

ویژگیهای

عبداللہ شرفیج
امام زمان

برگرفته از کتاب مکیال المکارم

آیة اللہ سید محمد تقی موسوی اصفہانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



انتشارات مسجد مقدّس جمکران

-
- | | |
|--------------|---|
| ■ نام کتاب: | ویژگی‌های امام زمان <small>علیه السلام</small> |
| ■ مؤلف: | مرحوم آیت الله حاج سید محمد تقی موسوی اصفهانی |
| ■ مترجم: | حجة الاسلام والمسلمین حاج سید مهدی حائری قزوینی |
| ■ صفحه آرا: | امیرسعید سعیدی |
| ■ ناشر: | انتشارات مسجد مقدّس جمکران |
| ■ تاریخ نشر: | تابستان ۱۳۸۵ |
| ■ نوبت چاپ: | اول |
| ■ چاپ: | اسوه |
| ■ تیراژ: | ۵۰۰۰ جلد |
| ■ شابک: | ۰۰۴ - ۹۷۳ - ۹۶۴ |
| ■ قیمت: | ۲۰۰۰ تومان |
-

- | | |
|---|----------------------------|
| ■ مرکز پخش: | انتشارات مسجد مقدّس جمکران |
| ■ فروشگاه بزرگ کتاب واقع در صحن مسجد مقدّس جمکران | |
| ■ تلفن و نمابر: | ۰۲۵۱ - ۷۲۵۳۳۴۰ ، ۷۲۵۳۷۰۰ |
| ■ آدرس: | قم - صندوق پستی ۶۱۷ |

﴿حق چاپ مخصوص ناشر است﴾

ویژگی‌های امام زمان علیه السلام

فهرست

۱۳ مقدمه ناشر
۱۵ لزوم دعا برای امام زمان <small>علیه السلام</small>
۱۵ حرف «الف»
۱۵ ۱ - ایمان به خداوند
۱۸ ۲ - امر به معروف
۱۸ ۳ - اجابت دعای ما به برکت آن حضرت <small>علیه السلام</small>
۱۹ ۴ - احسان به ما
۲۰ ۵ - اباحه [و اجازه تصرف در] حقوقی که از آن حضرت <small>علیه السلام</small> در دست ما است
۲۰ ۶ - استنصار و یاری خواستن آن حضرت <small>علیه السلام</small>
۲۱ ۷ - اغاثه [دادرسی] ستمدیدگان از ما شیعیان
۲۴ ۸ - امنیت راهها و شهرها با ظهور آن حضرت <small>علیه السلام</small>
۲۵ ۹ - احیاء و زنده کردن دین خدا و اعلائی کلمه الله
۲۶ ۱۰ - انتقام آن حضرت <small>علیه السلام</small> از دشمنان خدا
۲۹ ۱۱ - اقامه و برپا کردن حدود الهی
۳۱ ۱۲ - اضطرار و ناچاری آن حضرت <small>علیه السلام</small>
۳۱ حرف «ب»
۳۱ ۱ - بخشش آن حضرت <small>علیه السلام</small>
۳۲ ۲ - پیا داشتن حجت‌ها و راهنمایان
۳۲ ۳ - بلاء آن حضرت <small>علیه السلام</small> (ابتلا به مصیبت‌ها)
۳۳ ۴ - برکات آن حضرت <small>علیه السلام</small>

حرف «ت» ۳۳

- ۱ - تألیف قلوب ۳۳
- ۲ - تلطف آن حضرت علیه السلام نسبت به ما ۳۴
- ۳ - تحمل اذیت از دست ما ۳۵
- ۴ - ترک کردن حق خودش برای ما ۳۶
- ۵ - تشییع جنازه مردگان ما ۳۶
- ۶ - تجدید بنای اسلام پس از کهنه و فرسوده شدن آن ۴۰
- ۷ - تمام شدن امر [دین] به آن حضرت علیه السلام ۴۲
- ۸ - تعلیم و آموختن قرآنی که امیر المؤمنین علیه السلام جمع کرده بود ۴۳

حرف «ث» ۵۰

- ۱ - ثواب کارهای نیک و قبولی آنها به ولایت آن حضرت علیه السلام بستگی دارد ۵۰
- ۲ - ثائر خون حسین علیه السلام و شهیدانی که با آن حضرت علیه السلام بوده اند ۵۱

حرف «ج» ۵۵

- ۱ - جمال و زیبایی آن حضرت علیه السلام ۵۵
- ۲ - جریان روزی ما بر دست آن حضرت علیه السلام ۶۱
- ۳ - جهاد آن حضرت علیه السلام ۶۱
- ۴ - جمع کلمه بر توحید و اسلام ۶۴
- ۵ - جمع شدن یاران دین از فرشتگان و جنیان و سایر مؤمنان ۶۶
- ۶ - جمع عقول ۷۲

حرف «ح» ۷۴

- ۱ - حمایت آن حضرت علیه السلام از اسلام ۷۴
- ۲ - حرب (جنگ) آن حضرت علیه السلام با مخالفین ۷۴
- ۳ - حج آن حضرت علیه السلام ۷۸
- ۴ - حیات و زندگی زمین به وجود آن حضرت علیه السلام ۷۹



- ۵ - حلم آن حضرت علیه السلام ۸۰
- ۶ - حیات (زنده شدن) جمعی از اولیای خدا به ظهور آن حضرت علیه السلام ۸۰
- ۷ - حبّ (دوستی) آن حضرت علیه السلام نسبت به ما ۸۰
- ۸ - حکم آن حضرت علیه السلام به حق ۸۲
- ۹ - حکم آن جناب علیه السلام به باطن ۸۳
- حرف «خ»** ۸۵
- ۱ - خلق آن حضرت علیه السلام ۸۵
- ۲ - خوف (بیم) آن حضرت علیه السلام ۸۷
- ۳ - خلافت آن حضرت علیه السلام بر مسلمانان ۹۰
- ۴ - ختم علوم به آن حضرت علیه السلام ۹۲
- ۵ - خروج آن حضرت علیه السلام با شمشیر پس از ظهور ۹۳
- حرف «د»** ۹۴
- ۱ - دعای آن حضرت علیه السلام برای مؤمنین ۹۴
- ۲ - دعوت آن حضرت علیه السلام به سوی حق ۱۰۰
- ۳ - دفع بلا از ما به برکت وجود آن حضرت علیه السلام ۱۰۱
- ۴ - دفع بلا و عذاب از مردم به برکت شیعیان آن حضرت علیه السلام ۱۰۵
- حرف «ذ»** ۱۰۶
- ۱ - ذبّ دشمنان از مؤمنان در غیبت و ظهور آن حضرت علیه السلام ۱۰۶
- ۲ - ذلت دشمنان به دست آن حضرت علیه السلام بعد از ظهور ۱۰۷
- حرف «ر»** ۱۰۸
- ۱ - رباط آن حضرت علیه السلام در راه خدا ۱۰۸
- ۲ - راحتی خلایق به ظهور و در دولت آن جناب علیه السلام ۱۰۸
- حرف «ز»** ۱۱۰
- ۱ - زحمت آن حضرت علیه السلام در راه دین خدا ۱۱۰

- ۲ - زهد آن حضرت علیه السلام ۱۱۰
- ۳ - زیارت آن حضرت علیه السلام از قبرابی عبد الله الحسین و سایر معصومین علیهم السلام ۱۱۳
- حرف «س»** ۱۱۳
- ۱ - سیره و روش آن حضرت علیه السلام ۱۱۳
- ۲ - سخاوت آن حضرت علیه السلام ۱۱۴
- حرف «ش»** ۱۱۷
- ۱ - شجاعت آن حضرت علیه السلام ۱۱۷
- ۲ - شفاعت آن حضرت علیه السلام برای ما - ان شاء الله تعالی - ۱۱۷
- ۳ - شهادت آن حضرت علیه السلام برای ما ۱۱۹
- ۴ - شرافت آن حضرت علیه السلام ۱۲۰
- حرف «ص»** ۱۲۰
- ۱ - صبر آن حضرت علیه السلام ۱۲۰
- حرف «ض»** ۱۲۱
- ۱ - ضیافت (مهمانی) آن حضرت علیه السلام ۱۲۱
- حرف «ط»** ۱۲۲
- ۱ - طهارت زمین از ستم به وسیله آن حضرت علیه السلام ۱۲۲
- ۲ - طلب حقوق ائمه علیهم السلام و مؤمنین و طلب خون آن ها ۱۲۳
- حرف «ظ»** ۱۲۳
- ۱ - ظهور حق بر دست آن حضرت علیه السلام ۱۲۳
- ۲ - ظفر و پیروزی آن حضرت علیه السلام بر معاندین ۱۲۳
- ۳ - ظلم دشمنان بر آن حضرت علیه السلام ۱۲۴
- ۴ - ظهور کمالات ائمه علیهم السلام و شؤون و اخلاق آنان به وجود و ظهور آن حضرت علیه السلام ۱۲۸
- حرف «ع»** ۱۳۰
- ۱ - علم آن حضرت علیه السلام ۱۳۰

- ۲ - عزت اولیا با ظهور آن حضرت علیه السلام ۱۳۲
- ۳ - عذاب دشمنان آن حضرت علیه السلام ۱۳۲
- ۴ - عدالت آن حضرت علیه السلام ۱۳۳
- ۵ - عطف [و پیرو ساختن] هوای نفس بر هدایت ۱۳۶
- ۶ - عطا و بخشش آن حضرت علیه السلام ۱۳۶
- ۷ - عزلت و گوشه گیری آن حضرت علیه السلام از مردم ۱۳۸
- ۸ - عبادت آن حضرت علیه السلام ۱۳۹
- حرف «غ»** ۱۳۹
- ۱ - غیبت آن حضرت علیه السلام ۱۳۹
- ۲ - غربت آن حضرت علیه السلام ۱۶۵
- ۳ - غلبه و پیروزی مسلمین با ظهور آن حضرت علیه السلام ۱۶۷
- ۴ - غنا و بی نیازی مؤمنین به برکت ظهور آن حضرت علیه السلام ۱۶۸
- حرف «ف»** ۱۶۸
- ۱ - فضل و عنایت آن حضرت علیه السلام نسبت به ما ۱۶۸
- ۲ - فصل و جداسازی آن حضرت علیه السلام بین حق و باطل ۱۶۸
- ۳ - فرج مؤمنین به دست آن حضرت علیه السلام ۱۷۰
- ۴ - فتح شهرها و کشورهای کافرین ۱۷۳
- ۵ - فتح (گشودن) جفر احمر برای خونخواهی امامان علیهم السلام ۱۷۵
- ۶ - فَرَح (خوشحالی) مؤمنین با ظهور و قیام آن حضرت علیه السلام ۱۷۶
- حرف «ق»** ۱۷۶
- ۱ - قتل کافرین به شمشیر آن حضرت علیه السلام ۱۷۶
- ۲ - قتل شیطان رجیم ۱۸۰
- ۳ - قوت یافتن ابدان و دل های مؤمنین هنگام ظهور ۱۸۱
- ۴ - قرض مؤمنین را ادا می کند ۱۸۳

- ۵ - قضای حوائج مؤمنین ۱۸۴
- ۶ - قضاوت آن حضرت علیه السلام به حق ۱۹۰
- ۷ - قرابت و خویشاوندی آن حضرت با پیغمبر صلی الله علیه و آله ۱۹۱
- ۸ - قسط (= دادگری) آن حضرت علیه السلام ۱۹۲
- ۹ - قتل دجال - که رئیس گمراهان است - به دست آن حضرت علیه السلام ۲۰۰
- حرف «ک»** ۲۱۴
- ۱ - کمالات آن حضرت علیه السلام ۲۱۴
- فصل اول: شباهت آن حضرت علیه السلام به پیغمبران علیهم السلام ۲۱۷
- فصل دوم: شباهت به ائمه معصومین علیهم صلوات الله ۳۱۲
- فصل سوم: شباهت به حضرت سید الشهداء امام حسین علیه السلام ۳۱۸
- ۲ - کرم آن حضرت علیه السلام ۳۲۳
- ۳ - کشف علوم برای مؤمنین ۳۲۵
- ۴ - کشف و برطرف کردن ناراحتی‌ها از مؤمنین ۳۲۸
- حرف «ل»** ۳۳۳
- ۱ - لوای آن حضرت علیه السلام ۳۳۳
- حرف «م»** ۳۳۷
- ۱ - مرابطه آن حضرت علیه السلام در راه خدا ۳۳۷
- ۲ - معجزات آن حضرت علیه السلام ۳۳۹
- ۳ - محنت آن حضرت علیه السلام ۳۴۰
- ۴ - مصایب آن حضرت علیه السلام ۳۴۱
- ۵ - محبت متقابل آن حضرت علیه السلام ۳۴۱
- حرف «ن»** ۳۴۳
- ۱ - نفع آن حضرت علیه السلام ۳۴۳
- ۲ - نور آن حضرت علیه السلام ۳۴۷

- ۳ - نعمت‌های آن حضرت علیه السلام ۳۷۹
- ۴ - نصرت اسلام و نهی از منکر و امر به معروف آن حضرت علیه السلام ۳۸۸
- ۵ - ندای آن حضرت علیه السلام ۳۹۲
- ۶ - نصیحت آن حضرت علیه السلام برای خدا و رسول و برای مؤمنین ۴۰۷
- حرف «و»** ۴۰۸
- ۱ - ولایت آن حضرت علیه السلام ۴۰۸
- ۲ - وصال آن حضرت علیه السلام ۴۱۸
- حرف «ه»** ۴۲۰
- ۱ - هم آن حضرت علیه السلام ۴۲۰
- ۲ - هدم بناهای کفر و شقاق و نفاق ۴۲۱
- ۳ - هدایت بندگان ۴۲۵
- ۴ - هجران آن حضرت علیه السلام ۴۲۵
- حرف «ی»** ۴۲۷
- ۱ - ید (نعمت) آن حضرت علیه السلام بر ما ۴۲۷
- ۲ - یمن آن حضرت علیه السلام ۴۲۸

مقدمه ناشر

بسمه تعالی

السلام علی القائم المنتظر والعدل المشتهر

در جهان امروز که با تبلیغ بی دینی و افکار انحرافی توسط مدعیان جهان تک قطبی و حقوق بشر دروغین، جوانان مسلمان و دیگر ادیان را به بیراهه می کشانند، امید به منجی موعود و مهدی منتظر، چراغ هدایت پویندگان راه حق و حقیقت خواهد بود. لذا برآن شدیم کتاب گران سنگ مکیال المکارم در فوائد دعا برای حضرت قائم - عجل الله فرجه الشریف - تألیف عالم فاضل مرحوم حضرت آیت الله سید محمد تقی موسوی اصفهانی - رضوان الله علیه - که توسط حضرت حجة الاسلام والمسلمین حاج سید مهدی حائری قزوینی - زید عزه - ترجمه گردیده است، را در پنج جلد و موضوعات مختصر به زیور طبع بیاراییم. امید است در عصر کنونی که انقلاب اسلامی ندای رسای منادیان دین حق و اسلام ناب محمدی - صلی الله علیه وآله - را به گوش جهانیان رسانده و می رساند، انجام وظیفه ای کرده باشیم.

مدیریت انتشارات

مسجد مقدس جمکران

لزوم دعا برای امام زمان علیه السلام

اموری در اینجا بیان می شود که اگر یکی از آنها در شخصی یافت گردد بر ما واجب و لازم است که برای او دعا کنیم، به حکم عقل یا شرع یا فطرت انسانی؛ بلکه از روی سرشت حیوانی. در صورتی که تمام این امور در وجود مقدس امام زمان - عجل الله فرجه الشریف - جمع است. من قسمتی از این امور را به ترتیب حروف الفبایی می آورم و از درگاه خداوند آسمان و زمین خواستارم که مرا یاری فرماید و از پیروان و غلامان حضرت خاتم الاوصیاء و پدران بزرگوارش قرار دهد که البته او دعا را مستجاب می کند.

حرف «الف»

۱ - ایمان به خداوند

شایسته است که مؤمن برای مؤمنین دعا کند که هم کیش و هم عقیده او هستند، و این مطلب به حکم عقل و شرع ثابت است. [پس دعا کردن برای آن بزرگوار که سالار مؤمنین است بر ما لازم می باشد].

چنان که در کافی حدیث مسندی از حضرت ابو عبد الله صادق علیه السلام آمده است که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: هیچ مؤمنی برای مرد یا زن مؤمنی

دعا نکند مگر آن‌که خداوند متعال آنچه که او برای آن‌ها خواسته است، مانند آن را به سوی او برگرداند، از طرف هر مرد یا زن مؤمنی که از اوّل روزگار تا روز قیامت آمده یا خواهد آمد. و بسا باشد که روز قیامت بنده مؤمنی را دستور دهند تا به آتش افکنده شود و او را می‌کشند تا به دوزخ ببرند، ولی مؤمنین و مؤمنات عرضه می‌دارند: پروردگارا! این همان شخصی است که برای ما دعا می‌کرد شفاعت ما را درباره او بپذیر. پس خداوند شفاعت آن‌ها را درباره او قبول می‌فرماید و او نجات می‌یابد.^۱

در همان کتاب از عیسی بن ابی منصور روایت است که گفت: من و ابن ابی یغفور و عبد الله بن طلحه خدمت امام ابو عبد الله صادق علیه السلام بودیم که آن حضرت خود آغاز سخن کرد و چنین فرمود: ای پسر ابی یغفور! رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده: شش خصلت است که در هر که باشد در پیشگاه خداوند و طرف راست [عرش] او خواهد بود. ابن ابی یغفور عرضه داشت: فدایت شوم، آن‌ها چیست؟ فرمود: فرد مسلمان برای برادر دینی خود بخواهد آنچه برای عزیزترین خاندانش می‌خواهد، و بد بدارد آنچه برای عزیزترین خاندانش بد می‌دارد، و با پاکی و خلوص با او دوستی کند. ابن ابی یغفور گریه کرد و گفت: به چه صورتی با او به پاکی و خلوص دوستی کند؟ فرمود: ای پسر ابی یغفور! گر در دل او اینقدر منزلت داشته باشد که خوبی و بدی را برای او بسان عزیزترین کسان خود بخواهد، انگیزه‌ای خواهد شد تا در غم

و شادی او شریک باشد که در خوشحالی او شادو در اندوهش اندوهگین می شود و اگر چیزی که مایه فرج و گشایش کار او است در اختیار داشته باشد، حاجت او را برمی آورد و گرنه برایش دعا می کند.

سپس امام صادق علیه السلام فرمود: سه تا مربوط به شماست [همانها که گذشت] و سه تا مربوط به ما است. این که فضیلت ما را بشناسید و دنبال ما گام بردارید و منتظر عاقبت امر و برنامه [حکومت] ما باشید، که هر کس چنین بود، در پیشگاه خداوند - عزوجل - خواهد بود و کسانی که در مراتب پایین تر هستند از نور ایشان استفاده می کنند. اما کسانی که در طرف راست [عرش] الهی هستند اگر کسانی که در درجه پایین تر هستند، آنها را بنگرند زندگی برایشان تلخ و نا گوار می شود، زیرا بر درجه آنها غبطه می خورند.

ابن ابی یعفر پرسید: چگونه است که نمی شود آنها را دید با این که در طرف راست [عرش] خداوند هستند؟ فرمود: ای ابن ابی یعفر! چون که آنها در حجابی از نور الهی هستند [چشمها از دیدنشان عاجز است] مگر این حدیث به تو نرسیده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله بارها می فرمود: به راستی که خداوند را در سمت راست عرش در پیشگاه الهی در جناح راست او مخلوقاتی است که چهره شان از برف سفیدتر و از آفتاب هنگام ظهر تابان تر است. می پرسند که اینان چه کسانی هستند؟ جواب می رسد: اینها افرادی هستند که در حلال خدا با یکدیگر دوستی ورزیده اند.^۱

۱. اصول کافی: ۱۷۲/۲.

۲ - امر به معروف

در بحث نهی از منکر مطالب مناسبی در این زمینه خواهد آمد، ان شاء الله تعالی.

۳ - اجابت دعای ما به برکت آن حضرت علیه السلام

بدان که از جمله نعمت‌های بزرگ خداوند متعال بر ما این است که به ما اجازه داده تا او را بخوانیم و دعا کنیم و حاجت‌های خود را از او بخواهیم و خداوند متعال به لطف و کرمش دعای ما را مستجاب می‌فرماید. و چون در جای خود ثابت است که تمام نعمت‌های الهی به برکت وجود امام زمان به ما می‌رسد و نیز پرواضح است که اجابت دعا از بهترین نعمت‌هاست، بلکه مهم‌ترین نعمت است. زیرا که به وسیله این نعمت به نعمت‌های دیگر دست می‌یابیم؛ اهمیت حق مولا یمان امام زمان علیه السلام بر ما روشن می‌شود، زیرا که وجود آن حضرت وسیله تحقق یافتن این نعمت و موهبت بزرگ از جانب خداوند است، پس بر ما واجب است که با دعا و یا کارهای دیگر جبران این لطف را بنماییم.

و از جمله دلایلی که بر این جهت به طور خصوص دلالت دارد - که وجود امام علیه السلام واسطه و سبب مستجاب شدن دعای مردم است - روایتی است که صفار در بصائر الدرجات به سند خود از ابو جعفر امام باقر علیه السلام آورده است که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله به امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: آنچه بر تو دیکته می‌کنم

بنویس. علی علیه السلام عرضه داشت: ای پیامبر خدا! آیا می ترسی فراموش کنم؟ فرمود: نمی ترسم فراموش کنی، من از خداوند خواسته‌ام که تو را حفظ کند و فراموشت ننماید، ولی برای شریکانت بنویس. عرضه داشت: شرکای من کیانند؟ فرمود: امامان از فرزندان تو که خداوند به سبب آنان بر امت من باران می فرستد و به سبب آنان دعای ایشان را مستجاب می کند و به سبب آنان بلا را از آنها دور می سازد و به سبب آنان رحمت از آسمان نازل می شود و این نخستین آنان است - به امام حسن علیه السلام اشاره کرد - سپس به امام حسین علیه السلام اشاره کرد و فرمود: امامان از فرزندان تو اند.^۱

می گویم: این حدیث با ملاحظه سایر عبارات هایش در آنچه ذکر کردیم صراحت دارد.

۴ - احسان به ما

احسان امام زمان - عجل الله فرجه الشريف - به ما نحوه‌های گوناگون دارد که قسمتی از آنها را بعد از این اشاره خواهیم کرد، ان شاء الله تعالی. و از جمله آنها دعا کردن آن حضرت در حق ما و دفع شر دشمنان و برطرف ساختن محنت‌ها و... می باشد. خداوند متعال می فرماید: ﴿هل جزاء الاحسان الا لاحسان﴾^۲؛ آیا پاداش احسان جز احسان است.

البته احسان به حکم عقل و شرع و فطرت انسانی، انگیزه دعا کردن است که:

۲. سوره الرحمن، آیه ۶۰.

۱. بصائر الدرجات: ۱۶۷.

أحسن إلى الناس تستعبد قلوبهم فطما لما استعبد الإنسان إحسان
 به مردم احسان کن که دل‌هایشان را به بند خواهی کشیدی و بسیار می‌شود
 که احسان، انسان را به بردگی می‌کشاند.

۵ - اباحه [و اجازه تصرف در] حقوقی که از آن حضرت علیه السلام در دست

ما است

روایتی است که در کافی از مسمع از امام صادق علیه السلام که ضمن حدیثی
 طولانی آمده، امام صادق علیه السلام فرمود: ای ابو یسار! به تحقیق که تمام زمین برای
 ما است و هر چه خداوند از آن برآرد، همه از برای ما است - ابو یسار -
 می‌گوید: به آن حضرت عرض کردم: پس همه مال را برای شما بیاورم؟
 فرمود: ای ابو یسار! البته ما آن را بر تو حلال کردیم و مباح گردانیدیم، پس مال
 خودت را برگیر و هر آنچه از زمین در دست شیعیان ما هست بر آن‌ها حلال
 است تا هنگامی که قائم ما بپاخیزد و مالیات آن را از آنان بگیرد و زمین را در
 دست ایشان وا گذارد. اما آنچه در دست غیر شیعیان است هر سودی که از آن
 ببرند بر آن‌ها حرام است و هنگامی که قائم ما بپاخیزد زمین را از دستشان
 بگیرد و آن‌ها را به خواری از آن بیرون راند.^۱

۶ - استنصار و یاری خواستن آن حضرت علیه السلام

در حرف (ظ) و حرف (ک) در شباهت‌های آن حضرت به جدش

ابو عبد الله الحسين عليه السلام و حرف (ن) در نداهاى آن حضرت مطالب مناسبى خواهد آمد، ان شاء الله تعالى.

۷ - اغاثه [دادرسی] ستمديدگان از ما شيعيان

در توقيعى كه آن حضرت به شيخ مفيد نوشته اند، آمده: ما نظر خود را از شما بر نمى گيريم [كه به حال خود و ايمانيد] و فراموشتان نمى كنيم، اگر چنين نبود گرفتارى ها شما را از پاى مى انداخت و دشمنان، شما را از بين مى بردند.^۱

خوش دارم كه در اينجا جريانى را بياورم كه عالم فاضل ربّانى حاج ميرزا حسين نورى - كه خداوند بر نورو درجه اش در آخرت بيفزايد - در كتاب جنّة المأوى در بيان كسانى كه سعادت ديدار حضرت حجّت يا ديدن معجزات حضرتش در غيبت كبرى نصيبشان شده، آورده است. ميرزا حسين نورى مى گويد: عالم جليل و دانشمند بزرگوار، مجمع الفضائل والفواضل الصفىّ الوفىّ شيخ على رشتى كه عالمى نيكوكار و زاهدى پرهيزكار از شاگردان سيّد سند و استاد اعظم حجة الاسلام ميرزاى بزرگ شيرازى بود و چون مردم نواحى فارس مكرر شكايه و گلایه داشتند از اين كه عالم و روحانى كاملى ندارند، ميرزاى شيرازى ايشان را بدانجا فرستاد و پيوسته در ميان آنها با كمال احترام زندگى كرد تا وفات يافت، من با او در سفر و حضر مصاحبت داشته ام، كم تر كسى را در اخلاق و فضل نظيرش ديده ام.

۱. الاحتجاج: ۲/۳۲۳.

وی گفت: در یکی از سفرها که از زیارت حضرت ابی عبد الله علیه السلام به سوی نجف اشرف از راه فرات باز می‌گشتم، در کشتی کوچکی که بین کربلا و طویریج بود سوار شدم، از طویریج راه حله و نجف جدا می‌شود، مسافرین که همه اهل حله بودند به بازیگری و بیعاری و مزاح مشغول شدند، به جز یک نفر که با این که با ایشان بود، احیاناً همسفرها بر مذهب او خرده می‌گرفتند و او را سرزنش می‌کردند، با کمال متانت نشسته بود و هیچ شوخی نمی‌کرد و نمی‌خندید. از این وضع در تعجب بودم تا این که به جایی رسیدیم که آب کم بود و ناچار صاحب کشتی ما را بیرون فرستاد. در کنار نهر که می‌رفتیم، به طور اتفاقی با آن شخص همراه شدم، از او پرسیدم: علت کناره گیری‌اش از وضع همسفری‌ها و خرده گیری آن‌ها در مذهب او چیست؟ گفت: این‌ها از اهل سنت و خویشاوند منند. پدرم نیز از ایشان است، ولی مادرم از اهل ایمان. من نیز مذهب آن‌ها را داشتم و به برکت حضرت حجّت صاحب الزمان - عجل الله فرجه الشریف - شیعه شدم. از علت و نحوه تشیع او سؤال کردم، جواب داد: اسم من یاقوت و شغلم روغن فروشی کنار پل حله است. در یکی از سال‌ها برای خریدن روغن از شهر حله بیرون رفتم تا از صحرانشینان روغن وارد کنم. چند منزل رفتم تا آنچه می‌خواستم خریدم و به اتفاق عده‌ای از اهالی حله بازگشتم. در یکی از منزل‌ها که فرود آمدیم و خوابیدیم، وقتی بیدار شدم، دیدم همه رفته‌اند و من در صحرای بی‌آب و علفی که درندگان زیادی هم داشت تنها مانده‌ام، از آنجا تا نزدیک‌ترین آبادی چند فرسنگ راه بود،

برخاستم و به راه افتادم، ولی راه را گم کردم و متحیر ماندم. از طرف دیگر از تشنگی و درندگان ترسان بودم. درمانده شدم و در آن حال به خلفا و مشایخ استغاثه کردم و از آنها کمک و شفاعت خواستم تا خداوند برایم فرج کند، ولی نتیجه‌ای نداد.

با خود گفتم: از مادرم شنیده‌ام که می‌گفت: ما امام زنده‌ای داریم که کنیه‌اش اباصالح است، به فریاد گم‌شدگان می‌رسد و درماندگان و ضعیفان را کمک می‌کند، با خداوند پیمان بستم که به او پناهنده شوم اگر نجاتم داد به مذهب مادرم درآیم. پس او را صدا کردم و استغاثه نمودم که یک مرتبه کسی را دیدم عمامه سبزی بر سر داشت مانند این و به علف‌های کنار نهر اشاره کرد - با من راه می‌رود، به من دستور داد که به مذهب مادرم درآیم و کلماتی فرمود (که مؤلف کتاب آن‌ها را فراموش کرده است). و فرمود: به زودی به آبادی ای می‌رسی که آنجا همه شیعه هستند. گفتم: ای آقای من! شما با من به آن آبادی تشریف نمی‌آورید؟ فرمود: نه، چون هزار نفر در اطراف بلاد به من پناهنده شده‌اند، می‌خواهم آنان را خلاص کنم. سپس از نظرم غایب شد. کمی راه رفتم به آن آبادی رسیدم، مسافت زیادی تا آنجا بود که همسفرهایم روز بعد به آنجا رسیدند، از آنجا به حله برگشتم و به نزد سید الفقهاء سید مهدی قزوینی - که قبرش پرنور باد - رفتم، جریان خودم را با او در میان گذاشتم و از او احکام و مسائل دینی را آموختم، و از او پرسیدم: به چه عملی می‌شود بار دیگر آن حضرت را ببینم؟ فرمود: چهل شب جمعه به زیارت امام حسین علیه السلام برو. من هم شب‌های جمعه به زیارت حضرت سید الشهداء علیه السلام می‌رفتم. یک

نوبت از چهل بار باقی مانده بود، روز پنجشنبه از حله به کربلا رفتم، ولی وقتی به دروازه شهر رسیدم، دیدم مأمورین ظالم از مردم گذرنامه می خواهند؛ و خیلی هم سخت می گیرند. من نه گذرنامه داشتم و نه قیمت آن را. چند بار خواستم به طور قاچاق از جمعیت بگذرم، ولی نشد. در همین اثنا حضرت صاحب الامر - عجل الله فرجه الشريف - را دیدم که در لباس طلبه های ایرانی با عمامه سفیدی بر سر داخل شهر است، به او استغاثه کردم و کمک خواستم؛ بیرون آمد و مرا همراه خود داخل شهر کرد. و دیگر او را ندیدم و با حسرت و تأسف بر فراقش ماندم.^۱

۸ - امنیت راهها و شهرها با ظهور آن حضرت علیه السلام

در بحار به نقل از ارشاد القلوب دیلمی از حضرت ابو عبد الله صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: هرگاه حضرت قائم - عجل الله فرجه الشريف - قیام کند، به عدالت حکم می کند و در زمان او ستمگری برچیده می شود، به وسیله آن حضرت امنیت در راهها برقرار می گردد و زمین برکاتش را برمی آورد و هر حقی به حقدار می رسد.^۲

در حدیث دیگری از آن حضرت درباره ظهور حضرت قائم - عجل الله فرجه الشريف - آمده: پیرزن ناتوان از مشرق به قصد سفر به مغرب بیرون می رود، هیچ کس او را خشمگین ننماید.^۳

۱. جنة المأوی، محدث نوری: ۲۹۲.

۲. بحار الانوار: ۳۳۸/۵۲.

۳. بحار الانوار: ۳۴۵/۵۲.

و در خبر دیگری در [تأویل] آیه شریفه: «سِيرُوا فِيهَا لَيَالِيَ وَأَيَّاماً آمِنِينَ»^۱؛ در این راه‌های نزدیک به هم، شب‌ها و روزهایی با امنیت سیر کنید. آمده است: با قائم ما اهل بیت.^۲

۹ - احیاء و زنده کردن دین خدا و اعلاى كلمة الله

در دعای ندبه می‌خوانیم: «أَيُّنَ مُخَيَّبِي مَعَالِمِ الدِّينِ وَأَهْلِهِ»؛ کجاست آن‌که نشانه‌ها و آثار دین و اهل دین را زنده کند؟ و در حدیث قدسی که در بخش سابق گذشت آمده است: و دینم را به وسیله او اجرا و بر همه برنامه‌ها چیره خواهم کرد. و نیز در تفسیر آیه «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ»^۳؛ تا او را بر همه [مجموعه‌های] دین پیروز گرداند.

آمده است: با ظهور حضرت قائم عجل الله فرجه این کار انجام خواهد شد.^۴ و در بحار ضمن یک حدیث طولانی از پیغمبر اکرم صلى الله عليه وآله روایت شده که فرمود: نهمین آن‌ها قائم خاندان من و مهدی امت من است، او در اندام و گفتار شبیه‌ترین مردم به من می‌باشد. البته بعد از غیبتی طولانی ظاهر خواهد شد، دین خدا را آشکار خواهد کرد، با کمک الهی تأیید و حمایت و به وسیله فرشتگان خداوند یاری خواهد شد. پس زمین را از عدل و داد پر کند چنان‌که از ستم و بیداد پر شده باشد.^۵

۲. المحجة: ۱۷۵.

۴. الكافي: ۴۳۲/۱.

۱. سوره سباء، آیه ۱۸.

۳. سوره فتح، آیه ۳۸.

۵. بحار الانوار: ۳۷۹/۵۲.

نیز در بحار در حدیث مفصلی از حضرت ابو جعفر باقر علیه السلام آمده: سپس به سوی کوفه باز خواهد گشت. آن‌گاه سیصد نفر را به تمامی جاها می‌فرستد؛ بین شانه و سینه‌هایشان دست می‌کشد؛ پس در هیچ قضاوتی در نمی‌مانند، و هیچ سرزمینی نماند مگر این‌که در آن بانگ شهادت به لا اله الا الله وحده لا شریک له و آن محمداً رسول الله بلند شود.^۱

و احادیث در این باره بسیار است، خواستیم فقط اشاره‌ای کرده باشیم.

۱۰ - انتقام آن حضرت علیه السلام از دشمنان خدا

از جمله القاب امام زمان - عجل الله فرجه الشریف - المنتقم است. و در کتاب کمال الدین به سند خود از امام صادق، از پدران بزرگوارش، از امیر المؤمنین علیه السلام - روایت کرده است که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: هنگامی که به سوی آسمان (به معراج) برده شدم، پروردگار من به من وحی فرمود که: ای محمداً من نظری به سوی زمین افکندم و تو را از آن اختیار نمودم و پیغمبر ساختم و اسم تو را از نام خود برگرفتم که من محمودم و تو محمدی، دوباره بر زمین نظری افکندم؛ علی را از آن برگزیدم؛ او را وصی و خلیفه و شوهر دختر تو قرار دادم و برای او هم، نامی از نام‌های خود برگرفتم، پس من علی اعلی هستم و او علی است و فاطمه و حسن و حسین را از نور شما خلق کردم.

آن‌گاه ولایت آنان را بر فرشتگان عرضه کردم تا هر که پذیرفت در پیشگاه

من از مقرّبین گردد. ای محمد! گر بنده‌ای از بندگانم آن قدر عبادتم کند تا در مانده شود و بدنش مانند مشک پوسیده گردد، ولی در حالی که منکر ولایت آنان باشد به نزد من آید، او را در بهشتم جای نخواهم داد، و در زیر عرشم سایه نخواهم بخشید. ای محمد! می‌خواهی آنان را ببینی؟ عرض کردم: آری پروردگارا! خداوند - عزوجل - فرمود: سرت را بلند کن. پس سرم را بلند کردم ناگاه انوار علی و فاطمه و حسن و حسین و علی بن الحسین، و محمد بن علی، و جعفر بن محمد، و موسی بن جعفر، و علی بن موسی، و محمد بن علی، و علی بن محمد، و الحسن بن علی، و محمد بن الحسن را - که در میان ایشان مانند ستاره درخشانی بپا خاسته بود - مشاهده نمودم.

عرض کردم: پروردگارا! این‌ها کیانند؟ فرمود: این‌ها امامان هستند، و این قائم است؛ آن‌که حلال مرا حلال و حرام مرا حرام کند، به وسیله او از دشمنانم انتقام می‌گیرم، او برای اولیای من مایه راحت است و او است که دل شیعیان و پیروان تو را از ظالمین و کافرین شفا می‌بخشد و لات و عزّی را ترو تازه بیرون می‌آورد، پس آن‌ها را خواهد سوزانید. البته فتنه و امتحان مردم به آنان سخت‌تر از فتنه گوساله و سامری خواهد بود.^۱

همچنین در بحار به نقل از علل الشرایع به سند خود از عبد الرحیم قصیر ز حضرت ابو جعفر امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: هرگاه قائم ما بپا خیزد، حمیرا به سوی او بازگردانده شود تا حدّ تازیانه به او بزنند تا انتقام فاطمه دخت

محمد علیه السلام را از او بگیرد. گفتم: فدایت شوم؛ چرا حدّ تازیانه به او می زند؟ فرمود: به خاطر تهمتی که بر مادر ابراهیم زد. گفتم: پس چطور شد که این کار (حدّ زدن) را خداوند برای زمان حضرت قائم تأخیر انداخت؟ فرمود: به تحقیق خداوند - تبارک و تعالی - محمد صلی الله علیه و آله را رحمت فرستاد، ولی قائم علیه السلام را به منظور نقت و کیفردهی برمی انگیزد.^۱

و در همان کتاب بحار از مزار کبیر به سند خود از حضرت ابو عبد الله صادق علیه السلام آورده که فرمود: هرگاه قائم ما پیاخیزد برای خدا و رسول او و همه ما خاندان پیغمبر انتقام خواهد گرفت.^۲

و در همان کتاب به نقل از ارشاد دیلمی از امام صادق علیه السلام آمده: و دست بنی شیبه را می بُرد و بر در کعبه می آویزد و بر آن می نویسد: اینها دزدان کعبه هستند.^۳

و در احتجاج از پیغمبر علیه السلام در خطبه غدیر چنین نقل شده که فرمود: توجه کنید! خاتم امامان از ما مهدی - صلوات الله علیه - می باشد. آگاه باشید! اوست چیره شونده بر همه دین، اوست انتقام گیرنده از ظالمین، اوست فاتح و منهدم کننده دژها، اوست که تمام قبائل اهل شرک را نابود می سازد، اوست که خون بهای تمام اولیای حق را می گیرد، اوست که از دریای ژرف می نوشاند، اوست که هر کسی را بر اساس فضل و شایستگی سمت می دهد، او برگزیده و منتخب خداوند است، او وارث همه علوم و محیط بر همه آنها است، اوست که از

۱. بحار الانوار: ۳۱۴/۵۲؛ و علل الشرایع: ۲۶۷/۲.

۲. بحار الانوار: ۳۷۶/۵۲. ۳. بحار الانوار: ۳۳۸/۵۲.

پروردگار خود خبر می‌دهد و حقایق ایمان به او را مطلع می‌سازد [برپای می‌دارد]، او است که صاحب رشاد و سداد در رأی و عمل می‌باشد، امور دین به او واگذار شده و پیغمبران قبل و امامان پیشین به او مرزده داده‌اند، او حجّت باقی است و بعد از او حجّتی نیست، و حقّی نیست مگر با او و نوری نیست جز نزد او، کسی بر او غالب و منصور نمی‌شود. او ولیّ خداوند در زمین حاکم الهی بر خلائق و امین پروردگار در ظواهر و اسرار است.

و در قسمت دیگری از این خطبه آمده است: ای گروه‌های مردم! نور خصوص خداوند - عزوجل - در وجود من است، سپس در وجود علی تجلّی و اهد کرد و سپس در نسل او تا قائم مهدی که حقّ خداوند و هر حقّی را که می‌ما هست، می‌گیرد.^۱

و در تفسیر قمی درباره آیه: «فَمَهْلِ الْكَافِرِينَ أَمْهَلُهُمْ رُوَيْدًا»^۲؛ پس کافران را مهلت بده، آن‌ها را به اندک مهلتی. چنین آمده است: برای هنگام قیام قائم، پس او نارها و طاغوت‌های قریش و بنی‌امیه و سایر مردم برای من انتقام می‌گیرد.^۳

۱ - اقامه و برپا کردن حدود الهی

در دعایی که به وسیله عمری از خود آن حضرت روایت شده چنین آمده «وَأَقِمِّ بِهِ الْحُدُودَ الْمُعْطَلَةَ وَالْأَحْكَامَ الْمُهْمَلَةَ»؛ و به وسیله او حدود تعطیل احکام کنار مانده را برپا کن.

۲. سوره طارق، آیه ۱۷.

اج. ۸۰/۱

القمی: ۷۲۱.

و در کتاب کمال الدین از امام صادق علیه السلام ضمن تشریح زمان ظهور آن حضرت آمده است: و در آن زمان حدود الهی برپا می‌شود.^۱

در حدیث دیگری آمده: به درستی که برپا شدن یک حد از حدود الهی با کیزه‌تر از چهل شبانه‌روز بارش باران است.^۲

چنان‌که از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام منقول است و در بحث «حیات و زندگی زمین به وجود آن حضرت»، مطالبی که مناسب این موضوع هست خواهد آمد، ان شاء الله تعالی.

و در بحار از امام صادق علیه السلام روایت شده که: دو خون در اسلام از سوی خداوند مباح و روا است، اما هیچ کس درباره این دو خون به آنچه خداوند دستور فرموده حکم و داوری نمی‌کند تا این‌که خداوند قائم اهل البیت علیهم السلام را برانگیزد، پس در آن‌ها به حکم الهی حکم خواهد فرمود و در آن بینه و شاهد نخواهد خواست؛ یکی، زنا کار محصن که سنگسارش می‌کند؛ و دیگری منع کننده زکات که گردنش را می‌زند.^۳

می‌گوییم: حدّ زانی محصن (مرد زنده‌دار یا زن شوهرداری که مرتکب زنا شده باشد، با شرایطی که در فقه آمده) همان سنگسار است و این‌که اجرای این حکم را مخصوص به امام زمان علیه السلام قرار داده از نظر حکم به مقتضای علم واقعی آن حضرت است، و این‌که برخلاف زمان سایر امامان علیهم السلام حدود با شبهات دفع نخواهد شد.

۲. فروع کافی: ۱۷۴/۷.

۱. کمال الدین: ۶۴۷/۲.

۳. بحار الانوار: ۳۲۵/۵۲.

۱۲ - اضطرار و ناچاری آن حضرت علیه السلام

در دعای ندبه آمده است: «أَيْنَ الْمُضْطَرِّ الَّذِي يُجَابُ إِذَا دَعَا»؛ کجاست آن مضطرّ (ناچار) که هرگاه دعا کند به اجابت می رسد.

و در تفسیر علی بن ابراهیم قمی درباره آیه مبارکه: «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ الشُّوْءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ»^۱؛ آیا [جز خدا] کیست که دعای مضطرّ [ناچار] را به اجابت رساند و شما را جانشینان زمین قرار دهد؟ از پدرش از حسن بن علی بن فضال از صالح بن عقبه روایتی نقل کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود: این آیه درباره قائم آل محمد علیه السلام نازل شده است، آن مضطرّی که هرگاه در مقام [ابراهیم] دو رکعت نماز بگذارد و خداوند را بخواند و دعا کند، خداوند دعای او را اجابت فرماید و او را خلیفه در زمین قرار دهد.^۲

حرف «ب»

۱ - بخشش آن حضرت علیه السلام

در بحار از حضرت ابو جعفر باقر علیه السلام در وصف حضرت قائم - عجل الله فرجه الشریف - آمده است: و تمام اموال دنیا از برون و درون زمین در خدمتش جمع می شود، پس به مردم می فرماید: بیایید به سوی آنچه در راه رسیدن به آن رحم هایتان را قطع کردید و خون های حرام ریختید و محرمات خدای

۲. تفسیر القمی: ۴۹۷.

۱. سوره نمل، آیه ۶۲.

- عزوجل - را مرتکب شدید، آن‌گاه آن قدر می‌بخشد که هیچ کس پیش از او نبخشیده است.^۱

و در عنوان سخاوت آن حضرت نیز مطالبی که به این بحث مربوط است، خواهد آمد.

۲ - بپا داشتن حجت‌ها و راهنمایان

از جمله فیوضات وجود اقدس آن حضرت، برانگیختن حجت‌هایی برای مردم است تا آنان را راهنمایی و ارشاد کنند و امورشان را اصلاح نمایند. در توقیع شریف که در احتجاج روایت شده، آمده است: و اما در حوادث و پدیده‌هایی که رخ می‌دهد، پس به راویان حدیث ما مراجعه کنید، به درستی که آنان حجت من بر شمایند و من حجت الله هستم.^۲

۳ - بلاء آن حضرت علیه السلام (ابتلا به مصیبت‌ها)

شیخ صدوق به سند خود از حضرت سید الساجدین علی بن الحسین علیه السلام روایت کرده که فرمود: در حضرت قائم از هفت پیغمبر نشانه هست، (تا آنجا که فرمود) و اما از ایوب، فرج و گشایش پس از ابتلا.^۳

۴ - برکات آن حضرت علیه السلام

در بخش سوم گفتیم که تمام نعمت‌های ظاهری و باطنی، آشکار و نهان که

۲. الاحتجاج: ۲/۲۸۳.

۱. بحار الانوار: ۳۵۱/۵۲.

۳. کمال الدین: ۳۳۲/۱.

در زمان آن حضرت به بندگان می‌رسد، از برکات وجود اوست - که درود و صلوات خداوند بر او باد - احادیث در این باره بسیار است، بیش از حد تواتر و به همین جهت است که در توقیعی که در احتجاج روایت شده، آمده است: و اما نحوه بهره‌وری از من به هنگام غیبتم همانند استفاده از خورشید است موقعی که ابر آن را از دیده‌ها پنهان کند.^۱

حرف «ت»

۱ - تألیف قلوب

[جمع کردن دل‌ها و متحد ساختن آن‌ها کار ساده‌ای نیست، بیشتر مردم یکی از دو حال را دارند: یا صلاح واقعی خود را تشخیص نمی‌دهند، لذا بر اموری که به ضرر آن‌ها است تن می‌دهند، و یا این‌که مصلحت را تشخیص می‌دهند، ولی به خاطر منافع دنیوی به آن رضایت ندارند، یگانه کسی که بین این دو حالت را جمع می‌کند و اتحاد می‌بخشد، وجود اطهر امام عصر - عجل الله فرجه الشریف - می‌باشد. لذا] در دعای ندبه می‌خوانیم: «أین مؤلف الصلاح والرضا»؛ کجاست آن‌که میان پراکندگی صلاح و رضا را جمع می‌کند؟

و در دعای امیر المؤمنین علی علیه السلام درباره آن حضرت آمده: و پراکندگی امت را با او جمع فرمای.^۲

۲. بحار الانوار: ۱۱۵/۵۱.

۱. الاحتجاج: ۲۸۴.

و در حدیث دیگری است: به وسیله او میان دل‌های مختلف و پراکنده الفت و اتحاد داده می‌شود.^۱

و در کافی از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: خداوند به وسیله آن حضرت بین دل‌های پراکنده و مخالف یکدیگر ائتلاف می‌بخشد.^۲

و در بحار در حدیثی که از امیر المؤمنین علی علیه السلام روایت شده، چنین آمده است: به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله گفتم: یا رسول الله! آیا مهدی از ما آل محمد است یا از غیر ما؟ فرمود: نه بلکه از ماست. خداوند دین را به دست او ختم می‌کند، چنان‌که به وسیله ما افتتاح فرمود. و به واسطه ما مردم از فتنه‌ها نجات می‌یابند همان‌طور که از شرک نجات یافتند، و به وسیله ما خداوند پس از دشمنی فتنه‌ها و آزمایش‌های سخت دل‌هایشان را با هم الفت می‌بخشد، چنان‌که پس از دشمنی شرک، آنان را برادر دینی قرار داد و دل‌هایشان را به هم الفت بخشید.^۳

این حدیث از طریق اهل سنت نیز روایت شده و بحمد الله به صحت آن اعتقاد دارند.

۲ - تلافی آن حضرت علیه السلام نسبت به ما

شاهد بر الطاف و مراحم آن حضرت نسبت به ما توقیعی است که در احتجاج روایت شده و در آن آمده است: به من رسیده است که گروهی از شما

۲. کافی: ۳۳۲/۱.

۱. کمال الدین: ۶۴۷/۲.

۳. بحار الانوار: ۸۴/۵۱.

در دین به تردید افتاده و در دل آن‌ها نسبت به اولیای امرشان شک و حیرت وارد شده است و این امر مایه غم ما شد. البته به خاطر خود شما نه برای ما، و باعث ناراحتی ما از جهت شما گردید نه ما؛ زیرا که خداوند با ما است، پس نیازی به غیر او برای ما نیست و حق با ما است، لذا به هیچ وجه کسانی که از ما دست بردارند ما را به وحشت نمی‌اندازند. ما صنایع و ساخته شدگان خداییم و خلق صنایع ما هستند.^۱

روایت دیگری که در بصائر الدرجات نقل شده، نیز بر این مطلب دلالت دارد که به سند خود از زید شحام آورده است: بر حضرت ابوعبد الله امام صادق علیه السلام وارد شدم، به من فرمود: ای زید! عبادتت را تجدید کن و توبه بنمای. عرض کردم: فدایت گردم، آیا خبر مرگم به من می‌رسد؟ حضرت به من فرمود: ای زید آنچه نزد ماست نسبت به تو خیر است و تو از شیعیان ما هستی. می‌گویی: گفتم: برای من که از شیعیان شما باشم چه خواهد بود؟ فرمود: تو از شیعیان ما هستی، صراط و میزان و حساب شیعیان ما مربوط به ما است و البته که ما به شما از خودتان مهربان‌تریم.^۲

۳ - تحمل اذیت از دست ما

در توقیعی از آن حضرت روایت است که: جاهلان شیعه و احمق‌های آنان و کسانی که دینشان [مانند] بال پشه‌ای هست ما را اذیت کرده‌اند.^۳

۲. بصائر الدرجات: ۲۵۶.

۱. الاحتجاج: ۲۷۸/۳.

۳. الاحتجاج: ۲۸۹/۲.

۴ - ترک کردن حق خودش برای ما

حضرت قائم - عجل الله فرجه الشریف - حق دنیا و آخرت خودش را به سود ما ترک و رها فرموده و خواهد فرمود: اما در دنیا؛ سابقاً دلایلی آوردیم که آن حضرت آنچه در دست ما است را برایمان مباح کرده است.

و اما در آخرت؛ در بحار از امام صادق علیه السلام روایت شده است فرمود: هرگاه روز قیامت شود خداوند حساب شیعیان ما را بر ما قرار می‌دهد، پس آنچه از گناهان بین آنها و بین خدا باشد، محمد صلی الله علیه و آله از درگاه الهی برایشان طلب بخشش می‌کند و آنچه بین آنها و بین مردم بوده باشد از مظالم محمد صلی الله علیه و آله آن را از طرف ایشان ادا خواهد ساخت و آنچه بین آنها با ما باشد ما به آنها می‌بخشیم تا بدون حساب وارد بهشت شوند.^۱

می‌گوییم: در تفسیر البرهان چند روایت در این معنی آورده است، به تفسیر آیه: «إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ»^۲ مراجعه شود.^۳

۵ - تشییع جنازه مردگان ما

دلیل بر این معنی روایتی است که در بحار به نقل از مناقب ابن شهر آشوب آمده است: شیعیان نیشابور (در زمان امامت حضرت موسی بن جعفر علیه السلام) جمع شدند، و شخصی به نام محمد بن علی نیشابوری را انتخاب کردند تا به مدینه برود و حقوق شرعی و هدایای شیعیان را به خدمت امام زمانشان ببرد،

۲. سوره غاشیه، آیه ۲۶.

۱. بحار الانوار: ۲۷۴/۷.

۳. البرهان: ۴۵۵/۴.

سی هزار دینار و پنجاه هزار درهم پول و مقداری جامه به محمد بن علی دادند. در این میان [یکی از بانوان باایمان به نام] شطیطه یک درهم تمام عیار و یک تکه پارچه خام که با دست خودش رشته بود و چهار درهم ارزش داشت پیش آورد و گفت: خداوند از حق خجالت نمی کشد (یعنی حقوق امام علیه السلام را گرچه کم باشد باید پرداخت).

آن گاه آن جمعیت جزوهای آوردند که هفتاد ورق بود، در هر صفحه سؤالی نوشته بودند و بقیه اش سفید بود تا جواب زیر آن نوشته شود، هر دو صفحه را روی هم گذاشته و با سه بند که هر بندی یک مهر خورده بود بسته بودند. گفتند: این جزوه را شب هنگام به خدمت امام علیه السلام ببر و فردای آن بازگیر، مهرها را نگاه کن اگر نشکسته بود پنج تا از آنها را بشکن و بین آیا جواب سؤالها را داده است یا نه، که اگر بدون شکسته شدن مهرها جواب داده بود، او همان امام است و مستحق این اموال و گرنه اموال را به ما بازگردان. محمد بن علی نیشابوری به مدینه مشرف شد و نزد عبد الله اقطع رفت، او را امتحان کرد و دانست که او شایستگی مقام امامت را ندارد، از خانه او بیرون رفت در حالی که می گفت: رب اهدنی الی سواء الصراط؛ خدایا مرا به راه راست هدایت فرمای.

همان طور که در حیرت ایستاده بود کودکی آمد و گفت: کسی را که می خواهی اجابت کن و او را به خانه حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام برد، تا چشم حضرت بر او افتاد، فرمود: ای ابو جعفر چرا ناامید می شوی و چرا به سوی یهود و نصاری پناه میبری؟ به من روی کن که حجّت و ولی خدا

هستم. آیا ابو حمزه در کنار مسجد جدم مرا به تو شناساند؟ من سؤال هایی که در جزوه بود دیروز جواب دادم آن ها را نزدم بیاور و درهم شطیطه را هم که در کیسه است و وزن درهمش یک درهم و دو دانق می باشد، برایم بیاور. و آن کیسه چهارصد درهم می باشد که از آن وی است و پارچه او با جامه دو برادر بلخی یک جا بسته شده.

می گوید: از سخنان آن حضرت عظم حیران شد، رفتم و آنچه امر فرموده بود آوردم و در پیشگاهش قرار دادم، درهم و پارچه شطیطه را برگرفت و روی به من کرد و فرمود: ان الله لا يستحي من الحق ای ابو جعفر سلام مرا به شطیطه برسان و این کیسه پول را به او بده. در آن کیسه چهل درهم بود. آن گاه فرمود: قطعه ای از کفن هایم را نیز به او هدیه کردم، پنبه این کفن از روستای ما صیدا است، قریه فاطمه علیها السلام که خواهرم حلیمه دخت حضرت ابو عبد الله جعفر بن محمد صادق علیه السلام آن را رشته است. به شطیطه بگو: تو از هنگام رسیدن ابو جعفر و پول و قطعه کفن تا نوزده روز بیشتر زنده نمی مانی؛ پس شانزده درهم از این پول را برای خودت خرج کن و بیست و چهار درهم آن را صدقه و لوازم تجهیز برای خودت قرار بده و من بر جنازه تو نماز خواهم خواند. ای ابو جعفر هرگاه [در آن وقت] مرا دیدی مطلب را مخفی بدار که برای حفظ جانت بهتر است. سپس فرمود: این اموال را به صاحبانشان برگردان و مهر از این جزوه بگشای و بین آیا جواب سؤال ها را پیش از آن که جزوه را بیاوری داده ایم یا نه؟

می گوید: به مهرها نگاه کردم، دیدم دست نخورده است، یکی از مهرها را

از وسطشان شکستم دیدم نوشته: عالم علیه السلام چه می فرماید درباره مردی که بگوید برای خدا نذر کردم هر برده‌ای که از قدیم در ملک من بوده آزاد سازم، و چندین برده داشته باشد کدامشان آزادند؟ جواب به خط مبارکشان چنین بود: هر آن که پیش از شش ماه در ملکش بوده باید آزاد کند، دلیل بر صحت این معنی آیه شریفه است: «وَالْقَمَرَ قَدْرُ نَاهُ مَنَازِلَ حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ»^۱ و گردش ماه را در منازل معین تقدیر کردیم تا مانند شاخه خرما [زرد و لاغر] به منزل اول بازگردد. و جدید آن است که شش ماه نداشته باشد.

مهر دومی را گشودم دیدم نوشته‌اند: چه می فرماید عالم علیه السلام درباره مردی که بگوید: والله مال کثیر (بسیار) صدقه خواهم داد. چقدر باید صدقه بدهد؟ پاسخ به خط آن حضرت زیر آن نوشته بود: شخصی که سوگند خورده اگر گوسفنددار است باید هشتاد و چهار گوسفند صدقه بدهد؛ اگر شتردار است هشتاد و چهار شتر بدهد؛ اگر پول‌دار است هشتاد و چهار درهم بدهد. دلیل بر آن است آیه: «لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ»^۲؛ و همانا خداوند شما را در جاهای بسیار یاری کرد. که جنگ‌های پیامبر تا هنگام نزول این آیه هشتاد و چهار جای بوده است.

سومین مهر را که گشودم دیدم نوشته: عالم علیه السلام چه می فرماید درباره مردی که قبری را شکافته و سر میتی را از تن جدا نموده و کفنش را دزدیده باشد؟ جواب به خط حضرتش مسطور بود: دست دزد به خاطر این که از حرز

۲. سوره توبه، آیه ۲۵.

۱. سوره یس، آیه ۳۹.

و جای بسته دزدی کرده بریده شود و صد دینار برای بریدن سر میت بر او لازم است، زیرا که ما میت را به منزله جنین در شکم مادر فرض می‌کنیم که هنوز روح در او نیامده باشد که دیه نطفه بیست دینار و... تا آخر مسأله.

هنگامی که ابو جعفر محمد بن علی نیشابوری به خراسان بازگشت، دید کسانی که آن حضرت اموالشان را رد کرده به مذهب فطحیه وارد شده‌اند، ولی شیطیه بر همان مذهب حق باقی مانده، سلام حضرت کاظم علیه السلام را به او رساند و کیسه پول و قطعه کفن را به او داد. پس همان‌طور که حضرت فرموده بود به مدت نوزده روز شیطیه زنده ماند و چون از دنیا رفت، امام علیه السلام سوار بر شتری آمد، پس از پایان مراسم او بر شتر خود سوار شد و راه بیابان پیش گرفت و فرمود: با اصحاب خودت مطلب را در میان بگذار و سلام مرا به آن‌ها برسان و به ایشان بگو که: من و امامان نظیر من باید که پای جنازه‌های شما حاضر شویم در هر جا که از دنیا بروید، پس تقوای خدا را در خود حفظ کنید.^۱

۶ - تجدید بنای اسلام پس از کهنه و فرسوده شدن آن

در دعایی که به وسیله عمری رضی الله عنه از آن حضرت روایت شده، آمده است: «و جدد به ما امتحی من دینک...»؛ (پروردگارا) آنچه از دین تو محو شده، به وسیله او تجدید فرمای. و در دعای دیگری که از حضرت ابوالحسن الرضا علیه السلام روایت شده، چنین می‌خوانیم: و آنچه از کاخ دین تو ویران گشته و یا از احکام شرع

۱. بحار الانوار: ۷۳/۴۸؛ گفتنی است که قبر این بانوی سعادت‌مند همچنان در شهر نیشابور زیارتگاه ارادتمندان به خاندان پیامبر و شیعیان آن‌ها است و به نام بی‌بی شیطیه معروف است. (مترجم)

تغییر و تبدیل یافته، به وسیله او تجدید فرمای و از نو بنیاد کن تا این که به دست او شرع تازه و آیین جدید و شادابی به سوی مردم بازگردانی.^۱

و در بحار به نقل از ارشاد القلوب دیلمی از حضرت صادق علیه السلام روایت است که فرمود: هنگامی که قائم بپا خیزد مردم را بار دیگر به اسلام دعوت کند و آن‌ها را به امری که از بین رفته و عموم مردم از آن جدا گشته و به گمراهی افتاده‌اند، هدایت فرماید. برای این جهت حضرت قائم علیه السلام را مهدی نامیده‌اند که به امری که از آن وامانده‌اند، هدایت می‌کند، و بدین سبب او را قائم نامیده‌اند که به حق قیام می‌کند.^۲

و در غیبت نعمانی از امام باقر علیه السلام روایت است که درباره شیوه حکومت حضرت قائم علیه السلام فرمود: حضرت قائم - عجل الله فرجه الشریف - با امری جدید - کتابی نوین و قضاوتی تازه که بر عرب شدید است بپا خواهد خاست.^۳

و از حضرت امام صادق علیه السلام در پاسخ به سؤال کسی که از شیوه و شگرد حضرت مهدی - عجل الله فرجه الشریف - پرسید، آمده است: همان برنامه‌ای که یغمبرا کرم علیه السلام پیش گرفت حضرت قائم علیه السلام انجام خواهد داد، بنیادهای پیشین را منهدم و ویران می‌سازد چنان که رسول گرامی صلی الله علیه و آله نظام جاهلیت را یشه کن کرد و اسلام را از نو آغاز نمود.^۴

در خبر دیگری نظیر همین روایت از حضرت ابو جعفر باقر علیه السلام آمده است.

۲. بحار الانوار: ۳۰/۵۱.

۱. جمال الاسبوع: ۵۰۹.

۴. غیبت نعمانی: ۱۲۱.

۳. غیبت نعمانی: ۱۲۲.

و از همان حضرت (امام باقر علیه السلام) روایت است که فرمود: به تحقیق که وقتی قائم ما بپا خیزد، مردم را به امر جدیدی دعوت خواهد کرد، همان طور که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله دعوت فرمود و اسلام غریبانه آغاز شد و به حال غربت باز خواهد گشت، همان طور که آغاز شد. پس خوشا به حال غریبان.^۱

و از حضرت امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: اسلام غریبانه شروع شد و باز هم مانند اول کارش خواهد گشت، پس خوشا به حال غریبان. ابوبصیر عرضه داشت: این را برای من توضیح دهید که خداوند کارتان را سامان دهد؛ فرمود: دعوت کننده از ما دعوت نوینی آغاز می کند همان طور که رسول خدا صلی الله علیه و آله آغاز کرد.^۲

و از همان حضرت است که فرمود: گویا قائم علیه السلام را بالای منبر می بینم که از آستین قبایش نوشته ای که به مهر زرین ممهور باشد، بیرون آورد و مهر از آن برگیرد و آن را بر مردم بخواند، پس مانند گوسفند از دور او پراکنده شوند و کسی جز نقیبان باقی نماند، پس آن حضرت سخنانی خواهد گفت. آن گاه آن ها پناهگاهی نیابند تا این که به سوی او بازگردند و من سخنی را که او خواهد گفت می دانم.^۳

۷ - تمام شدن امر [دین] به آن حضرت علیه السلام

در کتاب توحید شیخ صدوق به سند خود از حضرت رضا علیه السلام در تفسیر

۱. غیبت نعمانی: ۱۷۳.

۲. غیبت نعمانی: ۱۷۳.

۳. بحار الانوار، ۳۵۲/۵۲.

حروف الفبا آمده: و تاء: تمام شدن امر به قائم آل محمد علیهم السلام است.^۱

۸ - تعلیم و آموختن قرآنی که امیر المؤمنین علیه السلام جمع کرده بود

در بحار به نقل از نعمانی از امیر مؤمنان علی علیه السلام آمده که فرمود: گویا می بینم شیعیان ما در مسجد کوفه خیمه ها زده اند و قرآن را به همان گونه که نازل شده به مردم می آموزند.^۲

و نیز از آن حضرت مروی است که فرمود: گویی عجم را می بینم که خیمه هایشان در مسجد کوفه برپا است و قرآن را همان طور که نازل شده به مردم می آموزند.

اصبغ بن نباته می گوید: عرض کردم: مگر [این قرآن] همان گونه که نازل شده نیست؟ فرمود: نه، هفتاد نفر از قریش به نام خودشان و نام پدرانیشان از آن محو شده است، و ابولهب را جا نگذاشته اند مگر به منظور سرزنش رسول خدا صلی الله علیه و آله، چون عموی آن حضرت بود.^۳

. التوحید: ۲۳۳.

. محمد بن ابراهیم بن جعفر نعمانی، چنان که در امل الأمل (۲/۲۳۲ - ۲۳۳) آمده، از شیوخ عظیم القدر و شریف و صحیح العقیده و کثیر الحدیث اصحاب ماست، به بغداد هجرت کرده و از آستانه شام رفته و در آنجا وفات یافته است. علامه حلی (رجال العلامة الحلی: ۱۶۲) و نجاشی (رجال النجاشی: ۲۹۷) شرح حال او را چنین ذکر کرده اند. نجاشی پس از بیان فوق گفته: او از شاگردان کلینی است و از تألیفاتش تفسیر قرآن است که قسمتی از آن را دیده ام و کتاب غیبت او را نیز دیده ام، تألیف خوب و جامعی است. (مؤلف)

غیبت نعمانی: ۱۲۵.

و از حضرت امام صادق علیه السلام است که فرمود: گویی شیعیان علی را می بینم که مثنی (قرآن) به دست گرفته اند و به مردم می آموزند.^۱

و از ارشاد القلوب دیلمی از حضرت امام باقر علیه السلام روایت است که فرمود: چون قائم - عجل الله فرجه الشریف - بپاخیزد، خیمه‌هایی نصب می شود برای کسانی که قرآن را به همان گونه که خداوند جل جلاله آن را نازل فرموده، به مردم بیاموزند. پس دشوارترین چیزی که خواهد بود برای کسانی است که آن را حفظ کرده اند، زیرا با این تألیف اختلاف دارد.^۲

و در کافی به سند خود از سالم بن ابی سلمه روایت کرده است که گفت: من می شنیدم که مردی بر حضرت امام صادق علیه السلام حروفی از قرآن خواند که مانند خواندن متعارف مردم نبود، پس حضرت صادق علیه السلام به او فرمود: از این قرائت دست بردار و همان طور که مردم می خوانند بخوان تا قائم - عجل الله فرجه الشریف - قیام کند، که وقتی آن حضرت بپاخیزد کتاب خدا را با حدودش خواهد خواند و مصحفی که علی علیه السلام نوشته بیرون می آورد.

سپس فرمود: هنگامی که علی علیه السلام آن را نوشت و از جمع آوری اش فراغت یافت، آن را برای مردم آشکار ساخت و فرمود: این کتاب خدای - عز وجل -

۱. غیبت نعمانی: ۲۱۸.

۲. بحار الانوار: ۳۳۹/۵۲؛ گفتنی است که این روایت و نیز بسیاری از روایات که مرحوم علامه مجلسی به نقل از ارشاد شیخ مفید آورده، مرحوم مؤلف آن‌ها را به ارشاد دیلمی نسبت داده است. (مترجم)

است، همان طور که خداوند آن را بر حضرت محمد ﷺ نازل کرده، به درستی که من آن را از دو لوح جمع نموده‌ام، جواب دادند: اینک مصحف جامعی در دست ماست و نیازی به این نداریم. فرمود: به خدا سوگند که پس از این روز ابدأ آن را نخواهید دید، بر من فقط لازم بود که وقتی آن را جمع کردم به شما خبر دهم تا آن را بخوانید.^۱

و در احتجاج آمده: هنگامی که رسول خدا ﷺ وفات یافت، علی علیه السلام قرآن را جمع کرد و آن را نزد مهاجرین و انصار برد و بر آنان عرضه کرد، زیرا که پیغمبر اکرم ﷺ او را به این کار وصیت فرموده بود. پس چون ابوبکر آن را گشود، در اولین صفحه‌ای که باز کرد رسوایی‌های قوم آشکار شد، عمر برآشفت و گفت: ای علی! آن را بازگردان که ما را به آن نیازی نیست. پس حضرت امیر علیه السلام آن را گرفت و رفت. آن‌گاه زید بن ثابت را که قاری قرآن بود احضار کردند، عمر به او گفت: علی قرآن را نوشته بود، آورد، ولی در آن رسوایی‌های مهاجرین و انصار بود و ما نظرمان بر این است که قرآن را جمع کنیم و فضیحت‌های مهاجرین و انصار را از آن بیندازیم. زید رأی موافق داد، ولی گفت: اگر من قرآن را آن طور که شما می‌خواهید جمع کردم و بعد از آن علی علیه السلام قرآن خودش را آشکار کرد، آیا زحمت‌های شما هدر نمی‌رود؟

عمر گفت: چاره‌ای جز این نیست که او را بکشیم و از او راحت شویم. پس حيله‌ای بکار بردند تا به دست خالد بن ولید آن حضرت را بکشند، ولی

نتوانستند. و چون عمر به خلافت رسید، از علی علیه السلام خواست آن قرآن را بیاورد تا میان خودشان آن را تحریف کنند، به آن حضرت گفت: یا ابالحسن! خوب بود قرآنی که نزدابی بکر آوردی، حالا بیاوری تا بر آن اجتماع کنیم.

علی علیه السلام فرمود: هیئات! هیچ راهی به سوی آن نیست، من در آن موقع آن را آوردم تا حجّت بر شما تمام کرده، روز قیامت نگویند ما از این قرآن غافل بودیم، یا به من نگویند که تو آن را نیاوردی. البته قرآنی که نزد من است جز پاکیزگان و اوصیاء از فرزندان من هیچ کس به آن دست نمی‌یابد.

عمر گفت: آیا وقت معینی برای آشکار ساختن این قرآن هست؟ فرمود: آری؛ هنگامی که قائم از فرزندان ما قیام کند، آن را ظاهر نماید و مردم را بر آن وا می‌دارد، پس سنت بر آن جاری می‌گردد.^۱

می‌گوییم: ممکن است سرّ نامگذاری حضرت قائم - عجل الله فرجه الشریف - به قرآن عظیم همین باشد، از جهت این که به قرآن امر می‌کند و مردم را بر خواندن و عمل به آن وا می‌دارد و مظهر و ترویج کننده آن است.

در تفسیر البرهان از حسان عامری نقل شده که گفت: از حضرت امام باقر علیه السلام درباره این آیه شریفه پرسیدم که: «وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ»^۲؛ [ای پیامبر] ما هفت آیت از مثانی و قرآن عظیم را به تو دادیم. فرمود: تنزیل آن چنین نیست، بلکه چنین است: «وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ السَّبْعَ مِنَ الْمَثَانِي»^۳؛

۲. سوره حجر، آیه ۸۷

۱. الاحتجاج: ۱/۲۲۵.

۳. تفسیر البرهان: ۲/۳۵۴.

و همانا ما به تو آن هفت مثانی را عطا کردیم، که آن‌ها ما هستیم و قرآن عظیم فرزند فرزند است.

و از قاسم بن العروة از آن حضرت روایت شده که: درباره قول خدای تعالی: «وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي» فرمود: هفت امام و قائم علیهم السلام.^۱

می‌گویم: اما تعبیر به هفت امام شاید به اعتبار نام‌های ایشان است و در حدیث اول فاطمه علیها السلام نیز مورد نظر است و قرآن عظیم فرزند فرزند است که همان حضرت قائم علیه السلام می‌باشد، چنان‌که در بحار از امیر المؤمنین علی علیه السلام روایت شده که فرمود: برای او دو نام هست: یکی پنهان و دیگری آشکار، آن اسمی که مخفی می‌ماند، احمد است و اسمی که آشکار می‌شود محمد.^۲

در تأیید مطلب مزبور حدیثی است که صاحب بحار الانوار از یونس بن عبد الرحمن به نقل از شخصی روایت کرده که گفت: از حضرت امام صادق علیه السلام درباره آیه «وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ» پرسیدم. فرمود: ظاهرش سوره حمد است و باطن آن فرزند فرزند است و هفتمین از آن‌ها قائم علیه السلام است.^۳

بنابراین - احتمال دوم - عطف (القرآن العظیم) بر (سبع) از باب این است که به طور ویژه‌ای از حضرت قائم علیه السلام یاد شده باشد، به خاطر امر مهمی که در یادآوری از آن بزرگوار هست، و اما منظور از کلمه مثانی ممکن است تمام

۲. بحار الانوار: ۳۵/۵۱.

۱. البرهان: ۳۵۴/۲.

۳. البرهان: ۳۵۴/۱.

آیات قرآن باشد؛ که مؤید این احتمال است آیه کریمه: ﴿اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانًى﴾^۱؛ خداوند بهترین سخن‌ها را فرود آورد کتابی که [الفاظ آن] همگون [و معانی آن] مکرر است.

و نیز احتمال نخستین را که فرمود: «السبع المثنائی»، حدیثی که قبلاً از امام صادق علیه السلام از غیبت نعمانی روایت کردیم که فرمود: گویی شیعیان علی را می‌بینم که مثنائی (قرآن) به دست گرفته‌اند...، این معنی را تأیید می‌کند.

و تعبیر از قرآن به مثنائی به مناسبت تکرار نزول آن است که یک بار به طور کامل در شب قدر به بیت المعمور نازل شد. سپس از آنجا به سوی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به تدریج در مدت بیست و سه سال فرود آمد.^۲

و شاید هم منظور، خصوصاً سوره فاتحة الكتاب (حمد) باشد - چنان‌که از امیر المؤمنین علیه السلام روایت شده و تعبیر از آن به مثنائی یا به خاطر تکرار آن در هر نماز واجب است و یا به علت تکرار نزول آن است. و این‌که از امامان علیهم السلام تعبیر به مثنائی گردیده، یا به اعتبار این است که آنان نسبت به پیغمبر، فرزند فرزند هستند که در مرتبه دومند نسبت به آن حضرت به حسب جهان بشری و نحوه آفرینش انسانی. چنان‌که حضرت فاطمه علیها السلام در مرتبه اول است. و یا به

۱. سوره زمر، آیه ۲۳.

۲. چنان‌که در کافی به سند خود از حضرت ابی عبد الله صادق علیه السلام روایت شده و طبرسی در مجمع البیان گفته: بدین جهت مثنائی نامیده شده که بعضی از قصه‌ها و اخبار و احکام و موعظه‌ها در آن تکرار شده و به گونه‌های مختلف ذکر گردیده و نیز تلاوت آن تکرار می‌شود و خسته کننده نیست. (مؤلف)

اعتبار این که ایشان نسبت به قرآن کریم در مرتبه دوم هستند، چنان که حدیث ثقلین شاهد بر این معنی است. این حدیث متواتر از طریق خاصه و عامه روایت شده، اما از طریق مخالفین از ابوسعید خدری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله منقول است که فرمود: ای مردم! من در میان شما دو شیء گرانبها را ترک می گویم که یکی از دیگری بزرگ تر است، کتاب خدای - عزوجل - و آن ریسمانی است که از جانب آسمان به سوی زمین کشیده شده و عترت من، خاندان من. و این دو از هم جدا نمی شوند تا این که در کنار حوض (کوثر) به من بازگردند.^۱

احتمال سوم این است که: چون نسبت به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در مرتبه بعد هستند، با کلمه (مثنی) از آن ها تعبیر شده، ایشان از نظر علوم ربّانی و مقامات عقلانی در درجه دوم قرار دارند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا»^۲؛ من شهر علمم و علی در آن است.

و نیز امیر مؤمنان علی علیه السلام فرموده: رسول خدا صلی الله علیه و آله هزار در از علم به من آموخت که از هر دری هزار در دیگر باز می شود.^۳

این ها مطالبی است که در حلّ این اشکال و تحقیق موضوع به نظرم رسیده و خداوند به حقایق امور دانا است، البته وجوه دیگری که بعید به نظر می رسد

۱. سید جلیل سید هاشم بحرانی در کتاب غایة المرام: ۲۲۳، آورده، از امیر المؤمنین علی علیه السلام درباره حدیثی که در بالا ذکر شده پرسیدند که عترت کیانند؟ فرمود: من و حسن و حسین و امامان نه گانه از فرزندان حسین علیه السلام، نهمین آن ها مهدی قائمشان است. (مؤلف)

۲. غایة المرام: ۵۲۴. ۳. غایة المرام: ۵۱۷.

نیز گفته شده که کتاب را باز کر آنها طولانی نمی‌کنیم. کسانی که مایلند از آن وجوه هم اطلاع حاصل کنند به کتاب (مرآة الانوار و مشکاة الاسرار) شیخ ابوالحسن شریف مراجعه نمایند.^۱

حرف «ث»

۱ - ثواب کارهای نیک و قبولی آنها به ولایت آن حضرت علیه السلام

بستگی دارد

در بخش اول کتاب شاهد بر این معنی گذشت. در بخش هشتم نیز مطالبی که بر آن دلالت کند خواهد آمد.

در کتاب کمال الدین از حضرت امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: هر آن‌که به امامت امامان از پدران و فرزندان من اقرار و اعتراف داشته باشد، ولی مهدی از فرزندانم را انکار نماید، مثل این است که تمام پیامبران را قبول داشته باشد ولی نبوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله را انکار کند.

عبد الله بن ابی یعفور می‌گوید: پرسیدم: مهدی از فرزندان شما کیست؟ فرمود: پنجمین فرزند از امام هفتم، که شخص او از نظر شما غایب می‌ماند و بردن نام او بر شما حلال نیست.^۲

و در این باره روایات زیادی هست که بعضی از آنها را در بخش هشتم کتاب خواهیم آورد، ان شاء الله تعالی.

۲. کمال الدین: ۳۳۸/۱.

۱. مرآة الانوار: ۱۸۱.

۲ - ثائر خون حسین علیه السلام و شهیدانی که با آن حضرت علیه السلام بوده‌اند

در مجمع البحرین آمده: ثائر کسی است که بر هیچ وضعی قرار و آرام نمی‌گیرد تا این که خون بهای خویش را بگیرد.^۱

و در زیارت عاشورا می‌خوانیم: از خداوندی که مقام تو را گرامی داشته و مرا به واسطه دوستی تو عزت و کرامت بخشیده درخواست می‌کنم که: خونخواهی تو را به یاری امامی یاری شده از خاندان محمد علیه السلام به من روزی کند.

و در بحار به نقل از غیبت نعمانی از حضرت امام باقر علیه السلام در وصف امام قائم - عجل الله فرجه الشریف - آمده: کار او جز کشتن نیست، کسی [از مخالفین حق] را باقی نمی‌گذارد.^۲

و عیاشی در تفسیر آیه: «وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطٰنًا فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا»^۳؛ و هر آن که مظلوم کشته شود، البته ما برای ولی او تسلط و حکومت قرار داده‌ایم، پس در کشتن اسراف نکند که او یاری شده است. به روایت سلام بن المستنیر از امام باقر علیه السلام آورده است که فرمود: او حسین بن علی علیه السلام است که مظلوم کشته شده و ما اولیای او هستیم، هنگامی که قائم ما پیاخیزد به خونخواهی حسین علیه السلام می‌پردازد، پس آن قدر می‌کشد تا جایی که گفته می‌شود: در کشتن اسراف کرد.^۴

و نیز آن حضرت فرموده: مقتول، حسین علیه السلام است و ولی او قائم علیه السلام

۱. مجمع البحرین: ۳/۲۳۴ و ۲۳۵.

۲. بحار الانوار: ۵۲/۲۳۱.

۳. سوره اسراء، آیه ۳۳.

۴. تفسیر العیاشی: ۲/۲۹۰.

می‌باشد و اسراف در قتل، آن است که: غیر قاتل او را بکشد (او منصور است)؛ زیرا که از دنیا نمی‌رود تا این که به وسیلهٔ مردی از آل رسول علیه السلام نصرت و پیروزی می‌یابد که زمین را از قسط و عدل پر کند، هم‌چنان که از ظلم و جور پر شده باشد.

و در روایت دیگری در کافی از حضرت صادق علیه السلام راجع به همین آیه آمده است: دربارهٔ حسین علیه السلام نازل شده، اگر اهل زمین به خاطر او کشته شوند اسراف نیست.^۱

و در کتاب علل الشرایع از حضرت باقر علیه السلام منقول است که فرمود: هنگامی که جدم حسین علیه السلام کشته شد، فرشتگان به درگاه خداوند - عزوجل - صدا به گریه و ناله بلند کردند و عرضه داشتند: الهها! صاحب اختیار! آیا غفلت می‌ورزی از کسی که برگزیدهٔ تو و فرزند برگزیده‌ات و بهترین خلق را به قتل رسانیده است؟

پس خداوند - عزوجل - به آنها وحی فرمود: ای ملائکهٔ من! آرام باشید، به عزت و جلالم سوگند که حتماً از آنها انتقام خواهم گرفت، هرچند پس از مدت‌ها باشد. سپس خداوند - عزوجل - برای فرشتگان از روی امامان از فرزندان حسین پرده برداشت، ملائکه خوشحال شدند و متوجه شدند که یکی از آنها ایستاده نماز می‌خواند، خداوند فرمود: به این قائم، از آنها انتقام می‌گیرم.^۲

و در کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت است که فرمود: وقتی حسین علیه السلام

۲. علل الشرایع: ۱۶۰.

۱. روضه کافی: ۲۵۵/۸.

کشته شد، آسمان‌ها و زمین و آنچه در آن‌ها است ناله کردند و گفتند: پروردگارا! به ما اجازه بده که خلائق را نابود سازیم و بار دیگر زمین تجدید گردد که حرمت تو را حلال دانسته و برگزیده ات را به قتل رسانیده‌اند. پس خداوند به آن‌ها وحی فرمود که: ای فرشتگان؛ و ای آسمان‌های من؛ و ای زمین من! آرام بگیرید. سپس یکی از حجاب‌ها را برداشت، به ناگاه پشت آن محمد ﷺ و دوازده وصی او مشاهده شدند و دست فلانی، قائم از آن‌ها را گرفت و فرمود: ای فرشتگانم؛ و ای آسمان‌هایم؛ و ای زمین من! با این یاری خواهم جست. سه مرتبه این خطاب را فرمود.^۱

و در غایة المرام محدث جلیل سید هاشم بحرانی از طریق عامه در حدیث معراج چنین آمده: خداوند تعالی فرمود: ای محمد! آیا دوست داری آنان را ببینی؟ گفتم: آری، پروردگارا. خداوند فرمود: به سمت راست عرش روی گردان. چون روی به آن سوی کردم به ناگاه دیدم علی و فاطمه و حسن و حسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی و مهدی علیه السلام غرق در نور ایستاده، نماز می‌خوانند، و او - یعنی مهدی علیه السلام - در میان آن‌ها همچون ستاره درخشانی بود. خداوند فرمود: اینان حجّت‌ها هستند و او ثائر از عترت تو است، به عزّت‌م سوگند او حجّت ثابت برای دوستانم و انتقام‌گیرنده از دشمنانم است.^۲

و در بحار در وصف اصحاب حضرت قائم علیه السلام از حضرت صادق علیه السلام روایت است که فرمود: گویا که دل‌هایشان بسان قطعه‌ای از آهن است که هیچ گونه شکمی درباره‌ی خداوند در آن راه ندارد، از سنگ سخت‌تر، که اگر بر کوه‌ها حمله برند، آن‌ها را از جای برکنند، با پرچم‌های خویش به هیچ شهری روی نیاورند مگر این‌که آن را خراب کنند، گویی که بر اسب‌هایشان عقاب‌ها نشسته‌اند، به زین اسب امام علیه السلام دست می‌کشند و تبرک می‌جویند، و پیرامون حضرتش حلقه می‌زنند. در جنگ‌ها با جانبازی، آن بزرگوار را یاری می‌کنند و آنچه می‌خواهد انجام می‌دهند. در میان آنان مردانی هستند که شب‌ها خواب ندارند. در نمازشان زمزمه‌ای دارند همچون زمزمه‌ی زنبور عسل. شب را با عبادت به صبح می‌رسانند و صبحگاهان بر اسب‌هایشان آماده‌اند، شب‌ها پارسا و روزها شیرین. آنان از آن حضرت فرمانبردارند، مانند کنیز نسبت به ارباب خود. همچون چراغ‌ها روشنند و دل‌هایشان نورانی است و از خشیت الهی لرزان. از خداوند شهادت درخواست می‌کنند و آرزو دارند که در راه خدا کشته شوند، شعارهایشان «یا ثارات الحسین»؛ (خونخواهی حسین علیه السلام) می‌باشد.

هرگاه به سویی حرکت کنند به مقدار یک ماه رعب و بیم بیشتر از آن‌ها می‌رود، به سوی مولای خود می‌شتابند، خداوند توسط ایشان امام حق را یاری می‌کند.^۱

و نیز از آن حضرت منقول است که فرمود: هرگاه قائم علیه السلام خروج کند، نوادگان کشتندگان حسین علیه السلام را به قتل خواهد رساند.^۲

البته در حدیثی از حضرت رضا علیه السلام علت این امر را رضایت آن‌ها نسبت به کارهای پدرانشان دانسته و این‌که آن‌ها افتخار هم می‌کنند و هر کس به چیزی راضی باشد مانند آن است که آن را انجام داده باشد.

و در کتاب المحجّة فی القائم الحجّة^۱ از امام صادق علیه السلام درباره آیه: ﴿وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً...﴾^۲ آمده که این آیه درباره حسین علیه السلام نازل شده، اگر ولی او اهل زمین را بکشد اسراف نکرده است، و ولی او قائم علیه السلام است.^۳

حرف «ج»

۱ - جمال و زیبایی آن حضرت علیه السلام

بدان که مولای ما حضرت صاحب الزمان - صلوات الله علیه - زیباترین و خوش صورت‌ترین مردم است، زیرا که شبیه‌ترین مردم به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌باشد؛ چنان‌که در کتاب المحجّة، سید بحرانی و غیر آن از عمّار روایت شده که گفت: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: ای عمّار! خداوند - تبارک و تعالی - با من پیمان بسته که از صُلب حسین نه امام بیرون آورد، و نه‌مین آن‌ها از نظر مردم غایب می‌شود، و همین است که خداوند - عزوجل - فرماید: ﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَأْوُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ﴾^۴؛ [به کافران] بگو: اگر آب [که مایه حیات است] همه به زمین فرو برود، کیست که باز آب گوارا برای شما پدید آرد.

۱. این کتاب به قلم همین مترجم به نام «سیمای حضرت مهدی علیه السلام در قرآن» بارها منتشر شده است.

۲. سوره اسراء، آیه ۳۳. ۳. المحجّة: ۱۲۷.

۴. سوره ملک، آیه ۳۰.

غیبتی طولانی برای او خواهد بود که گروهی از عقیده‌شان برمی‌گردند و عده دیگری ثابت قدم می‌مانند؛ پس هرگاه آخر زمان شود خروج می‌کند و دنیا را پر از قسط و عدل می‌نماید، چنان‌که پر شده است از ظلم و جور و بر مبنای تأویل مقاتله می‌کند، همان‌طور که من بر مبنای تنزیل جهاد نمودم و او همانم و شبیه‌ترین مردم به من است.^۱

و در کمال الدین از رسول خدا صلی الله علیه و آله مروی است که فرمود: مهدی از فرزندان من است، نامش نام من و کنیه‌اش کنیه من. شبیه‌ترین مردم به من از لحاظ اخلاق و خلقت است، غیبت و حیرتی خواهد داشت که امت‌ها در آن گمراه می‌شوند. مانند ستاره شهاب می‌آید، پس زمین را از قسط و عدل آکنده می‌سازد هم‌چنان که از ظلم و ستم پر شده باشد.^۲

و نیز در همان کتاب از امام صادق از پدرانش علیهم السلام روایت کرده که فرمود: مهدی از فرزندان من است، نام او نام من و کنیه‌اش کنیه من است، از نظر خلق و خُلق شبیه‌ترین مردم به من است، غیبت و حیرتی برای او خواهد بود تا جایی که خلایق از ادیان خود گمراه گردند. پس در آن هنگام است که همچون ستاره شهاب می‌آید و زمین را از قسط و عدل پر می‌کند، چنان‌که از ظلم و جور پر شده باشد.^۳

و در همان کتاب به سندی از رسول خدا صلی الله علیه و آله ضمن حدیثی از ابن عباس

۲. کمال الدین: ۲۸۷/۱.

۱. المحجة: ۲۲۸ - ۲۲۹.

۳. کمال الدین: ۲۸۶/۱.

آمده: و از پشت حسین علیه السلام امامانی قرار داد که به امر من قیام کرده و وصیت مرا حفظ می نمایند، نهمین آن ها قائم اهل بیت علیهم السلام مهدی امت من است، در صورت و سیرت و گفتار شبیه ترین مردم است نسبت به من.^۱

حالا که دانستی آن حضرت شبیه ترین مردم به رسول اکرم صلی الله علیه و آله است، بدان که به راستی ثابت شده از نص احادیث که رسول خدا صلی الله علیه و آله زیباترین و خوش صورت ترین مردم بوده است. به این روایت توجه کنید: ثقة الاسلام کلینی در کافی از حضرت امام باقر علیه السلام آورده است که فرمود: پیامبر خدا رخسارش سپید آمیخته به سرخی و چشمانش سیاه و درشت و ابروانش به هم پیوسته، و کف دست و پایش پُرگوشت و درشت بود، بدان سان که گویی طلا بر انگشتانش ریخته باشد. استخوان دو شانهاش بزرگ بود، چون به کسی روی می کرد به خاطر مهربانی شدیدی که داشت با همه بدن به جانب او توجه می نمود. یک رشته موی از گودی گلو تا نافش رویده، انگار که میانه صفحه نقره خالص خطی کشیده شده باشد، و گردن و شانهاش بسان گلاب پاش سیمین بود. بینی کشیده ای داشت که هنگام آشامیدن آب، نزدیک بود به آب برسد، هنگام راه رفتن محکم قدم برمی داشت که گویا به سرازیری فرود می آید. باری، نه قبل و نه بعد از پیغمبر خدا کسی مثل او دیده نشده است.^۲

و در بحار از کتاب غیبت شیخ طوسی روایت شده که امیر المؤمنین علیه السلام بالای منبر فرمود: رادمردی از فرزندان من در آخر الزمان بپا می خیزد که

۲. کافی: ۱/۴۴۳.

۱. کمال الدین: ۱/۲۵۷.

سفید رنگ پُرسرخی است، شکمش فربه و ران‌هایش عریض و استخوان دو شانه‌اش بزرگ، دو خال در پشتش هست یکی به رنگ پوستش و دیگری مانند خال پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله.^۱

و از طریق عامّه از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله مروی است که فرمود: مهدی طاووس اهل بهشت است.^۲

و از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله آمده که فرمود: مهدی، مردی از فرزندان من است، رنگ او رنگ مردم عرب و بدن او بدن بنی اسرائیل (قوی و درشت استخوان)، بر گونه راستش خالی است که مثل ستاره درخشانده است.^۳

و نیز از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل است که فرمود: مهدی از ما، فراخ پیشانی و باریک بینی است.^۴

و در کتاب تبصرة الولی فیمن رأی القائم المهدی علیه السلام از ابونعیم محمد بن احمد الانصاری نقل کرده که گفت: عده‌ای از مفوضه و مقصره، کامل بن ابراهیم مدنی را به خدمت حضرت ابومحمد امام حسن عسکری علیه السلام به سامره فرستادند که با آن حضرت مناظره کند. کامل گوید: با خود اندیشیدم که از آن حضرت سؤال خواهم کرد که داخل بهشت نشود جز آن که معرفتش مثل من و اعتقادش مانند من باشد. و چون بر سرورم حضرت ابومحمد وارد شدم، دیدم جامه‌های نرم و سفیدی در تن اوست، با خود گفتم: ولی و حجّت الهی

۲. بحار الانوار: ۹۱/۵۱.

۱. بحار الانوار: ۳۵/۵۱.

۴. بحار الانوار: ۸۰/۵۴.

۳. بحار الانوار: ۹۵/۵۱.

جامه‌های نرم می‌پوشد، در حالی که به ما امر می‌کند با برادران دینی مواسات و همدردی کنیم؛ و از پوشیدن چنین جامه‌هایی نهی می‌نماید! که ناگاه با تبسم، آستین خود را بالا زد، دیدم که پلاس زبر سیاهی بر پوست بدنش بود، فرمود: این برای خداست و این برای شما. خجالت کشیدم و کنار دری نشستم که پرده‌ای بر آن آویخته بود، پس بادی وزید و گوشه‌ای از آن پرده بالا رفت و نوجوانی دیدم در حدود چهار سالگی، انگار پاره‌ای از ماه بود، به من فرمود: ای کامل بن ابراهیم! بدنم لرزید و به دلم افتاد که فوری بگویم: لبیک ای سید من. فرمود: آمدی که از ولی و حجّت خدا سؤال کنی که وارد بهشت نمی‌شود مگر آن که معرفتش مانند تو باشد و سخن تو را بگوید. گفتم: آری به خدا سوگند. فرمود: بنابراین عده کمی وارد بهشت می‌شوند. به خدا قسم! وارد بهشت می‌شوند گروهی که آن‌ها را حقیه می‌گویند. عرض کردم: ای سرور من! این‌ها کیستند؟

فرمود: قومی که از روی علاقه و محبت به امیر المؤمنین علیه السلام به حق او قسم می‌خورند ولی حق و فضل آن حضرت را نمی‌شناسند.

سپس مقداری سکوت کرد بعد فرمود: همچنین آمده‌ای که درباره حرف‌های مفوضه بررسی. آن‌ها دروغ می‌گویند. بلکه دل‌های ما محلّ مشیت الهی است، پس هر چه خدا بخواهد ما می‌خواهیم، «وما تشاؤون الا ان یشاء الله».

آن‌گاه پرده به حال سابق برگشت، من دیگر نمی‌توانستم آن را بالا بزنم. پس حضرت ابو محمد علیه السلام نگاهی به من افکند و تبسم کنان فرمود: ای کامل بن ابراهیم! چرا نشسته‌ای؟ در حالی که حجّت بعد از من، از آنچه در ذهن تو بود

و آمده بودی که از آن سؤال کنی، تو را آگاه ساخت. پس برخاستم و بیرون رفتم و بعد از آن دیگر او را ندیدم.^۱

و در جریان محمد بن عبید الله قمی که در بحار از غیبت شیخ طوسی نقل شده، آمده است: مانند او خوش صورت و معتدل اندام ندیدم.^۲

و اخبار در این معنی جداً زیاد است و شاید بعضی از آنها را در غیر این بخش ذکر کنیم. و چه خوش گفت آن که گفت:

قَمَرٌ تَكَامَلٌ فِي نِهَائِهِ حُسْنِهِ	مِثْلُ الْقَضِيبِ عَلَى رَشَاقَةِ قَدِّهِ
فَالْبَدْرُ يَطْلَعُ مِنْ ضِيَاءِ جَبِينِهِ	وَالشَّمْسُ تَغْرُبُ فِي شَقَائِقِ خَدِّهِ
مَلِكَ الْجَمَالِ بِأَسْرِهِ فَكَأَنَّمَا	حُسْنُ الْبَرِيَّةِ كُلُّهَا مِنْ عِنْدِهِ
مهی که حسن جمالش ز ماه نیکوتر	قدی ز شاخه شمشاد و سرور عناتر
ز پر تو رخ نورانی اش قمر طالع	درون گونه سرخس غروب مهر نگر
به ملک خویش در آورده هر چه زیبایی	که حسن مردم زیبا از او بود یکسر

و اما وجه تشبیه آن حضرت به شهاب ثاقب؛ شاید به خاطر این باشد که به طور ناگهانی ظهور می‌کند، چنان که این معنی در چند روایت آمده، و یا این که مانند ستاره شهاب می‌درخشد. شاهد بر این احتمال روایاتی است که در باب (نور آن حضرت) خواهد آمد، و یا به خاطر این که شیاطین را طرد و دفع می‌کند، همان طور که با شهاب ثاقب طرد می‌شوند. خداوند متعال می‌فرماید:

۱. تبصرة الولی: ۷۶۵.

۲. بحار الانوار: ۳/۵۲.

«إِلَّا مَنْ خَطِفَ الْخَطْفَةَ فَأَتْبَعَهُ شِهَابٌ ثَاقِبٌ»^۱؛ جز آن که کسی (از شیاطین) بخواهد از علم بالا برآید که شهابی فروزان او را دنبال می کند.

۲ - جریان روزی ما به دست آن حضرت علیه السلام

در بخش سوم کتاب مطالبی در بیان این معنی گذشت.

۳ - جهاد آن حضرت علیه السلام

در دعایی که از حضرت امام رضا علیه السلام درباره حضرت حجت علیه السلام روایت شده، چنین آمده است: بزرگوار، مجاهد، تلاشگر.^۲
و در بحار از حضرت امام باقر علیه السلام روایت است که فرمود: او خونخواه، با تأسف و غضبناک خروج می کند به خاطر غضب خداوند بر این خلق، پیراهنی که رسول خدا صلی الله علیه و آله روز احد پوشیده بود بر اندام اوست، و عمامه سحاب و زره سابعه و شمشیر ذوالفقار پیغمبر با اوست، شمشیر بر شانه می گذارد و تا شش ماه از کشته پشته می سازد.^۳

و از همان حضرت درباره فرموده خداوند متعال: «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ»^۴؛ و با آنان بجنگید تا این که فتنه ای نباشد و تمامی دین برای خدا گردد. منقول است که فرمود: تاویل این آیه هنوز نیامده، پس از آن که

۲. بحار الانوار: ۳۳۳/۹۵.

۱. سوره صافات، آیه ۱۰.

۴. سوره انفال، آیه ۳۹.

۳. بحار الانوار: ۳۶۱/۵۲.

رسول خدا صلی الله علیه و آله برای احتیاج خود و اصحابش آنان را رخصت داده بود، که اگر تأویل آن آمده بود از آن‌ها پذیرفته نمی‌شد، ولی با آن‌ها جنگ می‌شود تا این‌که توحید خداوند - عزوجل - برقرار و هیچ شرکی باقی نماند.^۱

و از بشیر نبال است که گفت: به حضرت باقر علیه السلام عرض کردم: آن‌ها می‌گویند: هرگاه مهدی علیه السلام قیام کند، خود به خود امور برایش درست می‌شود و به قدر یک حجامت هم خون نمی‌ریزد؟ فرمود: نه، سوگند به آن‌که جانم به دست اوست! اگر برای کسی امور خود به خود درست می‌شد برای پیغمبر صلی الله علیه و آله این امر واقع می‌گشت که دندان‌هایش خون‌آلود و پیشانی‌اش شکسته شد، نه؛ سوگند به آن‌که جانم در دست اوست [کار به جایی رسد که] ما و شما عرق و علق (= خون بسته شده) را از چهره پاک کنیم، و دستی به پیشانی کشید.^۲

می‌گویم: علق - که در متن روایت آمده - یعنی: خون و پاک کردن عرق و خون کنایه از محنت‌ها و رنج‌ها است که باعث می‌شود انسان عرق کند، و یا جراحی‌هایی که خون‌ها را جاری می‌سازد - چنان‌که مجلسی رحمته الله علیه ذکر کرده - و در کمال الدین از عیسی الخشاب روایت است که گفت: به حسین بن علی - صلوات الله علیه - عرض کردم: شما صاحب این امر هستید؟ فرمود: نه، ولی صاحب امر همان طرید و شرید^۳ است که به خاطر پدرش مؤثور و خونخواه

۱. کافی: ۲۰۱/۸. ۲. بحار الانوار: ۵۷/۵۲.

۳. طرید و شرید دو لقب از القاب مولای ما حضرت حجت علیه السلام است. و همین‌طور موتور، و منظور از پدر - در این حدیث - حسین بن علی علیه السلام است یا تمام پدران امام زمان - عجل الله فرجه -

است که کنیه عمویش را دارد، شمشیر خود را تا هشت ماه بر شانه می گذارد. می گویم: این که می فرماید: (کنیه عمویش را دارد)، یکی از کنیه های آن حضرت (ابو جعفر) است، چنان که در روایت دیگری از حسن بن المنذر منقول است که گفت: روزی حمزة بن ابی الفتح نزد آمد و به من گفت: مژده که دیشب در خانه مولودی برای حضرت ابو محمد متولد شد و دستور داد که آن را مخفی بداریم و امر کرد که از برای او سیصد گوسفند عقیقه شود، گفتم: نامش چیست؟ گفتم ح م د نامیده می شود و کنیه اش ابو جعفر است.^۱

و نیز از محمد بن مسلم مروی است که گفت: بر حضرت ابو جعفر محمد بن علی باقر علیه السلام داخل شدم در حالی که می خواستم درباره قائم آل محمد علیه السلام از او سؤال کنم. آن حضرت خود آغاز سخن کرد و فرمود: ای محمد بن مسلم! در قائم اهل بیت محمد صلی الله علیه و آله به پنج پیغمبر شباهت هست: یونس بن متی، و یوسف بن یعقوب، و موسی، و عیسی، و محمد - صلوات الله علیهم -.

شباهت به یونس بن متی: بازگشت از غیبت در وضع و قیافه جوانی در سن پیری.

و شباهت به یوسف بن یعقوب: غیبت از خاص و عام و مخفی ماندن از برادران و مشکل شدن امر بر پدرش یعقوب، با وجود نزدیکی مسافت بین او و پدرش و خاندان و پیروانش.

۱. کمال الدین: ۴۳۲/۲؛ شایان ذکر است که عموی آن حضرت - عجل الله فرجه الشریف - امامزاده بزرگوار جناب ابو جعفر سید محمد فرزند امام هادی علیه السلام است که قبر شریفش در نزدیکی سامره زیارتگاه خاص و عام است. (مترجم)

و اما شباهت به موسی: ترسیدن مدام و طولانی شدن غیبت و مخفی ماندن ولادت و نخستگی شیعیانش پس از او - از اذیت ها و خواری های فراوانی که دیدند تا این که خداوند - عزوجل - اجازه ظهورش داد و بر دشمن تأیید و یاری اش فرمود.

و شباهت به عیسی: اختلافات درباره او، که گروهی گفتند: متولد نشده و گروهی گفتند: مرده و عده ای پنداشتند: کشته و اعدام شده است.

و اما شباهت به جدش محمد مصطفی صلی الله علیه و آله: شمشیر کشیدن و قیام با سلاح و کشتن دشمنان خدا و رسول و جبارها و طاغوت ها و او با شمشیر و رعب یاری می شود و هیچ پرچمی از او بر نمی گردد و از جمله نشانه های قیام او: خروج سفیانی از شام و خروج یمانی و صیحه آسمانی در ماه رمضان و آواز دهنده که از سوی آسمان به نام او و پدرش ندا کند.^۱

۴ - جمع کلمه بر توحید و اسلام

در دعای ندبه آمده است: «أَيْنَ جَامِعُ الْكَلِمَةِ عَلَى التَّقْوَى»؛ کجاست آن که سخنان را به تقوا جمع می نماید.

در کتاب المحججه و غیر آن از امیر مؤمنان علی علیه السلام درباره آیه: ﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾^۲؛ برای آن که او را بر همه دین برتری بخشد، آمده که فرمود: تا جایی که

۲. سوره فتح، آیه ۲۸.

۱. کمال الدین: ۳۲۷/۱.

هیچ آبادی نماند مگر این که هر صبح و شام بانگ شهادت لا إله إلا الله و محمد رسول الله در آن بلند شود.^۱

و از ابن عباس (همان کسی که گفته: بیشترین مطالبی که در تفسیر گفته‌ام از امیر مؤمنان علیه السلام گرفته‌ام) آمده است: این آیه تحقق نمی‌پذیرد مگر وقتی که یهودی و نصرانی و صاحب کیشی نماند؛ مگر آن که به حق (یعنی اسلام) گرویده شود، تا این که گوسفند و گرگ، گاو و شیر، انسان و مار، از یکدیگر در امان باشند، و تا این که موش انبان رانجود و تا این که جزیه برداشته و صلیب شکسته و خوک کشته شود و همان است فرموده خداوند متعال که می‌فرماید: ﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾^۲؛ برای آن که او را بر همه دین برتری بخشد هر چند که مشرکان خوشایندشان نباشد. و این هنگام قیام قائم علیه السلام خواهد بود.^۳

و علی بن ابراهیم در تفسیر این آیه گفته است: این آیه درباره قائم آل محمد - عجل الله فرجه الشریف - نازل شده است.

و در کتاب المحجة از عیاشی روایت است که در تفسیر خود از حضرت صادق علیه السلام درباره آیه: ﴿وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعاً وَكَرْهاً﴾^۴؛ و هر آن که در آسمان‌ها و زمین است خواه و ناخواه برای او تسلیم است. آورده که فرمود: هنگامی که قائم - عجل الله فرجه الشریف - قیام کند هیچ زمینی باقی نمی‌ماند مگر این که در آن شهادت لا إله إلا الله و محمد رسول الله اعلام می‌شود.^۵

۲. سوره توبه، آیه ۳۳.

۴. سوره آل عمران، آیه ۸۳

۱. المحجة: ۸۶

۳. المحجة: ۸۷

۵. المحجة: ۵۰

و احادیث در این زمینه جداً زیاد است که بعضی از آنها گذشت و بعضی دیگر نیز ان شاء الله خواهد آمد.

۵ - جمع شدن یاران دین از فرشتگان و جنیان و سایر مؤمنان

در تفسیر آیه کریمه: «أَيْنَمَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعاً»^۱؛ هر کجا باشید خداوند همگی شما را خواهد آورد. از حضرت ابو عبد الله صادق علیه السلام آمده: یعنی اصحاب قائم علیه السلام سیصد و ده و چند نفر، سپس فرمود: آنها آیند به خدا امت معدوده؛ والله در یک ساعت جمع می‌شوند همانند ابرهای پاییزی.^۲

و از حضرت علی بن الحسین و فرزندش علیه السلام روایت است که فرمودند: مفقودان گروهی هستند که از رختخوابشان مفقود و سپیده دم در مکه حاضر می‌شوند و این است معنی آیه «أَيْنَمَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعاً» و آنها اصحاب قائم علیه السلام هستند.^۳

و از حضرت امام صادق علیه السلام روایت است که فرمود: این آیه در حق مفقود شوندگان و اصحاب قائم علیه السلام نازل شده است که: «أَيْنَمَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعاً» آنان از رختخوابشان مفقود می‌شوند پس در مکه صبح می‌کنند و بعضی از ایشان در روز برابر می‌نشینند، در حالی که آنان به نامشان و به نام پدرشان و حسب و نسبشان شناخته می‌شوند.

۲. البرهان: ۱/۱۶۳.

۱. سوره بقره، آیه ۱۴۹.

۳. البرهان: ۱/۱۶۲.

مفضل پرسید: فدایت شوم! کدام یک از آنها ایمانشان محکم تر است؟
فرمود: آن که در روز بر ابر بنشیند.^۱

و از حضرت ابوالحسن موسی بن جعفر علیه السلام روایت است که فرمود: به
خدا قسم وقتی قائم ما بپا خیزد، خداوند از همه شهرها و بلاد، شیعیان ما را به
سوی او جمع می نماید.^۲

و چه نیکو سروده اند:

لَقَدْ جُدَّتْ يَا بَنَ الْأَكْرَمِينَ بِنِعْمَةٍ جَمَعَتْ بِهَا بَيْنَ الْمُحِبِّينَ فِي سِتْرِ
فَلَا زِلَّتْ بِالْإِحْسَانِ كَهْفًا وَمَلْجَأً وَقَدْ جَلَّ مَا قَدْ كَانَ مِنْكَ عَنِ الشُّكْرِ

البته ای فرزند بهترین ها! نعمتی را بخشیدی که با آن، همه محبتانت را در پوششی
جمع کردی.

پس پیوسته با احسانت پناه و ملجأ باشی که به تحقیق آنچه از تو سر زده از
سپاسگزاری بالاتر است.

و در بحار از حضرت امام صادق علیه السلام روایت است که فرمود: بر او سی هزار
فرشته و سیصد و سیزده فرشته فرود می آیند. ابان بن تغلب عرضه داشت:
تمام این فرشتگان؟ فرمود: آری فرشتگانی که با نوح در کشتی بودند
و فرشتگانی که با ابراهیم بودند هنگامی که به آتش افکنده شد، و آنهایی که با
موسی بودند هنگامی که دریا را برای بنی اسرائیل شکافت، و آنهایی که با
عیسی بودند هنگامی که خداوند وی را به سوی خود بالا برد، و چهار هزار

۲. البرهان: ۱/۱۶۴ و

۱. البرهان: ۱/۱۶۲.

فرشته نشاننداری که با پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بودند، و هزار فرشته‌ای که پی در پی فرود آمدند و سیصد و سیزده فرشته‌ای که در بدر بودند و چهار هزار ملائکه که فرود آمدند تا به همراه حسین بن علی علیه السلام با دشمنان نبرد کنند، ولی به آنها اجازه داده نشد، آنها کنار قبر آن حضرت پریشان و غبارآلود و گریان هستند تا روز قیامت. رئیس آنان فرشته‌ای است که منصور خوانده می‌شود، هیچ کس آن حضرت را زیارت نکند مگر این که این‌ها به استقبال او می‌روند و یا هنگام وداع او را مشایعت می‌کنند، و هیچ بیماری نیست مگر این که به عیادتش می‌روند، و هیچ کس از دنیا نرود مگر آن که بر بدنش نماز می‌گذارند و پس از مرگ برای او طلب مغفرت می‌کنند. و همه این‌ها در زمین منتظر قیام قائم - عجل الله فرجه الشریف - هستند تا هنگام ظهورش فرا رسد.^۱

و در حدیث مفضل از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود: ای مفضل! او تنها ظاهر می‌شود و به سوی خانه خدا به تنهایی می‌رود و تنها وارد کعبه می‌گردد و در حال تنهایی شب بر او فرا می‌رسد، پس چون دیدگان به خواب رود و سیاهی شب سایه افکند، جبرئیل و میکائیل و فرشتگان در صفوف متشکل بر او فرود می‌آیند، پس جبرئیل معروض می‌دارد: «یا سَيِّدِي قَوْلُكَ مَقْبُولٌ وَأَمْرُكَ جَائِزٌ»؛ ای سرور من! فرمانت پذیرفته و دستورت اجرا می‌شود. پس دست بر صورتش می‌کشد و می‌گوید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقْنَا وَعَدَّهُ وَأَوْزَنَنَا الْأَرْضَ نَبْوَةً مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ»^۲؛ حمد خدای را که به

۱. بحار الانوار: ۳۲۸/۵۲.

۲. سوره زمر، آیه ۷۴.

و عده خویش درباره ما وفا کرد و زمین را میراث ما ساخت، هر جای بهشت که خواهیم منزلگاه خود قرار دهیم، پاداش عمل کنندگان چه نیکو است. آن‌گاه میان رکن و مقام می ایستد و فریادی می کشد و می فرماید: ای نقبای من؛ (سرکردگان ارتش آن حضرت) و ای وابستگان خاص من؛ و ای کسانی که خداوند شما را - پیش از ظهورم - برای یاری من بر روی زمین ذخیره کرده! با خواست و رغبت نزد من آیید.

پس فریاد آن حضرت به گوش آن‌ها می رسد در حالی که در محراب‌ها و بر رختخواب‌های خود در شرق و غرب زمین قرار دارند و همان یک صدا به گوش همه آنان می رسد، پس به آن حضرت پاسخ مثبت می دهند و به سوی آن صدا می شتابند و در عرض یک چشم برهم زدن در پیشگاه او بین رکن و مقام حاضر می شوند. پس خداوند - عزوجل - به نور امر می کند که مانند عمودی از زمین تا آسمان کشیده می شود، که از آن نور هر مؤمنی که به روی زمین است استفاده خواهد کرد و نوری از درون خانه اش آشکار می گردد، پس نفوس مؤمنین به آن نور خوشنود می گردد. (تا این که مفضل عرضه داشت): ای سرور من! آیا در مکه مقیم می شود؟

فرمود: نه، ای مفضل! بلکه مردی از خاندانش را در آنجا جانشین خود می سازد، پس هرگاه از مکه حرکت کند به آن مرد حمله می کنند و او را می کشند، پس آن حضرت باز می گردد، ایشان به خدمتش می آیند، در حالی که ترسانو سر به زیر افکنده باشند، گریه و تضرع می کنند و عرضه می دارند: ای مهدی آل محمد علیه السلام توبه می کنیم. پس آن حضرت آنان را نصیحت و موعظه

نموده و هشدار می‌دهد و بر آنها جانشین می‌گمارد و دوباره حرکت می‌کند. ولی باز هم بر آن جانشین یورش می‌برند و او را می‌کشند، پس یاران خودش از جنیان و نقبا را به سوی آنها می‌فرستد و می‌فرماید: بازگردید به سوی آنها و کسی را باقی نگذارید، مگر آن‌که ایمان بیاورد و اگر نه این بود که رحمت پروردگار همه را فرا می‌گیرد، و من آن رحمت هستم با شما به سوی آنها باز می‌گشتم، زیرا که به تحقیق این‌ها عذرها را بین خود و خدای خودشان و من قطع کردند. پس به سوی آنان مراجعت می‌کنند، به خدا قسم از صد تن یکی باقی نمی‌ماند، قسم به خدا از هزار یکی باقی نمی‌ماند.

مفضل می‌گوید: گفتم: ای سید من! خانه مهدی علیه السلام کجا خواهد بود و مؤمنان کجا جمع می‌شوند؟ فرمود: سرای حکومت آن حضرت کوفه و مجلس حکم و فرمانروایی او مسجد جامع آن، و بیت المال و محل تقسیم غنائم مسلمین مسجد سهله، و جای خلوت‌های آن حضرت، سرزمین صاف و مسطح و سفید نجف است.

مفضل عرضه داشت: ای مولای من! آیا همه مؤمنین در کوفه خواهند بود؟ فرمود: آری قسم به خدا! هیچ مؤمنی باقی نمی‌ماند مگر این‌که در آن، یا در حوالی آن خواهد بود و کار به جایی می‌رسد که مقدار خوابگاه یک اسب به دو هزار درهم می‌رسد و بیشتر مردم آرزو می‌کنند: ای کاش یک وجب از زمین سبع را به قیمت یک وجب طلا می‌خرید و زمین سبع از خطه‌های همدان است.^۱

می‌گوییم: شاید منظور از «هیچ مؤمنی باقی نمی‌ماند مگر این که در آن یا در حوالی آن خواهد بود» زیارت و دیدار آن حضرت باشد، نه همیشگی؛ و شاهد بر این، جمله بعدی است که: «بیشتر مردم آرزو می‌کنند» و احتمال هم دارد که کلمه «حوالیها» تصحیف «أَوْ حَنْ إِيَّهَا» یعنی به سوی او متمایل و مشتاق می‌شوند، چنان که در روایتی از بحار و غیر آن از حضرت ابو عبد الله صادق علیه السلام منقول است.

و مؤید معنی اول روایتی است که در بحار از غیبت شیخ طوسی نقل شده که حضرت ابو جعفر باقر علیه السلام فرمود: هرگاه قائم علیه السلام به کوفه وارد می‌شود، هیچ مؤمنی باقی نمی‌ماند مگر این که در آن باشد یا به آن سفر کند.^۱

و از جمله دلایل بر این که مؤمنین نزد مولایمان صاحب الزمان - عجل الله فرجه الشریف - جمع می‌شوند، روایتی است که شیخ صدوق در کمال الدین از حضرت ابوالحسن امام علی بن محمد هادی علیه السلام آورده است که: از آن حضرت درباره معنی فرمایش پیغمبر علیه السلام که «لَا تُعَادُوا الْآيَّامَ فَتُعَادِيكُمْ»؛ یعنی با روزها دشمنی نکنید که با شما دشمنی خواهند کرد. سؤال شد. فرمود: آری، منظور از ایام ما هستیم، به سبب ما آسمان‌ها و زمین برپاست، پس سبب (شنبه) نام رسول خدا علیه السلام است؛ و أحد (یکشنبه) نام امیر المؤمنین علیه السلام؛ اثنین (دوشنبه) حسن و حسین؛ و ثلثاء (سه‌شنبه) علی بن الحسین (سجاد) و محمد بن علی (باقر) و جعفر بن محمد (صادق)؛ و أربعاء (چهارشنبه) موسی بن جعفر (کاظم) و علی بن موسی (رضا) و محمد بن علی (جواد) و من - علی بن

محمد (هادی) -؛ و خمیس (پنج‌شنبه) فرزندم حسن (عسکری)؛ و جمعه فرزند فرزندم می‌باشد و به سوی اوست که گروه حق جمع می‌شوند و همان است که زمین را پر از عدل و داد می‌کند، چنان‌که از ظلم و ستم پر شده باشد، و این است معنی ایام و این‌که در دنیا با آن‌ها دشمنی نکنید که در آخرت با شما دشمنی خواهند کرد.^۱

۶- جمع عقول^۲

در کمال الدین از حضرت ابو جعفر امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: هرگاه قائم ما بپاخیزد خداوند دستش را بر سر بندگان قرار می‌دهد، پس عقل‌هایشان جمع و حلم و بردباری‌شان کامل می‌گردد.^۳

و در کتاب خرایج به جای جمله آخر، آمده است: «و اخلاقشان کامل گردد».

و در کافی به سند خود از حضرت ابو جعفر باقر علیه السلام منقول است که فرمود:

«إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ اللَّهُ يَدَهُ عَلَى رُؤُسِ الْعِبَادِ فَجُمِعَ بِهَا عُقُولُهُمْ وَكَمُلَتْ بِهِ

۱. کمال الدین: ۳۹۳/۲.

۲. بدان که این یکی از ویژگی‌هایی است که خداوند به آن حضرت اختصاص داده، به طوری که اگر دست خود را بر سر مؤمن بگذارد، خداوند عقل او را جمع و حلم او را کامل می‌گرداند. بعضی از معاصرین ارجمند در معنی حدیث چنین گفته‌اند: جمع عقل به قوه عقليه برمی‌گردد، به اینکه لشکریان عقل در او جمع شود تا امور باطنی را درک کند، و کمال حلم مربوط به کمال قوه تدبیر و نظم بخشیدن به امور معاش و زندگی مادی است. (مؤلف)

۳. کمال الدین: ۶۷/۲.

«أحلامهم»؛^۱ هرگاه قائم ما قیام کند، خداوند دستش را بر سر بندگان قرار دهد، پس عقل هایشان جمع و بردباری شان کامل گردد.

علامه مجلسی در مرآة العقول گفته است: ضمیر «دستش» یا به خدا برمی گردد و یا به قائم علیه السلام و بنا بر هر دو فرض؛ کنایه از رحمت و شفقت یا قدرت و پیروزی است، و بنا بر فرض اخیر، احتمال حقیقت می رود، نه کنایه و این که فرمود: پس عقل هایشان جمع و... دو وجه محتمل است:

اول: این که آن حضرت عقل هایشان را بر اقرار به حق جمع می کند که دیگر هیچ اختلافی نخواهند داشت.

دوم: این که عقل هر کدام از آنها جمع می شود، یعنی قوای نفسانی و نیروهای حیوانی تسلیم عقل گردند و با آن همراهی کنند، که دیگر به خاطر پراکندگی قوای نفسانی، عقل پراکنده نمی شود، بعضی این طور گفته اند. ولی وجه اول صحیح تر به نظر می رسد و ضمیر (بها) به (ید) برمی گردد، و ضمیر (به) به (وَضَع) مربوط است، یا به قائم علیه السلام برمی گردد و احلام جمع حلم به معنی عقل است.^۲

می گویم: پُر واضح است که ضمیر در (يَدُهُ) به قائم علیه السلام برمی گردد و دلیل بر این معنی فرمایش امام صادق علیه السلام است در حدیث دیگری در کافی آمده که فرمود: این امر به کسی می رسد که دهان برایش می چرخانند، پس هرگاه مشیت و خواست الهی در او تحقق یابد خروج می کند، و مردم می گویند: این

۲. مرآة العقول: ۸۰/۱

۱. کافی: ۲۵/۱

چیست که واقع شده؟ پس خداوند دستی از او بر سر رعیتش قرار می‌دهد.

حرف «ح»

۱ - حمایت آن حضرت علیه السلام از اسلام

حمایت آن بزرگوار از حریم اسلام از مطالبی که راجع به جهاد و جنگ آن حضرت بیان کرده‌ایم، دانسته می‌شود و در بحار از شیخ نعمانی به سند خود از حضرت ابو جعفر باقر علیه السلام روایت است فرمود: گویا می‌بینم دین شما پیوسته رو به ضعف و از بین رفتن خواهد نهاد و در خون خود دست و پا خواهد زد و کسی آن را به شما باز نمی‌گرداند مگر مردی از ما اهل البیت.^۱

تمام این حدیث در سخای آن حضرت و کشف علوم خواهد آمد، ان شاء الله.

۲ - حرب (جنگ) آن حضرت علیه السلام با مخالفین

فرق میان جنگ و جهاد این است که جهاد نسبت به کافران است، ولی جنگ اعم است از آنها و کسانی که کلمه اسلام بر زبان دارند - چنان که آیه مربوط به محارب: «انما جزاء الذین یحاربون الله»^۲؛ همانا سزای کسانی که با خداوند جنگ می‌کنند... و غیر آن بر این معنی دلالت دارد.

به هر حال شاهد بر این مقال، روایتی است که در بحار از نعمانی منقول است که به سند خود از فضیل آورده که گفت: از حضرت ابو عبد الله امام

۱. بحار الانوار: ۳۵۲/۵۲؛ و غیبت نعمانی: ۱۲۵.

۲. سوره مائده، آیه ۳۳.

صادق علیه السلام شنیدم فرمود: به درستی که وقتی قائم ما بپاخیزد بیشتر از آنچه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله از مردم جاهلیت دید به ناراحتی‌ها برخوردار می‌کند. گفتم: چطور؟ فرمود: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به سوی مردم مبعوث شد در حالی که سنگ و چوب و تخته‌ای به صورت بت می‌تراشیدند و پرستش می‌کردند، ولی قائم ما - عجل الله فرجه الشریف - در حالی بپاخیزد و به سوی مردم می‌آید، که همگی آنها علیه او کتاب الله را تأویل نموده و احتجاج می‌کنند.^۱

و در روایت دیگری از همان حضرت آمده: پس علیه آن حضرت، کتاب الله را تأویل و بر مبنای آن با آن حضرت مقاتله می‌کنند.^۲

و از همان بزرگوار منقول است که فرمود: سیزده شهر و طایفه است که قائم صلی الله علیه و آله با آنها جنگ می‌کند، و آنها هم با آن حضرت می‌ستیزند: اهل مکه، اهل مدینه، اهل شام، بنی امیه، اهل بصره، اهل دمیسان، کردها، اعراب، ضبّه، غنی، باهله، آزدو اهل ری.^۳

و در کتاب کمال الدین از حضرت ابو جعفر باقر علیه السلام مروی است که فرمود: در صاحب این امر شیوه و سنتی از موسی و سنتی از عیسی و سنتی از یوسف و سنتی از محمد صلی الله علیه و آله هست.

اما سنت از موسی، این که ترسان و بر حذر است. و اما از عیسی، این که درباره‌اش گفته می‌شود آنچه درباره عیسی گفته شد. و اما از یوسف زندان

۲. بحار الانوار: ۳۶۳/۵۲.

۱. بحار الانوار: ۳۶۲/۵۲.

۳. بحار الانوار: ۳۶۳/۵۲.

و غیبت است. و اما از محمد علیه السلام قیام با شمشیر و روش آن حضرت را پیروی می‌کند، و آثارش آشکار گردد، آن‌گاه شمشیر خود را تا هشت ماه با دست راست و بر شانه حمایل می‌نماید و پیوسته دشمنان را خواهد کشت تا خداوند - عزوجل - راضی گردد.

ابوبصیر گوید: عرضه داشتم: چگونه خواهد دانست که خداوند راضی شده؟

فرمود: خداوند رحم در دلش می‌افکند.^۱

و در حدیث مفضل از حضرت صادق علیه السلام است که فرمود: حسنی آن جوانمرد خوشروی که از طرف دیلم خروج می‌کند و با بیان فصیحی که دارد، فریاد برمی‌آورد که: ای آل احمد! اجابت کنید دردمند پریشان حال را؛ و آن‌که از پیرامون ضریح (شاید مراد کعبه باشد) ندا می‌کند. پس گنجینه‌های الهی در طالقان او را اجابت می‌نمایند، چه گنج‌هایی که از طلا و نقره نیست، بلکه مردانی همانند قطعه‌ای آهن بر اسب‌های چابک سوار و حربه‌ها به دست و پیوسته ستمگران را به قتل می‌رساند تا این‌که وارد کوفه می‌شود - در حالی که بیشتر جاهای زمین از لوٹ وجود بی‌دینان پاک گشته است - آنجا را محل اقامت خود قرار می‌دهد.

پس خبر ظهور مهدی علیه السلام به سید حسنی و اصحابش می‌رسد، اصحاب به او می‌گویند: ای فرزند پیغمبر! این کیست که در قلمرو ما فرود آمده؟

می گوید: بیایید برویم ببینیم که کیست - در صورتی که به خدا قسم سید حسنی می داند او مهدی است و بدین جهت این سخن را می گوید که به یارانش آن حضرت را بشناساند -

پس حسنی بیرون می آید تا این که به مهدی علیه السلام می رسد، آن گاه می گوید: اگر تو مهدی آل محمد علیهم السلام هستی، پس کو عصای جدت پیغمبر و انگشتر و جامه و زره (فاضل) آن حضرت؟ و عمامه (سحاب) و اسب (یربوع) و شتر (غضباء) و قاطر (دُلْدُل) و الاغ (یعفور) و اسب اصیل رسول خدا صلی الله علیه و آله (بُراق) و مصحف امیر مؤمنان علیه السلام. این ها کجاست؟

پس آن جناب تمام این ها را به او نشان می دهد، آن گاه عصای پیغمبر را می گیرد و در سنگ سختی می کارد، فوری برگ می دهد. منظورش از این کار آن است که بزرگواری و فضیلت مهدی علیه السلام را به اصحاب خود بنمایاند تا با آن حضرت علیه السلام بیعت کنند.

سپس سید حسنی عرضه می دارد: الله اکبر، ای فرزند پیغمبر! دستت را بده تا با شما بیعت کنیم. مهدی علیه السلام دستش را دراز می کند، سید حسنی و اصحابش بیعت می نمایند، مگر چهل هزار نفر صاحبان مصاحف (= قرآن های مکتوب) که به زیدیه معروفند که از بیعت کردن سرباز می زنند و می گویند: این کاریک سحر بزرگ است.

با این سخن دو لشکر با هم گلاویز می شوند، مهدی علیه السلام به طرف طائفه منحرف آمده و آن ها را نصیحت و به پیروی خودش دعوت می کند، ولی آن ها

بر کفرو طغیان خود می‌افزایند، و آن حضرت دستور به کشتن آنها می‌دهد، پس همه را از دم شمشیر می‌گذرانند.

سپس مهدی علیه السلام به اصحاب خود می‌گوید: قرآن‌های آنان را نگیرید، بگذارید مایه حسرتشان گردد، همان‌گونه که آن را تبدیل کرده و تغییر داده و تحریف نموده بودند و مطابق آن عمل نکردند.^۱

اخبار در این باره بسیار است که بعضی از آنها در بحث (قتل کافرین) خواهد آمد، ان شاء الله تعالی.

۳- حج آن حضرت علیه السلام

شیخ صدوق در کمال الدین به سند صحیحی از محمد بن عثمان عمری روایت کرده است که گفت: صاحب این امر هر سال در مراسم حج حاضر می‌شود، پس مردم را می‌بیند، آنها را می‌شناسد و آنها او را می‌بینند، ولی نمی‌شناسند.^۲

می‌گویم: از جمله روایاتی که دلالت می‌کند بر استجابت دعا کردن برای حجاج از جهت حج خانه خدا، حدیثی است که در فقیه از حضرت صادق علیه السلام منقول است که فرمود: هنگامی که شامگاه عرفه شود، خداوند متعال دو فرشته را می‌فرستد که چهره‌های مردم را جستجو کند، پس هرگاه کسی که خودش را به حج عادت داده بود نیابند، یکی از آن دو فرشته به دیگری می‌گوید: فلان شخص در چه حال است؟ جواب می‌دهد: خدا بهتر می‌داند.

۲. کمال الدین: ۲/۴۴۰.

۱. بحار الانوار: ۱۵/۵۳.

پس می‌گوید: پروردگارا! اگر فقر مانع از آمدنش شده او را غنی گردان و اگر قرض دارد از او ادا فرمای و اگر بیماری سبب نیامدش شده او را شفا بخش و اگر از دنیا رفته پس او را بیمارزو رحمتش فرمای.^۱

این حدیث دلالت می‌کند بر استحباب دعا کردن برای کسی که خودش را به حجّ عادت داده باشد، چنان‌که مخفی نیست. و در بحث شباهت آن حضرت به خضر مطلبی که به این معنی مربوط است خواهد آمد، ان شاء الله تعالی.

۴ - حیات و زندگی زمین به وجود آن حضرت علیه السلام

شیخ صدوق در کمال الدین به سند خود از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام درباره آیه شریفه: «إِعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا»^۲؛ بدانید که خداوند زمین را پس از مرگ آن زنده خواهد کرد. فرمود: یعنی خداوند زمین را به قائم آل محمد علیه السلام اصلاح فرماید، یعنی پس از جوړو ستم اهل زمین، «قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْآيَاتِ»؛ به راستی که ما آیات و نشانه‌ها را - به قائم آل محمد علیه السلام - برای شما بیان نمودیم، باشد که تعقل کنید. «لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ»^۳.

و حضرت ابوابراهیم موسی بن جعفر علیه السلام درباره آیه «يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا»؛ فرمود: نه به وسیله باران، بلکه خداوند - عزوجل - مردانی برمی‌انگیزاند، پس زمین احیا می‌شود به خاطر برپایی و زنده شدن عدالت، و اقامه حد در آن از چهل روز باران سودمندتر است.^۴

۲. سوره حدید، آیه ۱۷.

۱. من لا يحضره الفقيه: ۱۲/۲.

۴. المحجة: ۲۲۲.

۳. کمال الدین: ۶۶۸/۲.

و در جواهر از سدیر روایت است که گفت: حضرت ابو جعفر باقر علیه السلام فرمود: یک حدّ که در زمین برپا شود، پا کیزه‌تر است از چهل شب و روز باران.^۱

و در کتاب المحجّة از حلبی روایت است که از حضرت ابو عبد الله صادق علیه السلام درباره فرموده خداوند متعال: «إِعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا»؛ پرسید، حضرت در پاسخ فرمود: یعنی به وسیله عدالت پس از جو رو ستم.^۲

۵ - حلم آن حضرت علیه السلام

در ضمن بیان خلق و نحوی آن جناب خواهد آمد، ان شاء الله تعالی.

۶ - حیات (زنده شدن) جمعی از اولیای خدا به ظهور آن حضرت علیه السلام

در بحث نفع آن حضرت - عجل الله فرجه الشریف - در حرف نون خواهد آمد، ان شاء الله تعالی.

۷ - حبّ (دوستی) آن حضرت علیه السلام نسبت به ما

از بحثی که درباره لطف آن حضرت نسبت به ما در حرف «تاء» گذشت، دوستی آن جناب نیز واضح می‌شود، زیرا که لطف میوه محبت است. همچنین در بخش سوم، حقّ پدر بر فرزند و تشییع مردگان ما؛ در این زمینه مطالبی گذشت. به هر حال همه احسان آن حضرت در حقّ ما ثمره و نتیجه محبتش نسبت به ما است ان شاء الله تعالی. ولی یک نکته را که نباید غافل باشی این که محبت

۲. المحجّة: ۲۲۲.

۱. اصل حدیث در کافی: ۱۷۴/۷.

او در حق ما جز از جهت ایمان و اطاعت ما نسبت به خداوند - عزوجل - نیست، پس اگر محبت آن بزرگوار را می خواهی، بر تو باد اطاعت خدای تعالی. و مبادا که با مخالفت کردن با خداوند او را اذیت و با وی دشمنی کنی که از کسانی خواهی بود که خداوند درباره آن ها فرموده است: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَاباً مُهِيناً﴾^۱؛ البته آنان که خدا و رسولش را می آزارند، خداوند در دنیا و آخرت لعنتشان کرده است و برایشان عذاب خوارکننده ای آماده نموده است.

و در دار السلام از امام باقر علیه السلام روایت شده که به جابر جعفی فرمود: بنده جز با اطاعت، به خداوند - تبارک و تعالی - نزدیک نمی شود، دوری از آتش با ما نیست، آن که مطیع و فرمانبردار خدا باشد، دوست و ولی ماست. و هر که خداوند را معصیت کند، دشمن ماست. و ولایت ما جز با عمل و دوری از گناه به دست نمی آید.^۲

اخبار در این زمینه زیاد است. البته همان طور که اطاعت خداوند متعال موجب محبت می شود، همچنین معصیت مایه زوال آن است. چنان که در کافی از حضرت ابو عبد الله صادق علیه السلام آمده که فرمود: امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: هیچ بنده ای نیست مگر این که چهل سپر بر او هست تا این که چهل گناه کبیره مرتکب شود، پس هرگاه چهل معصیت کبیره مرتکب شد سپرها از او برداشته می شود. آن گاه خداوند متعال به فرشتگان وحی می کند که بنده مرا با بال های

خود بپوشانید. پس فرشتگان او را با بال‌های خود می‌پوشانند، اما او هیچ زشتی را فروگذار نمی‌کند، مگر این‌که آن را مرتکب شود، تا به حدی که با افتخار کارهای زشت خودش را برای مردم بازگو کند. آن‌گاه فرشتگان می‌گویند: خداوند! این بنده تو، هیچ نهی و زشتی را رها نکرد تا این‌که مرتکب شد و ما خجالت می‌کشیم از آنچه انجام می‌دهد. پس خداوند - عزوجل - وحی می‌کند که بال‌های خود را از او بردارید. و هرگاه چنین وضعی انجام شد، آن شخص شروع می‌کند به دشمنی با ما اهل بیت علیهم السلام. پس در این هنگام پوشش او در آسمان پاره می‌شود و فرشتگان عرضه می‌دارند: پروردگارا! این بنده تو بدون پوشش ماند؟ پس خداوند - عزوجل - به آن‌ها وحی می‌کند: اگر خدای را در او نیازی بود شما را امر نمی‌کرد که بال‌هایتان را از او برگیرید.^۱

۸ - حکم آن حضرت علیه السلام به حق

در کمال الدین به سند خود از ابان بن تغلب روایت کرده که گفت: حضرت ابو عبد الله صادق علیه السلام فرمود: در مسجد شما - یعنی مسجد مکه - سیصد و سیزده مرد خواهد آمد که اهل مکه می‌دانند آن‌ها از پدران و اجدادشان نیستند، با آن‌ها شمشیرهایی است که بر هر شمشیر کلمه‌ای نوشته شده که هزار کلمه می‌گشاید، پس خداوند - تبارک و تعالی - بادی می‌فرستد که به هر وادی ندا می‌کند: این مهدی است که به قضاوت داوود و سلیمان علیهم السلام قضاوت می‌کند؛ و بر آن بی‌نه و شاهد نمی‌طلبد.^۲

۲. کمال الدین: ۶۷۱/۲

۱. کافی: ۲۷۹/۲

و نیز در همان کتاب از او نقل شده که گفت: ابو عبد الله امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: هرگاه قائم علیه السلام پیاخیزد، هیچ یک از بندگان خداوند رحمان به پیشگاهش برنخیزد مگر این که او را می شناسد که آیا صالح است یا ناصالح و ناشایسته. و در او آیتی برای نشانداران و هوشمندان است. این آیت برقرار و راهی برای بصیرت و عبرت می باشد.^۱

و در بحار الانوار از کتاب غیبت سید علی بن عبد الحمید به سند خود از ابوبصیر از امام ابو جعفر باقر علیه السلام منقول است که فرمود: در قضایایی حضرت قائم علیه السلام قضاوت می کند، بعضی از کسانی که در خدمتش شمشیر زده اند، آن را رد و انکار می نمایند و آن قضاوت آدم است. پس دستور می دهد آن ها را بیاورند و گردنشان را می زنند. سپس دوباره قضاوتی می کند که قضاوت داوود است و عده ای از کسانی که همراه آن حضرت شمشیر زده اند، اعتراض و انکار می کنند که آن ها را پیش می آورد و گردنشان را می زند. سپس بار سوم قضاوتی می کند و آن قضاوت ابراهیم علیه السلام است، گروه دیگری از کسانی که در پیشاپیش آن حضرت شمشیر زده اند، اشکال و رد می کنند. پس آن ها را جلو می آورد و گردنشان را می زند. آن گاه مرتبه چهارم قضاوتی می کند که قضاوت محمد صلی الله علیه و آله می باشد، پس هیچ کس علیه او انکار نمی نماید.^۲

۹ - حکم آن جناب علیه السلام به باطن

آن حضرت - صلوات الله علیه - به مقتضای علمش حکم به باطن می کند،

۱. کمال الدین: ۶۷۱/۲

۲. بحار الانوار: ۳۸۹/۵۲

چنان‌که در بحار از نعمانی از حضرت ابو عبد الله صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: در همان حال که مرد به خدمت حضرت قائم علیه السلام ایستاده، و آن حضرت به او امر و نهی می‌کند، ناگاه فرمان می‌دهد: او را بازگردانند، پس او را به پیش روی آن جناب برمی‌گردانند. دستور می‌دهد گردنش را بزنند. پس در شرق و غرب کسی نماند جز این‌که از آن حضرت بیمناک گردد.

و از ارشاد دیلمی از حضرت امام صادق علیه السلام روایت است که فرمود: چون قائم آل محمد علیه السلام قیام کند، در میان مردم به حکم حضرت داوود حکم می‌فرماید، نیازی به شاهد و بینه ندارد، خدای تعالی او را الهام می‌کند؛ پس به علم خود داوری فرماید و هر قومی را به آنچه در باطن مخفی داشته‌اند، خبر می‌دهد و دوست خود را از دشمن به نشانه تشخیص می‌دهد. خداوند سبحان می‌فرماید: ﴿ان فی ذلک لآیات للمتوسمین * وانها لبسیل مقیم﴾^۱؛ البته در این امر برای اشارت دانان نشانه‌های عبرت آمیزی هست، و آن بر سر راهی پایدار است.^۲

و از عبد الله بن المغیره روایت شده که امام صادق علیه السلام فرمود: هنگامی که قائم علیه السلام بپاخیزد، پانصد نفر از قریش را بپا می‌دارد و گردنشان را می‌زند، سپس پانصد نفر دیگر را به همان ترتیب بپا می‌دارد و گردنشان را می‌زند، تا شش بار این کار را انجام می‌دهد. پرسیدم: آیا در آن هنگام شماره این‌ها این قدر است؟ فرمود: آری، از خودشان و پیروانشان.^۳

و از آن حضرت منقول است که فرمود: هرگاه قائم علیه السلام بپاخیزد

۲. بحار الانوار: ۳۳۹/۵۲.

۱. سوره حجر، آیه ۷۵ - ۷۶.

۳. بحار الانوار: ۳۳۸/۵۲.

مسجد الحرام را تا به حدّ بنای اصلی منهدم می‌کند و مقام ابراهیم را به جایی که سابقاً در آن بوده، باز می‌گرداند و دست بنی شیبه را قطع می‌نماید، بالای کعبه می‌آویزد و بر آن می‌نویسد: این‌ها دزدان کعبه‌اند.^۱

می‌گوییم: مطالبی در این زمینه سابقاً گذشت و ان شاء الله تعالی در بخش‌های قتل کافران و هدم بناهای کفر و نفاق نیز مطالبی خواهد آمد.

حرف «خ»

۱ - خلق آن حضرت ﷺ

در بحار از نعمانی به سند خود از ابووائل آمده که گفت: امیر مؤمنان علی علیه السلام به حسین علیه السلام نگاهی افکند و فرمود: این فرزندم سید است هم‌چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله او را سید نامید و خداوند از صُلب و نسل او مردی را خواهد آفرید که همنام پیامبر شماست، در خلقت و خوی شبیه اوست، به هنگام غفلت از ناحیه مردم و میراندن حق و آشکار نمودن ستم خروج می‌کند. به خدا اگر خروج نکند گردنش زده می‌شود.^۲ با خروج او اهل و ساکنان آسمان‌ها خوشحال می‌شوند و او مردی است پیشانی فراخ و باریک بینی و...^۳

۱. بحار الانوار: ۳۳۸/۵۲.

۲. چون ظهور اعم است از خروج با شمشیر و غیر آن، حضرت یکی از وجوه قیام امام عصر - عجل الله فرجه الشریف - را بیان فرمود که برای پرهیز از کشته شدن و برای حفظ نفس به ناچار هنگام ظهور با شمشیر خروج می‌نماید و گرنه دشمنان، آن حضرت را به قتل می‌رسانند، خداوند متعال

۳. بحار الانوار: ۳۹/۵۱.

دانا است. (مؤلف)

و از طریق مخالفین از رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده که فرمود: اگر جز یک روز از دنیا نمانده باشد، خداوند مردی را برمی‌انگیزد که نامش نام من و خلق و خویش مانند من است.

و بعضی از اخبار در بخش جمال آن حضرت گذشت، به آنجا مراجعه شود. و **خُلِقَ**: چنان‌که در کتاب‌های لغت آمده - به معنی سنجیه و صفت است. بنابراین منظور از این‌که **خُلِقَ** آن حضرت مانند **خُلِقَ** پیغمبر صلی الله علیه و آله است شباهت آن حضرت به پیامبر صلی الله علیه و آله در عموم صفات و خویهای پسندیده است نه در خصوص حسن معاشرت و امثال آن. مؤید این مطلب نقل مؤلف کشف الغمّه از محمد بن یوسف شامی است که در کتاب **کفایة الطالب**^۱ بعد از آوردن این حدیث گفته: فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله که (**خُلِقَ و خویش مانند من است**) از بهترین کنایه‌ها از انتقام مهدی علیه السلام برای دین خدا از کفار است، همان‌طور که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بوده است. خداوند متعال فرمود: **«وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ»**^۲؛ و تو در حقیقت بر نیک‌خلقی عظیمی آراسته‌ای.

سپس افزوده: محتاج و نیازمند به درگاه خداوند متعال علی بن عیسی - که خداوند مورد گذشت قرارش دهد - گوید: این‌که گفته از بهترین کنایه‌ها... جای تعجب است؛ معلوم نیست چگونه در معنی خلق و امانده و آن را به انتقام منحصر نموده و حال آن‌که عام است و تمام اخلاق پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را شامل می‌شود، از کرم و علم و حلم و شجاعت و... از اخلاقیاتی که در اوّل این کتاب

۲. سوره قلم، آیه ۴.

۱. کفایة الطالب: ۵۲۰.

شمارش نموده‌ام، عجیب‌تر آن‌که آیه را دلیل بر گفتار خودش آورده است.^۱

۲ - خوف (بیم) آن حضرت علیه السلام

در کافی به سند خود از زراره روایت کرده که گفت: شنیدم امام صادق علیه السلام می‌فرمود: قائم علیه السلام را پیش از قیام غیبتی است. عرضه داشتم: چرا؟ فرمود: او می‌ترسد و اشاره به شکم خود کرد - یعنی از کشته شدن می‌ترسد.^۲

و در حدیث دیگری از زراره آمده که گفت: شنیدم حضرت صادق علیه السلام فرمود: برای آن جوان پیش از قیامش غیبتی خواهد بود. گفتم: چرا؟ فرمود: می‌ترسد و به شکمش اشاره کرد - سپس فرمود: ای زراره! او است منتظر و او است که در ولادتش شک می‌کنند. پس بعضی می‌گویند: پدرش بدون بازمانده از دنیا رفت. و بعضی از آن‌ها می‌گویند: در حالی که در شکم مادر بود پدرش فوت کرد، و بعضی می‌گویند: دو سال پیش از فوت پدرش متولد شد، مگر این‌که خداوند - عزوجل - دوست دارد که شیعه را امتحان کند، پس در آن هنگام است که تشکیک و توهم اهل باطل آغاز می‌شود.

زراره گوید: پرسیدم اگر آن زمان را درک کردم چه عملی انجام دهم؟ فرمود: ای زراره! اگر آن زمان را درک کردی این دعا را بخوان: «اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِيَّكَ؛ اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي رَسُولَكَ، فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ؛ اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي حُجَّتَكَ، فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ

۲. کافی: ۱/۳۳۷.

۱. کشف الغمّة: ۳/۲۷۵ - ۲۷۶.

ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي»^۱؛ پروردگارا! تو مرا به خود بشناسان، اگر خودت را به من شناسانده بودی پیامبرت را نمی‌شناختم. پروردگارا! تو رسولت را به من بشناسان که اگر رسول خود را به من معرفی نمی‌کردی حجت تو را نمی‌شناختم. پروردگارا! حجت خودت را به من بشناسان که اگر حجتت را به من نمی‌شناساندی از دین خود گمراه بودم.

می‌گویم: در حدیث دیگری این دعا به این صورت آمده: «اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْكَ؛ اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَبِيَّكَ، فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَبِيَّكَ لَمْ أَعْرِفْهُ قَطُّ؛ اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي حُجَّتَكَ، فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي»^۲؛ خدایا! خودت را به من بشناسان که اگر خودت را به من شناسانده بودی، تو را نشناخته بودم. خدایا! پیامبرت را به من بشناسان که اگر پیامبرت را به من شناسانده بودی هرگز او را نمی‌شناختم. خدایا! حجت خودت را به من بشناسان که اگر تو او را به من نمی‌شناساندی از دینم گمراه می‌شدم.

و در کافی ضمن خطبه‌ای از امیر المؤمنین علیه السلام آمده: و تو ای پروردگارا زمینت را از حجتت بر آفریدگانت خالی نمی‌گذاری، چه ظاهر باشد که اطاعت نشود یا ترسان گمنام تا حجتت تو باطل نگردد و دوستانت پس از هدایت گمراه نگردند.^۳

در بخش دوم از امام موسی بن جعفر علیه السلام روایتی گذشت که فرمود: او پنجمین فرزند من است؛ او را غیبتی است طولانی به خاطر ترس بر خودش.

۲. بحار الانوار: ۱۸۷/۵۳.

۱. کافی: ۳۳۷/۱.

۳. کافی: ۳۳۹/۱.

و در کمال الدین به سند خود، از حضرت امام سجّاد علیه السلام آمده که فرمود: در حضرت قائم علیه السلام از هفت پیغمبر شیوه و روش هست: شیوه‌ای از پدرمان آدم و شیوه‌ای از ابراهیم و شیوه‌ای از موسی و شیوه‌ای از عیسی و شیوه‌ای از ایوب و شیوه‌ای از محمد صلی الله علیه و آله؛ اما از آدم و نوح طول عمر، و اما از ابراهیم مخفی بودن ولادت و دوری از مردم، و از موسی ترس و غیبت، و اما از عیسی به اختلاف افتادن مردم درباره او، و اما از ایوب فرج بعد از ابتلاء و امتحان، و اما از محمد صلی الله علیه و آله خروج و قیام با شمشیر.^۱

و در همان کتاب از حضرت ابو جعفر باقر علیه السلام منقول است که فرمود: در صاحب این امر چهار سنت از چهار پیغمبر هست: سنتی از موسی و سنتی از عیسی و سنتی از یوسف و سنتی از محمد صلی الله علیه و آله. اما از موسی ترسان بودن، و اما از یوسف زندان [غیبت]، و از عیسی این که گفته می شود مرده - در حالی که نمرده باشد -، و اما از محمد صلی الله علیه و آله خروج و قیام با شمشیر.^۲

و در همان کتاب از حضرت صادق از پدرش علیه السلام روایت شده که فرمود: هرگاه قائم علیه السلام پناخیزد خواهد گفت: «فَقَرَرْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ فَوَهَبَ لِي رَبِّي حُكْمًا وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُرْسَلِينَ»^۳؛ پس آن هنگام از شما فرار کردم وقتی که از شما ترسیدم، پس خداوند به من حکمت آموخت و مرا از فرستادگان قرار داد.

نیز در کتاب به سند خود از زراره آمده که گفت: شنیدم حضرت صادق

۲. کمال الدین: ۳۲۶/۱.

۱. کمال الدین: ۳۲۲/۱.

۳. سوره شعراء، آیه ۲۱.

جعفر بن محمد علیه السلام می فرمود: برای قائم علیه السلام پیش از آن که قیام کند غیبتی هست. عرضه داشتم: قربانت گردم چرا؟ فرمود: می ترسد و به شکم و گردن خود اشاره کرد.^۱

و در کتاب المحجّة، در تفسیر آیه شریفه: ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَا يُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا﴾^۲؛ خداوند به کسانی از شما که ایمان دارند و عمل صالح بجای آورند و عده داده که در زمین خلافت دهد، چنان که امم صالح پیامبران گذشته جانشین پیشینیان خود شدند، و دینی که برای آنان پسندیده بر همه جامسلط و نافذ گرداند، و بر همه مؤمنان پس از ترس و هراس از دشمنان، ایمنی کامل عطا فرماید که مرا عبادت کنند و بدون هیچ گونه شرک پرستش نمایند. از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود: یعنی قائم و اصحاب او.^۳

۳ - خلافت آن حضرت علیه السلام بر مسلمانان

در بخش سوم مطالبی که بر این معنی دلالت کند، گذشت و نیز روایتی که در کتاب کفایة الاثر از طریق عامّه از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده بر این معنی دلالت دارد که فرمود: خلفای بعد از من دوازده نفرند، نه تن آنان از نسل

۲. سوره نور، آیه ۵۵.

۱. کمال الدین: ۳۲۸/۱.

۳. المحجّة: ۱۴۸.

حسین هستند، نهمین ایشان قائم و مهدی آنان است، پس خوشا به حال دوستان و وای به حال دشمنانشان.^۱

و در همان کتاب از آن حضرت علیه السلام آمده که فرمود: قیامت برپا نمی شود تا این که قائم برحق از ما پیاخیزد و آن هنگامی است که خداوند - عزوجل - اجازه فرماید، پس هر کس از او پیروی کند نجات یابد و هر که تخلف نماید هلاک گردد. پس خدا را! خدا را! ای بندگان خدا! به سوی او بیایید هر چند روی یخ و برف باشد، زیرا که او خلیفه الله است.^۲

و روایتی که در بحار الانوار از کشف الغمه از طریق عامه از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده بر آن دلالت می کند فرمود: مهدی خروج می کند در حالی که بر سرش ابری هست که در آن منادی ندا می کند: این مهدی خلیفه الله است از او پیروی کنید.^۳

نیز از طریق عامه از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت است که فرمود: در کنار گنج شما سه تن کشته می شوند که هر یک فرزند خلیفه است، آن منصب به هیچ یک از آنان نمی رسد تا آن هنگام که پرچم های سیاه از سمت مشرق پدید آید و شما را به طوری بکشند که هیچ قومی را بدان وضع نکشته باشند. سپس خلیفه خدا مهدی خواهد آمد، هرگاه خبر او را شنیدید بروید با او بیعت کنید، به تحقیق که او خلیفه هدایتگر الهی است.^۴

۲. مدرک سابق: ۳۰۱.

۱. کفایة الاثر: ۲۹۲.

۴. بحار الانوار: ۸۳/۵۱.

۳. بحار الانوار: ۸۱/۵۱.

۴ - ختم علوم به آن حضرت علیه السلام

در حدیث کمیل که در دارالسلام روایت شده امیر المؤمنین علی علیه السلام فرمود: «یا کُمیل! ما مِنْ عِلْمٍ إِلَّا وَأَنَا أَفْتَحُهُ، وَمَا مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَالْقَائِمُ يَخْتِمُهُ»^۱؛ ای کمیل! هیچ علمی نیست مگر این که من افتتاح کننده آنم و هیچ چیزی نیست مگر این که قائم آن را به پایان می‌رساند و خاتمه می‌دهد.

می‌گوییم: منظور از «چیزی»، در این روایت یا علم است به قرینه اول حدیث و یا تمام کمالات و اخلاق نیک و علوم و معارف حقه است که سایر امامان علیهم السلام بعضی از آن‌ها را به مقتضای صلاح زمان خودشان آشکار کرده‌اند. ولی حضرت قائم - عجل الله فرجه الشریف - همه آن‌ها را آشکار می‌کند. پس همه فضائل و... با ظهورش آشکار می‌گردد.

مؤید این مطلب روایتی است که شیخ صدوق از ابو عبد الله صادق علیه السلام از پدرانش - صلوات الله علیهم - نقل کرده که: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند - عزوجل - از روزها جمعه را، و از ماه‌ها ماه رمضان، و از شب‌ها شب قدر را برگزید و مرا از تمام پیغمبران برگزید و علی را برگزیده از من ساخت. و او را بر تمام اوصیا برتری بخشید و از علی حسن و حسین را اختیار فرمود و از حسین اوصیای از فرزندان را که از قرآن، تحریف غلو کنندگان و زیاد کردن باطل جویان و تأویلات گمراه کنندگان را دور می‌سازند، نهمین آنان قائمشان می‌باشد و اوست ظاهر آن‌ها و اوست باطن آن‌ها.^۲

۱. بحار الانوار: ۲۶۹/۷۷؛ عبارت چنین است: «ما من علم إلا وأنا أفتحه، وما من سر إلا والقائم

یختمه» البته توجیه و بیان مرحوم مؤلف بر این فرض نیز صادق است. (مترجم)

۲. کمال الدین، ۲۸۱/۱.

و در کافی ضمن حدیث راهبی که به دست مولای ما حضرت کاظم علیه السلام مسلمان شد آمده: سپس راهب گفت: مرا خبر ده از هشت حرفی^۱ که نازل شده و چهار عدد از آن‌ها در زمین آشکار گردیده و چهار تای دیگر در فضا مانده، این چهاری که در فضا مانده است برای چه کسی نازل می‌شود و چه کسی آن‌ها را تفسیر می‌نماید؟

فرمود: او قائم ماست، پس خداوند آن‌ها را بر او نازل می‌فرماید، و او آن‌ها را تفسیر می‌کند، و بر او نازل می‌شود چیزهایی که بر صدیقین و فرستادگان و هدایت شدگان نازل نشده باشد.^۲

و در بحث کشف علوم مطالبی که دلالت بر این معنی می‌کند خواهد آمد، ان شاء الله تعالی.

۵ - خروج آن حضرت علیه السلام با شمشیر پس از ظهور

البته قیام مسلحانه با شمشیر بر آن حضرت - که جان‌های ما فدایش باد - واجب است به خاطر اطاعت فرمان خدا و دفع دشمنانش و برای حفظ

۱. حرف - در اینجا - به معنی جمله است، چنان‌که درباره فصول اذان و اقامه نیز از ائمه علیهم السلام تفسیر به حروف شده که (سی و چهار حرف گفته‌اند) و حروف چهارگانه‌ای که در این حدیث - به روایت کافی - بیان شده، چنین است: اول: لا إله إلا الله وحده لا شريك له باقیاً. دوم: محمد رسول الله مخلصاً. سوم: نحن أهل البيت. چهارم: شيعتنا منا ونحن من رسول الله ورسول الله من الله بسبب.

۲. کافی: ۴۸۳/۱.

(محمد الموسوی)

خودش چنان‌که در بخش خلق آن جناب در حدیث امیر المؤمنین علی علیه السلام دانستی که اگر خروج نکند گردنش را می‌زنند. در اخبار غیبت و نداهای آن حضرت مطالب مناسبی خواهد آمد، ان شاء الله تعالی.

حرف «د»

۱ - دعای آن حضرت علیه السلام برای مؤمنین

در توقیع شریفی که در آخر احتجاج روایت شده، از آن حضرت علیه السلام آمده است: زیرا که ما در پی حفظ آنان هستیم، با دعایی که از خداوند زمین و آسمان پوشیده نیست، پس با این امر دل‌های اولیا و دوستان ما مطمئن و آرام باشد.^۱

سید اجل علی بن طاووس - خدایش رحمت کند - در کتاب مهج الدعوات گفته: و من در سرمن رأی (سامرا) بودم، پس سحرگهان دعای آن بزرگوار را شنیدم، این مقدار از آن که راجع به زندگان و مردگانی است که از آنها یادی به میان آورد حفظ کردم: «وَأَبْقِهِمْ - أَوْ قَالَ - وَأَخِيهِمْ فِي عِزِّنا وَمُلْكِنَا وَسُلْطَانِنَا وَدَوْلَتِنَا»؛ و آنان را باقی بدار - یا فرمود - زنده بدار در (روزگار) عزت ما و ملک ما و حکومت ما و دولت ما.

این جریان در شب چهارشنبه سیزدهم ماه ذی القعدة سال ششصد و سی و هشت واقع شد.

و در کافی به سند خود از حضرت ابو عبد الله صادق علیه السلام از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده که آن حضرت در خطبه‌ای که در مسجد خیف القا کرد، فرمود:

سه چیز است که قلب هیچ مسلمانی در آن‌ها خیانت ندارد:

۱- اخلاص عمل برای خدا.

۲- نصیحت و خیراندیشی برای امامان و پیشوایان مسلمان.

۳- ملازمت جماعت آن‌ها؛ زیرا که دعوت آنان فرا گیرنده است، هر آن‌که را به دنبال ایشان باشد.^۱

می‌گوییم: مقصود، دعوت و دعای امامان علیهم السلام است.

و در کافی نیز به سند خود از مردی از قریش از اهل مکه روایت کرده که: سفیان ثوری به او گفت: مرا به خدمت جعفر بن محمد علیه السلام ببر. می‌گوید: با او به خدمت آن جناب رفتیم، ولی وقتی رسیدیم که سوار مرکبش شده بود. سفیان عرضه داشت: ای اباعبدالله! خطبه‌ای که رسول خدا صلی الله علیه و آله در مسجد خیف انشاء فرموده برایمان بازگو کن. فرمود: بگذار فعلاً دنبال کار خود بروم، بعد که برگشتم برایت بیان می‌کنم، چون سوار شده‌ام. عرضه داشت: تو را به خویشاوندی‌ات با رسول خدا صلی الله علیه و آله سوگند که این مطلب را برایم حدیث فرما. پس آن جناب پیاده شد و سفیان گفت: دستور فرماید تا دوات و کاغذ برایم بیاورند تا آن را از زبان شما بنویسم. آن حضرت دوات و کاغذ فراخواند و فرمود: بنویس:

بسم الله الرحمن الرحيم. خطبه رسول خدا صلی الله علیه و آله در مسجد خیف: خداوند خرم بدارد بنده ای را که سخن مرا بشنود و آن را در دل جای دهد و به کسی که آن را نشنیده برساند. ای مردم! باید حاضرین به غائبین برسانند، بسا کسی که فقه دارد ولی فقیه و درک کننده نیست و بسا کسی که معارف و دستورات فقهی را به فقیه تر و داناتر از خویش نقل می کند، سه چیز هست که قلب هیچ فرد مسلمانی در آن ها خیانت نکند: اخلاص عمل برای خدا، نصیحت و خیراندیشی برای ائمه مسلمین، و ملازمت جماعت ایشان. زیرا که دعوتشان (دعایشان) تمام کسانی را که پشت سر آن ها آیند فرا می گیرد، مؤمنین برادرند و خونشان برابر، آنان بر دیگران از غیر خودشان هم دست اند، کوچکترینشان برای اجرای پیمانشان کوشا است.

سفیان این حدیث را نوشت و بر آن حضرت بازخواند. آن گاه حضرت صادق علیه السلام سوار شد و رفت. من و سفیان نیز آمدیم. در میان راه به من گفت: به جای خود باش تا من در این حدیث نظری بیفکنم و دقتی کنم. به او گفتم: به خدا قسم! ابو عبد الله علیه السلام با بیان این حدیث برگردن تو حقی انداخت که هرگز از گردنت نرود. گفت: کدام حق؟ گفتم: در این عبارت که سه چیز است که دل مسلمان در آن ها خیانت نکند: اول، اخلاص عمل برای خدا که ما آن را فهمیدیم. ولی دومی که نصیحت و خیراندیشی برای ائمه مسلمین است، این ها کدام ائمه هستند که خیراندیشی برای آن ها بر ما لازم است؟ معاویه بن ابی سفیان و یزید بن معاویه و مروان بن حکم؟ و کسانی که شهادتشان نزد ما

قبول نیست و نماز پشت سر آنها جایز نمی‌باشد! و سومی که ملازمت جماعت آنها است، منظور کدام جماعت است؟ آیا جماعت مُرجئه که می‌گویند: هر که نماز نخواند روزه هم نگیرد غسل جنابت هم نکند خانه کعبه را هم خراب کند و مادرش را هم نکاح نماید، تنها با نام مسلمانی که بر خود نهاده در ایمان به درجه جبرئیل و میکائیل است! یا مقصود قَدَری‌ها هستند که معتقدند آنچه خدا بخواهد نمی‌شود و آنچه ابلیس بخواهد می‌شود؟ یا جماعت حروری‌ها و خوارج که از علی بن ابی طالب بیزاری می‌جویند و او را کافر می‌دانند؟ یا جماعت جُهَمی که قائل‌اند: ایمان، تنها خداشناسی است و بس!

سفیان گفت: وای بر تو! در معنی این دو جمله از حدیث چه می‌گویند؟ گفتم: می‌گویند منظور از امامی که نصیحت و خیراندیشی او بر ما واجب است علی بن ابی طالب علیه السلام است و مقصود از جماعتی که ملازمت آنها واجب است خاندان اوست. راوی می‌گوید: دیدم آن نوشته را گرفت و پاره کرد. سپس به من گفت: از این مطلب به کسی خبر مده.^۱

و بر این که امام هر زمانی برای شیعیانش دعا می‌کند^۲ نیز دلالت دارد روایتی که در بحار به نقل از مناقب ابن شهر آشوب از موسی بن سیار آمده که

۱. کافی: ۴۰۳/۱.

۲. واضح است که دعای امام علیه السلام در حق مؤمن از کاملترین افاضات و زیباترین عنایات او است، زیرا که سایر عنایات از ناحیه امام متوقف بر این عنایت است که شخص را سعادت‌مند می‌نماید.
(محمدالموسوی)

گفت: با حضرت رضا علیه السلام بودم در حالی که به دروازه‌های شهر طوس رسیده بودیم صدای گریه‌ای شنیدم، در جستجوی آن برآمدم، ناگاه جنازه‌ای دیدم چون چشمم به آن افتاد، دیدم آقایم حضرت رضا علیه السلام با شتاب از اسب پیاده شد، سپس به سوی جنازه رفت و آن را به دوش گرفت، در حالی که از جنازه جدا نمی‌شد همانگونه که بزغاله از مادرش جدا نمی‌شود، سپس به من رو کرد و فرمود: ای موسی بن سیار، هر کس جنازه‌ی یکی از دوستان ما را تشییع کند از گناهان خود بیرون می‌رود، همچون روزی که از مادر زاده شده و هیچ گناهی بر او نیست.

و چون جنازه آن مرد کنار قبرش بر زمین گذاشته شد، آقایم را دیدم که مردم را از کنار آن عقب زد و دست بر سینه او نهاد و گفت: ای فلان بن فلان! مژده باد تو را به بهشت که پس از این ساعت بر تو ترسی نیست. به امام رضا علیه السلام عرض کردم: فدایت گردم، آیا این مرد را می‌شناسی؟ چون اینجا سرزمینی است که تا کنون قدم بر آن نهاده بودی؟ فرمود: ای موسی بن سیار! مگر نمی‌دانی که بر ما امامان، اعمال شیعیانمان هر صبح و شام عرضه می‌شود، پس هر تقصیری که در اعمال آنها باشد از خداوند متعال گذشت از آن را خواهیم خواست، و هر کار خوب و پیشرفت در برنامه‌های دینی باشد از خداوند پاداش برای صاحب آن عمل خواهیم خواست.^۱

و نیز دلیل بر این معنی روایتی است که از امیرالمؤمنین علیه السلام ضمن حدیث

۱. بحار الانوار: ۹۸/۴۹؛ از مناقب ابن شهر آشوب: ۳۴۱/۴.

زمیله (یا رُمیله) آمده است که آن حضرت به وی فرمود: ای زمیله! هیچ مؤمنی نیست که بیمار شود مگر این که به مرض او مریض می شویم و اندوهگین نشود مؤمنی مگر این که به خاطر اندوه او اندوهگین گردیم و دعایی نکند مگر این که برای او آمین گوئیم و ساکت نماند مگر این که برایش دعا کنیم.^۱

البته تمام حدیث در بخش پنجم خواهد آمد، ان شاء الله تعالی.

و اگر توقیعات شریف آن جناب را که در احتجاج روایت شده ملاحظه کنی در این باره برایت بسنده است و خداوند هدایت کننده انسان به سوی درستی است.

همچنین بر این مقصود دلالت می کند روایتی که محمد بن الحسن الصفار در بصائر الدرجات به سند خود از ابوالربیع شامی آورده که گفت: به حضرت ابو عبد الله صادق علیه السلام عرضه داشتم: از عمرو بن اسحاق حدیثی به من رسیده، فرمود: آن را عرضه کن. گفتم: وی بر امیر المؤمنین علیه السلام داخل شد، پس آن حضرت آثار زردی بر صورتش دید، فرمود: این زردی چیست؟ او بیماری خود را توضیح داد. آن حضرت به او فرمود: ما خوشحال می شویم به خوشحالی شما؛ اندوهگین می شویم به حزن شما؛ بیمار می شویم به بیماری شما و دعا می کنیم برای شما، و شما که دعا می کنید ما آمین می گوئیم. عمرو به امیر المؤمنین علیه السلام عرض کرد: آنچه فرمودی دانستم، ولی چگونه ما دعا می کنیم شما آمین می گوئید؟ آن حضرت فرمود: حاضر و دور بر ما یکسان است. امام ابو عبد الله صادق علیه السلام فرمود: عمرو راست گفته است.^۲

۲. بصائر الدرجات: ۲۶۰.

۱. مشارق الانوار: ۴۵۲.

۲ - دعوت آن حضرت علیه السلام به سوی حق

در زیارت آن جناب آمده: سلام بر تو ای دعوتگر الهی! او ای مظهر و آئینه صفات ربّانی!^۱

و نیز در زیارت جامعه آمده است: سلام بر امامان دعوتگر به سوی خدا و زمامداران هدایتگر.

و در حدیثی از عبد العزیز بن مسلم در کافی و کمال الدین منقول است که، حضرت ابوالحسن امام رضا علیه السلام فرمود: امام، امین خداوند در خلق اوست و حجّت او است بر بندگانش، و خلیفه او در بلادش، و دعوتگر به سوی او، و مدافع از حقوق اوست.^۲

و در بحار از حضرت ابی عبد الله صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: چون خداوند اذن فرماید که قائم - عجل الله فرجه الشریف - خروج کند، آن حضرت منبر می‌رود و مردم را به سوی خودش دعوت می‌کند و آنها را به حقّ خدا سوگند می‌دهد و به حقّ خویش دعوت می‌نماید و این که در میان آنان به شیوه و سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله رفتار خواهد کرد و همان عمل او را انجام خواهد داد. پس خداوند - جلّ جلاله - جبرئیل را می‌فرستد تا نزد آن حضرت بیاید، که بر حطیم نازل شود و به آن جناب عرض کند: به سوی چه چیز دعوت می‌نمایی؟ پس قائم او را خبر می‌دهد. آن‌گاه جبرئیل می‌گوید: من نخستین کسی هستم که با تو بیعت می‌کنم، دستت را بده. پس بر دست او مسح می‌کند در حالی که

۲. کافی: ۲۰۰/۱؛ کمال الدین: ۶۷۸/۲

۱. احتجاج: ۲۷۷/۲

سیصد و ده و اندی مرد (سیصد و سیزده تن) خدمتش حاضر شده‌اند، با آن حضرت بیعت می‌کنند و در مکه می‌ماند تا وقتی که اصحابش به ده هزار نفر برسند، سپس از آنجا به سوی مدینه می‌رود.^۱

و از حضرت ابو جعفر باقر علیه السلام در خبر طولانی آمده: سپس می‌رود مردم را به کتاب خدا و سنت پیغمبر صلی الله علیه و آله و ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام و بیزاری از دشمنان دعوت می‌کند.^۲

و از همان حضرت روایت است فرمود: هنگامی که قائم ما پیاخیزد مردم را به سوی امر جدید دعوت خواهد کرد، چنان‌که رسول خدا صلی الله علیه و آله این کار را کرد و اسلام غریبانه آغاز شد و به حال غربت باز خواهد گشت، پس خوشا به حال غریبان.^۳

و از ابوبصیر از حضرت ابو عبد الله صادق علیه السلام روایت است که فرمود: اسلام غریبانه آغاز شد و به همان حال هم باز خواهد گشت، پس خوشا به حال غریبان. ابوبصیر می‌گوید: عرض کردم: أصلحك الله، این سخن را برایم شرح فرمای. فرمود: دعوت کننده از ما دعوت تازه‌ای آغاز می‌کند، هم‌چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله دعوت کرد.^۴

۳ - دفع بلا از ما به برکت وجود آن حضرت علیه السلام

بعضی از مطالب مربوط به این معنی در حرف «الف» گذشت و نیز روایتی

۱. بحار الانوار: ۳۳۷/۵۲.

۲. بحار الانوار: ۳۴۲/۵۲.

۳. بحار الانوار: ۳۶۶/۴۲.

۴. بحار الانوار: ۳۶۶/۴۲.

که در خرایج آمده بر آن دلالت می کند. علان از ظریف از نصر خادم نقل کرده که گفت: بر صاحب الزمان علیه السلام وارد شدم در حالی که در گهواره بود، پس به من فرمود: صندل سرخ برایم بیاور، برایش بردم. آن گاه به من فرمود: آیا مرا می شناسی. عرضه داشتم: آری، تو آقای من و فرزند سرورم هستی. فرمود: از این نپرسیدم. گفتم: برایم تفسیر فرمای. فرمود: من خاتم اوصیا هستم و تنها به وسیله من بلا از خانواده و شیعیانم دفع می شود.^۱

این روایت را شیخ صدوق در کمال الدین^۲ با اندک تفاوتی آورده است و در غایة المرام به نقل از مسند احمد بن حنبل به سند خود از علی علیه السلام آورده، فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: ستارگان برای اهل آسمان امان هستند که اگر ستارگان از بین بروند آن ها هم از بین می روند و خاندان من برای اهل زمین امان هستند، که اگر اهل بیت من بروند اهل زمین هم می روند.^۳

و در آن کتاب از حموینی که یکی از اعیان علمای عامه است به سند خود از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: ستارگان ایمنی اهل آسمان هستند و خاندان من ایمنی امت من می باشند.^۴

و در کتاب کفایة الاثر به سند خود از ابوسعید خدری روایت کرده که گفت: شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خاندان من برای اهل زمین امان هستند هم چنان که ستارگان برای اهل آسمان امان می باشند. گفته شد: یا رسول الله!

۲. کمال الدین: ۲/۲۰۵.

۱. الخرایج: ۶۷.

۴. غایة المرام: ۲۷۴.

۳. غایة المرام: ۲۷۴.

پس امامان بعد از تو از خاندانت می باشند؟ فرمود: آری، بعد از من دوازده امام هستند، نه تن آن ها از نسل حسین اند امینان معصوم، از ماست مهدی این امت، آگاه باشید که آن ها اهل بیت و عترت من اند از گوشت و خون من، چه می شود اقوامی را که مرا در امر آن ها اذیت می کنند، خداوند شفاعتم را به آن اقوام نخواهد رساند.^۱

و در همان کتاب از حضرت حسین بن علی علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمود: اولین چیزی که خداوند آفرید حجاب هایش بود، پس بر حواشی آن ها نوشت: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، عَلِيُّ وَصِيُّهُ»؛ سپس عرش را آفرید و بر اطراف آن ها نوشت: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، عَلِيُّ وَصِيُّهُ». سپس لوح را آفرید و بر پیرامون و حدود آن نوشت: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، عَلِيُّ وَصِيُّهُ». و هر آن کس که پندارد پیغمبر را دوست دارد اما وصی را دوست ندارد، دروغ گفته است. و هر کس گمان برد که پیامبر را می شناسد اما وصی را نمی شناسد، کفر ورزیده است. سپس فرمود: آگاه باشید که اهل بیت من امان هستند برای شما، پس آن ها را دوست بدارید به دوستی من و به آنان متمسک شوید که هیچ گاه گمراه نخواهید گشت.

گفته شد: اهل بیت کیانند ای پیامبر خدا؟ فرمود: علی و دو سبط (نواده) من و نه تن از فرزندان حسین علیه السلام امامان ابرار امینان معصوم؛ آگاه باشید! اینان اهل بیت من و عترت من هستند و از گوشت و خون من اند.^۲

و در غایة المرام به سند خود از جابر جعفی نقل کرده که گفت: به حضرت محمد بن علی باقر علیه السلام عرضه داشتم: برای چیست که به پیغمبر و امام احتیاج هست؟ فرمود: برای باقی ماندن جهان بر صلاح خودش، و آن که خداوند - عزوجل - در صورتی که پیغمبر یا امام بین اهل زمین باشد، عذاب را از آنان برمی‌دارد. خداوند - عزوجل - می‌فرماید: «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ»^۱؛ و تا وقتی که تو در میان آن‌هایی، خداوند آن‌ها را عذاب نمی‌کند.

و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: ستارگان مایه ایمنی اهل آسمانند و اهل بیت من ایمنی اهل زمین‌اند، پس اگر ستارگان از بین بروند برای اهل آسمان ناگواری‌ها پیش می‌آید و اگر اهل بیت من از میان بروند برای اهل زمین ناگواری‌ها پیش خواهد آمد.^۲

و در کمال الدین و امالی به سند خود از سید العابدین امام سجاد علیه السلام روایت کرده که فرمود: ما امامان مسلمین و حجّت‌های الهی بر عالمیان و سادات و آقایان مؤمنین و امیر روسفیدان و نیکویان جهان و سرور اهل ایمان و مایه ایمنی اهل زمین هستیم، چنان‌که ستارگان برای اهل آسمان‌ها امان هستند. خداوند به ما آسمان را نگه داشته تا بر زمین نیفتد مگر به اذن او، و به ما زمین را نگه داشته تا اهلش را نلرزاند مگر به اذن او، به ما باران فرو می‌فرستد و به ما رحمت را منتشر می‌سازد و برکات زمین را بیرون می‌آورد، و اگر در زمین حجّت ما نباشد زمین اهلش را فرو می‌برد.

سپس فرمود: از روزی که خداوند آدم را آفریده زمین از حجت الهی خالی نبوده که یا ظاهر است و مشهود و یا غایب است و [در پرده] مستور، و تا روز قیامت نیز از حجت الهی خالی نخواهد ماند و گرنه خداوند پرستش نمی‌شود.

سلیمان بن مهران می‌گوید: به امام صادق علیه السلام عرضه داشتم: مردم چاره‌ای از امام غایب در پرده بهره‌مند می‌شوند؟ فرمود: همان طوری که به آفتاب در پشت ابر بهره‌مند می‌شوند.^۱

می‌گوییم: وجه تشبیه آن حضرت به آفتاب، در بحث نفع آن جناب خواهد آمدان شاء الله تعالی.

و از سید العابدین امام سجاده علیه السلام روایت است فرمود: هنگامی که قائم بپاخیزد خداوند از - عزوجل - شیعیان ما آفت و بیماری را دور می‌گرداند و دل‌هایشان را مانند قطعه آهن قرار می‌دهد.^۲

در حرف «ق» تمام این حدیث خواهد آمد، ان شاء الله تعالی.

۴ - دفع بلا و عذاب از مردم به برکت شیعیان آن حضرت علیه السلام

این نیز از آثار و برکات وجود و کمال جود شخص آن جناب است،

۱. کمال الدین: ۲۰۷/۱ و امالی صدوق: ۱۱۲. سند این حدیث چنین است: ابن بابویه از محمد بن

احمد السنانی از احمد بن یحیی بن زکریا القطان از بکر بن عبد الله بن حبیب، از فضل بن صقر

العبدی، از ابومعاویه، از سلیمان بن مهران اعمش از حضرت صادق جعفر بن محمد، از پدرش

محمد بن علی، از پدرش علی بن الحسین علیه السلام که فرمود. (مؤلف)

۲. بحار الانوار: ۳۱۶/۵۲.

چنان‌که در کمال الدین از حضرت ابو جعفر باقر علیه السلام روایت شده که: زمانی بر مردم فرا می‌رسد که امام آن‌ها از نظرشان غایب می‌شود. خوشا به حال آن کسانی که در آن زمان بر امر ما ثابت بمانند، کم‌ترین چیزی که از ثواب به آن‌ها می‌رسد این‌که خداوند جلّ جلاله آنان را ندا می‌کند و می‌فرماید: ای بندگان و کنیزان من به سرّ من ایمان آوردید و غیب مرا باور داشتید، پس بشارت باد شما را به نیکی و ثواب از من که شما به حقّ، بندگان و کنیزان من هستید، از شما می‌پذیرم و شما را عفو می‌کنم، و گناهانتان را می‌آمرزم، و به سبب شما باران به بندگانم می‌رسانم، و بلا را از ایشان دفع می‌کنم، اگر شما نبودید عذاب خود را بر آنان نازل می‌کردم.^۱

حرف «ذ»

۱ - ذب^۲ دشمنان از مؤمنان در غیبت و ظهور آن حضرت علیه السلام

در زمان غیبت آن حضرت به دعای آن حضرت خواهد بود، چنان‌که گذشت. و اما در حضور آن بزرگوار که در بحث جهاد و جنگ آن حضرت با دشمنان بیان گردید، و نیز از قتل و کشتن کافرین به شمشیر او و ذلت دشمنان به دست با کفایتش مطالبی در این رابطه بیان خواهد شد. ان شاء الله.

۱. کمال الدین: ۳۳۰/۱.

۲. ذب، به معنی دور کردن و راندن است، و دفع، به معنی بازگرداندن و جلوگیری از تأثیر می‌باشد.

(مترجم)

۲ - ذلت دشمنان به دست آن حضرت علیه السلام بعد از ظهور

در کافی از حضرت ابو جعفر باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: هرگاه قائم پیاخیزد، ایمان را بر هر ناصبی عرضه می کند، پس اگر به طور حقیقی آن را پذیرفت (که هیچ) و گرنه گردنش را می زند، یا باید جزیه بدهد؛ چنان که امروزه اهل ذمه جزیه می دهند و همیان بر کمر می بندد و آن ها را از شهرها به سوی شهرهای بزرگ می راند.^۱

می گویم: در حرف «الف» مطالبی که بر این معنی دلالت می کرد، گذشت.

و در کافی از حضرت ابی عبد الله صادق علیه السلام منقول است فرمود: حق را دولتی و باطل را دولتی است، هر کدام از آن ها در دولت دیگری ذلیل و خوار است.^۲
و در بحار از حضرت ابو جعفر باقر علیه السلام است که درباره آیه «تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ ذَٰلِكَ الْيَوْمُ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ»^۳؛ ذلت آنان را فراگیرد، این همان روزی است که [رسولان حق] به آنان وعده می دادند. فرمود: یعنی روز خروج قائم علیه السلام.^۴

و در تفسیر علی بن ابراهیم از حضرت ابی عبد الله صادق علیه السلام درباره آیه «فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا»^۵؛ پس به راستی که معیشت تنگی خواهد داشت. آمده که فرمود: این وضع، قسم به خدا برای ناصبیان است. معاویه بن عمار عرضه داشت: فدایت شوم! روزگار دراز و طولانی آن ها را دیده ایم که در کفایت و وسعت به سر برده، تا مرده اند. حضرت فرمود: وضع سخت - قسم به خدا - برای آن ها در رجعت خواهد بود که عذره خواهند خورد.^۶

۲. غیبت نعمانی: ۳۱۹.

۴. بحار الانوار: ۶۱/۵۱.

۶. تفسیر القمی: ۴۲۴.

۱. روضه کافی: ۲۲۷/۸.

۳. سوره معارج، آیه ۴۴.

۵. سوره طه، آیه ۱۳۴.

حرف «ر»

۱ - رابطين آن حضرت علیه السلام در راه خدا

در حرف میم تحت عنوان «مربطه در راه خدا» مطالب مناسبی به خواست خدا خواهد آمد.

۲ - راحتی خلائق به ظهور و در دولت آن جناب علیه السلام

در بحار از ابن عباس درباره آیه شریفه: ﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾^۱؛ تا این که او را بر همه [روش‌های] دین پیروز گرداند، هر چند که مشرکان ناخشنود باشند، آمده که گفت: این معنی تحقق نمی‌یابد تا موقعی که نه یهودی باقی بماند و نه نصرانی و نه صاحب کیشی، مگر این که داخل اسلام شود. تا گوسفند و گرگ، گاو و شیر و انسان و مار، از یکدیگر ایمن باشند، و موش انبان را سوراخ نکند. (تا این که گفته:) و آن وضع هنگام قیام قائم علیه السلام خواهد بود.^۲

و نیز در بحار از امیر المؤمنین علیه السلام در وصف آن حضرت آمده: در ملک او درندگان صلح می‌کنند و زمین گیاهش را بیرون می‌دهد و آسمان، برکتش را فرو می‌ریزد.^۳

و در همان کتاب از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده که فرمود: مهدی مردی از فرزندان من است، رنگ بدن او رنگ نژاد عربی است، و اندامش اندام

۲. بحار الانوار: ۶۱/۵۱.

۱. سوره توبه، آیه ۳۳.

۳. بحار الانوار: ۲۸۰/۵۲.

بنی اسرائیل (قوی و باصلابت) می باشد، در گونه راستش خالی هست که مانند ستاره‌ای تابناک می درخشد، زمین را پر از عدل می کند هم چنان که از ستم و بیداد پر شده باشد، ساکنان زمین و آسمان و پرندگان هوادر خلافت او راضی خواهند بود.^۱

و در حدیث دیگری از آن حضرت علیه السلام آمده: ساکنین زمین و آسمان از حکومت او راضی خواهند بود و اموال را به طور صحاح میان مردم تقسیم می کند. مردی پرسید: صحاح یعنی چه؟ فرمود: یعنی به طور مساوی.^۲

و در همان کتاب از سعد السعود از صحف ادریس نقل شده که: ... و در آن زمان، امامت را در زمین تحقق بخشم، پس چیزی به چیز دیگری ضرر نداشته باشد و هیچ چیز از (جانداران) از هیچ چیز نترسد، آن گاه جانوران و چهارپایان در میان مردم باشند و به یکدیگر اذیتی نرسانند، نیش هر نیش دار از جانوران را بگیرم و سم آنها را بی اثر نمایم، و برکات را از آسمان و زمین برآرم و زمین با گیاهان زیبایش نزهت یابد و تمام میوه‌هایش را برآورده، انواع عطرها را برون دهد و رأفت و رحمت و مهربانی را در میان آنها برقرار سازم.^۳

و از امیر المؤمنین علی علیه السلام روایت شده که فرمود: اگر قائم ما بپاخیزد، آسمان بارانش را فرو می ریزد و زمین گیاهانش را بیرون می دهد، و کینه‌ها

۲. بحار الانوار: ۸۱/۵۱.

۱. بحار الانوار: ۸۰/۵۱.

۳. بحار الانوار: ۳۸۴/۵۲؛ سعد السعود: ۳۴ - ۳۵.

و کدورت ها از دل های بندگان زایل می گردد، و درندگان و بهائم با هم سازگار می شوند تا به حدی که یک زن، راه عراق و شام را طی می کند در حالی که جز بر سبزه و گیاه پا نگذارد و زینت های خود [یا زنبیل خود] را بر سر دارد و هیچ درنده ای او را به وحشت نمی اندازد.^۱

در حرف «الف» مطالبی که بر این معنی دلالت دارد، گذشت.

حرف «ز»

۱ - زحمت آن حضرت علیه السلام در راه دین خدا

از مطالبی که درباره جهاد و جنگ آن حضرت با دشمنان و کافرین گذشت، این معنی به دست می آید، و نیز امور دیگر که بر این معنی دلالت کند، در باب صبر آن حضرت، و قتل کافرین و غیر این ها خواهد آمد، ان شاء الله تعالی.

۲ - زهد آن حضرت علیه السلام

در کافی به سند خود از حماد بن عثمان روایت کرده که گفت: در محضر منور حضرت ابو عبد الله صادق علیه السلام بودم، مردی به آن جناب عرضه داشت: «أصلحك الله! یاد کرده ای که علی بن ابی طالب علیه السلام لباس خشن و زبر می پوشید، لباس چهار درهمی به تن می کرد و امثال این ها... و حال آن که لباس نو در بر تو می بینم؟ فرمود: علی بن ابی طالب علیه السلام در زمانی آن طور لباس

می پوشید که انگشت نما و مورد انکار مردم نبود، ولی اگر امروز مثل آن لباس پوشیده شود انگشت نما می شود. پس بهترین لباس هر زمان لباس همان زمان است مگر این که وقتی قائم ما اهل البیت علیه پیاخیزد لباس های علی علیه السلام را دربر می کند و روش او را پیش می گیرد.^۱

می گویم: شاید منظور امیر المؤمنین علی علیه السلام همین باشد، در عبارتی که به ابو عبد الله جدلی فرموده است که: آیا خبر ندهم تو را به آنف و عین مهدی؟ عرضه داشت: آری! پس آن حضرت دست به سینه خود زد و فرمود: من. زیرا که آنف به معنی سید و آقا در امور است، و عین به معنی آن است که مثل خود شیء باشد. پس آن حضرت آنف مهدی است یعنی مقتدای او در افعالش و عین او، انگار خود اوست در زهد و عبادت و شیوه و شجاعت و سایر خصوصیات و ویژگی های آن حضرت. و این استعمال شایع و متعارف است که در محاورات و گفتگوهای معمولی نیز راه دارد. مثلاً به چیزی که شباهت کاملی به چیز دیگر دارد، می گویند: این عین آن است. و اما این که آنف در لغت عرب به معنی سید و مقتدی باشد در گفته شاعر شاهد دارد که گفته: «قوم هم الانف والاذناب غیرهم...»؛ قومی که آنف و مقتدا هستند و دنباله گان غیر آنان می باشند.

و در همان کتاب نیز از معلی بن خنیس روایت شده که گفت: روزی به حضرت ابو عبد الله صادق علیه السلام گفتم: قربانت شوم، آل فلان (یعنی بنی العباس)

را به یاد آوردم و آن نعمت‌هایی که در آن هستند، پس با خود گفتم: اگر ریاست دست شما بود ما هم با شما در نعمت بودیم و زندگی خوبی داشتیم. فرمود: هیئات ای معلی! قسم به خداوند که اگر زمام امور در دست ما بود، جز بیداری شب‌ها و گشت و گذار و فعالیت روزها و جامه زبر پوشیدن و غذای سخت خوردن، چیز دیگری نبود. پس این امر از ما برکنار شد، آیا جز این مورد هرگز دیده‌ای که خداوند متعال بردن حقی را نعمت قرار دهد؟^۱

و در بحار از شیخ طوسی به سند خود از ابونصر از حضرت امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: برای خروج قائم علیه السلام چرا عجله می‌کنید؟ به خدا قسم لباسش جز زبر و غذایش غیر از جو سبوس دار نیست. [خروج] او جز با شمشیر و مرگ در سایه شمشیر نخواهد بود.^۲

و از همان کتاب از حضرت رضا علیه السلام منقول است که فرمود: شما امروزه راحتی بیشتری دارید از آن هنگام. راوی عرضه داشت: چطور؟ فرمود: اگر قائم علیه السلام بپاخیزد جز خون و عرق و رنج چیزی نیست. مردم سوار بر اسب‌ها هر سوی خواهند تاخت. لباس قائم علیه السلام زبر و غذایش سخت خواهد بود.^۳

۳- زیارت آن حضرت علیه السلام از قبر ابی عبد الله الحسین

و سایر معصومین علیهم السلام

شاهد بر این معنی مطلبی است که در بحار ضمن بیان واقعه جزیره

۲. بحار الانوار: ۳۵۴/۵۲.

۱. کافی: ۴۱۰/۱.

۳. بحار الانوار: ۳۵۸/۵۲.

حضراء آمده که: سید شمس الدین در پاسخ راوی که پرسید: آیا امام - عجل الله فرجه الشریف - حج انجام می دهد؟ فرمود: دنیا برای مؤمن یک گام است، آن وقت نسبت به کسی که دنیا جز به وجود او و پدرانش برپا نیست، چطور؟ آری! او هر ساله حج بجا می آورد و پدرانش را در مدینه و عراق و طوس زیارت می کند.^۱

و اما رجحان دعا برای زوّار قبور ائمه معصومین علیهم السلام بر کسی که به نور اسلام روشنی یافته باشد، پوشیده نیست. روایتی که معاویه بن وهب از امام صادق علیه السلام نقل کرده نیز بر این معنی دلالت دارد، که آن حضرت برای زائرین حسین علیه السلام با دعایی طولانی دعا کرد، و برای آنان ثواب جزیل از درگاه خداوند درخواست نمود و ایشان را به نیکی ستود. آن گاه فرمود: ای معاویه! کسانی که در آسمان برای زائرین آن جناب دعا می کنند، بیشترند از کسانی که در زمین برای ایشان دعا دارند.^۲

گفتنی است که این حدیث به طور کامل در بخش هشتم خواهد آمد، ان شاء الله.

حرف «س»

۱ - سیره و روش آن حضرت علیه السلام

از آنچه درباره زهد آن حضرت گذشت، شیوه او نیز معلوم می شود. اضافه

۲. کامل الزیارات: ۱۱۶.

۱. بحار الانوار: ۱۷۴/۵۲.

بر آن در بحار از حضرت ابو جعفر باقر علیه السلام در وصف امام قائم علیه السلام آمده که: هرگاه قیام کند، شیوه پیغمبر علیه السلام را پیش خواهد گرفت.^۱ و در دعوت آن حضرت به سوی حق مطالبی که دلالت بر این معنی داشت گذشت.

همچنین در بحار از شیخ نعمانی به سند خود از عبد الله بن عطا روایت کرده که گفت: از حضرت امام باقر علیه السلام پرسیدم: هرگاه قائم علیه السلام بپاخیزد، با چه شیوه‌ای در میان مردم عمل خواهد کرد؟ فرمود: اساس پیش از خود را ویران می‌سازد، همان‌طور که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم انجام داد و اسلام را از نو شروع می‌کند.^۲ و در کتاب بصائر الدرجات به سند خود از عبد الملک بن اعین آمده که گفت: حضرت امام باقر علیه السلام بعضی از کتاب‌های علی علیه السلام را به من نشان داد، سپس فرمود: برای چه این کتاب‌ها نوشته شده؟ عرض کردم: چقدر مطلب روشن و واضح است. فرمود: بگو. عرض کردم: چون می‌دانست که قائم شما روزی قیام خواهد کرد، دوست داشت که به این‌ها عمل کند. فرمود: راست گفتی.^۳

۲ - سخاوت آن حضرت علیه السلام

از آنچه در خُلق آن حضرت گذشت و آنچه در ندها می‌آید می‌توان مطلب را درک کرد. و نیز در بحار از شیخ نعمانی از حضرت ابو جعفر باقر علیه السلام

۲. بحار الانوار: ۳۵۴/۵۲؛ غیبت نعمانی: ۱۲۱.

۱. بحار الانوار: ۳۴۷/۵۲.

۳. بصائر الدرجات: ۱۶۲.

روایت شده که فرمود: گویا می بینم که این دین شما از شما روی گردان و در خون خود غوطه ور است، و هیچ کس نتواند آن را به شما بازگرداند مگر مردی از اهل البیت علیهم السلام که هر سال دو بار بر شما بخشش خواهد کرد و هر ماه دو نوع روزی به شما خواهد داد. در زمان او به شما حکمت عطا می شود به حدی که زن در خانه خودش نشسته باشد و از روی کتاب خدا و سنت پیغمبر صلی الله علیه و آله حکم نماید.

و در حدیث دیگری از آن حضرت علیه السلام آمده: تمام اموال دنیا از ظاهر و باطن زمین نزد آن جناب جمع می گردد و به مردم گفته می شود: بیاید این چیزی است که شما به خاطر آن خویشاوندی تان را قطع کردید و خون های به ناحق ریختید و در راه به دست آوردن آن حرام ها مرتکب شدید. پس آن حضرت ثروتی به آنها می بخشد که هیچ کس پیش از او چنین نبخشیده باشد.^۱

و از پیغمبر کرم صلی الله علیه و آله روایتی از طریق عامه منقول است که فرمود: مردی نزد مهدی می آید و می گوید: به من عطایی فرمای. پس به مقداری که آن شخص بتواند حمل نماید، لباسش را پر می کند.^۲

و در حدیث دیگری از طریق آنها آمده که: پول ها در آن هنگام انباشته است که شخصی برمی خیزد و می گوید: ای مهدی! به من چیزی بده. می فرماید: برگیر.^۳

۲. بحار الانوار: ۸۸/۵۱

۱. بحار الانوار: ۳۹۰/۵۲

۳. بحار الانوار: ۸۸/۵۱

و در غایة المرام از طریق آن ها از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت است که در حدیث ابوسعید خدری آمده: پول ها و اموال در آن روز انباشته خواهد بود. کسی که به نزد او می آید و درخواستی دارد، آن قدر که بتواند حمل کند، به او می دهد.^۱

و در حدیث دیگری از ابوهریره آمده که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: در آخر الزمان خلیفه ای خواهد بود که بی شماره بخشش می کند.^۲

می گویم: در بحث کرم آن جناب مطالبی مناسب با این خواهد آمد، ان شاء الله تعالی و چه خوش گفته اند:

بَنَّتِ الْمَكَارِمُ وَسَطَ كَفِّكَ مَنزِلًا فَجَمِيعُ مَالِكَ لِأَنَامٍ مُّبَاحٌ
وَإِذَا الْمَكَارِمُ أَقْفَلَتْ أَبْوَابَهَا يَوْمًا فَأَنْتَ لِسُقْفِهَا مِفْتَاحٌ

مکارم اخلاق میان کف دست منزل گرفته اند، [گویی] همه مال تو برای مردم مباح است.

و اگر روزی مکارم درهای خود را قفل کند، پس تو برای آن قفل ها کلید هستی.
و دیگری گفته:

هُوَ الْبَحْرُ مِنْ أَيِّ النَّوَاجِي أَتَيْتَهُ وَلُجَّتُهُ الْمَعْرُوفُ وَالْبِرُّ سَاحِلُهُ
تَعَوَّدَ بَسْطَ الْكَفِّ حَتَّى لَوْ أَنَّهُ أَرَادَ انْقِبَاضاً لَمْ تُطِعْهُ أَنَامِلُهُ
فَلَوْ لَمْ يَكُنْ فِي كَفِّهِ غَيْرَ نَفْسِهِ لَجَادَ بِهَا فَلْيَتَّقِ اللَّهَ سَائِلُهُ

او دریا است از هر طرف [که خواهی] به سوی او آیی، و امواجش نیکی و کرانه اش احسان است.

به گشاده دست بودن عادت کرده، به طوری که اگر بخواهد دست خود را ببندد انگشتانش یاری نمی‌کنند.

و اگر هر آینه در کفش چیزی جز روانش نباشد، همان را خواهد بخشید، پس درخواست کننده‌اش باید از خدا بترسد [و پروا کند که هر چیزی از او نخواهد].
و نگارنده این کتاب - که خداوند او را مورد عفو قرار دهد - به تضمین این شعر سروده است:

إِنَّ الَّذِي خَلَقَ الْمَكَارِمَ حَازَهَا فِي ذَاتِ آدَمَ لِلْإِمَامِ الْقَائِمِ

همانا آن که نیکی‌ها را آفرید، همه آن‌ها را در ذات آدم علیه السلام برای امام قائم - عجل الله فرجه الشریف - فراهم آورد.

حرف «ش»

۱ - شجاعت آن حضرت علیه السلام

از آنچه در بحث جنگ و جهاد آن جناب آوردیم، و نیز در بحث‌های علم آن حضرت و قتل کافرین بیان خواهیم داشت، این مطلب نیز واضح می‌گردد.

۲ - شفاعت آن حضرت علیه السلام برای ما - ان شاء الله تعالی -

در غایة المرام از طریق عامه از امیر المؤمنین علیه السلام روایت است که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من آورنده [و رساننده] شما به حوض [کوثر] هستم و تو ای علی! ساقی هستی و حسن حمایت کننده، و حسین فرمان دهنده، و علی بن الحسین تقسیم کننده، و محمد بن علی نشر دهنده، و جعفر بن

محمد بسیج کننده، و موسی بن جعفر شمارنده محبان و مبغضان و بازدارنده منافقان، و علی بن موسی زینت بخش مؤمنین، و محمد بن علی فرود آورنده اهل بهشت به منزلگاه‌هایشان و درجانشان، و علی بن محمد خطیب و سخنور شیعیانش و تزویج کننده آنها با حور العین، و حسن بن علی چراغ اهل بهشت است که از آن روشنی می‌گیرند، و مهدی شفاعت کننده آنها است روز قیامت، روزی که خداوند اجازه نمی‌دهد شفاعت را جز به کسی که شفاعت او را بخواهد و به او راضی باشد.^۱

می‌گوییم: سرّ این که شفاعت به مولای ما حضرت حجّت علیه السلام اختصاص داده شده - با این که همه آنها علیهم السلام روز قیامت شفیع هستند - این است که شفاعت ایشان شامل کسانی که منکر مولای ما صاحب الزمان باشند نمی‌گردد. ﴿پس برای آن‌ها نه شفاعت کننده‌ای هست و نه دوست دلسوز و صمیمی﴾^۲ هر چند که به امامت سایر امامان علیهم السلام معتقد باشند. به همین جهت است که در حدیثی در کمال الدین از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: هر کس به امامت پدران و فرزندانم اقرار داشته باشد ولی مهدی از فرزندان مرا انکار نماید، مانند آن است که به همه پیغمبران اقرار و اعتقاد داشته باشد و محمد صلی الله علیه و آله را انکار کند.^۳

به همین مضمون روایات دیگری نیز هست که آن چه آورده‌ایم برای اهل بصیرت و عبرت بس است.

۱. غایة المرام: ۶۹۲.

۲. مضمون آیه ۱۰۰ و ۱۰۱ سوره شعراء؛ ﴿فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ﴾.

۳. کمال الدین: ۳۳۸/۲.

۳ - شهادت آن حضرت علیه السلام برای ما

در کافی در تفسیر آیه شریفه: ﴿فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيداً﴾^۱؛ پس چگونه است حال، آن گاه که از هر طایفه‌ای گواهی آریم و تو را برایشان گواه آوریم. از حضرت امام صادق علیه السلام منقول است که فرمود: تنها درباره امت محمد صلی الله علیه و آله نازل شده، در هر قرنی امامی از ما بر این امت شاهد و ناظر است و محمد صلی الله علیه و آله گواه بر ما است.^۲

و نیز از آن حضرت منقول است فرمود: ما شاهدان بر مردم هستیم، پس هر آن که ما را تصدیق کند روز قیامت تصدیقش نماییم و هر آن که ما را تکذیب کند روز قیامت تکذیبش نماییم.^۳

و از امام ابو جعفر باقر علیه السلام روایت است که درباره آیه: ﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا﴾^۴؛ و چنین است که شما را امتی میانه قرار دادیم.

فرمودند: ما امت میانه هستیم و ماییم گواهان خداوند - تبارک و تعالی - بر خلق او و حجّت‌های الهی در زمین او.^۵

و از امیر المؤمنین علی علیه السلام آمده که فرمود: خداوند تبارک و تعالی ما را پاکیزه گردانید و ما را معصوم نمود و شاهدان بر خلقش قرار داد و حجّت خود در زمین ساخت و ما را همراه قرآن و قرآن را همراه ما کرد که نه ما از آن جدا شویم و نه آن از ما جدا گردد.^۶

۲. کافی: ۱/۱۹۰.

۱. سوره نساء، آیه ۴۱.

۴. سوره بقره، آیه ۱۴۳.

۳. کافی: ۱/۱۹۰.

۶. کافی: ۱/۱۹۱.

۵. کافی: ۱/۱۹۰.

۴ - شرافت آن حضرت علیه السلام

در بحار از نعمانی به سند خود آورده که از حضرت امام صادق علیه السلام سؤال شد: آیا قائم علیه السلام تولد شده است؟ فرمود: خیر، البته اگر زمان او را درک می‌کردم در طول زندگی همراهی اش می‌نمودم.^۱

می‌گوییم: ای خواننده خردمند در این فرمایش دقت و تأمل کن و با این تأدیب تربیت شو تا مبادا - خدای نا کرده - به جای خدمت و همراهی در طول زندگی، آن حضرت علیه السلام را با کردارهای ناپسند و گفتارهای شمشیر مانند اذیت کنی و آزار دهی.

حرف «ص»

۱ - صبر آن حضرت علیه السلام

در حدیث لوح که در کمال الدین و غیر آن به طرق مختلفی روایت شده، در وصف حضرت قائم - عجل الله فرجه الشریف - آمده: کمال موسی، و درخشندگی عیسی، و صبر ایوب، در وجود اوست و در بحث بلای آن حضرت مطالبی در این زمینه گذشت و چه خوش گفته‌اند:

فَحُزْنِي مَا يَعْقُوبُ بَثَّ أَقْلَهُ وَكُلُّ بَلَاءِ أَيُّوبَ بَعْضُ بَلِيَّتِي

اندوهی که من دارم کم‌ترین مقدارش را یعقوب نداشت، و همه بلای ایوب قسمتی از ابتلای من است.

زیرا که انواع بلا بر آن حضرت جمع شده و طولانی شدن آن موجب

شدت مصیبت و ابتلا می باشد. ساعتی بیندیشید، حقیقت مطلب برایتان روشن می شود. پس بر شما باد که برای دل پر خون آن حضرت دعا کنید و فرجش را از خداوند متعال بخواهید.

حرف «ض»

۱ - ضیافت (مهمانی) آن حضرت علیه السلام

در دارالسلام از قصص الانبیاء نقل کرده که ابراهیم علیه السلام را ابوالضیفان کنیه داده بودند، او چنان بود که نهار و شام جز با مهمان نمی خورد، و چه بسا یک فرسنگ یا دو فرسنگ و یا بیشتر راه می رفت تا مهمانی بیابد، و ضیافت او تا روز قیامت برپا است و همین شجره مبارکه ای که خداوند تعالی می فرماید: ﴿یوقد من شجرة مباركة﴾^۱؛ از درخت مبارکی روشنی می یابد.

می گویم: این ضیافت و مهمانی، ضیافت به وسیله علوم و سنت ها است^۲ که به وجود پیغمبر و امام تا روز قیامت برپا است، و در زیارت روز جمعه چنین می خوانیم: «وَأَنَا يَا مَوْلَايَ فِيهِ ضَيْفُكَ وَجَارُكَ»؛ و من ای آقایم در این روز مهمان تو و در پناه تو هستم.

و در بخش سوم آنچه مناسب این معنی بود گذشت. سید بن طاووس رحمته الله در

۱. سوره نور، آیه ۳۵.

۲. شاید هم ضیافت مادی و هم ضیافت معنوی باشد که هرچه به ما می رسد به فیض وجود آن حضرت است. (مترجم)

جمال الاسبوع گفته:

نزيلك حيث ما اتجهت ركابي وضيئك حيث كنت من البلاد

هر جا که فرود آیم و راهی ام به هر سوی که روان شود، بر تو وارد می شوم، و در هر
کجا که از شهرها باشم، مهمان تو هستم.

در اینجا خوش دارم حدیثی که بی مناسبت با بحث ما نیست بیاورم. در
کتاب دارالسلام به نقل از مشکات طبرسی آمده: مردی به حضرت ابوالحسن
امام هادی علیه السلام عرضه داشت: چگونه است که ابودلف چهار هزار و یک قریه
دارد؟ فرمود: شبی یک مؤمن نزد او مهمان شد، او ظرف بزرگی خرما - که
تعداد خرماهای آن چهار هزار و یک دانه بود - نیز به آن مهمان بخشید، پس
خداوند متعال به هر دانه خرما یک قریه به او عطا فرمود.^۱

حرف «ط»

۱ - طهارت زمین از ستم به وسیله آن حضرت علیه السلام

در کمال الدین از امام صادق علیه السلام روایت است که فرمود: خداوند - تبارک
و تعالی - چهارده نور را، چهارده هزار سال پیش از خلقت خلق آفرید که آنها
ارواح ما هستند. عرض شد: یا بن رسول الله! این چهارده نور کیانند؟ فرمود:
محمد، علی، فاطمه، حسن، حسین، و امامان از فرزندان حسین و آخرین
آنها قائم است که پس از غیبت پیاپی می خیزد، آنگاه دجال را می کشد و زمین را
از هر گونه ستم و ظلمی پاک می کند.^۲

۲. کمال الدین: ۳۳۵/۲.

۱. دارالسلام: ۴۲۷/۳.

۲ - طلب حقوق ائمه علیهم السلام و مؤمنین و طلب خون آن‌ها

در بحار از امیر المؤمنین علیه السلام آمده فرمود: قسم به خدا که البته من و این دو فرزندم کشته می‌شویم و حتماً خداوند مردی از فرزندانم را در آخر الزمان برمی‌انگیزد که خون‌های ما را مطالبه می‌کند، البته او از نظر مردم غایب می‌شود تا اهل ضلالت از آنان جدا شوند، به طوری که جاهلان بگویند: خدای را در آل محمد علیهم السلام نیازی نیست.^۱

می‌گوییم: در حرف «الف» مناسب این معنی گذشت، بعداً نیز مطالبی که بر آن دلالت کند خواهد آمد، ان شاء الله تعالی.

حرف «ظ»

۱ - ظهور حق به دست آن حضرت علیه السلام

از مطالبی که در حیات زمین به وسیله آن جناب و قتل کافرین و تجدید بنای اسلام آوردیم این مطلب نیز معلوم می‌شود.

۲ - ظفر و پیروزی آن حضرت علیه السلام بر معاندین

در کافی از حضرت امام صادق علیه السلام منقول است فرمود: به درستی که از ما امام پیروز مخفی هست که هرگاه خداوند - عزوجل - بخواهد امرش را آشکار سازد، در دلش نکته‌ای وارد می‌شود پس ظاهر گردد و به امر خدای - تبارک و تعالی - قیام نماید.^۲

۲. کافی: ۱/۳۴۳.

۱. بحار الانوار: ۲/۱۱۲.

و در المحجّه از حضرت ابی عبد الله صادق علیه السلام درباره آیه: ﴿لَوْلَا أَخَّرْتَنَا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ﴾^۱؛ چرا تا مهلتی نزدیک این امر را به تأخیر نینداختی. آمده که فرمود: تا زمان ظهور قائم که نصرت و پیروزی با اوست.^۲

و در بحث علم آن حضرت آنچه بر این معنی دلالت کند خواهد آمد.

۳ - ظلم دشمنان بر آن حضرت علیه السلام

علی بن ابراهیم در تفسیرش به سند خود از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام درباره آیه شریفه: ﴿وَلَمَنِ انْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ﴾^۳؛ و هر آن که پس از ظمی که بر او رفته انتقام جویی کند. روایت کرده است، یعنی: قائم و اصحاب آن جناب، زیرا که آن‌ها ایند کسانی که هیچ راهی علیه ایشان نیست، و هرگاه قائم علیه السلام بپا خیزد، از بنی امیه و تکذیب کنندگان و ناصیان، - او و اصحابش - انتقام خواهند گرفت.^۴

و در کتاب المحجّه همین خبر را از محمد بن العباس به سند خود به طریق دیگری از آن حضرت آورده است.^۵

و در تفسیر علی بن ابراهیم از حضرت ابی عبد الله صادق علیه السلام درباره آیه ﴿أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلِمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ﴾^۶؛ به کسانی که در معرض جنگ قرار گرفته‌اند، اذن جهاد عطا شده است چون که مورد ستم واقع هستند و خداوند بر یاری‌شان توانا است. آورده که فرمود: عامّه می‌گویند: این آیه درباره

۱. سوره نساء، آیه ۷۷. ۲. المحجّه: ۶۰.
 ۳. سوره شوری، آیه ۴۱. ۴. تفسیر القمی: ۶۰۴.
 ۵. المحجّه: ۱۹۶. ۶. سوره حج، آیه ۳۹.

پیغمبر صلی الله علیه و آله نازل شد هنگامی که کفار قریش آن حضرت را از مکه بیرون کردند، و حال آن که او قائم صلی الله علیه و آله است که چون خروج کند برای حسین علیه السلام خونخواهی نماید، و این است [معنی] فرمایش او که: ما اولیای خون و طالبان دیه هستیم.^۱

مرحوم سید بحرانی نیز در البرهان از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام آورده که این آیه درباره قائم صلی الله علیه و آله و اصحاب او است.^۲

و در کتاب‌های المحجّه و بحار از حضرت باقر علیه السلام منقول است که فرمود: قائم صلی الله علیه و آله هنگامی که ظهور می‌کند به بیت الله الحرام به پشت تکیه می‌زند و در حالی که پناهنده به آن شده باشد، ندا می‌کند... تا آنجا که می‌گوید: و شما را به حقّ خدا و به حقّ رسول او و حقّ من که حقّ قرابت و خویشاوندی با پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله است سوگند می‌دهم که ما را کمک کنید، و کسانی را که به ما ستم نمایند از ما دور سازید، زیرا که ما ترسانیده شدیم و به ما ستم نمودند و از شهر و فرزندانمان در بدر شدیم و مورد سرکشی قرار گرفته‌ایم.^۳

تمام این خبر در ندهای آن حضرت خواهد آمد، ان شاء الله تعالی.

و در بحار، از حضرت ابی عبد الله صادق علیه السلام روایت مرفوعه آمده که فرمود: قائم صلی الله علیه و آله پیش می‌آید، در حالی که اصحاب آن حضرت و مردم با وی هستند به نجف می‌رسد، آن‌گاه ارتش سفیانی علیه آن جناب از کوفه خروج می‌کند و آن روز چهارشنبه است، پس آن‌ها را دعوت و حقّش را مطالبه

۲. تفسیر البرهان: ۹۳/۳.

۱. تفسیر القمی: ۹۳/۳.

۳. بحار الانوار: ۲۳۸/۵۲.

می‌نماید و به آنان اعلام می‌کند که مظلوم است و می‌گوید: هر آن‌که درباره خدا با من محاجه دارد من نزدیک‌ترین افراد به خدا هستم.^۱

و در کمال الدین به سند خود از امام حسین علیه السلام روایت کرده که فرمود: قائم این امت نهمین نسل از فرزندان من است و اوست صاحب غیبت و هم اوست که در حالی که زنده باشد میراثش تقسیم می‌گردد.^۲

و در همان کتاب ضمن حدیث ابو خالد کابلی از حضرت علی بن الحسین علیه السلام آمده فرمود: گویا می‌بینم جعفر کذاب، سرکش زمانش را بر تفتیش اسر ولی الله و غایب در حفظ خدا و سرپرست حرم پدرش و ادار نماید، از روی جهل به ولادت او، و حرص بر کشتن او در صورت دسترسی به او، به خاطر طمع در ارث او که به ناحق آن را برای خود بگیرد.^۳

این روایت به طور کامل در بخش هشتم کتاب خواهد آمد.

و از غیبت شیخ طوسی از رشیق روایت شده که گفت: معتضد، ما را - که سه نفر بودیم - احضار کرد و دستور داد هر کدام دو اسب با خود برداریم، بر یکی سوار شویم و دیگری را یدک بکشیم و سبکبار با عجله به سامره برویم، و برای ما محله و خانه‌ای کاملاً نشانی داد و گفت: به آن خانه که رسیدید، خدمتکار سیاهی خواهید دید، پس داخل خانه شوید و هر کس را در آن دیدید سرش را برایم بیاورید. پس به سامره رسیدیم، و همان‌طور که معتضد

۲. کمال الدین: ۳۱۷/۱.

۱. بحار الانوار: ۳۸۷/۵۲.

۳. کمال الدین: ۳۲۰/۱.

گفته بود به آن خانه رفتیم و در دالان، خدمتکار سیاهی بود که بندزیر جامه‌ای می‌بافت، از او پرسیدیم: در این خانه کیست؟

گفت: صاحب آن و به خدا هیچ التفاتی به ما نکرد و بی‌اعتنایی نمود، پس همان‌طور که دستور داشتیم وارد خانه شدیم، خانه بسیار پا کیزه بود و در مقابل پرده‌ای داشت که بهتر از آن چشمی ندیده بود، گویی همین حالا از ساختن آن فراغت یافته‌اند. هیچ کس در خانه نبود، پرده را برداشتیم، دیدیم اتاق بزرگی است که در آن دریایی از آب هست، و در انتهای آن حصیری افتاده که دانستیم آن هم روی آب است. روی آن حصیر مردی که از خوش قیافه‌ترین مردم بود، ایستاده نماز می‌خواند، نه به ما و نه به وسایلی که با خود داشتیم اصلاً اعتنایی نکرد. در این هنگام احمد بن عبد الله، یکی از ما سه نفر، پای در آب گذاشت تا به اتاق داخل شود که در آب فرو رفت و به حال غرق شدن و دست و پا زدن افتاد، آن قدر دست و پا زد تا دستم را دراز کردم و او را خلاص نمودم، ساعتی بیهوش افتاد. بار دیگر دومین همراه من، خواست داخل اتاق شود و پای در آب گذاشت، او نیز به همان حال افتاد، من بهت‌زده و متحیر ماندم، سپس به صاحب خانه عرضه داشتیم: به درگاه خداوند و از تو معذرت می‌خواهم، سوگند به خدا که نمی‌دانستم حقیقت چیست و به سوی چه کسی می‌آیم و حالا من به سوی خداوند توبه می‌کنم.

اما او هیچ التفاتی به آنچه گفتم نکرد و از حال خودش هم بیرون نیامد، از این روی هیبتی عظیم به ما دست داد. از آنجا بیرون شدیم. معتضد در انتظار ما

بود، به دربان‌ها سفارش کرده بود که هر وقت ما رسیدیم بگذارند فوری بر او وارد شویم. در دل شب [به بغداد] رسیدیم و نزد او رفتیم. جریان را پرسید، ما هم آنچه دیده بودیم بازگو کردیم. فریاد زد: وای بر شما! آیا پیش از من کسی شما را دید؟ و این سخن را از شما شنید؟ گفتیم: نه. گفت: من فرزند جدم نیستم - و سوگندهای عظیمی یاد کرد - که اگر این خبر را بشنوم همه شما را گردن نزنم. ما هم تا او زنده بود جرأت نکردیم این مطلب را به کسی بگوییم.^۱

۴ - ظهور کمالات ائمه علیهم السلام و شؤون و اخلاق آنان

به وجود و ظهور آن حضرت علیه السلام

در حرف «خ» قسمت «ختم علوم به آن حضرت» روایتی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله در وصف حضرت قائم علیه السلام گذشت که او ظاهر و باطن آن‌ها (امامان) است، و معنی آن - والله العالم - این است که: آن حضرت آشکار کننده علوم ظاهر و باطن است که خداوند متعال به پیغمبر و امامان علیهم السلام عطا فرموده و مظهر تمام کمالات و شؤون آنان است.

و مؤید این معنی خبری است که در بحار به نقل از اختصاص آمده این‌که: امیر مؤمنان علیه السلام در مسجد نشسته بود و عده‌ای از اصحاب در خدمتش بودند، به آن حضرت عرضه داشتند: یا امیر المؤمنین! برای ما سخن بگو. به آنان

فرمود: سخنم دشوار است و دشوار شمرده می شود، جز دانایان کسی آن را درک نمی کند.

اصحاب اصرار کردند که لازم است برای ما سخن بگویی. پس آن حضرت علیه السلام به آنان فرمود: برخیزید. و داخل خانه شد و فرمود: من آنم که برتری یافتم آن گاه مقهور ساختم، منم آن که زنده می کنم و می میرانم، منم اول و آخر و ظاهر و باطن.

اصحاب خشمگین شدند و گفتند: کفر ورزید. و برخاستند. علی علیه السلام به درب فرمود: ای در! بر آنها بسته باش. در بسته ماند. پس آن حضرت علیه السلام فرمود: نگفتم که سخنم دشوار است و سخت شمرده می شود و جز دانایان کسی آن را درک نمی کند؟ بیاید تا برایتان تفسیر کنم. این که گفتم: من برتری یافتم و مقهور ساختم، من با این شمشیر بر شما برتری یافتم و مقهورتان نمودم تا این که به خدا و رسولش ایمان آوردید، و این که گفتم: من زنده می کنم و می میرانم؛ سنت را زنده می کنم و بدعت را می میرانم، این که گفتم: من اولم، من اولین کسی هستم که به خداوند ایمان آورد و مسلمان شد، و این که گفتم: من آخرم، من آخرین کسی هستم که جامه بر پیغمبر افکند و او را دفن کرد، و این که گفتم: ظاهر و باطن منم، علم ظاهر و باطن نزد من است.^۱

اگر آنچه در فصل های مختلف این بخش آورده ایم، ملاحظه کنید، مطلب برایتان روشن خواهد شد و خواهید دانست که حضرت قائم - عجل الله فرجه

الشریف - مظهر همه صفات امامان پاک علیهم السلام است. و این مقدار که یاد آورده‌ایم برای خردمندان بسنده است.

حرف «ع»

۱ - علم آن حضرت علیه السلام

در بحث حکم آن حضرت به حق، مطالبی که بر این معنی دلالت داشت، گذشت. و در کمال الدین از حضرت ابو جعفر باقر علیه السلام منقول است که فرمود: علم به کتاب خدای - عزوجل - و سنت رسول او، در قلب مهدی ما رشد می‌کند، هم‌چنان که گیاه به بهترین وجه می‌روید. پس هر کدام از شما باقی بماند تا او را دیدار نماید، هنگام دیدنش عرضه بدارد: سلام بر شما ای اهل خانه رحمت و نبوت و کانون علم و جایگاه رسالت!^۱

و در بحار از نعمانی به سند خود از حضرت جعفر بن محمد صادق از پدرش از حضرت حسین بن علی علیه السلام روایت کرده که: مردی به حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام عرضه داشت: یا امیر المؤمنین! ما را از مهدی خودتان آگاه سازید. فرمود: هرگاه قرن‌ها و نسل‌های متمادی منقرض و مؤمنین کم شوند و یاران حق از میان بروند، پس همان جا است.

عرض کرد: یا امیر المؤمنین! این مرد از کدام طایفه است؟ فرمود: از بنی هاشم، از برترین قله‌های نژاد عرب و دریایی که به هنگام ورود توفنده

است، و جفا شده از طرف اهلش، و هنگام بی‌صفایی او کانِ صفاست، هرگاه مرگ هجوم آورد او را ترسی نیست؛ و اگر به مؤمنین صدمه‌ای رسد او نمی‌گذرد، و در میدان نبرد و رزم قهرمانان، عقب‌نشینی نمی‌کند، دامن همت بر کمر می‌زند، شیری که دشمنان را درو کند، زخم زنده‌نیرومند به مخالفین، و شمشیری از شمشیرهای خداوند، بزرگی پرخیر که در خاندان باعظمت ریشه دارد. پس مبادا کسی که فتنه‌جوست - که اگر سخن گوید بدترین گوینده و هرگاه سکوت کند، فسادها در خاطر می‌پروراند - چنین کسی مبادا تو را از پیروی [بیعت] او باز دارد.

(سپس به توصیف مهدی علیه السلام پرداخت و فرمود:) از شما پناه دهنده‌تر است [یا بخشنده‌تر است] علمش از شما بیشتر و در صله رحم و پیوند خویشاوندی از همه‌تان کوشاتر است.

بارخدا یا! با تحقق بخشیدن بیعت او غم و اندوه را از میان بردار و پراکندگی امت را به سبب او جمع گردان، پس اگر خداوند راه دیدارش را برایت گشود، تصمیم خود را قطعی کن و اگر توفیق لقایش نصیب گردید دیگر به سوی هیچ روی مکن، و چون به دامنش دست فکندی دیگر از دست مده. آن‌گاه اشاره به سینه خود کرد و با آه کشیدن، شدت اشتیاق خود را بازگو نمود.^۱

۱. بحار الانوار: ۱۱۵/۵۱؛ مترجم گوید: مؤلف بزرگوار بعضی از واژه‌های این حدیث را - به نقل از مجلسی - توضیح داده که با منظور کردن آن معانی در ترجمه خود حدیث نیاز به ترجمه جداگانه آن توضیحات دیده نشد.

می گویم: بعضی دلایل بر این مطلب در فصل های پیشین گذشت، و بعضی دیگران شاء الله در کشف علوم خواهد آمد.

۲ - عزت اولیا با ظهور آن حضرت علیه السلام

در دعای ندبه می خوانیم: «أَيْنَ مُعِزِّ الْأَوْلِيَاءِ وَمُذِلِّ الْأَعْدَاءِ»؛ کجاست عزیز کننده اولیا و خوار سازنده دشمنان.

و در کمال الدین از حضرت ابو جعفر باقر علیه السلام مروی است که فرمود: گویی یاران قائم علیه السلام را می بینم که سراسر بین شرق و غرب عالم را پر کرده باشند. همه چیز حتی حیوانات درنده و پرندگان وحشی از آنان اطاعت خواهند کرد، و در هر چیزی رضایت ایشان را می جویند تا آنجا که سرزمینی بر سرزمین دیگر فخر می فروشد و می گوید: امروز یکی از یاران قائم علیه السلام بر من گذشت.^۱

۳ - عذاب دشمنان آن حضرت علیه السلام

از حضرت ابی عبد الله صادق علیه السلام درباره آیه: «وَلَيُنْ أَخْرُنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَى أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ»^۲؛ و چنانچه عذاب را از آنان به تأخیر اندازیم تا به دست گروه معدود، فرمود: عذاب، خروج قائم؛ و امت معدوده، اهل بدر و اصحاب آن حضرت علیه السلام می باشند.^۳

۲. سوره هود، آیه ۸

۱. کمال الدین: ۶۷۳/۲

۳. الغیبة، نعمانی: ۱۲۷.

و علی بن ابراهیم در ذیل آیه: ﴿سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ﴾^۱؛ سؤال کننده‌ای از عذاب حتمی الوقوع پرسید. گفته است: از حضرت ابو جعفر باقر علیه السلام درباره معنی این آیه سؤال شد، فرمود: آتشی است که از سوی مغرب برمی آید و پادشاهی از پشت سر، آن را بسیج می کند تا این که به خانه بنی سعد بن همام نزد مسجدشان برسد، پس خانه‌ای برای بنی امیه باقی نمی گذارد مگر این که آن را و اهل آن را می سوزاند، و خانه‌ای که در آن خونی از آل محمد علیهم السلام [ستمگری نسبت به آل محمد] باشد، رها نمی کند مگر این که آن را می سوزاند و او مهدی علیه السلام است.^۲

می گویم: آنچه دلالت بر این معنی کند در حرف قاف خواهد آمد.

۴ - عدالت آن حضرت علیه السلام

بارزترین صفات نیکویش عدالت است، لذا به «عدل» ملقب گردیده، چنان که در دعایی که از خود آن حضرت برای شب‌های ماه رمضان روایت شده (معروف به دعای افتتاح) آمده است: «اللَّهُمَّ وَصَلِّ عَلَیْ وَلِيِّ أَمْرِكَ الْقَائِمِ الْمُؤَمَّلِ وَالْعَدْلِ الْمُنتَظَرِ»؛ پروردگارا و درود بفرست بر ولی امرت که قیام کننده و امید مردم و عدل منتظر است.

و در حدیث اُبی که در کمال الدین روایت شده از رسول اکرم صلی الله علیه و آله در وصف امام قائم علیه السلام آمده: «أَوَّلُ الْعَدْلِ وَآخِرُهُ...»؛ اول و آخر عدل است....

۲. تفسیر القمی: ۳۸۵/۲.

۱. سوره معارج، آیه ۱.

و کم تر حدیثی درباره آن حضرت آمده که عدلش در آن یادآوری نشده باشد.

در کمال الدین از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله منقول است که فرمود: به درستی که خلفا و اوصیای من و حجّت های الهی بر خلق بعد از من دوازده نفرند، اولشان برادرم و آخرشان پسر من است. عرض شد: یا رسول الله! برادرت کیست؟ فرمود: علی بن ابی طالب. گفته شد: پسر من کیست؟ فرمود: همان مهدی که زمین را از قسط و عدل پر کند، هم چنان که مالا مال از ستم و ظلم شده باشد. سوگند به آن که مرا به حق بشارت دهنده فرستاد! اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نماند، هر آینه خداوند آن یک روز را آن قدر طولانی کند، تا در آن روز خروج نماید. آن گاه عیسی بن مریم روح الله فرود می آید و پشت سر او نماز می گزارد، و زمین به نور او روشن می شود و سلطنت و فرمانروایی اش به مشرق و مغرب همه جا می رسد.

و از حضرت سید الشهداء علیه السلام روایت شده که فرمود: اگر از عمر دنیا باقی نماند مگر یک روز، خداوند - عزوجل - آن روز را آن قدر طولانی می کند تا این که مردی از فرزندانم خروج کند، سپس زمین را پر از عدل و قسط سازد، هم چنان که از ستم و بیداد پر شده باشد، شنیدم که پیغمبر صلی الله علیه و آله این را می فرمود.^۱

می گویم: اخبار در این باره جداً متواتر است، بعضی از آنها را ان شاء الله تعالی ذکر خواهیم کرد. و از تتبع و بررسی موارد استعمال چنین به دست

آورده‌ام که عدل اعم از قسط است، زیرا که قسط در مورد ایفای حق غیر به کار می‌رود، مانند اداء شهادت، قضاوت، کیل و وزن و امثال این‌ها؛ ولی عدل هم شامل خود انسان می‌شود و هم دیگری. بنابراین عدل به طور مطلق موافقت با حق است، ولی قسط موافقت با حق است در مورد خلایق، برای این که کاملاً صدق این گفتار روشن شود به آیات شریفه قرآن که در آن‌ها قسط و عدل یاد شده مراجعه فرمایید. و جور، ضد قسط؛ و ظلم، ضد عدل است. ظلم آن است که از حریم حق تجاوز شود ولی جور تجاوز از حق است نسبت به غیر.

و احادیثی که به این مضمون وارد شده دلالت می‌کند که حکام و رؤسا و قضات در آخر الزمان بر مردم ستم می‌کنند و به اصطلاح جائر هستند، بر خودشان نیز ظلم می‌کنند. پس هرگاه حضرت قائم علیه السلام ظهور کند، جور را برطرف می‌کند و در حکومت بین مردم عدالت را حکم فرما می‌سازد و ریشه و شاخه ظالمین را قطع می‌کند تا جایی که عدلش همه عالم را فرا گیرد و احدی بر دیگری ظلم نخواهد کرد.

لذا حضرت صادق علیه السلام در حدیثی که در بحار و غیبت نعمانی از آن حضرت نقل شده می‌فرماید: قسم به خدا، عدل او داخل خانه‌های شان می‌شود، هم چنان که گرما و سرما داخل می‌شود.^۱

بعضی از اخباری که درباره عدالت آن حضرت تصریح دارد خواهد آمد.

۵ - عطف [و پیرو ساختن] هوای نفس بر هدایت

در سخنان امیر المؤمنین علی علیه السلام در وصف امام قائم علیه السلام آمده: او هوای نفس را مطیع و تابع هدایت می‌کند، هرگاه مردم هدایت را معطوف هوی و هوس نمایند، و رأی و نظر را پیرو قرآن می‌گردانند در حالی که مردم قرآن را تابع هوای نفس قرار داده باشند.^۱

۶ - عطا و بخشش آن حضرت علیه السلام

در بحار و غایة المرام از طریق عامه از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: هنگام جدایی‌های زمانه و آشکار شدن فتنه‌ها و آشوب‌ها، مردی خواهد بود که بخشش‌هایش گوارا است.^۲

می‌گویم: این که بخشش‌های آن حضرت گوارا خواهد بود، به خاطر آن است که مؤمنین قبل از ظهورش در تنگنا و فشار واقع می‌شوند و به انواع سختی‌ها و مصیبت‌ها دچار می‌گردند، چنان‌که در تفسیر آیه: «وَلَسَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ»^۳؛ و البته شما را به چیزهایی از [قبیل] ترس و گرسنگی و کمبود اموال و جان‌ها و آفات زراعت‌ها می‌آزماییم. از امام صادق علیه السلام آمده که این‌ها برای مؤمنین پیش از قیام قائم علیه السلام است.^۴ تمامی حدیث در بخش هشتم خواهد آمد، ان شاء الله تعالی.

۲. بحار الانوار: ۸۲/۵۱

۱. بحار الانوار: ۱۳۰/۵۱

۴. البرهان: ۱۶۷/۱

۳. سوره بقره، آیه ۱۵۵

و در حدیث ابراهیم کرخی که در کتاب کمال الدین از حضرت صادق علیه السلام روایت شده در وصف حضرت قائم علیه السلام آمده که فرمود: ای ابراهیم! اوست که گرفتاری شیعیان را پس از سختی شدید و بلای طولانی و ترس و جزع، فرج بخشد.^۱ که ان شاء الله تعالی تمام آن در حرف «ف» خواهد آمد.

و در تفسیر آیه «جمعسق»^۲ از حضرت ابو جعفر باقر علیه السلام آمده که فرمود: (حم) حتمی بودن و (ع) عذاب و (س) سنون؛ سال خشکی و قحطی است مانند قحط سالی زمان یوسف و (ق) قذف و پرتاب‌ها و مسخ است که در آخر الزمان واقع می‌شود.^۳

مخفی مباد که: فرج و گشایش امر بعد از شدت، و بخشش پس از فشار و مشقت، گواراتر است از غیر آن، از همین روی در اول آن حدیث، حضرت علیه السلام اشاره فرمود به این بیان که: هنگام جدایی‌های زمانه و آشکار شدن فتنه‌ها و آشوب‌ها... و احتمال هم دارد که از این جهت بخشش‌های آن حضرت - عجل الله فرجه الشریف - گوارا باشد که توأم با منت نیست. چنان‌که شیوه بسیاری از مردم است که اگر چیزی به کسی بدهند کم می‌دهند و منت زیادی می‌گذارند. و یا از این جهت که آن حضرت کریم‌ترین مردم و برترین آنهاست در شأن و عظمت. و تردیدی نیست که عطا و بخشش کریم گواراتر از غیر اوست و یا از جهت کثرت بخشش آن جناب است، که از طریق عامه از

۲. سوره شوری، آیه ۱.

۱. کمال الدین: ۳۳۵/۲.

۳. المحجة: ۱۹۰.

رسول خدا صلی الله علیه و آله در وصف قائم علیه السلام آمده: در آخر الزمان خلیفه ای خواهد بود که مال را بی شماره می دهد.^۱

و در حدیث دیگری از آن حضرت است که: و مال در آن زمان و روزگار بسیار است. مردی می گوید: ای مهدی! به من بده. پس می فرماید: برگیر.^۲
این دو روایت را در غایة المرام آورده و در بخش سخاوت آن حضرت مطالب مناسبی گذشت و در کرم آن جناب هم ان شاء الله مطالبی خواهد آمد.

۷ - عزلت و گوشه گیری آن حضرت علیه السلام از مردم

در بحث خوف آن حضرت، آنچه دلالت بر این معنی نیز داشت، آوردیم و در خبر صحیحی از حضرت ابی عبد الله صادق علیه السلام آمده که فرمود: به ناچار صاحب این امر را غیبتی خواهد بود، هنگام غیبت ناچار از عزلت و گوشه گیری است، و چه خوش منزل است [مدینه] طیبه، و باسی [نفر همراه] وحشتی نیست.^۳

و در قضیه علی بن مهزیار که در کتاب کمال الدین و غیر آن روایت شده، از آن حضرت آمده است که فرمود: پدرم - صلوات الله علیه - از من پیمان گرفته که جز در سرزمین های پنهان و دور منزل نگیرم، تا مخفی بمانم و جایگاهم از نیرنگ های اهل ضلالت و سرکشان امت های تازه به دوران رسیده مصون باشد....^۴

۲. غایة المرام: ۷۰۲.

۱. بحار الانوار: ۱۰۵/۵۱.

۴. کمال الدین: ۴۴۷/۲.

۳. بحار الانوار: ۱۵۷/۵۲.

۸ - عبادت آن حضرت علیه السلام

در روایتی از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام در وصف آن حضرت آمده که: بر رنگ گندم گونش، از بیداری شب‌ها زردی نیز عارض می‌شود.

می‌گوییم: و این است معنی فرمایش پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله که در وصفش فرمود: «وجهه کالدینار^۱»؛ چهره‌اش مانند طلا است.

و فاضل محدث نوری گفته: یعنی مانند دینار طلا در صفا و درخشندگی^۲ والله العالم.

مصنف گوید: حدیث اول در کتاب‌های فلاح السائل و بحار^۳ از امام کاظم علیه السلام روایت شده و در دنباله آن چنین آمده: پدرم فدای آن‌که شبش را با مراقبت ستارگان و در حال رکوع و سجود می‌گذراند.

و تمام حدیث را در بخش ششم خواهیم آورد. بنابراین نسبت دادن این حدیث به حضرت صادق علیه السلام چنان‌که مؤلف «النجم الثاقب»^۴ انجام داده شاید اشتباه باشد و شاید هم حدیث دیگری از آن حضرت به همین مضمون دیده است.

حرف «غ»

۱ - غیبت آن حضرت علیه السلام

این غیبت از دیدگان به حکم پروردگار واقع شده و پیغمبر اکرم و ائمه اطهار علیهم السلام از وقوع این غیبت خبر داده‌اند.

۱. بحار الانوار: ۷۷/۵۱. ۲. النجم الثاقب: ۷۰.

۳. فلاح السائل: ۲۰۰؛ بحار الانوار: ۸۱/۸۶. ۴. نجم الثاقب: ۷۰.

در کمال الدین از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده که فرمود: مهدی از فرزندان من است، نام او نام من و کنیه‌اش کنیه من است، شبیه‌ترین مردم از لحاظ خلق و خلق به من است، او را غیبت و حیرتی است که در آن امت‌ها گمراه می‌شوند، سپس او مانند ستاره‌ای درخشان خواهد آمد زمین را از قسط و عدل پر می‌کند چنان‌که از ستم و ظلم پر شده باشد.^۱

و نیز از آن حضرت صلی الله علیه و آله است که فرمود: مهدی از فرزندان من است، برای او غیبت و حیرتی است که در آن امت‌ها گمراه می‌شوند، ذخیره پیغمبران را می‌آورد، آن‌گاه زمین را پر از عدل و قسط می‌کند چنان‌که از ستم و ظلم پر گشته است.^۲

و از آن حضرت صلی الله علیه و آله است که فرمود: خوشا به حال کسی که قائم اهل بیت مرا درک کند در حالی که هنگام غیبت و پیش از قیامش به او اقتدا کند و دوستانش را دوست بدارد و از دشمنانش بیزاری جوید، که او از همراهان و دوستان من و گرامی‌ترین امتم در روز قیامت خواهد بود.^۳

و از امیر المؤمنین علی رضی الله عنه منقول است که به فرزندش حسین رضی الله عنه فرمود: نهمین فرزند تو ای حسین! همان قائم به حق و آشکار کننده دین و گسترش دهنده عدل است. حسین گفت: یا امیر المؤمنین! آیا این شدنی است؟ فرمود: آری! سوگند به آن‌که محمد را به پیامبری برانگیخت و او را بر تمام مردم برگزید؛ ولی بعد از غیبت و حیرتی که در آن هیچ کس بر دین خود ثابت

۲. کمال الدین: ۲۸۷/۱.

۱. کمال الدین: ۲۸۶/۱.

۳. کمال الدین: ۲۸۶/۱.

و پایدار نمی ماند مگر مخلصان که با روح یقین مباشرند. کسانی که خدای -عزوجل- بر ولایت ما از آنان پیمان گرفته و ایمان را در دل هایشان نگاشته و به روح القدس تأییدشان فرموده است.^۱

و از اصبع بن نباته روایت شده که گفت: خدمت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما رفتم، دیدم آن حضرت به فکر فریاد بیتنا نته است، و انگشت به زمین می کوبد. عرضه داشتم: یا امیر المؤمنین! آیا در خلافت رغبت کرده‌ای؟ فرمود: خیر، به خدا سوگند که نه در آن و نه در امور دنیا هیچ روزی رغبت نداشته‌ام، ولی در فکر مولودی هستم که در پشت من است، یازدهمین فرزندم، هم اوست مهدی، زمین را پر از عدل می کند، چنان که از ستم و ظلم آکنده باشد. برای او حیرت و غیبتی است که در آن اقوامی گمراه و اقوام دیگری هدایت می شوند. پس گفتم: یا امیر المؤمنین! آیا این شدنی است؟ فرمود: آری! چنان که او آفریده شده است.^۲

و از آن حضرت علیه السلام است که فرمود: از برای قائم ما غیبتی است که مدتش طولانی خواهد بود، گویی شیعیان را می بینم که مانند چهارپایان دنبال چراگاه می گردند و آن را نمی یابند. آگاه باشید! که هر کس از آن ها بر دین خود ثابت بماند و قلبش به خاطر طول کشیدن غیبت امامش قساوت نگیرد، چنین کسی در درجه ام همراه من خواهد بود. سپس فرمود: هنگامی که قائم ما بپا خیزد برای

۲. کمال الدین: ۱/۲۹۸.

۱. کمال الدین: ۱/۳۰۴.

هیچ کس در گردن او بیعتی نیست، لذا ولادتش مخفی و خودش غایب می‌گردد.^۱ و نیز از آن حضرت منقول است: هنگامی که در محضرش از حضرت قائم علیه السلام یاد شد، فرمود: اما البتة او غایب می‌شود تا این که فرد جاهل بگوید: خداوند را در آل محمد علیهم السلام نیازی نیست.^۲

و از حضرت حسن بن علی علیهما السلام روایت است فرمود: هیچ یک از ما نیست مگر این که برای طاغوت سرکش زمانش بیعتی در گردن دارد، به جز قائم، آن که روح الله عیسی بن مریم پشت سرش نماز خواهد خواند، به درستی که خداوند - عزوجل - ولادت او را مخفی و شخص او را غایب می‌سازد تا هنگام خروج برای هیچ کس در گردن او بیعتی نباشد. او نهمین فرزند از اولاد برادرم حسین است، فرزند بهترین کنیزان، خداوند عمر او را در دوران غیبت طولانی می‌کند، سپس او را به قدرت خود در قیافه جوانی کم‌تر از چهل سال ظاهر می‌سازد تا دانسته شود که خداوند بر هر چیزی تواناست.^۳

و از حضرت حسین بن علی علیهما السلام روایت شده که فرمود: قائم این امت همانا نهمین نسل از فرزندان من است و اوست صاحب غیبت و هم اوست که ارثش در حالی که زنده است تقسیم می‌شود.

و از حضرت علی بن الحسین علیهما السلام روایت شده که فرمود: برای قائم ما دو

۲. کمال الدین: ۳۰۳/۱.

۱. کمال الدین: ۳۰۳/۱.

۳. کمال الدین: ۳۱۶/۱.

غیبت است که یکی از دیگری طولانی تر است، اما اولی شش روز^۱ یا شش ماه و یا شش سال است و اما دومی مدتش آن قدر طولانی می شود تا این که بیشتر آنهایی که معتقد به این امر هستند از آن برگردند، پس بر این امر ثابت نمی ماند، مگر کسی که یقینش قوی و معرفتش صحیح باشد و در دلش از آنچه ما قضاوت کردیم ناراحتی پیش نیاید و تسلیم ما اهل بیت باشد.^۲

و درباره آیه: «فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنُوسِ الْجَوَارِ الْكُنَّسِ»^۳؛ سوگند به ستارگان بازگردنده که به گردش درآیند و در جای خود رخ پنهان سازند. از امام باقر علیه السلام منقول است که فرمود: این مولودی است در آخر الزمان، او مهدی از این عترت است، برای او حیرت و غیبتی خواهد بود که گروههایی در آن گمراه و گروهی هدایت می شوند.^۴

۱. علامه مجلسی می گوید: «شش روز» شاید اشاره به اختلاف احوال حضرتش در زمان غیبت باشد، چه اینکه در طول شش روز هیچ کس بر ولادت حضرتش مطلع نشد مگر افراد بسیار مخصوصی از نزدیکان. آنگاه پس از شش ماه دیگرانی از خواص بر این امر مطلع شدند. سپس بعد از شش سال، هنگام وفات پدرش، امر حضرت بر بسیاری از خلائق آشکار شد. یا اشاره است به اینکه: پس از امامت حضرت تا شش روز تنها یک نفر از ایشان مطلع شد، آنگاه پس از شش ماه امر ایشان منتشر گردید، و بعد از شش سال امر سفراء و نواب خاص ظاهر و آشکار گشت.

و احتمال قوی تر این است که این عبارت اشاره به زمانهای مختلفی است که برای غیبت حضرت علیه السلام اندازه گیری شده و بداء پذیر است. (مؤلف)

۲. کمال الدین: ۳۲۳/۱. ۳. سوره تکویر، آیه ۱۵ و ۱۶.

۴. کمال الدین: ۳۳۰/۱.

و در حدیثی که ابن ابی یعفور از امام صادق علیه السلام روایت کرده است آمده: هر کس اقرار کند به امامان از پدران من و فرزندان من، ولی مهدی از فرزندانم را انکار نماید، مثل آن است که اقرار به تمام پیغمبران داشته باشد، ولی نبوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله را انکار کند. راوی گوید: پرسیدم: ای آقای من! مهدی از فرزندان تو کیست؟ فرمود: پنجمین فرزند از هفتمین امامان، او از نظر تان غایب می‌شود و بردن نام او برایتان حلال نخواهد بود.^۱

و نیز از امام صادق علیه السلام مروی است که فرمود: نزدیک‌ترین و پسندیده‌ترین وضع بندگان نسبت به خداوند آن وقت است که حجّت خدا را نیابند و برای آن‌ها آشکار نشود، و از دیدگان ایشان پوشیده بماند که جایش را ندانند، و در عین حال بدانند که حجّت‌ها و بیّنات الهی باطل نشده، پس در آن هنگام هر صبح و شام منتظر فرج باشند، که شدیدترین خشم و غضب خداوند بر دشمنانش موقعی است که حجّت خود را از آنان مخفی بدارد و بر آنان آشکار نگردد. البته خداوند دانسته است که اولیای او در تردید واقع نمی‌شوند و اگر می‌دانست که آن‌ها در شک می‌افتند، یک چشم برهم زدن حجّت خود را از آنان نهان نمی‌ساخت.^۲

و از آن حضرت علیه السلام نقل شده که فرمود: غیبت بر ششمین فرزندم واقع خواهد شد و او دوازدهمین امام از ائمه هدایتگر بعد از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله است، اوّل آن‌ها امیر المؤمنین علی بن ابی طالب و آخرینشان قائم به حقّ، بقیّة الله در

۱. کمال الدین: ۲/۳۳۸.

۲. کمال الدین: ۲/۳۳۹.

زمین و صاحب زمان می باشد. قسم به خدا!! گر به مقداری که نوح در قومش ماند در غیبت بسر برد، از دنیا نرود تا ظهور نماید و زمین را پر از قسط و عدل کند، چنان که از ستم و ظلم پر شده باشد.^۱

و از علی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر علیه السلام مروی است که فرمود: هرگاه پنجمین فرزند هفتمین امام غایب شود، خدا را خدا را در دینتان، کسی شما را از آن بازنگرداند. ای فرزندان! به تحقیق که به ناچار صاحب این امر را غیبتی است تا این که هر کس معتقد به این امر است از آن بازگردد. این محتوی از جانب خداوند - عزوجل - است که به وسیله آن آفریدگانش را امتحان می کند و اگر پدران شما دینی درست تر از این می دانستند از آن پیروی می کردند.^۲

و از حسین بن خالد منقول است که گفت: علی بن موسی الرضا علیه السلام فرمود: هر که پرهیزکاری ندارد دین ندارد، و هر آن که تقیه ندارد ایمان ندارد؛ و به تحقیق که گرامی ترین شما نزد خداوند آن است که بیشتر تقیه کند. به آن حضرت عرض شد: تا کی باید تقیه کرد؟ فرمود: تا روز وقت معلوم و آن روز خروج قائم ما اهل البیت است، پس هر کس پیش از ظهور قائم ما تقیه را رها کند از ما نیست.

عرض شد: یا بن رسول الله! قائم از شما اهل البیت علیهم السلام کیست؟ فرمود: چهارمین فرزند من است، زاده بهترین کنیزان. خداوند به وسیله او زمین را از هر گونه جور و ستمی پاک و از هر ظلمی دور خواهد کرد؛ اوست همان کسی

۱. کمال الدین: ۲/۳۴۲.

۲. کمال الدین: ۲/۳۵۹.

که مردم در ولادتش شک کنند، و اوست صاحب غیبت پیش از خروجش. و چون بپاخیزد زمین به نورش درخشان شود و میزان عدالت در میان مردم بیاسازد که هیچ کس بر دیگری ظلم نکند؛ اوست آن کسی که زمین برای او به هم پیچیده شود و سایه‌ای ندارد؛ و اوست آن که منادی از سوی آسمان به نام او بانگ برآورد که همه اهل زمین آن را بشنوند که به آن جناب دعوت می‌شوند. منادی می‌گوید: آگاه باشید! که حجت خداوند کنار خانه خدا آشکار گشت، از او پیروی کنید که حق با او و در وجود اوست، و همین است معنی قول خداوند - عزوجل - که: «إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ»^۱؛ اگر بخواهیم از سوی آسمان آیتی [و نشانه‌ای] بر آنان فرستیم که همگی برای آن گردن نهند.

و از عبد العظیم بن عبد الله حسنی روایت شده که گفت: به حضرت محمد بن علی بن موسی علیه السلام گفتم: من امیدوارم که تو قائم از آل بیت محمد علیه السلام باشی، آن که زمین را پر از قسط و عدل می‌کند، چنان که پر شده باشد از جور و ظلم. فرمود: ای ابوالقاسم هیچ یک از ما امامان نیست جز قائم به امر خداوند - عزوجل - و هادی به سوی دین خدا، ولی آن قائم که خداوند - عزوجل - زمین را به وسیله او از اهل کفر و انکار پاک می‌کند و آن را پر از عدل و قسط می‌سازد، کسی است که ولادتش بر مردم پوشیده می‌ماند، و شخص او از نظرشان غایب می‌گردد، و بردن نام او بر آنها حرام است. او همانم و هم‌کنیه رسول خدا صلی الله علیه و آله

می باشد و اوست که زمین برایش پیچیده می گردد و هر سختی برایش آسان شود و از یارانش به تعداد اهل بدر سیصد و سیزده نفر از نقاط دوردست زمین فراهم آیند، و این است [معنی] فرموده خداوند - عزوجل - که: ﴿أَيْنَمَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعاً إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾^۱؛ هر کجا باشید خداوند همگی شما را خواهد آورد، خداوند بر هر کاری توانا است. پس هرگاه این تعداد نفر از اهل اخلاص به خدمتش مجتمع شوند، خداوند امر او را ظاهر می سازد و چون شماره یارانش به یک عقد کامل - که ده هزار نفر است - رسید، به اذن خداوند - عزوجل - خروج می کند و پیوسته از دشمنان خدا خواهد کشت تا خداوند متعال راضی شود.

عبد العظیم گوید: به آن حضرت گفتم: ای آقای من! او چگونه خواهد دانست که خدای - عزوجل - راضی شده؟

فرمود: در دلش رحمت می اندازد، پس هنگامی که به مدینه داخل شود لات و عزی را بیرون می آورد و می سوزاند.^۲

و از علی بن مهزیار است که گفت: به حضرت ابوالحسن صاحب العسکر امام هادی علیه السلام نامه نوشتم و از او درباره فرج پرسیدم، در جواب نوشت: هرگاه صاحب شما از سرزمین ظالمین غیبت کرد، متوقع فرج باشید.^۳

و از احمد بن اسحاق بن سعد الأشعری منقول است که گفت: بر حضرت

۲. کمال الدین: ۳۷۷/۲.

۱. سوره بقره، آیه ۱۴۸.

۳. کمال الدین: ۳۸۰/۲.

ابو محمد حسن بن علی عسکری علیه السلام داخل شدم و تصمیم داشتم درباره جانشین بعد از خودش سؤال کنم، پس خود آن حضرت سخن را آغاز کرد و فرمود: ای احمد بن اسحاق! به درستی که خداوند - تبارک و تعالی - از هنگام خلقت آدم و نیز تا هنگام برپایی قیامت زمین را هیچ گاه از حجت خود بر خلق خالی نگذاشته و نخواهد گذاشت، به حجت الهی بلا را از اهل زمین دور می سازد و به [برکت] او باران فرو می بارد و به او برکات زمین را برمی آورد.

پرسیدم: یا بن رسول الله! پس امام و خلیفه بعد از شما کیست؟ برخاست و با عجله به اندرون خانه رفت، سپس بیرون آمد در حالی که کودکی سه ساله که صورتش مانند ماه شب چهارده بود بر شانه داشت، آن گاه فرمود: ای احمد بن اسحاق! اگر بر خداوند - عزوجل - و حجت هایش عزیز نبودی این فرزند را به تو نشان نمی دادم، او همان رسول خدا صلی الله علیه و آله و هم کنیه آن جناب است که زمین را پر از قسط و عدل کند در حالی که پر شده باشد از جور و ظلم. ای احمد بن اسحاق! مثل او در این امت مثل خضر و ذوالقرنین است، به خدا سوگند! او غیبتی خواهد داشت که در آن از هلاکت نجات نمی یابد مگر آن که خداوند - عزوجل - او را به اقرار و اعتقاد به امامتش ثابت بدارد، و به دعا کردن برای تعجیل فرجش توفیق دهد.

احمد بن اسحاق می گوید: عرضه داشتم: آیا نشانه ای هست که قلبم به آن اطمینان و آرامش یابد؟ پس آن کودک با زبان عربی فصیح سخن گفت و فرمود: من بقیه الله در زمین او و انتقام گیرنده از دشمنان او هستم، پس از دیدن عین دنبال اثر و نشانه مگرد، ای احمد بن اسحاق!

احمد بن اسحاق گوید: پس خوشحال و مسرور بیرون آمدم. چون روز بعد شد، دوباره به خدمت آن حضرت رسیدم و عرض کردم: یا بن رسول الله! من به آنچه بر من منت گذاشتی خیلی خوشحالم، پس روشی که در او از خضر و ذی القرنین جاری است کدام است؟ فرمود: ای احمد! طول غیبت. گفتم: یا بن رسول الله! حتماً غیبت او طولانی خواهد شد؟ فرمود: آری، سوگند به پروردگارم تا جایی که بیشتر کسانی که معتقد به این امر هستند از آن برگردند و باقی نمی ماند مگر کسی که خداوند - عزوجل - از او برای ولایت ما پیمان گرفته باشد و ایمان را در قلبش بنویسد و او را به روحی از جانب خود تأیید فرماید. ای احمد بن اسحاق! این امری از امور الهی و سرّی از اسرار خداوند و غیبی از غیب الله است، پس بگیر آنچه به تو آموختم و آن را مخفی بدار و از شا کرین باش که فردای قیامت با ما، در علّین خواهی بود.^۱

و از ابو محمد حسن بن محمد المکتب منقول است که گفت: آن سال که شیخ ابوالحسن علی بن محمد سمری - قدس الله روحه - در گذشت، من در مدینه السلام (بغداد) بودم، چند روز قبل از فوتش به حضورش رفتم، دیدم برای مردم توقیعی بیرون آورد که صورت آن چنین است:

بسم الله الرحمن الرحيم

ای علی بن محمد سمری! خداوند اجر برادرانت را در حق تو زیاد گرداند، که تو تا شش روز دیگر خواهی مرد، پس امر خودت را جمع آوری

کن و به جانشینی بعد از خودت وصیت مکن که غیبت تامه واقع شده، و ظهور نیست مگر به اذن خداوند - عزوجل - و آن بعد از طول مدت و قساوت دل‌ها و پر شدن زمین از ستم خواهد بود. و از شیعیان من کسانی خواهند آمد که ادعای مشاهدت کنند، آگاه باشید! که هر کس پیش از خروج سفیانی و صیحه آسمانی ادعای مشاهدت کند؛ دروغگوی افترا زننده است. ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم.

می‌گوید: آن‌گاه ما از توقیع نسخه برداشتیم و از نزد او بیرون رفتیم و چون روز ششم نزد او بازگشتیم، در حال احتضار بود. از او پرسیدیم: چه کسی وصی بعد از توست؟ در جواب فرمود: «الله أمر هو بالغه»؛ خداوند را امری است که خود آن را خواهد رسانید. و از دنیا رفت - که خدا از او راضی باد و آن آخرین سخنی بود که از او شنیده شد.^۱

می‌گویم: این قسمتی از اخبار ائمه اطهار علیهم السلام است درباره غیبت امام غایب - عزجل الله فرجه الشریف - که با سلسله سندی که من دارم و در خاتمه کتاب خواهد آمد، از شیخ صدوق در کتاب کمال الدین نقل کردم. مطالبی هم قبلاً ذکر شده و مطالبی نیز بعداً خواهد آمد.

در اینجا چند نکته را شایسته است ذکر کنیم:

نکته اول: سبب غیبت آن حضرت علیه السلام، که آن دو قسم است: قسم یکم آن است که: برای ما بیان نشده و پس از ظهور برای ما فاش خواهد شد. شیخ

صدوق به سند خود از عبد الله بن الفضل هاشمی روایت کرده که گفت: شنیدم امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: به تحقیق که صاحب این امر را غیبتی طولانی است و گریزی از آن نیست که در زمان غیبت هر فرد باطل جوئی به تردید می افتد.

عرض کردم: چرا؟ فدایت شوم! فرمود: به خاطر امری که فاش کردن آن به ما اذن داده نشده است.

عرضه داشتم: پس وجه حکمت در غیبت او چیست؟ فرمود: همان وجه حکمتی که در غیبت های حجّت های الهی پیش از آن جناب بوده است. البته وجه حکمت در غیبت آن حضرت جز بعد از ظهورش معلوم نمی شود همان طوری که وجه حکمت کارهای خضر علیه السلام از سوراخ کردن کشتی و کشتن نوجوان و بیاداشتن دیوار برای موسی علیه السلام کشف نشد مگر هنگام مفارقت و جدایی آنها از یکدیگر. ای پسر فضل! این امر (غیبت) از امر خداوند متعال و از سرّ خدا و از غیب خدا است و چون دانستیم که خداوند حکیم است، گواهی می دهیم به این که همه کارها و گفتارهای او موافق حکمت است هر چند که وجه آن بر ما روشن نشده باشد.^۱

و در توقیعی که در احتجاج از حضرت حجّت - عجل الله فرجه الشریف - روایت شده آمده است: و اما علت غیبت من، خداوند - عزوجل - می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءَ إِنْ تُبَدَّلَ لَكُمْ تَسْؤُكُمْ﴾^۲؛ ای کسانی که ایمان آورده اید

۲. سوره مائده، آیه ۱۰۱.

۱. علل الشرایع: ۱/۲۴۵.

از چیزهایی می‌رسید که هرگاه برایتان فاش گردد شما را بد آید. هیچ یک از پدرانم نبود مگر این‌که در گردن او بیعتی برای سرکش زمانش واقع شد، ولی من در حالی خروج می‌کنم که بیعتی برای احدی از طاغوت‌ها بر گردنم نیست.^۱

قسم دوم: آن است که ائمه معصومین علیهم السلام برای ما بیان فرموده‌اند که چند وجه است:

۱ - ترس از کشته شدن: چنان‌که در بحث خوف و ترس آن حضرت گذشت. و این یکی از علل خروج آن حضرت و قیام با شمشیر نیز هست، همان‌طور که در حدیث امیر المؤمنین علی علیه السلام آوردیم که فرمود: اگر خروج نکند گردنش را می‌زنند، یعنی واجب است برای حفظ خودش با شمشیر و اسلحه بپا خیزد، زیرا که ظهور اعم است از قیام و نهضت و غیر آن. و چه بسا امام ظاهر است، ولی با شمشیر قیام نمی‌کند مانند سایر امامان به جز حضرت امام حسین علیه السلام، بنابراین اگر قیام ننماید دشمنان، آن حضرت را می‌کشند، همان‌طور که پدران طاهرینش را از روی ظلم و کفر و طغیان به قتل رسانیدند.

۲ - هیچ‌کدام از طاغوت‌ها بر گردن آن حضرت بیعتی نداشته باشند: که این وجه در توقیع گذشته و در حدیث امام حسن مجتبی علیه السلام ذکر گردیده است.

۳ - امتحان و آزمایش بندگان: ﴿وَلِيُمَحِّصَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَمْحَقَ الْكَافِرِينَ﴾^۲؛ تا اهل ایمان را از هر عیب و نقص پاک گرداند و کافران را هلاک نماید.

۲. سوره آل عمران، آیه ۱۴۰.

۱. احتجاج: ۲/۲۸۴.

چنانکه در حدیث امام موسی بن جعفر و امام جعفر صادق علیهما السلام است و در خوف آن حضرت آوردیم.

و از حضرت رضا علیه السلام مروی است که فرمود: سوگند به خدا! آنچه چشم بدان دوخته‌اید نخواهد شد تا این که آزمایش شوید و مؤمن و منافق از هم جدا گردید، و تا این که از شما باقی نماند مگر نادرترین پس نادرترین.

و از نعمانی به سند خود از امام صادق علیه السلام منقول است که فرمود: در دوران امیر المؤمنین علی علیه السلام آب فرات طغیان کرد. پس آن حضرت به همراهی دو فرزندش حسن و حسین علیهما السلام سوار شدند، هنگامی که به طائفه ثقیف گذارشان افتاد، آن‌ها گفتند: علی علیه السلام آمده که آب را برگرداند، امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: به خدا قسم! که من و این دو فرزندم مسلماً کشته خواهیم شد و حتماً خداوند مردی را در آخر الزمان از اولاد من به خونخواهی ما برمی‌انگیزاند، و البته او از نظر آنان غایب خواهد بود تا گمراهان مشخص گردند، تا آنجا که یک فرد نادان خواهد گفت: خدا را در آل محمد علیهم السلام نیازی نیست.^۱

۴ - سنن پیغمبران الهی را در آن حضرت جاری گرداند: چنانکه در حدیث سدید از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود: قائم ما را غیبتی است که مدت آن به طول می‌انجامد. عرضه داشتیم: چرا یابن رسول الله؟ فرمود: زیرا که خداوند - عزوجل - می‌خواهد سنت‌های پیغمبران را در غیبت‌هایشان بر او نیز جاری سازد، و ای سدیدنا گزیر است از این که مدت‌های غیبت آنان را پایان

برد، خداوند تعالی می‌فرماید: ﴿لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ﴾^۱؛ که البته شما از حالی به حال دیگر درآیید. یعنی سنت‌های آنانی که پیش از شما بوده‌اند.^۲

۵ - ودایع خداوند ضایع نشود: یعنی مؤمنانی که از پشت کافران متولد می‌شوند چنان‌که در کتاب‌های *علل الشرایع* و *کمال الدین* از حضرت ابو عبد الله صادق علیه السلام روایت شده از ابن ابی عمیر از کسی که او یاد کرد که گفت: به آن حضرت (یعنی امام ششم) عرضه داشتم: چرا امیر المؤمنین علی علیه السلام با مخالفین خودش در ابتدای امر جنگ نکرد؟ فرمود: به خاطر آیه‌ای که در کتاب خدای - عزوجل - آمده: ﴿لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا﴾^۳؛ چنانچه [کافران از مؤمنان] جدا می‌شدند، به راستی که کافران از آنان را عذابی دردناک می‌نمودیم. عرضه داشتم: منظور از (تزیل = پاک و جدا شدن) چیست؟ فرمود: مؤمنانی که به امانت در اصلاب و پشت‌های کافران بودند. و همین‌طور است قائم علیه السلام که ظهور نمی‌کند تا این‌که ودایع خداوند - عزوجل - از پشت کافرین بیرون آیند که چون خارج گردند بر دشمنان خداوند - عزوجل - چیره خواهد شد و آن‌ها را می‌کشد.^۴

۶ - قبایح و زشتی‌های اعمال ما: کارهای خلاف و معصیت‌هایی که ما مرتکب می‌شویم مانع از ظهور آن حضرت است برای عقوبت ما، چنان‌که از امیر المؤمنین علی علیه السلام آمده فرمود: و بدانید که زمین از حجت خدا خالی

۲. بحار الانوار: ۱۴۲/۵۲.

۱. سوره انشقاق، آیه ۱۹.

۴. *علل الشرایع*: ۱۴۷.

۳. سوره فتح، آیه ۲۵.

نمی ماند ولی خداوند به خاطر ظلم و ستم و اسراف مردم بر خودشان آن ها را از دیدار او نابینا خواهد ساخت.^۱

و در توقیع حضرت حجّت - عجل الله فرجه الشریف - به شیخ مفید چنین آمده: و اگر شیعیان ما - که خداوند در اطاعتش آنان را یاری دهد - در وفای پیمانی که از ایشان گرفته شده، مصمم و جدی باشند، نعمت لقای ما از آنان به تأخیر نمی افتد و سعادت دیدار ما با معرفت کامل و راستین نسبت به ما تعجیل می گشت، پس تنها چیزی که ما را از آنان پوشیده می دارد همانا چیزهای ناخوشایندی است که از ایشان به ما می رسد و از آنان انتظار نمی رود.^۲

نکته دوم: بدان که آن حضرت رادو غیبت است: یکی کوچک تر (صغری) و دیگری بزرگ تر (کبری). مدت غیبت صغری از هنگام وفات پدر آن حضرت تا درگذشت سمری بوده است که وفات حضرت امام حسن عسکری علیه السلام هشتم ربیع الاول سال دویست و شصت هجری قمری بوده، و درگذشت سمری نیمه شعبان سال سیصد و بیست و هشت که با این حساب غیبت صغری شصت و هشت سال می شود. ولی اگر ابتدای غیبت را از هنگام ولادت آن حضرت بگیریم، مدت غیبت صغری هفتاد و سه سال خواهد بود، زیرا که ولادت آن جناب نیمه شعبان سال دویست و پنجاه و پنج بوده است، چنان که در کافی ذکر گردیده.

و در همان کتاب به سند خود از احمد بن محمد منقول است که گفته:

۲. احتجاج: ۳۲۵/۲.

۱. بحار الانوار: ۱۱۳/۵۱.

هنگامی که زبیری کشته شد، توفیقی از ناحیه حضرت ابومحمد (امام عسکری علیه السلام) صادر شد: این است جزای کسی که بر خداوند درباره اولیای او افترا بندد، می‌پنداشت مرا خواهد کشت و برای ما بازمانده‌ای نیست! قدرت خدا را چگونه دید؟ و برای آن حضرت فرزندی متولد شد که نامش را (م ح م د) نهاد، سال دویست و پنجاه و شش.^۱

می‌گوییم: در این روایت و روایت قبل می‌توان جمع کرد به این که ظرف را به (خَرَج) متعلق بدانیم، یعنی توفیق سال دویست و پنجاه و شش بیرون آمد، یا یکی را بر تاریخ شمسی و دیگری را بر قمری حمل نماییم، چنان که فاضل مجلسی این دو توجیه را در بحار یاد کرده است.^۲

نکته سوم: برای غیبت کبری - که ابتدای آن وفات سمری است - وقت و انتهای معینی نیست، بلکه فرمان و حکم ظهور و اشراق نور آن حضرت - عجل الله فرجه الشریف - به دست خداوند است. اخبار زیادی بر این معنی دلالت دارد، از جمله در بحار از غیبت شیخ طوسی به سند خود از فضیل روایت کرده که گفت: از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام پرسیدم: آیا برای این امر وقتی هست؟ فرمود: «کذب الوقاتون، کذب الوقاتون، کذب الوقاتون»^۳؛ کسانی که وقت آن را تعیین می‌کنند دروغ گفتند، دروغ گفتند، دروغ گفتند.

و از حضرت ابوعبد الله امام صادق علیه السلام آمده که فرمود: کسانی که وقت

۲. بحار الانوار: ۱۷۷/۵۲.

۱. کافی: ۵۱۴/۱.

۳. غیبت شیخ طوسی: ۲۶۲.

ظهور را تعیین می‌کنند دروغ گویند، ما نه در گذشته وقت را تعیین کرده‌ایم و نه در آینده وقت را تعیین خواهیم کرد.^۱

و در کتاب المحجّه از مفضل بن عمر منقول است که گفت: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: آیا برای ظهور امید منتظر مهدی وقت معینی هست که مردم آن را بدانند؟ فرمود: حاش لله که ما وقتی برای آن تعیین کنیم. عرضه داشتم: ای مولای من! علت چیست؟ فرمود: زیرا که آن است ساعت، که خداوند تعالی می‌فرماید: ﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسِيهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّيهَا لِوَقْتِهَا إِلَّا هُوَ﴾^۲؛ از تو می‌پرسند هنگام ساعت را که چه وقت خواهد بود، بگو البته علم آن نزد پروردگار من است، کسی جز او آن ساعت را روشن و ظاهر نتواند کرد.^۳

و در خبر صحیحی از محمد بن مسلم از حضرت ابو عبد الله صادق علیه السلام مروی است که فرمود: هر کس از مردم وقتی را برای تو معین کرد، مترس و هیت او تو را نگیرد که تکذیبش کنی، زیرا که ما هیچ‌گاه برای کسی وقت تعیین نمی‌کنیم.^۴

و در حدیث محمد بن حنفیه است که وقتی از امیر المؤمنین علیه السلام سؤال کرد: آیا برای آن (دولت مهدی) وقتی هست؟ فرمود: خیر، زیرا که علم خداوند بر علم وقت‌گذاران غالب است، خداوند به موسی وعده سی شب

۱. غیبت شیخ طوسی: ۲۶۲.

۲. سوره اعراف، آیه ۱۸۷.

۳. المحجّه: ۲۰۴.

۴. غیبت شیخ طوسی: ۲۶۲.

میقات را داد، بعد ده شب افزوده شد، نه موسی آن ده شب را می‌دانست و نه بنی اسرائیل دانستند، و چون وقت (سی شب) گذشت، بنی اسرائیل گفتند: موسی ما را فریب داد، لذا گوساله پرستیدند. ولی موقعی که فقر و نیازمندی در میان مردم زیاد شد، و یکدیگر را قبول نداشته و انکار کردند، در آن هنگام هر صبح و شام در انتظار امر الهی بوده باشید.^۱

و در خبر صحیح از ابو حمزه ثمالی روایت است که گفت: به حضرت ابو جعفر باقر علیه السلام گفتم: علی علیه السلام فرموده است: تا هفتاد سال بلا است و بعد از بلا راحتی خواهد بود و حال آن که هفتاد سال گذشت و آسایشی ندیدیم؟ امام باقر علیه السلام فرمود: ای ثابت! خداوند تعالی این امر را تا هفتاد سال قرار داده بود، ولی چون حسین علیه السلام کشته شد، غضب خداوند بر اهل زمین شدت یافت و آن را تا صد و چهل سال به تأخیر انداخت، ما این مطلب را به شما گفتیم، شما آن را فاش ساختید و پرده از این راز برداشتید، خداوند هم آن را به تأخیر انداخت و دیگر وقتی برای آن نزد ما قرار نداد که: «يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ»^۲؛ خداوند هر چه را خواهد محو کند و هر چه را خواهد پاینده سازد و ام الكتاب [= لوح محفوظ] نزد اوست. ابو حمزه می‌گوید: این گفت و شنود را به حضرت صادق علیه السلام نیز اظهار داشتم، فرمود: مطلب همان طور است.^۳

و ابوبصیر از حضرت امام صادق علیه السلام روایت کرده که گفت: به آن حضرت

۲. سوره رعد، آیه ۳۹.

۱. غیبت شیخ طوسی: ۲۶۲.

۳. غیبت شیخ طوسی: ۲۶۲.

عرض کردم: فدایت شوم! خروج قائم علیه السلام چه وقت است؟ فرمود: ای ابو محمد! ما خاندانی هستیم که وقت تعیین نمی‌کنیم و به تحقیق که حضرت محمد صلی الله علیه و آله فرموده: «کذب الوقاتون؛ وقت‌گذاران دروغ می‌گویند». ای ابامحمد! پیش از این امر پنج علامت هست: اولی‌شان ندا در ماه رمضان، و خروج سفیانی، و خروج خراسانی، و کشته شدن نفس زکیه، و فرورفتگی زمین در بیداء.^۱

و در توقیع شریفی که در بحار مروی است آمده: و اما رسیدن فرج، موکول به خدا است، و کسانی که وقت تعیین کنند دروغ می‌گویند.^۲

نکته چهارم: این که امامان علیهم السلام هر دو غیبت (صغری و کبری) آن حضرت را خبر داده‌اند.

در بحار از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله پس از شمردن ائمه علیهم السلام فرمود: سپس امامشان از نظرشان غایب می‌شود تا وقتی که خدا بخواهد او را در غیبت خواهد برد که یکی از دیگری طولانی‌تر است. راوی می‌گوید: آن‌گاه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به سوی ما متوجه شد و در حالی که صدایش را بلند کرده بود فرمود: هشدار! هنگامی که پنجمین از هفتمین فرزندم ناپدید شود. علی علیه السلام گوید: من پرسیدم: یا رسول الله! هنگام غیبت چه وضعی دارد؟ فرمود: صبر می‌کند تا خداوند به او اجازه خروج بدهد، سپس از قریه‌ای که به آن «کرعه» می‌گویند خروج می‌کند در حالی که عمامه‌ی برابر سرو زره مرادر برو شمشیر ذوالفقار

۱. غیبت نعمانی: ۲۸۹.

۲. بحار الانوار: ۱۱۱/۵۲.

را با خود داشته باشد و منادی ندا می‌کند که: این مهدی خلیفه الله است از او پیروی کنید.^۱

و از حضرت ابو جعفر باقر علیه السلام آمده که فرمود: البته صاحب این امر را دو غیبت است.^۲

و در حدیث دیگری از آن حضرت مروی است که: قائم علیه السلام را دو غیبت است که در یکی از آنها درباره‌اش گفته می‌شود: هلاک شده است، و معلوم نشود که در کدام بیابان رفته است.^۳

و از حضرت امام صادق علیه السلام روایت شده که به حازم بن حبیب فرمود: ای حازم! برای صاحب این امر دو غیبت است که در دومین آن ظاهر می‌شود، اگر کسی نزد تو آمد و گفت: دست خود را از خاک قبرش تکانیده، او را تصدیق مکن [از او نپذیر].^۴

و در حدیث دیگر از آن حضرت آمده: برای قائم علیه السلام دو غیبت هست: یکی کوتاه و دیگری طولانی، در نخستین آن‌ها کسی جایگاهش را نمی‌داند جز پیروان مخصوص او در دین.^۵

نکته پنجم: این که آن حضرت در زمان غیبت مردم را می‌بیند و ناظر آنان است، ولی آن‌ها او را نمی‌بینند، چنان که در بحار از نعمانی به سند خود از

۲. بحار الانوار: ۱۵۵/۵۲.

۱. بحار الانوار: ۳۸۰/۵۲.

۴. بحار الانوار: ۱۵۴/۵۲.

۳. بحار الانوار: ۱۵۶/۵۲.

۵. بحار الانوار: ۱۵۵/۵۲.

سدیر صیرفی آمده که گفت: شنیدم حضرت ابو عبد الله صادق علیه السلام فرمود: در صاحب این امر شباهتی از یوسف است. عرض کردم: گویا شما از غیبت یا حیرتی به ما خبر می دهید؟ فرمود: این افراد ملعون شبیه خوک چرا این سخن را انکار می کنند؟ برادران یوسف افراد عاقل و چیزفهم بودند بر یوسف وارد شدند و با او سخن گفتند و با او معامله کردند و رفت و آمد نمودند، و او برادر آنان بود، با وجود این تا خودش را به آنان معرفی نکرد او را نشناختند، و وقتی گفت: من یوسف هستم پس او را شناختند. بنابراین امت سرگردان چه انکار می کنند که خداوند - عزوجل - در وقتی از اوقات بنخواهد حجّت خودش را بر آنان مخفی بدارد. یوسف پادشاهی مصر را داشت و فاصله بین او و پدرش هیچده روز راه بود. اگر خداوند می خواست جای او را به پدرش بفهماند، می توانست. پس چه انکار می کند این امت که خداوند با حجّت خویش همان کند که با یوسف کرد، و این که پیشوای مظلوم شما که حقش غصب شده صاحب این امر در میان آنها رفت و آمد کند، و در بازارهایشان راه برود و بر فرش هایشان پا بگذارد، ولی او را نشناسند؟ تا هنگامی که خداوند او را اذن دهد که خودش را معرفی کند. چنان که به یوسف اجازه داد، وقتی که برادرانش گفتند: تو یوسفی؟ گفت: من همان یوسفم.^۱

و از حضرت امام صادق علیه السلام روایت است که فرمود: مردم امامشان را نخواهند یافت، پس او با آنان به موسم حج حاضر می شود و ایشان را می بیند، ولی آنها او را نمی بینند.^۲

نکته ششم: این که غیبت آن حضرت علیه السلام با لطف الهی که موجب آشکار کردن امام است منافات ندارد، اما نسبت به مجرمین به خاطر این که خودشان سبب مخفی شدنش هستند - همان طور که در وجه ششم دانستی - و اما نسبت به صالحان برای دو وجه:

۱- این که خداوند متعال آن قدر عقل و فهم به آنان عطا فرموده که غیبت برای ایشان مانند مشاهده و دیدار است. چنان که امام زین العابدین علیه السلام در حدیث ابو خالد کابلی به این معنی تصریح فرموده است. این حدیث ان شاء الله در بخش هشتم خواهد آمد.

و در حدیث محمد بن النعمان از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود: و البته خداوند می دانست که اولیائش به تردید نمی افتند و اگر می دانست که آنها به تردید می افتند حجت خود را از آنان یک چشم برهم زدنی مخفی نمی داشت.^۱ این حدیث را قبلاً نیز در اخبار آن حضرت راجع به غیبت آوردیم. و در حدیث مفضل از آن حضرت آمده که فرمود: سوگند به خدا! امر ما از این آفتاب روشن تر و واضح تر است.^۲

که در بخش هشتم خواهیم آورد.

۲- این که دیدار آن حضرت علیه السلام برای بعضی از صالحان ممنوع نیست، چنان که فرمایش خود آن جناب در توقیعی که در وجه ششم از علل غیبت آوردیم، این معنی را می رساند. و نیز قضیه علی بن مهزیار که در آن چنین

آمده: سپس فرمود: ای ابوالحسن! چه می خواهی؟ گفتم: امامی که از عالم پوشیده و محجوب است. فرمود: او از شما محجوب و پوشیده نیست، ولی او را بدی اعمالتان پوشانده است.^۱

و این خبر در کتاب تبصرة الولی و غیر آن ذکر شده که اگر تفصیل آن را مایلی به آنجا مراجعه کن که به فراخی سینه و صلاح حال تو مفید خواهد بود. اضافه بر این که بهترین دلیل بر امکان یک شیء وقوع و تحقق آن است و مسلم است جمعی از گذشتگان صالح ما به فیض دیدار آن حضرت - صلوات الله علیه - نایل شده اند، که بیان تفصیل آن قضایا از محدوده بحث ما خارج است که شاید خدای - عزوجل - به من توفیق دهد که گوشه ای از آن ها را در خاتمه کتاب یادآور شوم و اگر بخواهید به حد کافی بر این امر واقف شوید به کتاب های «نجم الثاقب» و «جنة المأوی» - که هر دو از تألیفات عالم ربانی و مشرف به فیض قدسی، حاج میرزا حسین نوری طبرسی رحمته الله می باشد - مراجعه کنید.

و سید اجل مرتضی علم الهدی رحمته الله در کتاب «الغیبة» گفته است: اگر گفته شود چه فرق است بین این که امام علیه السلام وجود داشته باشد، ولی غایب باشد و کسی به نزد او نرسد و بشری از وی نفعی نبرد، و بین این که اصلاً وجود نداشته باشد و به اصطلاح (معدوم) باشد، و آیا روانیست که در نیستی بماند تا هنگامی که خدای می داند که رعیت نسبت به او تمکین کنند و از او بپذیرند،

۱. تبصرة الولی - که با غایة المرام چاپ شده - ۷۷۸.

چنان‌که جایز می‌دانید که او را مستور و غایب گرداند تا وقتی که اطاعت و تمکین مردم را نسبت به او بداند که در آن موقع او را آشکار سازد؟
در جواب گفته می‌شود: اولاً: ما جایز و ممکن می‌دانیم که عده کثیری از اولیا و دوستانش و معتقدان به امامتش به خدمتش برسند و از فیض وجودش نفع ببرند و کسانی هم که از دوستان و شیعیان آن جناب به خدمتش نمی‌رسند، همان نفع را می‌برند که در تکلیف هست؛ زیرا که آن‌ها با توجه به این‌که به وجود آن حضرت یقین دارند و اطاعتش را بر خودشان قطعی و لازم می‌دانند، حتماً در ارتکاب زشتی‌ها و خلاف‌ها از او ترس و واهمه دارند، و بیمناک هستند که مبادا آن‌ها را تأدیب و تنبیه و مؤاخذه کند، از این روی زشتی‌ها را کم‌تر مرتکب می‌شوند.

همچنین عالم عابد زاهد سید علی بن طاووس رحمته الله در کتاب کشف المحجّه خطاب به فرزندش می‌گوید: راه به سوی امام تو باز است برای کسی که خداوند - جلّ شأنه - عنایت آن حضرت را نسبت به او بخواهد و احسان را در حق او کامل فرماید.^۱

خلاصه‌اگر بخواهم سخنان علمای صالحین را در این باره بیاورم کتاب پُر حجم، و خوانندگان خسته و رنجور خواهند شد.

اگر اشکال کنید: هرگاه ثابت نمایم که دیدار آن حضرت ممکن است و واقع هم شده، پس با توقیعی که برای سمری صادر شد - که قبلاً آوردیم - چه

باید کرد؟ کدام را باید پذیرفت، این که با این ادله امکان لقای آن حضرت ثابت است؟ یا آن توقیع که صریحاً ادعای مشاهده را تکذیب می کند؟
 می گویم: علمای ما درباره آن توقیع وجوهی ذکر کرده اند که موجه ترین و دلپذیرترین آنها آن است که مجلسی در بحار آورده و پس از نقل آن توقیع گفته: شاید این معنی حمل شود بر این که کسی ادعای نیابت را هم با مشاهده و دیدار داشته باشد، که به صورت سفر، اخباری را از ناحیه آن حضرت به شیعیان برساند تا با اخباری که قبلاً ذکر شد و اخباری که بعداً می آید منافات نداشته باشد. والله يعلم.^۱

۲ - غربت آن حضرت علیه السلام

بدان که غربت دو معنی دارد:

۱ - دوری از خاندان و وطن و شهر و دیار.

۲ - کمی یاران و اعوان.

و آن حضرت - که جانم فدایش باد - به هر دو معنی غریب است. پس ای بندگان خدا! یاری اش نمایید، ای بندگان خدا! او را کمک کنید.

و مطالبی که در عزلت آن حضرت علیه السلام آوردیم بر معنی نخستین غربت نیز دلالت می کند و آنچه در حدیث امام جواد علیه السلام گذشت که فرمود: هرگاه این تعداد یعنی سیصد و سیزده نفر از اهل اخلاص برایش جمع شدند، خداوند

۱. بحار الانوار: ۱۵۱/۵۲.

امر او را ظاهر می‌سازد... بر معنی دوم غربت دلالت می‌کند. پس ای انسان خردمند! کمی تأمل کن و ببین که چگونه سال‌ها و قرن‌ها گذشته و این تعداد برای آن حضرت میسر و جمع نشده است که این قویترین شاهد بر غربت اوست.

دلیل دیگر بر این معنی روایتی است که در بحار از غیبت شیخ طوسی نقل شده این‌که: نفس زکیّه جوانی است از آل محمد علیهم السلام، نامش محمد بن الحسن که بی جرم و گناه کشته می‌شود و چون او را بکشند نه در آسمان عذرخواهی خواهند داشت و نه در زمین یاوری. در آن هنگام خداوند قائم آل محمد علیهم السلام را با گروهی برمی‌انگیزد که در نظر مردم از سرمه نرم‌ترند. وقتی خروج نمایند مردم به حال آن‌ها گریه کنند، چون می‌پندارند که ایشان به سرعت به دست دشمنانشان نابود خواهند شد، ولی خداوند مشارق و مغارب زمین را برای آنان می‌گشاید، بدانید که آن‌ها مؤمنان حقیقی هستند. آگاه باشید! که بهترین جهادها در آخر الزمان خواهد بود.^۱

می‌گوییم: تشبیه یاران آن حضرت به سرمه، به خاطر کمی آن‌هاست و دلیل بر آن این است که فرمود: می‌پندارند که ایشان به سرعت به دست دشمنانشان نابود خواهند شد. و نیز دلیل و مؤید این معنی روایتی است که در بحار از امیر المؤمنین علی علیه السلام آمده: اصحاب مهدی علیه السلام جوانان هستند، بزرگسال در میان آن‌ها نیست مگر همچون سرمه چشم و نمک در غذا - که کم‌ترین چیزها در غذا نمک است.^۲

۲. بحار الانوار: ۳۳۳/۵۲.

۱. بحار الانوار: ۲۱۷/۵۲.

و بر هر دو معنی غربت دلالت می‌کند فرمایش امیر المؤمنین علی علیه السلام در حدیثی که در کمال الدین روایت شده فرمود: صاحب این امر همان رانده شده فراری یگانه و تنهاست.^۱

و در همان کتاب از داوود بن کثیر رقی آمده است که گفت: از حضرت ابوالحسن موسی بن جعفر علیه السلام راجع به صاحب این امر پرسیدم. فرمود: او همان رانده شده یکتای غریب پنهان از خاندانش می‌باشد که خونخواه پدرش خواهد بود.^۲

۳ - غلبه و پیروزی مسلمین با ظهور آن حضرت علیه السلام

در بحث‌های حیات زمین به وجود آن حضرت و احیای دین خدا و اعلائی کلمه الهی مطالبی که بر این معنی دلالت داشت، گذشت و در بحث قتل کافرین نیز مطالبی خواهد آمد.

و در کتاب المحججه از زراره روایت شده که گفت: حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام راجع به آیه: «وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً»^۳؛ و بکشید همه مشرکین را هم‌چنان که آنها همگی با شما جنگ می‌کنند. فرمود: تا این که هیچ‌گونه شرکی باقی نماند. «وَيَكُونُ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ»^۴؛ و تمام دین برای خداوند باشد. فرمود: هنوز تاویل این آیه نرسیده است، و هرگاه قائم ما بپاخیزد، آن که

۱. کمال الدین: ۳۰۳/۱

۲. کمال الدین: ۳۶۱/۲

۳. سوره توبه، آیه ۳۶

۴. سوره انفال، آیه ۳۹

زمان او را دریابد آنچه از پی تأویل این آیه خواهد بود درک می کند و دین محمد صلی الله علیه و آله تا هر کجا که شب سایه افکند خواهد رسید، تا جایی که هیچ گونه شرکی بر روی زمین نخواهد ماند، هم چنان که خداوند فرموده است.^۱

۴ - غنا و بی نیازی مؤمنین به برکت ظهور آن حضرت علیه السلام

از امام صادق علیه السلام در حدیثی آمده: و یک مرد از شما در جستجوی کسی خواهد شد که از مال خودش به او احسان کند و از زکات مالش به او بدهد، احدی را نخواهد یافت که از او بپذیرد. مردم به آنچه خداوند از راه تفضل به آنان روزی فرموده بی نیاز می شوند....

تمام این حدیث در حرف «ن» بحث نور خواهد آمد.

حرف «ف»

۱ - فضل و عنایت آن حضرت علیه السلام نسبت به ما

مطالبی در این زمینه در بخش سوم کتاب و در همین بخش آوردیم که برای خردمندان کفایت می کند.

۲ - فصل و جداسازی آن حضرت علیه السلام بین حق و باطل

دلیل بر این معنی روایتی است که در بحار از تفسیر عیاشی به نقل از عجلان ابوصالح آمده که می گفت: حضرت ابو عبد الله صادق علیه السلام فرمود: روزها و شبها به پایان نمی رسد تا این که منادی از جانب آسمان ندا می کند:

ای اهل حق! جدا شوید. ای اهل باطل! جدا شوید. پس هر کدام از دیگری جدا می شوند. راوی می گوید: عرض کردم: أصلحك الله! آیا پس از این ندا باز هم این ها به هم مخلوط خواهند شد؟ فرمود: خیر، خداوند در کتاب خود می فرماید: «مَا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ»^۱؛ چنین نباشد که خداوند مؤمنان را بر این حال که هستید و اگذارد تا این که پلید را از پاکیزه جدا سازد.^۲

و در همان کتاب از امیر المؤمنین علیه السلام ضمن حدیثی طولانی درباره وقایع زمان ظهور و خروج قائم علیه السلام آمده: و منادی در ماه رمضان از ناحیه مشرق، هنگام سپیده دم ندا می کند: ای اهل هدایت! جمع شوید. و یک منادی از طرف مغرب پس از ناپدید شدن سرخی شفق فریاد می کشد: ای اهل باطل! جمع شوید. و فردای آن، هنگام ظهر رنگ خورشید تغییر می کند و زرد می شود، سپس سیاه و ظلمانی می گردد، و در روز سوم خداوند حق و باطل را از هم جدا می کند و «دابة الارض» خروج می نماید و رومیان تا «کهف جوانمردان» پیش می آیند، پس خداوند آن ها را از کهفشان با سگشان برمی انگیزاند، یکی از آن ها ملیخا نام دارد و یکی دیگر حملاها، و این ها دو شاهدی هستند که تسلیم حضرت قائم علیه السلام می باشند.^۳

و از غیبت نعمانی از ابان بن تغلب روایت شده که گفت: شنیدم حضرت ابو عبد الله جعفر بن محمد علیه السلام می فرمود: دنیا به آخر نمی رسد تا این که منادی

۲. بحار الانوار: ۲۲۲/۵۲؛ تفسیر عیاشی: ۲۰۷/۱.

۱. سوره آل عمران. آیه ۱۷۹.

۳. بحار الانوار: ۲۷۴/۵۲.

از طرف آسمان ندا می‌کند: ای اهل حق جمع شوید، پس آن‌ها در یک زمین قرار می‌گیرند. سپس بار دیگر ندا می‌کند: ای اهل باطل اجتماع کنید، پس در یک زمین دیگر قرار می‌گیرند.

عرض کردم: آیا می‌توانند این طایفه در طایفه دیگر داخل شوند؟ فرمود: نه والله! و این است فرموده خدای - عزوجل - «مَا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ»^۱.

می‌گویم: به عبارت دیگری نیز بین حق و باطل جدا می‌کنند، به این‌که آن حضرت آنان را از چهره‌هایشان می‌شناسد. آن‌گاه دشمنانش را از دم شمشیر می‌گذرانند. مطالبی مناسب در «قتل کافرین به شمشیر آن جناب» خواهد آمد، ان شاء الله تعالی.

۳ - فرج مؤمنین به دست آن حضرت علیه السلام

دلیل بر این، عبارتی است که در توفیق شریف مروی در کتاب احتجاج آمده که: «وَأَكْثَرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ، فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجُكُمْ»^۳؛ و بسیار دعا کنید برای تعجیل فرج، زیرا که آن فرج شماست. که ظاهراً اشاره «ذلك» به فرج برمی‌گردد، یعنی که فرج شما بر اثر فرج و ظهور آن حضرت علیه السلام خواهد بود.

و نیز در زیارت روز جمعه می‌خوانیم: «وَهَذَا يَوْمُ الْجُمُعَةِ وَهُوَ يَوْمُكَ الْمُتَوَقَّعُ فِيهِ ظُهُورُكَ وَالْفَرَجُ فِيهِ لِلْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ يَدَيْكَ وَقَتْلُ الْكَافِرِينَ بِسَيْفِكَ»؛

۲. غیبت نعمانی: ۳۲۰.

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۷۹.

۳. احتجاج: ۲/۲۸۴.

و امروز روز جمعه است که آن روز تو ست، و ظهور تو و فرج مؤمنان بر دست تو و کشته شدن کافران به شمشیر تو در این روز انتظار می رود.

و در کتاب کمال الدین به سند خود از ابراهیم کرخی روایت کرده که گفت: به خدمت حضرت تابی عبد الله صادق علیه السلام رفته بودم، در اثنایی که در محضرش نشسته بودم ابوالحسن موسی بن جعفر علیه السلام که آن هنگام نوباوه ای بود وارد شد، به احترام او برخاستم، او را بوسیدم و نشستم. حضرت صادق علیه السلام به من فرمود: ای ابراهیم! این صاحب تو است بعد از من، اما گروه هایی به سبب بی اعتقادی به او هلاک می شوند و گروه های دیگر با گرویدن به او سعادت مند می گردند، پس خدا قاتل او را لعنت کند و عذابش را بروی افزون فرماید. البته خداوند از صُلب او بهترین اهل زمین در زمانش را بیرون می آورد، همنام جدش و وارث علم و احکامش، کانون امامت و سرّ حکمت، او را جبار بنی فلان - پس از شگفتی هایی که از او صادر می شود - از راه حسادت به قتل می رساند، ولی خداوند - عزوجل - امر خود را به آخر می رساند هر چند که مشرکین ناخشنود باشند. و خداوند عزوجل - از پشت او فرزندان بر آورد تا به دوازدهمین امام مهدی، کامل شود که خداوند آنان را با کرامت خود مخصوص گردانیده و ایشان را در جایگاه قدس خویش قرار داده است. هر کس منتظر و معتقد به دوازدهمین آنها باشد مانند کسی است که پیشاپیش پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله شمشیر زده و از آن حضرت دفاع کرده باشد.

راوی گوید: در این هنگام یکی از هواداران بنی امیه وارد گشت و سخن آن حضرت بریده شد، پس از آن یازده بار به حضرت صادق علیه السلام مراجعه کردم.

می خواستم آن حضرت سخنش را تمام کند، اما نتوانستم، پس چون سال دوم شد [باز هم به مدینه رفتم] و بر آن حضرت وارد شدم در حالی که نشسته بودم به من فرمود: ای ابراهیم او پس از سختی بسیار و آزمایش های طولانی و هراس و ترس، غم ها را از شیعیانش برطرف می سازد. پس خوشا به حال آن که آن زمان را درک نماید، ای ابراهیم همین مقدار برای تو بس است.

ابراهیم گوید: هیچ سخنی این چنین مرا خوشدل ننموده و دیدگانم را روشن نساخته است.^۱

و از حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام مروی است که در وصف حال مؤمنین در زمان جبارها فرمود: تا آنجا که احدی از شما جای پای برای خودش نخواهد یافت و تا آنجا که شما در نظر مردم از مردار در چشم صاحبش نیز بی ارزش تر خواهید شد و همان طور که شما در آن حال هستید (نا گهان یاری خداوند و آن پیروزی بیاید) و این است فرموده خداوند - عزوجل - که در کتابش می فرماید: «حتی اذا استیأس الرسل و ظنوا أنهم قد کذبوا جاءهم نصرنا»^۲؛ تا آنجا که پیغمبران مأیوس شدند و [مردم] گمان کردند که وعده ما خلاف خواهد شد، نصرت و یاری ما برای آنها آمد.

و در بحار از غیبت شیخ طوسی روایت است که از وهب بن منبه از ابن عباس در خبری طولانی آمده: ابن عباس گفت: ای وهب! سپس مهدی علیه السلام

۲. سوره یوسف، آیه ۱۱۰.

۱. کمال الدین: ۱/۳۳۴.

خروج می کند. پرسیدم: از فرزندان تو؟ گفت: نه، سوگند به خدا که او از اولاد من نیست، ولی از فرزندان علی علیه السلام است، خوشا به حال کسی که زمان او را دریابد، به وجود او خداوند بر امت فرج می دهد تا این که زمین را از قسط و عدل پر کند.^۱

و دعای امام صادق علیه السلام درباره آن حضرت در روز بیست و یکم ماه رمضان که در کتاب اقبال منقول است آمده: و این که اجازه دهی به فرج کسی که با فرج او برای اولیا و برگزیدگان هم فرج حاصل شود.^۲
ان شاء الله این دعا را خواهیم آورد.

۴ - فتح شهرها و کشورهای کافرین

در کتاب کمال الدین از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله مروی است که فرمود: امامان بعد از من دوازده نفرند، اولشان تو هستی یا علی و آخرینشان قائم است که خداوند - عزوجل - به دست او شرق و غرب زمین را فتح می کند.^۳
و در مجلد نهم بحار از امالی شیخ طوسی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله مروی است که در حدیثی به جابر فرمود: ... پس خداوند نبوت را به من ختم فرمود، و علی متولد شد، پس وصیت را به او پایان داد، سپس هر دو نطفه از من و علی به هم پیوست و از ما جهر و جهیر (= حسنین علیه السلام) ولادت یافتند، و خداوند به آن دو

۲. اقبال: ۲۰۱.

۱. بحار الانوار: ۷۶/۵۲.

۳. کمال الدین: ۲۸۲/۱.

اسباط، نبوت را ختم فرمود، و ذریه مرا از ایشان قرار داد و نیز آن کسی را که شهر - یا فرمود: شهرهای - کفر را فتح خواهد کرد و زمین خدای را پر از عدل می سازد، پس از آن که از جو رو ستم پر شده از ایشان خواهد بود.^۱

می گویم: جهر و جَهِیر به معنی زیبای خوش سیما است، چنان که اهل لغت ذکر کرده اند.^۲

و در مجلد سیزدهم بحار از حضرت ابو جعفر باقر علیه السلام روایت است که فرمود: قائم سیصد و نه سال حکومت می کند، همان مقدار که اهل کهف در غار ماندند، زمین را پر می کند از عدل و قسط، چنان که از ظلم و ستم پر شده باشد. خداوند برای او شرق و غرب زمین را می گشاید و مردم را می کشد تا این که جز دین محمد صلی الله علیه و آله باقی نماند، و به شیوه سلیمان بن داوود سلوک نماید، آفتاب و ماه را صدا می کند، او را جواب می دهند، و زمین برای او نوردیده شود و به او وحی می رسد، پس به امر الهی به وحی عمل می کند.^۳

و در کتاب غایة المرام و غیر آن از طریق عامه از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله مروی است که فرمود: مهدی از فرزندان من است در چهره چهل سالگی، گویی صورتش ستاره درخشان است در گونه راستش خال سیاهی است و بر او دو عبای پنبه ای همچون یکی از رجال بنی اسرائیل است، گنجینه ها را بیرون می آورد و کشورهای شرک را می گشاید.^۴

۱. بحار الانوار: ۴۶/۳۷؛ امالی شیخ طوسی: ۱۱۴/۲.

۲. منتهی الارب: ۲۰۶/۱. ۳. بحار الانوار: ۲۹۰/۵۲.

۴. غایة المرام: ۶۹۳.

و نیز از آن حضرت عَلَيْهِ السَّلَام آمده است که فرمود: قیامت بپا نشود تا این که مردی از خاندان من حکومت کند، قسطنطنیه و جبل الدیلم را فتح نماید و اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نماند، خداوند متعال آن روز را آن قدر طولانی کند تا آن را فتح فرماید.^۱

در بحار از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام منقول است که فرمود: هرگاه قائم عَلَيْهِ السَّلَام بپا خیزد در هر اقلیم از اقلیم زمین مردی را قرار می دهد و به او می گوید: اگر موضوعی بر تو وارد شد که آن را نفهمیدی و ندانستی که در آن چگونه قضاوت کنی به کف دست نگاه کن و به آنچه در آن است عمل نمای. و لشکری به قسطنطنیه می فرستد، چون به خلیج رسد چیزی به پاهای خود می نویسد و روی آب راه می روند. [مردمان قسطنطنیه] گویند: اینان یاران او هستند که بر روی آب راه می روند، پس خود او دارای چه کمالاتی می باشد! در آن هنگام در شهر را به روی آن ها می گشایند، آن ها وارد شهر می شوند و به آنچه می خواهند فرمان می دهند.^۲

۵ - فتح (گشودن) جفر احمر برای خونخواهی امامان عَلَيْهِمُ السَّلَام

در کافی از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام مروی است که به ابن ابی یعفور فرمود: و نزد من است جفر احمر. عرضه داشتم: در جفر احمر چیست؟ فرمود: سلاح و به جهت خونخواهی گشوده می شود، آن را صاحب شمشیر برای کشتن می گشاید.^۳

۲. بحار الانوار: ۳۶۵/۵۲.

۱. غایة المرام: ۶۹۵.

۳. کافی: ۲۴۰/۱.

۶- فرح (خوشحالی) مؤمنین با ظهور و قیام آن حضرت علیه السلام

در این باره در حرف «ن» بحث «نفع آن حضرت» مطالب مناسبی خواهیم آورد، ان شاء الله تعالی.

حرف «ق»

۱- قتل کافرین به شمشیر آن حضرت علیه السلام

دلیل بر آن، اخبار مستفیض بلکه متواتری است که در این باره آمده، چنان که در بحار و غیر آن از کتاب الاختصاص از معاویه دُهنی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام درباره آیه «يُعْرِفُ الْمَجْرُمُونَ بِسِيْمَاهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي وَالْأَقْدَامِ»^۱؛ مجرمان از چهره هایشان شناخته می شوند که از موهای پیشانی و پاهای آنان گرفته [و به دوزخ] افکنده شوند. فرمود: ای معاویه! در این باره چه می گویند؟ گفتم: می پندارند که خداوند تبارک و تعالی در قیامت، مجرمین را به چهره هایشان می شناسد، پس امر می کند از پیشانی و پاهایشان آنان را می گیرند، و به آتش می افکنند. فرمود: چگونه خداوند جبار - تبارک و تعالی - به شناختن خلایقی که آنها را آفریده نیاز دارد؟ گفتم: فدایت شوم پس [معنی] این [آیه] چیست؟ فرمود: هر گاه قائم ما بپاخیزد خداوند شناخت چهره ها را به آن حضرت عطا فرماید. آن گاه امر می کند کافران را با پیشانی هایشان و قدم هایشان بگیرند. سپس از دم شمشیر می گذرانند.^۲

۲. بحار الانوار: ۳۲۰/۵۲.

۱. سوره الرحمن، آیه ۴۱.

و در کتاب المحجة از ابوبصیر از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: این آیه درباره قائم ما - عجل الله فرجه الشریف - نازل شده و اوست که آن‌ها را به چهره‌هایشان می‌شناسد، پس او و اصحابش آن‌ها را از دم شمشیر می‌گذرانند.^۱

و از عیاشی به سند خود از ابن بکیر روایت شده که گفت: از حضرت ابوالحسن علیه السلام از تفسیر آیه: ﴿وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا﴾^۲؛ و حال آن‌که هر آن‌کس که در آسمان‌ها و زمین است، خواه و ناخواه فرمانبردار اویند. پرسیدم. فرمود: درباره قائم علیه السلام نازل شده، هنگامی که علیه یهود و نصاری و صابئین و زنادقه و اهل ارتداد و کفر در شرق و غرب زمین قیام می‌کند، و اسلام را به آن‌ها پیشنهاد می‌نماید. هر کس با طوع و رغبت مسلمان شود، او را دستور می‌دهد که نماز بخواند و زکات پردازد و آنچه بر هر مسلمان واجب است انجام دهد و هر کس مسلمان نشد گردنش را می‌زند تا این‌که در مشارق و مغارب زمین یک نفر غیر موحد باقی نماند. عرض کردم: قربانت شوم! در روی زمین مردم بسیارند، قائم علیه السلام چگونه می‌تواند همه آن‌ها را مسلمان کند یا گردن بزند؟ فرمود: هرگاه خداوند چیزی را بخواهد اندک را زیاد و زیاد را کم گرداند.^۳

و از ابوبصیر است که گفت: از حضرت امام صادق علیه السلام از تفسیر: ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾^۴؛ او

۱. المحجة: ۲۱۷.

۲. سوره آل عمران، آیه ۸۳

۳. تفسیر العیاشی: ۱/۱۸۳.

۴. سوره توبه، آیه ۳۳.

[خدایی] است که پیامبرش را به هدایت و دین حق فرستاده است تا او را بر همه دین نمودار [و پیروز] گرداند، هر چند که مشرکان ناخوش داشته باشند. پرسیدم. فرمود: به خدا سوگند هنوز تأویل آن نازل نشده. عرض کردم: فدایت شوم، چه وقت تأویل آن نازل می شود؟ فرمود: وقتی که قائم ان شاء الله بپاخیزد، که هرگاه خروج کند هیچ کافر یا مشرکی باقی نماند مگر این که از خروج آن حضرت ناراحت باشد، حتی این که اگر کافر یا مشرکی در دل سنگ باشد آن سنگ خواهد گفت: ای مؤمن! در شکم من کافر یا مشرکی هست او را بکش. پس خداوند آن را کنار می زند و [مؤمن] او را می کشد.^۱

و از مفضل بن عمر آمده که گفت: از حضرت امام صادق علیه السلام درباره فرموده خداوند - عزوجل - «وَلَنذِيقَنَّهُم مِّنَ الْعَذَابِ الْأَدْنَىٰ دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ»^۲؛ و به آنان از عذاب نزدیک تر پیش از عذاب بزرگ می چشانیم. پرسید، فرمود: عذاب ادنی (= نزدیک تر) عذاب سقر است، و عذاب اکبر قیام مهدی علیه السلام با شمشیر است.^۳ و از کشف البیان از امام صادق علیه السلام در معنی همین آیه چنین آمده: عذاب ادنی، قحطی و خشکسالی است و عذاب اکبر، خروج قائم مهدی علیه السلام با شمشیر در آخر الزمان.

و در بحار از الاختصاص در حدیث مرفوعی از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: هرگاه قائم - عجل الله فرجه الشریف - بپاخیزد، به میدان کوفه می آید

۲. سوره سجد، آیه ۲۱.

۱. بحار الانوار: ۶۰/۵۱.

۳. تفسیر البرهان: ۲۸۸/۳.

و با پای خود بر زمین می کوبد و به دست به جایی اشاره می کند؛ سپس می گوید: اینجا را حفر نمایید. پس آنجا را حفر می کنند و دوازده هزار زره و دوازده هزار شمشیر و دوازده هزار کلاه خود دور و بیرون می آورد. آن گاه دوازده هزار نفر از پیروان - یا غلامان و عجم را فرا می خواند و آن ها را بر آنان می پوشاند. سپس می فرماید: هر کس آنچه بر شماست، بر او نبود، او را بکشید.^۱

و از نعمانی به سند خود از حضرت امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: اگر مردم می دانستند که قائم علیه السلام هنگامی که قیام می نماید چه ها می کند، بیشترشان مایل می شدند که او را نبینند از آنچه مردم را می کشد. البته آن حضرت جز از قریش آغاز نمی کند، پس جز شمشیر میانشان رد و بدل نمی شود، تا آنجا که بسیاری از مردم خواهند گفت: این از آل محمد علیهم السلام نیست که اگر از ایشان می بود هر آینه رحم می کرد.

و از ارشاد دیلمی از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: هرگاه قائم علیه السلام قیام کند، به سوی کوفه می رود، پس از آن، ده ها هزار نفر که [بتریه] نامیده می شوند و اسلحه پوشیده اند، بیرون آمده، به آن حضرت عرضه می دارند: از همان جا که آمده ای بازگرد، که ما را در بنی فاطمه نیازی نیست. پس آن حضرت شمشیر در میان آن ها می نهد تا همگی ایشان را از میان بردارد. سپس داخل کوفه می شود و هر منافق تردید کننده را می کشد و کاخ های آنان را

خراب می کند و جنگجویان آن دیار را به قتل می رساند، تا خداوند
- عزوجل - خشنود گردد.^۱

می گویم: اخبار در این باره جداً زیاد است به خاطر پرهیز از اطاله سخن از
ذکر آنها خودداری کردیم.

۲ - قتل شیطان رجیم

در بحار از کتاب «الانوار المضيئه» ضمن حدیث مرفوعی از اسحاق بن
عمار آورده که گفت: از آن حضرت پرسیدم: این که خداوند به شیطان تا وقت
معلوم مهلت داد و در کتاب خود فرموده: ﴿فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ
الْمَعْلُومِ﴾^۲؛ البته تو از مهلت یافتگانی تا روز هنگام معین. چه وقت است؟ فرمود:
وقت معلوم روز قیام قائم آل محمد علیهم السلام است، هرگاه خداوند او را برانگیزد در
مسجد کوفه باشد که ابلیس باخواری و زبونی می آید و می گوید: ای وای از
این روزگار! آن گاه از پیشانی اش گرفته و گردنش زده می شود. آن هنگام روز
وقت معلوم است که مهلت او به پایان می رسد.^۳

می گویم: بحرانی این روایت را در برهان^۴ از امام صادق علیه السلام نقل کرده
و روایات دیگری نیز به همین معنی آمده و بین این روایات و روایت دیگری

۱. بحار الانوار: ۳۳۸/۵۲.

۲. سوره حجر، آیه ۳۷ و ۳۸؛ سوره ص، آیه ۸۰ و ۸۱.

۳. بحار الانوار: ۳۷۶/۵۲. ۴. البرهان: ۳۴۳/۲.

که در بحار و برهان منقول است که رسول خدا ﷺ ابلیس را می‌کشد، منافاتی نیست. زیرا که فعل در روایات اول به صیغه مجهول است و فاعل تصریح نشده است. و منظور از روز در این روایت زمان و دوران ظهور است، نه روز در اصطلاح متعارف که بر اهل اطلاع پوشیده نیست.

۳ - قوت یافتن ابدان و دل‌های مؤمنین هنگام ظهور

بر این معنی دلالت دارد روایتی که در بحار از خصال به سند خود از حضرت سید الساجدین علی بن الحسین علیه السلام آورده که فرمود: هنگامی که قائم ما - عجل الله فرجه الشریف - بپا خیزد، خداوند - عزوجل - از شیعیان ما آفات را دور می‌سازد و دل‌هایشان را مانند قطعه‌ای از آهن قرار می‌دهد و نیروی هر یک از مردانشان را به مقدار چهل مرد می‌گرداند و آن‌ها حکام و سران زمین خواهند بود.^۱

و از بصائر در حدیثی از حضرت امام باقر علیه السلام منقول است که فرمود: هرگاه امر ما واقع شود و مهدی ما بیاید، هر مردی از شیعیان ما از شیر قوی‌تر و از نیزه برنده‌تر خواهد بود. دشمنان ما را با پاهای خود لگد می‌کند و آن‌ها را با دست خود می‌زند. در این هنگام است نزول رحمت و فرج خداوند بر بندگان.^۲ و در کمال الدین از حضرت امام صادق علیه السلام آمده که فرمود: این که لوط به

۱. بحار الانوار: ۳۱۶/۵۲.

۲. بصائر الدرجات: ۲۴.

قومش گفت: «لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةً أَوْ آوِي إِلَى رُكْنٍ شَدِيدٍ»^۱؛ کاش نیرویی داشتم که در برابر شما ایستادگی کنم یا به پناهگاه محکمی پناه می بردم. مقصودش جز این نبود که نیروی قائم علیه السلام را تمنا کند و رکن شدید (= پناهگاه محکم) یاران او هستند که یک مرد از آنها قوت چهل مرد را دارد و دلش از کوه آهنین محکم تر است و اگر به کوه های آهن برسند، آنها را می پیمایند، و شمشیرها را کنار نگذارند مگر وقتی که خداوند - عزوجل - راضی شده باشد.^۲

و در بحار از حضرت امام باقر علیه السلام آمده که فرمود: هرگاه چنان شود، هر مرد از شماها نیروی چهل مرد را یابد و دل هایشان همچون قطعه ای آهن گردد که اگر با آن دل های محکم به کوه ها حمله کنید آنها را خواهید شکافت.^۳

و در روضه کافی از حضرت ابی عبد الله صادق علیه السلام روایت است فرمود: هنگامی که قائم علیه السلام بپاخیزد، خداوند نیروی گوش ها و چشم های شیعیان ما را افزون می گرداند تا این که میان آنها با قائم پیکی نخواهد بود، آن حضرت با ایشان سخن می گوید و آنان می شنوند و او همانجا هست.^۴

و در حدیث دیگری از آن حضرت آمده فرمود: در زمان قائم - عجل الله فرجه الشریف - مؤمنی که در مشرق است برادر خود را که در مغرب است می بیند و همچنین آن که در مغرب است برادر خود را که در مشرق است می بیند.^۵

۲. کمال الدین: ۶۷۳/۲

۱. سوره هود، آیه ۸۰

۴. روضه کافی: ۲۴۰

۳. بحار الانوار: ۳۳۵/۵۲

۵. بحار الانوار: ۳۹۱/۵۲

۴ - قرض مؤمنین را ادا می‌کند

در کافی از حضرت ابی عبد الله صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر مؤمن یا مسلمانی از دنیا برود و قرضی بعد از خودش ترک گوید که در راه فساد یا اسراف نباشد بر امام است که آن را ادا کند. پس اگر ادا نکند مسئولیت آن به عهده او است.^۱

و در کتاب‌های المحجّه و بحار از امام باقر علیه السلام در حدیثی طولانی آمده که فرمود: سپس به سوی کوفه می‌آید، منزلش در آنجا خواهد بود. پس هیچ برده مسلمانی را نخواهد گذاشت مگر این که او را بخرد و آزاد سازد، و هیچ قرض داری نماند مگر این که قرضش را ادا کند، و هیچ حق ضایع شده از کسی را وانگذارد تا این که به صاحبش برگرداند، و هیچ برده‌ای از ناحیه آن حضرت کشته نشود مگر این که دیه‌اش را به خاندانش بسپارد، و هیچ شخصی کشته نشود مگر این که قرضش را ادا نماید، و عائله‌اش را در عطای مستمری وارد سازد تا این که زمین را از قسط و عدل پر کند، هم‌چنان که از ظلم و ستم و عدوان پر شده باشد و او با خاندانش در رحبه سکونت خواهد کرد، و رحبه منزلگاه نوح بوده، و آن زمینی پا کیزه و خوب است، و هیچ مردی از آل محمد صلی الله علیه و آله سکونت نکند و کشته نشود مگر در سرزمینی پا کیزه و خوب، که آنان اوصیای پا کیزه هستند.^۲

و در بحار از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود: اولین کاری که مهدی علیه السلام انجام

۱. کافی: ۴۰۷/۱.

۲. بحار الانوار: ۲۲۴/۵۲.

می دهد، این که در همه جای عالم ندا می کند: توجه کنید! هر کس بر عهده یکی از شیعیان ما قرضی داشته باشد آن را بگوید، تا این که دانه سیرو خردل را هم به صاحبان آنها برساند، چه رسد به طلاها و نقره ها و املاک زیاد که همه را ادا می کند.^۱

۵ - قضای حوائج مؤمنین

مطالبی که بر این معنی دلالت داشت، گذشت و در ندهای آن حضرت مطالبی خواهد آمد و در اینجا به بیان دو واقعه اکتفا می کنیم:

واقعه اول: برای این بنده گناه کار محمد تقی موسوی اصفهانی - مؤلف کتاب - واقع شد، این که:

سه سال پیش از تألیف کتاب، قرض های زیادی بر عهده ام جمع شد، پس در یکی از شب های ماه رمضان به آن حضرت و پدرانش علیهم السلام متوسل شدم و حاجتم را ذکر کردم و بعد از طلوع آفتاب که از مسجد مراجعت نمودم و خوابیدم، آن حضرت در خواب به من فرمود: قدری باید صبر کنی تا از مال دوستان خاص خود بگیریم و به تو برسانیم. خوشحال و مسرور از خواب بیدار شدم و شکر خدای را بجای آوردم و چون مدت کوتاهی گذشت، یکی از برادران که او را به صلاح و خوبی می شناختم و از وی نسیم دل انگیز می شنیدم نزد من آمد و مبلغی داد و گفت: این از سهم امام علیه السلام است. پس خیلی

مسرور گشتم و با خود گفتم: «هَذَا تَأْوِيلُ رُؤْيَايَ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَعَلَهَا رَبِّي حَقًّا»؛^۱
این تعبیر خواب پیشین من است که خداوند آن را به حقیقت رسانید.

ای برادران دینی! شما را سفارش می‌کنم که: حوائج خودتان را بر آن
حضرت عرضه کنید، هرچند که هیچ امری بر وی پوشیده نیست. چنان‌که در
کافی از حضرت امام صادق علیه السلام روایت آمده که فرمود: امام در شکم مادر
می‌شنود و چون متولد شود بین دو شانهاش نوشته شده: «وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ
صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ»؛^۲ و سخن [وعده] پروردگارت
به درستی و عدل به انجام رسیده است، کلمات او را دیگرگون‌کننده‌ای نیست و او شنوای
دانا است. و هنگامی که امر [امامت] به او واگذار می‌شود خداوند عمودی از
نور برای او قرار می‌دهد که به وسیله آن، آنچه اهل هر شهر انجام می‌دهند،
بیند.^۳

و در کتاب جنة المأوی به نقل از کشف المحجّه از شیخ کلینی نقل کرده که:
در کتاب الوسائل از شخصی که نامش را برده چنین آورده است: به حضرت
ابوالحسن علیه السلام نوشتم: شخصی مایل است حاجات خصوصی و اسراری را با
امام خویش در میان گذارد همان‌گونه که دوست دارد با پروردگارش
بازگوید؟ آن حضرت در جواب نوشت: اگر حاجتی داشتی پس لب‌هایت را
به شکل گفتن آن حرکت بده که همانا جواب به تو خواهد رسید.^۴

۲. سوره انعام، آیه ۱۱۵.

۱. سوره یوسف، آیه ۱۰۰.

۴. کشف المحجّة: ۱۵۳.

۳. کافی: ۲۸۷/۱.

می‌گوییم: اخبار در این باره بسیار است که هر کس بخواهد به مظان آنها مراجعه کند.

واقعه دوم: در جنة المأوی تألیف عالم جلیل حاج میرزا حسین نوری - که خداوند بر نورش بیفزاید - چنین آمده:

در ماه جمادی الاولی سال هزار و دویست و نود و نه، مردی به نام «آقا محمد مهدی» به کاظمین آمد. وی از ساکنین بندر ملومین - یکی از بنادر ماچین و ممالک برمه که هم‌کنون در تصرف و استعمار انگلیس است - بود، که از کلکته پایتخت هند تا آنجا از راه دریا با کشتی‌های دودی شش روز راه است، پدرش اهل شیراز است ولی او در بندر یاد شده متولد و پرورش یافته است، سه سال پیش از تاریخ مزبور به بیماری سختی مبتلا شده بود که پس از بهبودی لال و کر مانده بود، برای شفا یافتن به زیارت امامان عراق علیه توکل جست و به کاظمین نزد فامیل‌هایش که از تجار معروف بودند آمد و بیست روز آنجا منزل کرد تا این‌که آب رود بالا آمده یک کشتی دودی عازم سامراء شد، بستگانش او را به کنار کشتی آوردند و به مسافرانی که اهل بغداد و کربلا بودند، سپردند و خواهش کردند که از او مراقبت و مواظبت نمایند و کارهای او را انجام دهند، و نیز به بعضی از مجاورین سامراء نوشتند که در امور او توجه کنند.

هنگامی که به آن سرزمین پا ک و مقدس وارد شد، بعد از ظهر جمعه دهم جمادی الثانیه همان سال به سرداب منور وارد شد در حالی که جمعی از

مقدّسین و افراد مورد اطمینان در آن بودند، با تضرّع و توسّل به جایگاه مخصوص نزدیک شد، شرح حال خود را بر روی دیوار می نوشت و از مردم درخواست دعا می کرد، خودش هم مدّتی طولانی دعا و توسّل داشت. هنوز دعایش تمام نشده بود که خداوند به معجزه حضرت حجّت علیه السلام او را شفا داد و با زبان فصیح از آن جایگاه مقدّس بیرون آمد.

روز شنبه او را به محضر درس حضرت سیّد الفقهاء و شیخ العلماء، رئیس الشیعه و تاج الشریعه آقای میرزا محمد حسن شیرازی آوردند و در خدمت معظم له سوره حمد را از باب تبرک خواند. آن روز همه جا غرق در شادی و سرور شد و شب های یکشنبه و دوشنبه، علما و فضلا در صحن مطهر عسکریین علیهم السلام جشن گرفتند و چراغانی کردند و جریان را به نظم درآوردند و در بلاد منتشر ساختند.

از کسانی که با شخص مزبور در کشتی بوده که هم موقع مرض و هم موقع شفا یافتنش را دیده و آن قضیه را به نظم آورده، مداح خاندان عصمت علیهم السلام فاضل دانشمند حاج ملاّ عباس زنوزی بغدادی است که در قصیده های طولانی چنین گفت:

وَ فِي عَامِهَا جِئْتُ وَالزَّائِرِينَ	إِلَى بَلَدَةِ سُرٍّ مَنْ قَدْ رَأَاهَا
رَأَيْتُ مِنَ الصِّينِ فِيهَا فَتَى	وَ كَانَ سَمِيَّ إِمَامٍ هُدَاهَا
يُسِيرُ إِذَا مَا أَرَادَ الْكَلَامَ	وَلِلنَّفْسِ مِنْهُ بَرَاهَا
وَ قَدْ قَيَّدَ الشُّقْمَ مِنْهُ اللِّسَانَ	وَ أَطْلَقَ مِنْ مُقْلَتِيهِ دِمَاهَا

فَوَافِي إِلَىٰ بَابِ سَرْدَابٍ مِّنْ
 يَّرُومُ بِغَيْرِ لِسَانٍ يَّرُورُ
 وَقَدْ صَارَ يَكْتُبُ فَوْقَ الْجِدَارِ
 أَرْوَمُ الزِّيَارَةَ بَعْدَ الدُّعَاءِ
 لَعَلَّ لِسَانِي يَعُودُ الْفَصِيحَ
 إِذَا هُوَ فِي رَجُلٍ مُّقْبِلٍ
 تَأَبَّطَ خَيْرَ كِتَابٍ لَهُ
 فَأَوْمَىٰ إِلَيْهِ أَدْعُ مَا قَدْ كَتَبَ
 وَأَوْصَىٰ بِهِ سَيِّدًا جَالِسًا
 فَاقَامَ وَأَدْخَلَهُ غَيْبَةَ
 وَجَاءَ إِلَىٰ حُفْرَةِ الصُّفَّةِ الَّتِي
 وَأَشْرَجَ آخِرُ فِيهَا السِّرَاجُ
 هُنَاكَ دَعَىٰ اللَّهُ مُسْتَعْفِرًا
 وَمُذْعِمًا مِنْهَا يُرِيدُ الصَّلَاةَ
 وَقَدْ أَطْلَقَ اللَّهُ مِنْهُ اللِّسَانَ
 بِهِ النَّاسُ طَرًّا تَنَالُ مُنَاهَا
 وَلِلنَّفْسِ مِنْهُ دَهَتْ بِعِنَاهَا
 مَا فِيهِ لِلرُّوحِ مِنْهُ شِفَاهَا
 مِمَّنْ رَأَىٰ أَشْطَرِي وَتَلَاهَا
 وَعَلَيَّ أَرْوَرُ وَأَدْعُو الْإِلَهَا
 تَرَاهُ وَرَىٰ الْبَغْضِ مِنْ أَتْقِيَاهَا
 وَقَدْ جَاءَ مِنْ حَيْثُ غَابَ ابْنُ طَهْ
 وَجَاءَ فَلَمَّا تَلَاهُ دَعَاهَا
 إِنَّ ادَّعَوْا لَهُ بِالشِّفَاءِ شِفَاهَا
 الْإِمَامِ الْمُغَيَّبِ مِنْ أَوْصِيَاهَا
 هِيَ لِلسُّعَيْنِ نُورٌ ضِيَاهَا
 وَأَذْنَاهُ مِنْ قَمِيهِ لَيَرَاهَا
 وَعَيْنَاهُ مَشْغُولَةٌ بِبُكَاهَا
 قَدْ عَاوَدَ النَّفْسُ مِنْهُ شِفَاهَا
 وَتِلْكَ الصَّلَاةِ أَتَمَّ أَدَاهَا

در سال آن واقعه من با زائران به شهری که هر کس آن را می بیند مسرور شود، آمدم. دیدم جوانی از چین در آنجا است، که همنام امام هدایت کننده (مهدی عجله) است. این جوان هر گاه می خواهد سخن بگوید اشاره می کند، و آنچه در دل دارد به همین

وسیله اظهار می نماید.

بیماری، زبانش را به بند کشیده بود و از دیدگانش اشک‌ها روان ساخته بود. جوان به کنار در سرداب کسی آمد که همه مردم از آن در به امیدشان می‌رسند. با بی‌زبانی می‌خواست زیارت کند ولی دلش تاب نمی‌آورد. شروع کرد شرح حال خودش را روی دیوار نوشتن که: من شفا می‌خواهم. من التماس دعا و زیارت دارم از هر کس این نوشته مرا می‌خواند. شاید زبانی به حالت اول برگردد و با زبانی زیارت و دعا بجای آورم. که ناگاه مردی را در حال آمدن دید که بعضی از افراد با تقوا او را می‌بینند. بهترین کتاب‌ها را زیر بغل دارد و از همان جایگاه غیبت برون آمد. جوان اشاره کرد که دعا کن آنچه نوشته‌ام و آن آقا هم دعا کرد. سپس به یک سیدی که نشسته بود سفارش کرد که برای این جوان دعا کنید. آن سید از جای برخاست و دست جوان را گرفت و او را به جایگاه غایب شدن امام زمان - عجل الله فرجه الشریف - برد.

و به صُفّه‌ای [جایگاهی بلندتر از زمین و اتاق‌گونه] که روشنایی چشم است آمد. و دیگری چراغی روشن کرد و آن را به کنار دهان جوان آورد تا بداند که زبانش به حرکت آمده است.

پس آنجا جوان به دعا و استغفار مشغول شد در حالی که چشمانش غرق در اشک بود.

آن‌گاه به قصد خواندن نماز شد در حالی که قلبش از شفا یافتن مطمئن بود. آری خداوند زبانش را باز کرده بود! و آن نماز را با تمام شرایط خواند.

مؤلف گوید: امثال این واقعه بسیار است که از بیم طولانی شدن مطلب آن‌ها را نیاوردم، شاید جاهای دیگری بعضی از آن‌ها را یاد کنم.

۶ - قضاوت آن حضرت علیه السلام به حق

مطالبی در این باره در حرف «ح» گذشت و در بحار از دعوات راوندی از حسن بن طریف روایت است که گفت: به حضرت ابو محمد امام حسن عسکری علیه السلام نوشتم و درباره قائم علیه السلام پرسیدم که چون بپاخیزد در میان مردم به چه چیز قضاوت می‌کند؟ و می‌خواستم درباره علاج تب نوبه نیز از آن حضرت سؤال کنم، ولی غفلت کردم. پس جواب آمد که: سؤال کردی از امام؛ پس هرگاه بپاخیزد، به علم خودش بین مردم قضاوت می‌کند. مانند قضاوت داوود، از بی‌نه نمی‌پرسد.^۱

و در همان کتاب به نقل از کتاب الغیبه سید عبد الحمید به سند خودش از حضرت امام باقر علیه السلام آمده که فرمود: نخست قائم علیه السلام از انطاکیه آغاز می‌کند. تورات را از غاری که در آن عصای موسی و انگشتری سلیمان هست بیرون می‌آورد و فرمود: سعادت‌مندترین مردم به واسطه آن حضرت اهل کوفه خواهند بود. و نیز فرمود: بدین جهت «مهدی» نامیده شد که به امری پنهان هدایت می‌کند، تا جایی که در پی کسی می‌فرستد که مردم گناهی برایش نمی‌دانند، پس او را می‌کشد، و حتی این‌که کسی در خانه‌اش سخن می‌گوید: می‌ترسد که دیوار علیه او شهادت دهد.^۲

می‌گوییم: این معنی را ضمن ابیاتی که در اول کتاب آوردم به نظم در آوردم:

بِنَفْسِي مَنْ يُحْيِي شَرِيعَةَ جَدِّهِ وَيَقْضِي بِحُكْمٍ لَمْ يَرْمَهُ الْأَوَائِلُ

و در این معنی روایات زیادی هست. البته این روایت حاکی از آن است که آن حضرت از انطاکیه خروج می‌کند، ولی در روایت دیگری - که در بحار و غیر آن از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده - آمده که از قریه‌ای به نام کرعه خروج می‌نماید، و در بعضی روایات محل خروج آن حضرت مکه و در بعضی دیگر مدینه بیان شده است، جمع بین این روایات - چنان که بعضی از احادیث ائمه اطهار علیهم السلام بر آن دلالت دارد - به این است که: ظهورهای آن حضرت متعدد است و هر کدام از آنها در جاهای مناسب بیان می‌گردد.

۷ - قرابت و خویشاوندی آن حضرت با پیغمبر صلی الله علیه و آله

که مقتضی دعا کردن برای آن حضرت است، زیرا که دعا از اقسام مودت است و خداوند متعال فرموده: «قُلْ لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ»؛ بگو: برای رسالت از شما مزدی نمی‌طلبم مگر دوستی نمودن در حق نزدیکان [اهل بیتم]. ان شاء الله تحقیق بیشتری در این باره در بخش پنجم خواهد آمد.

و نیز شیخ صدوق در کتاب خصال از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: چهار نفر [و گروه] را روز قیامت من شفاعت می‌کنم، هر چند که به گناهان اهل زمین به نزد من بیایند: کمک کننده به اهل بیت من، و برآورنده

حوادث آن‌ها هنگامی که به آن ناچار باشند، و دوست دارند آن‌ها به دست و زبانش، و کسی که با دستش رنجی را از آنان دفع کرده باشد.^۱ می‌گویم: این حدیث به غیر این طریق هم روایت شده که آن شاء الله در بخش پنجم خواهد آمد.

۸ - قسط (= دادگری) آن حضرت علیه السلام

معنی قسط و مطالبی مربوط به آن در بحث عدل آن حضرت گذشت. در اینجا چند روایت دیگر را می‌افزاییم که عنوان مطلب خالی نماند. از جمله در غایة المرام از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله منقول است فرمود: بشارت می‌دهم شما را به مهدی که در امت من هنگام اختلاف مردم و وقوع زلزله‌ها، برانگیخته شود. پس زمین را پر می‌کند از قسط و عدل، چنان‌که از جور و ظلم پر شده باشد، بنابراین ساکنان آسمان و زمین از او راضی می‌شوند. و در حدیث دیگری از آن حضرت است که فرمود: اگر از عمر دنیا جز یک شب باقی نماند، خداوند آن شب را طولانی خواهد کرد تا مردی از اهل بیت من زمامداری کند، که اسمش اسم من و اسم پدرش اسم پدر من است. زمین را پر از قسط و عدل می‌کند هم‌چنان‌که از ظلم و جور پر شده باشد. اگر اشکال کنید که: در اینجا تصریح شده که نام پدر آن مصلح الهی، اسم پدر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله است و این منافات دارد با این‌که حضرت قائم علیه السلام فرزند

امام حسن عسکری علیه السلام است، در جواب از این اشکال محمد بن طلحه شافعی - که از علمای برجسته عامه است - چنین گفته:

۱. این زیادتی از یکی از راویان حدیث - زائده - صورت گرفته که عادتش دست بردن در احادیث است. شاهد بر آن، این که این زیادت در روایت ابوداود و ترمذی - که در صحیح خود آن را نقل کرده اند - نیامده است.

۲ - بر فرض این که این کلمه اضافه نشده باشد، این احتمال هست که کلمه (ابنی) به کلمه (ابی) تصحیف شده باشد که نظایر آن زیاد است.

۳ - باز بر فرض این که عبارت به همان طور درست باشد، تأویلش این است که پیغمبر صلی الله علیه و آله کنیه را اسم و جد را پدر خوانده است. در این صورت منظور پدرش حسین علیه السلام است که کنیه اش ابو عبد الله است، و این دو تعبیر در لغت و عرف شایع و متداول است.

می گویم: برای اثبات این که حضرت حجة بن الحسن - صلوات الله علیه - همان قائم موعود است، بر این حدیث اعتماد نمی کنیم، بلکه اعتماد بر روایات بسیار و متواتر و صریح می باشد - که قسمتی از آنها گذشت - و این که این حدیث را با جواب های این فاضل خردمند در اینجا آوردم، برای این منظور بود که اگر کسی آن را یافت دچار اشتباه نشود و متوجه باشد که عادت بعضی روات آنها دست بردن در احادیث بوده است، به خصوص راجع به این حدیث عده ای تصریح کرده اند که یکی از راویان آن، از کسانی است که عادت و شیوه اش دست بردن و زیاد کردن احادیث است، و برای این که بدانید این که

قائم همان حجة بن الحسن العسکری علیه السلام است، نزد آن‌ها هم مسلم است، به حدی که این فاضل بر خود لازم دانست که این حدیث را - بر فرض صحت آن - تاویل نماید، و حمد خدای را که نور خود را به اتمام رسانید.

در اینجا خوش دارم که روایت آگاه شدن و هدایت شدن سید حمیری را بیاورم، زیرا که در آن به نام حضرت حجة بن الحسن العسکری علیه السلام تصریح شده، و آمده است که آن حضرت زمین را پر از قسط و عدل خواهد ساخت. شیخ صدوق رحمته الله در کتاب کمال الدین به سند خود از سید حمیری نقل کرده که گفت: من [در دین] غلو داشتم، و معتقد به غایب بودن محمد بن الحنفیه بودم، مدتی در این وضع گمراهی به سر می‌بردم، تا این که خداوند بر من منت نهاد و به وسیله جعفر بن محمد صادق علیه السلام از آتش نجاتم داد و به راه راست هدایت کرد، و چون با دلائل، امامت آن حضرت بر من ثابت شد و دانستم که او بر من و همه خلق حجّت است، و او است آن امامی که خداوند اطاعتش را واجب دانسته. از او پرسیدم: یا بن رسول الله! اخباری از پدران تو درباره غیبت به ما رسیده که به صحت مقرون است، به من بگو که این غیبت بر که واقع می‌شود؟ فرمود: غیبت در ششمین فرزند من که دوازدهمین امام است خواهد بود. امامان هدایتگر بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله که اولین آن‌ها امیر المؤمنین علی بن ابی طالب و آخرشان قائم بالحق، بقیه الله در زمین و صاحب زمان می‌باشد، به خدا که اگر به قدر نوح در قوم خودش باقی بماند، از دنیا نرود تا ظهور کند و زمین را پر از قسط و عدل نماید، چنان‌که از ستم و ظلم پر شده باشد.

سید حمیری می گوید: هنگامی که این مطالب را از مولایم امام صادق جعفر بن محمد علیه السلام شنیدم به دست او توبه کردم و این قصیده را سرودم:

فَلَمَّا رَأَيْتُ النَّاسَ فِي الدِّينِ قَدْ غَوَوْا
وَنَادَيْتُ بِاسْمِ اللَّهِ وَاللَّهُ أَكْبَرُ
وَدِدْتُ بِدِينِ غَيْرِ مَا كُنْتُ دِينًا
فَقُلْتُ فَهَبْنِي قَدْ تَهَوَّدْتُ بُرْهَةً
وَإِنِّي إِلَى الرَّحْمَنِ مِنْ ذَلِكَ تَائِبٌ
فَلَسْتُ بِغَالٍ مَا حَيِّتُ وَرَاجِعٍ
وَلَا قَائِلٌ حَتَّى يَرْضَوْنِي مُحَمَّدٌ
وَلَكِنَّهُ مِمَّا مَضَى لِسَبِيلِهِ
مَعَ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْأَوْلَى لَهُمْ
تَجَعَّفَرْتُ بِاسْمِ اللَّهِ فِيمَنْ تَجَعَّفَرُوا
وَأَيْسَقَنْتُ أَنَّ اللَّهَ يَغْفُو وَيَغْفِرُ
بِهِ وَتَهَانِي سَيِّدُ النَّاسِ جَعْفَرُ
وَالْأَقْدِينِي دِينٌ مَنْ يَتَنَصَّرُ
وَإِنِّي قَدْ أَسَلَمْتُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ
إِلَى مَا عَلَيْهِ كُنْتُ أَخْفِي وَأُظْهِرُ
وَإِنْ عَابَ جُهَالٌ مَقَالِي فَأَكْثَرُوا
عَلَى أَحْسَنِ الْحَالَاتِ يَغْفِي وَيُخْبِرُ
مِنَ الْمُصْطَفَى فَرْعٌ زَكِيٌّ وَعُنْصُرٌ

پس چون دیدم مردم در امر دین، راه انحراف پیش گرفتند، در میان جعفریان به نام خدا مذهب جعفری را پذیرفتم.

و به نام خداوند، فریاد برآوردم که: (الله اکبر)، و یقین دارم که خداوند بخشنده و عفو کننده است.

و به دینی ایمان آوردم غیر از آنچه قبلاً داشتم، چون سرور مردمان جعفر علیه السلام از آن مرانهی کرد.

با خود گفتم: گیرم که مدتی یهودی می شدم، یا به دین نصرانیت در می آمدم.

۱. کمال الدین: ۳۴/۱؛ دیوان السید الحمیری: ۲۰۳، با اندکی تفاوت.

من به درگاه خداوند رحمن، از آن گمراهی توبه می کنم و من مسلمان شدم و الله اکبر می گویم.

تا زنده ام دیگر غلو نکنم و بر نمی گردم به آنچه در نهان و آشکار بدان عقیده داشتم. دیگر نخواهم گفت که محمد [ابن الحنفیه] در کوه رضوی زنده است، هر چند که جاهلان گفتارم را عیب کنند.

ولی می گویم او از کسانی است که عمرش را با بهترین حالت و پیروی از حق سپری نمود.

با پاکیزگان و نیکانی که از حضرت مصطفی صلی الله علیه و آله شاخه پاکیزه ای هستند... تا آخر قصیده که طولانی است و نیز قصیده دیگری پس از آن سرودم:

أَيَا رَاكِبًا نَحْوَ الْمَدِينَةِ جِسْرَةً	عَذَابِرَةً يَطْوِي بِهَا كُلُّ سَبَسَبٍ
إِذَا مَا هَدَاكَ اللَّهُ عَايَنْتَ جَعْفَرًا	فَقُلْ لَوْلِيَّ اللَّهُ وَإِبْنَ الْمُهَذَّبِ
أَلَا يَا أَمِينَ اللَّهِ وَإِبْنَ أَمِينِهِ	أَتُوبُ إِلَى الرَّحْمَنِ ثُمَّ تَأْوِبِي
إِلَيْكَ مِنَ الْأَمْرِ الَّذِي كُنْتُ مُطِنًّا	أَحَارِبُ فِيهِ جَاهِدًا كُلَّ مُعْرِبٍ
وَمَا كَانَ قَوْلِي فِي ابْنِ خَوْلَةَ مُبْطِنًّا	مُعَانِدَةً مِنِّي لِنَسْلِ الْمُطَيَّبِ
وَلَكِنْ رَوَيْنَا عَنْ وَصِيِّ مُحَمَّدٍ	وَمَا كَانَ فِيْنَا قَالَ بِالْمُتَكَذِّبِ
بِأَنَّ وَلِيَّ اللَّهِ يُفْقَدُ لَا يُرَى	سِنِينَ كَفِعْلِ الْخَائِفِ الْمُتَرْقِبِ
فَيُقَسَّمُ أَمْوَالُ الْفَقِيدِ كَأَنَّمَا	تُغَيَّبُهُ بَيْنَ الصَّفِيحِ الْمُنْصَبِ
فَيَمُكُّ حِينًا ثُمَّ يَنْبِعُ نَبْعَةً	كَنَبْعَةِ جَدِي مِنَ الْأُفُقِ كَوَكَبٍ ^۱

۱. این مصرع سخته دارد، و در بعضی از نسخه ها و نیز کتب دیگر به جای این بیت آمده:

فَيَمُكُّ حِينًا ثُمَّ يَشْرَفُ شَخْصَةً
مُضِيئًا بِنُورِ الْعَدْلِ إِشْرَاقَ كَوَكَبٍ

یَسِيرُ بِنَصْرِ اللَّهِ مِنْ بَيْتِ رَبِّهِ
 يَسِيرُ إِلَى أَعْدَائِهِ بِلِوَائِهِ
 فَلَمَّا رُوِيَ أَنَّ ابْنَ خَوْلَةَ غَائِبٌ
 وَقُلْنَا هُوَ الْمَهْدِيُّ وَالْقَائِمُ الَّذِي
 فَإِنْ قُلْتَ لَا فَالْحَقُّ قَوْلُكَ وَالَّذِي
 وَأَشْهَدُ رَبِّي أَنَّ قَوْلَكَ حُجَّةٌ
 بِأَنَّ وَلِيَّ الْأَمْرِ وَالْقَائِمَ الَّذِي
 لَهُ غَيْبَةٌ لَا بُدَّ مِنْ أَنْ يَغِيبَهَا
 فَيَمُكُّ حِينًا ثُمَّ يَظْهَرُ حِينَهُ
 بِذَاكَ أَدِينُ اللَّهِ سِرًّا وَجَهْرَةً
 عَلَى سُودَدٍ مِنْهُ وَأَمْرٍ مُسَبَّبٍ
 فَيَقْتُلُهُمْ قَتْلًا كَحَرَّانَ مُغْضَبٍ
 صَرَفْنَا إِلَيْهِ قَوْلُنَا لَمْ نَكْذِبْ
 يَعِيشُ بِهِ مِنْ عَدْلِهِ كُلُّ مُجَدَّبٍ
 أَمَرْتُ فَحَتْمٌ غَيْرُ مَا مُتَعَصِبٍ
 عَلَى الْخَلْقِ طُرًّا مِنْ مُطِيعٍ وَمُذْنِبٍ
 تَطَّلَعُ نَفْسِي نَحْوَهُ بِتَطْرُبٍ
 فَصَلَّى عَلَيْهِ اللَّهُ مِنْ مُتَغَيِّبٍ
 فَيَمْلَأُ عَدْلًا كُلَّ شَرْقٍ وَمَغْرِبٍ
 وَلَسْتُ وَإِنْ عُوْتِبْتُ فِيهِ بِمُغْتَبٍ

ای کسی که بر شتر نیر و مند به سوی مدینه رهسپاری، شتران تندرو که بیابان‌های دور و دراز با آن‌ها پیموده می‌شود.

اگر خداوند هدایتت کرد و جعفر بن محمد علیه السلام را ملاقات کردی، به ولی خدا و زاده امام پاکت چنین عرض کن:

ای امین خدا، و فرزند امین خدا! من به درگاه خداوند رحمان توبه کردم و به سوی تو روی آوردم.

از آن عقیده‌ای که در آن بودم و بر آن پافشاری می‌کردم، و بامخالفین آن سر جنگ داشتم و در راه آن عقیده، مبارزه می‌نمودم.

عقیده من درباره محمد فرزند خوله [حنفیه] از روی دشمنی و عناد با خاندان پاک پیغمبر صلی الله علیه و آله نبود.

ولی از گفته وصی محمد صلی الله علیه و آله برای ما چنین نقل شده بود، و نقل کنندگان هم دروغگو نبودند.

که ولی خدا غایب و پنهان می شود، چندین سال همچون افراد ترسان و منتظر. و دارایی و اموال آن امام غایب در زمان حیاتش تقسیم می شود، مانند کسی که مرده و زیر خاک دفن شده باشد.

او مدتی در این حال (غیبت) به سر می برد و به ناگاه ظهور می کند، مانند ستاره درخشانی که از افق سر بر آرد.

به نصرت و یاری خداوند از خانه پروردگارش حرکت می کند، با عظمت و جلال و وسائل آماده.

بر دشمنانش حمله می کند با پرچم پیروزی و همچون دلاور خشمناکی بر آنها می تازد.

چون برای ما روایت شد که فرزند خوله [= محمد بن الحنفیه] غایب است، ما این عقیده را بر او تطبیق نمودیم، و تکذیب نکردیم.

و چنین پنداشتیم که او مهدی و قائم بر حقی است که به برکت عدالتش هر قحطی زده ای به خوشی زندگی می نماید.

اکنون اگر بگوییم که او آن قائم نیست، البته سخت درست است، و به آنچه امر فرمایی حتم است و تعصبی در کار نیست.

خدا را شاهد می‌گیرم که قول تو حجت است بر تمام بندگان، از فرمانبردار و معصیت‌کار.

آن امام و ولیّ امر و قائمی که جانم در اشتیاق او در طرب است.

به ناچار غیبتی خواهد داشت که آن دوران را سپری کند. درود خداوند بر چنان غائبی باد.

مدتی در پس پرده غیبت باقی می‌ماند، سپس در وقت خودش ظهور می‌کند، آن‌گاه بر همه اهل شرق و غرب حکمرانی می‌نماید.

با این عقیده برای خدا در نهان و آشکار دینداری کنم، و هر قدر در این باره سرزنش شوم اعتنائی ندارم.

و در بحار، از مناقب، از داوود رقی آمده است که گفت: به سید حمیری خبر رسید که نزد امام صادق علیه السلام یاد شده و آن حضرت فرموده‌اند: سید کافر است، به خدمت آن حضرت رفت و عرض کرد: ای آقای من! با شدت محبتی که به شما دارم و دشمنی‌ای که با دشمنان شما می‌کنم باز هم کافرم؟ فرمود: چه فایده که توبه حجّت دهر و زمان، کفر می‌ورزی، سپس دست او را گرفت و به اتاقی برد که در آن قبری بود. پس آن حضرت دو رکعت نماز خواند، سپس دستش را به قبر زد، قبر قطعه قطعه شد و مردی از آن بیرون آمد، در حالی که خاک‌ها را از سر و ریش خود می‌تکاند. امام صادق علیه السلام به او فرمود: تو که هستی؟ گفت: من محمد بن علی مسمی به ابن الحنفیه هستم. سپس فرمود: من کیستم؟ گفت: جعفر بن محمد، حجّت دهر و زمان. سید حمیری از

خدمت آن حضرت بیرون آمد در حالی که این اشعار را بر لب داشت:
«تجعفرت باسم الله فیمن تجعفر»^۱.

و نیز از عباد بن صهیب روایت است که گفت: در محضر جعفر بن محمد صادق علیه السلام بودم که خبر مرگ حمیری را به حضرت دادند، برای او دعا کرد و طلب رحمت نمود. شخصی به آن حضرت عرضه داشت: یا بن رسول الله! با این که او شراب می خورد و معتقد به رجعت بود؟ فرمود: پدرم از جدم مرا حدیث گفت که دوستان آل محمد علیهم السلام نمی میرند مگر این که توبه کنند و او توبه کرد در این حال جانماز خود را برداشت و از زیر آن نوشته‌ای از سید بیرون آورد که در آن توبه و درخواست دعا کرده بود.^۲

۹ - قتل دجال - که رئیس گمراهان است - به دست آن حضرت علیه السلام

دلیل بر آن، روایتی است که صدوق در کمال الدین به سند خود از امام صادق علیه السلام آورده که فرمود: خداوند تبارک و تعالی چهارده نور را چهارده هزار سال پیش از آفرینش خلق آفرید که آنها ارواح ما بودند. به آن حضرت عرض شد: یا بن رسول الله! این چهارده نور کیانند؟ فرمود: محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و امامانی از ذریه حسین علیه السلام آخرین آنها قائم است که پس از غیبتی بپاخیزد و دجال را بکشد و زمین را از هرگونه جور و ظلمی پاک گرداند.^۳

۲. بحار الانوار: ۳۲۰/۴۷.

۱. بحار الانوار: ۳۲۰/۴۷.

۳. کمال الدین: ۳۳۵/۲.

و در همان کتاب به سند خود از نزال بن سبره آمده که گفت: امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام برای ما سخنرانی کرد، حمد و ثنای خدای - عزوجل - را بجای آورد و بر پیغمبر و آل او علیهم السلام درود فرستاد. سپس سه مرتبه فرمود: «سلونی أیها الناس قبل أن تفقدونی»؛ ای مردم! پیرسید از من پیش از آن که مرا نیابید. صعصعة بن صوحان از جای برخاست و عرضه داشت: یا امیر المؤمنین! دجال کی خروج می کند؟ فرمود: بنشین که خداوند سخن تو را شنید و منظور تو را دانست. به خدا قسم آن که پرسیده شده از سؤال کننده داناتر نیست، و لیکن نشانه هایی دارد و آمادگی هایی که مانند دو تایی کفش پی در پی واقع می شوند. اگر بخواهی از آنها تو را خبر دهم؟ عرضه داشت: آری، یا امیر المؤمنین. فرمود: این نشانه ها را حفظ کن؛ هرگاه مردم نماز را بمیرانند، و امانت را خیانت کنند و دروغ را جایز بشمارند، ربا بخورند، رشوه بگیرند، ساختمان ها را محکم بسازند، دین را به دنیا بفروشند، سفیهان را به کارها بگمارند، با زنان مشورت کنند، رَحِم ها را قطع نمایند، دنبال هوس بروند، و خونریزی را آسان و سبک شمارند، علم (یا عدل) ضعیف شود و ظلم افتخار باشد، اُمرا فاجر، وُزرا ستمگر، کدخدایان خائن، قرآن خوانان فاسق گردند؛ شهادت دروغ رایج و زنا و تهمت و گناه و طغیان علنی شود؛ قرآن ها به زیور آراسته، مساجد زینت یافته، مناره های بلند ساخته، و اشرار احترام شوند؛ در صف ها ازدحام، در دل ها اختلاف و در پیمان ها شکستن واقع گردد، موعود نزدیک شود، از روی حرص دنیا زن ها در تجارت با شوهرانشان

مشارکت کنند، صدای بی‌دین‌ها بلند گردد و به آن‌ها گوش فرا داده شود، بدترین افراد هر قومی سرپرست آن‌ها بشود، و از افراد فاجر - از ترس اذیت آن‌ها - تقیه کنند؛ دروغگو به راستگویی و خائن به امانت‌داری شناخته شوند، زن‌های آوازه‌خوآن و نوازندگان به کار گرفته شوند، و آخرین این امت اولشان را لعنت نماید، زنان بر زین سوار شوند،^۱ زنان خود را به مردان، و مردان خویش را به زنان شبیه گردانند، شاهد نادیده (یا نخواستہ) گواهی دهد و شاهد دیگری برای طرفداری گواهی دهد - بدون اطلاع از جریان -، برای غیر خدا فقه بیاموزند، کار دنیا را بر کار آخرت ترجیح دهند و بر دل‌های گرگ صفت لباس میش پوشانند؛ دل‌هایشان از مردار گندیده‌تر و از صبر تلخ‌تر باشد، پس در آن هنگام، زود، زود! و شتاب، شتاب! در آن روز بهترین جاها بیت المقدس باشد که زمانی بر مردم فرا می‌رسد که هر کدام تمنا می‌کنند از ساکنان آن باشند.

اصبغ بن نباته از جای برخاست و عرضه داشت: یا امیر المؤمنین! دجال کیست؟ فرمود: دجال، صاید بن صاید [صید] است. بدبخت کسی است که او را تصدیق کند و نیک‌بخت آن است که او را تکذیب نماید. از شهری که آن را اصفهان می‌نامند، از روستایی که یهودیه خوانده می‌شود بیرون آید، چشم راستش ممسوح است و چشم دیگرش در پیشانی مانند ستاره صبح

۱. معلوم است که منظور زین اسب و امثال آن نیست، زیرا که در آن زمان هم رایج بوده، بلکه شاید منظور رانندگی در این زمان باشد. والله العالم. (مترجم)

می درخشد، و در آن لکه‌ای باشد که گویی به خون آمیخته است. میان دو چشمش نوشته: این کافر است، که هر باسواد و بی‌سواد آن را می‌خواند. به دریاها فرو می‌رود و آفتاب با او می‌گردد، در مقابلش کوهی از دود، و پشت سرش کوهی سفید می‌باشد که مردم می‌پندارند نان است. در زمان قحطی شدیدی خروج می‌کند، و بر خر سفیدی سوار است که هر گامش یک میل می‌باشد، و آنگاه به آنگاه زمین برایش نوردیده می‌شود، و به هیچ آبی نگذرد مگر این‌که تا روز قیامت فرو رود، با صدای بلندی که شرق و غرب بشنوند فریاد بزنند: به سوی من آید دوستان من! منم آن‌که آفریدم و درست کردم و تقدیر و هدایت نمودم. انا ربکم الاعلیٰ! آن دشمن خدا دروغ می‌گوید، او یک چشم است، غذا می‌خورد و در بازارها راه می‌رود، به راستی که پروردگارتان نه یک چشم است، نه راه می‌رود و نه زوال دارد. ﴿تَعَالَى اللَّهُ عُلُوًّا كَبِيرًا﴾؛ خداوند از آن پندارها بسی برتر است. بدانید که بیشتر پیروانش اولاد زنا و دارای پوستین‌های سبز هستند. خداوند - عزوجل - او را در شام، بر سر گردنه‌ای به نام «افیق» خواهد کشت، او سه ساعت از روز جمعه گذشته، به دست کسی که حضرت مسیح عیسی بن مریم پشت سرش نماز می‌خواند کشته می‌شود، همانا که بعد از آن طامه کبری (درهم کوبنده بزرگ) خواهد بود.

عرض کردیم: آن چیست یا امیر المؤمنین؟ فرمود: خروج «دابة الارض» از کنار کوه صفا که انگشتی سلیمان و عصای موسی با او باشد. انگشتی را بر روی هر مؤمنی بگذارد، نقش می‌گیرد: این به حق مؤمن است. و بر روی

هر کافری بگذارد نوشته می‌شود: این به حق کافر است. تا جایی که مؤمن بانگ بزند که: وای بر تو ای کافر! و کافر فریاد برآرد: خوشا به حال تو ای مؤمن! که من دوست می‌داشتم همانند تو باشم و رستگار شوم. سپس دانه سر بردارد، آن‌گاه به اذن خداوند شرق و غرب او را ببینند، و این امر بعد از طلوع آفتاب از مغرب خواهد بود، و توبه برداشته خواهد شد، دیگر نه توبه قبول می‌شود و نه عملی مفید: «يَوْمَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا اِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ اٰمَنَتْ مِنْ قَبْلُ اَوْ كَسَبَتْ فِي اِيْمَانِهَا خَيْرًا»^۱؛ آن روز برای کسی که از پیش ایمان نیاورده باشد، یا با ایمانش خیر حاصل ننموده، ایمان آوردنش سودی ندارد. سپس فرمود: از من نپرسید که پس از آن چه خواهد شد؟ زیرا که حبیب من رسول خدا صلی الله علیه و آله از من عهد گرفته که آن را جز به خاندانم نگویم.

نزال بن سبره می‌گوید: به صعصعة بن صوحان گفتم: ای صعصعه! منظور امیر المؤمنین از این سخن چیست؟ گفت: ای پسر سبره! آن‌که عیسی بن مریم پشت سرش نماز خواهد خواند، دوازدهمین تن از عترت پیغمبر و نهمین فرزند حسین علیه السلام است و اوست آفتابی که از مغرب خود برآید، کنار رکن و مقام ظاهر می‌شود، و زمین را پا ک می‌کند، و میزان عدل برقرار می‌سازد. پس آن هنگام هیچ کس به دیگری ظلم نخواهد کرد. امیر المؤمنین علیه السلام ما را خبر داد که حبیب او رسول خدا صلی الله علیه و آله با او عهد کرده که جز به امامان از عترتش به احدی نگوید که بعداً چه خواهد شد.^۲

می‌گوییم: تردیدی نیست که دعا کردن برای قاتل این کافر عنید و یاری و تأییدش را از خدا خواستن به حکم عقل و شرع پسندیده است.
و اما این خبر - هرچند که به دلیل وجود چند مجهول الحال در سندش، ضعیف است، ولی - مضامین آن با اخبار دیگری که از ائمه اطهار علیهم‌السلام رسیده تقویت می‌شود.

در اینجا چند فایده را شایسته است تذکر دهیم:

۱- این که آن حضرت فرمود: (به خدا قسم آن که پرسیده شده، از سؤال کننده داناتر نیست...) دلالت می‌کند که این یکی از امور بدائیه است که احتمال تقدیم و تأخیر (جلو و عقب افتادن) دارد، و وقت معینی برای آن نیست، همان طور که ظهور مولای غایب عجل الله فرجه نیز چنین است که در نکات بحث غیبت در حرف «غ» گذشت.

۲- دَجَال - علیه اللعنه - ساحر خواهد بود، و این که مردم خیال می‌کنند آفتاب با او راه می‌رود برای همین است. و دلیل بر آن، فرمایش آن حضرت که: [مردم خیال می‌کنند نان است] می‌باشد، و این که می‌فرماید: (زمین زیر پایش نور دیده می‌شود)، به خاطر عظمتِ مرکبِ اوست او این کنایه از سرعت سیر است.

۳- خروج دابة الارض در زمان ظهور مهدی - عجل الله فرجه الشریف - می‌باشد. و روایات متعددی وارد شده که منظور از آن، امیر المؤمنین علیه السلام است. از جمله، در بحار، به سند خود از ابو عبد الله جدلی آورده که گفت: بر علی بن ابی طالب علیه السلام وارد شدم، به من فرمود: آیا سه مطلب را به تو خبر ندهم پیش از آن که بر من و تو کسی وارد شود؟ عرض کردم: چرا. فرمود: من بنده خدایم،

و من دابة الارض هستم و راستگوی زمین و عدل آن، و برادر پیامبرش می‌باشم؛ آیا خبر دهم تو را به انف و عین مهدی؟ عرض کردم: آری، پس آن حضرت دست به سینه خود زد و فرمود: من.^۱

مؤلف کتاب، محمد تقی موسوی اصفهانی - عفی عنه - می‌گوید: معنی این گفته آن حضرت که خبر دهم تو را به انف و عین مهدی...، در حرف «ز» گذشت، مراجعه شود.

و اما ابو عبد الله جدلی - راوی حدیث - نامش عبید بن عبد است، و سید بزرگوار مورد اعتماد، سید مصطفی، در کتاب نقد الرجال^۲ از خلاصه نقل کرده که او یکی از دوستان خواص امیر المؤمنین علیه السلام بوده است.

و در روایت دیگری از او آمده که گفت: بر حضرت علی علیه السلام وارد شدم، به من فرمود: هفت سخن برای تو بیان می‌کنم، مگر این که کسی بر ما داخل شود. عرض کردم: بیان کن فدایت شوم. فرمود: آیا انف مهدی و عین اش را می‌شناسی؟ گوید: گفتم: آیا ای امیر مؤمنان شما هستید؟ فرمود: گمراهی را آن دو نفر (اولی و دومی) پوشیده داشتند و در آخر الزمان «دابة»، خواری آن دو را آشکار می‌سازد. گوید: عرضه داشتم: به خدا سوگند ای امیر مؤمنان! گمان می‌کنم همانا آن دو، فلانی و فلانی باشند. پس فرمود: دابه، وه چه دابه‌ای است! و عدل و راستگویی او، و زمان برانگیخته شدن آن! و خداوند هر که به او ظلم کند راهلاک می‌سازد.

و در بحار به نقل از معانی الاخبار به سند خود از عبایه اسدی روایتی آمده

که مطلب فوق را تأیید و تأکید می‌کند. عبایه گوید: امیر المؤمنین علیه السلام کسالتی داشت و من در بالینش حاضر بودم. به من فرمود: در مصر منبری خواهم ساخت، و دمشق را خراب می‌کنم، و یهود و نصاری را از هر گروه زیاد عرب خارج می‌نمایم، و عرب را به این عصایم پیش می‌برم. عرض کردم: یا امیر المؤمنین علیه السلام! مثل این که تو خبر می‌دهی که بعد از مرگ زنده می‌شوی؟ فرمود: نه، ای عبایه! آن‌طور نیست که پنداشته‌ای، مردی از من این کار را انجام می‌دهد.

صدوق گوید: امیر المؤمنین علیه السلام از عبایه اسدی تقیه کرده است.^۱

و در بحار از حضرت امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: مردی به عمار بن یاسر گفت: ای ابوالیقظان! آیه‌ای در کتاب خدا هست که قلبم را تباه کرده و مرا به شک انداخته است. عمار گفت: کدام آیه؟ آن مرد گفت: آنجا که خداوند متعال فرماید: ﴿وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ﴾^۲؛ و هنگامی که وعده عذاب ما بر آنان تحقق یافت، برایشان دابّه الارض (جنبنده‌ای از زمین) برآوریم که با آنان سخن گوید که مردم به آیات ما یقین نمی‌داشتند.

این کدام دابّه است؟ عمار گفت: به خدا قسم نمی‌نشینم و نه غذا می‌خورم و نه چیزی می‌آشامم تا این که آن را به تو نشان دهم. سپس با آن مرد به سوی امیر المؤمنین علیه السلام شتافت. آن حضرت خرما و کره تناول می‌کرد، به عمار

۲. سوره نمل، آیه ۸۲

۱. معانی الاخبار: ۴۰۶.

فرمود: پیش بیا ای ابوالیقظان! عمار نشست و شروع به خوردن کرد. آن مرد تعجب کرد و وقتی عمار برخاست، به او گفت: سبحان الله، ای ابوالیقظان! تو سوگند خوردی که چیزی نخوری و نیاشامی و نشینی تا آن (دابة الارض) را به من نشان دهی! عمار گفت: اگر تعقل کنی متوجه می‌شوی که آن را به تو نشان دادم.^۱

و از آن حضرت منقول است که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله به امیر المؤمنین علیه السلام رسید در حالی که در مسجد خوابیده، شنها را جمع کرده و بر آنها سر نهاده بود، پیغمبر صلی الله علیه و آله با پا او را حرکت داد و فرمود: ای دابة الله برخیز! یکی از اصحاب که شاهد ماجرا بود، عرض کرد: یا رسول الله! آیا ما یکدیگر را به این نام بخوانیم؟ فرمود: نه، والله این فقط به او (علی) اختصاص دارد، و اوست دابة‌ای که خداوند در کتاب خود از آن یاد کرده است.^۲

همین مقدار از روایات ان شاء الله در این زمینه کفایت می‌کند.

۴- این که در صدر حدیث سابق الذکر حضرت فرمود: (پس از آن هنگام توبه برداشته خواهد شد...) دلالت دارد بر این که حضرت حجّت - عجل الله فرجه الشریف - توبه و ایمان را از کسانی که پیش از خروج دابة الارض به کفر و طغیان آلوده بوده‌اند، می‌پذیرد. و هرگاه دابة الارض خروج کند توبه برداشته شود، و کسی که پیش‌تر ایمان نداشته ایمان آوردن به کارش نمی‌آید.

و این چنین روایات مختلفی که در این باب آمده جمع می‌شود؛ در بعضی

از این روایات آمده امام عصر - ارواحنا فداه - توبه را قبول می کند، که در بحث قتل کافرین آوردیم، و حاصل آن ها چنین است که آن حضرت اسلام را بر آن ها عرضه می کند، هر کس اطاعت نمود نجات یابد و هر کس نپذیرفت کشته می شود، و بعضی دیگر از روایات دلالت می کند بر این که آن حضرت اسلام را از کسانی که پیش از آن مسلمان نبوده اند نمی پذیرد و توبه کسی را قبول نمی کند، چنان که شیخ صدوق^۱ در کتاب کمال الدین از حضرت ابی عبد الله صادق علیه السلام درباره قول خداوند - عزوجل - : «يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ»^۱؛ آن روز که بعضی از آیات پروردگارت رسد برای کسی که از پیش ایمان نیاورده یا با ایمانش خیری حاصل ننموده باشد، ایمان آوردنش سودی ندارد. فرمود: «الآيَاتُ هُمُ الْأَيُّمَةُ الْمُشْطَرَّةُ وَالْآيَةُ الْمُنْتَظَرَةُ الْقَائِمُ عليه السلام»؛ آیات، امامان «مشطره»^۲ هستند و آیه منتظره قائم عليه السلام است، پس آن روز نفعی ندارد کسی را ایمانش، اگر پیش از آن که آن حضرت با شمشیر قیام کند ایمان نیاورده باشد - هر چند که به پدران او ایمان داشته است -^۳.

و در حدیث مروی در بحار در وصف آن حضرت از امام ابو جعفر باقر علیه السلام چنین آمده: کسی را توبه نمی دهد و در راه خدا ملامت احدی او را

۱. سوره انعام، آیه ۱۵۸.

۲. این کلمه در کمال الدین آمده ولی در تفسیر برهان موجود نیست، به هر حال این کلمه یا از شطر به معنی اتصال گرفته شده، یعنی امامانی که سلسله آن ها به هم متصل است، و یا از شطیر به معنی غریب گرفته شده، اشاره به غربت آن ها و اینکه یارانی نداشتند تا حق خود را بگیرند، و در این

امر منتظر حضرت حجت - عجل الله فرجه الشریف - می باشند. (مؤلف)

۳. کمال الدین: ۳۳۶/۲.

نمی‌گیرد...^۱ و روایات دیگری که به ظاهر با هم تعارض دارند، و با این وجه، خلاصه مطلب چنین است که آن حضرت پیش از خروج دابة الارض توبه و ایمان را از مخالفین می‌پذیرد و پس از آن دیگر قبول نیست.

اگر بگویید: با توجه به روایتی که در تفسیر برهان درباره آیه: «يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ...»^۲ آمده، این وجه بعید به نظر می‌رسد؛ روایت چنین است: از امام ابو عبد الله صادق علیه السلام که فرمود: پیوسته خداوند را در زمین حجّتی بوده که حلال و حرام را بداند و مردم را به راه خدا دعوت کند، و حجّت از زمین قطع نمی‌شود مگر چهل روز پیش از روز قیامت، پس هنگامی که حجّت رفع شود در توبه هم مسدود می‌گردد. «وَلَمْ يَنْفَعْ نَفْساً إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُرْفَعَ الْحُجَّةُ...»^۳ و فایده نمی‌بخشد کسی را ایمانش، اگر ایمان نیاورده باشد پیش از آن که حجّت برداشته شود.

در جواب می‌گوییم: البته مردم در زمان ظهور امام علیه السلام از گناهان معصوم نخواهند شد، و منظور از این خبر این است که مکلف اگر معصیت کند و پیش از آن وقت معین توبه نماید، توبه‌اش قبول می‌شود، و هنگامی که حجّت مرتفع گردد، در توبه نیز بسته می‌شود. بنابراین منافاتی بین این روایت و آن وجه نیست.

و به وجه دیگری نیز می‌شود بین این اخبار جمع کرد که شاید بهترین وجوه باشد؛ و آن این که حضرت مهدی علیه السلام توبه کسانی را که بدانند ایمان آن‌ها

۲. سوره انعام، آیه ۱۵۸.

۱. بحار الانوار: ۳۵۴/۵۳.

۳. تفسیر البرهان: ۵۶۴/۱.

از روی حقیقت و اخلاص است، می پذیرد، ولی از کسانی که به زبان و ظاهر مؤمن باشند نمی پذیرد و دیگر کار از کار گذشته است. شاهد بر این مطلب را قبلاً آوردیم که آن حضرت حکم به باطن می کند - که اختصاص به او دارد - این راه حلی است که به خاطر حقیر رسیده.

و اما سید جلیل سید نعمت الله جزائری رحمته الله در کتاب الانوار النعمانية چنین گفته: در این اخبار بسیار فکر می کردم و وجه جمع بین آنها را می خواستم بدانم تا این که خداوند توفیقم داد و بر حدیثی دست یافتم که بین این اخبار را جمع می کند، و حاصل آن حدیث این که: هنگامی که حضرت مهدی علیه السلام قیام می کند خداوند متعال عده ای از کسانی را که کافر محض مرده اند، زنده می کند - چنان که بیان این مطلب خواهد آمد - و آن حضرت از این افراد، دیگر توبه را نمی پذیرد که قبلاً مرده و عذاب الهی را به عیان دیده اند و از روی ناچاری می خواهند ایمان بیاورند، زیرا که توبه آنها در آن حال مانند توبه فرعون است که چون به غرق شدن افتاد، گفت: توبه کردم. و خداوند در جوابش فرمود: «الآن وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ»^۱؛ حالا ایمان می آوری و حال آن که پیش از این به معصیت گذراندی، و توبه اش را قبول نکرد، و یا مثل کسی است که روح به گلویش رسیده و جایگاهش را در آتش دیده که اگر توبه کند توبه اش پذیرفته نیست؛ اما کسانی که در زمان ظهور زنده باشند و پیش از آن مرده اند، یا باید ایمان داشته باشند یا کشته شوند.^۲

می گویم: این مطلب به خودی خود صحیح است، ولی اخبار آینده این

جمع را نمی‌پذیرد، زیرا که ظاهر آن‌ها بیان وضع زندگان است - که بر تأمل کننده پوشیده نیست - ظاهراً مرحوم سید علیه السلام وقتی بر این حدیث دست یافت آن را به سلیقه خود، وجه جمع بین آن اخبار قرار داد. به هر حال وجه وجیه در این مبحث همان اول یا دوم است که ذکر کردیم.

۵ - از این که آن حضرت در حدیث دجال فرمود! (چشم راستش مسح شده...) وجه نامیده شدنش به (مسیح) معلوم می‌شود؛ درهم‌های اطلسی که مسکوک نیست، از همین جهت مسیح نام داشته و زمین مسطح را (مسحاء) گویند. و از سخن صاحب قاموس وجه دیگری استفاده می‌شود و آن این که: به خاطر شوم بودن، دجال را مسیح نامند. وی در معنی تمسیح چنین گفته است: این که خداوند چیزی را مبارک یا ملعون بیافریند، از اضداد است. و مسیح عیسی را به خاطر برکتش بدین اسم نامیده‌اند، و در اشتقاق این کلمه پنجاه قول را - در شرحی که بر مشارق الانوار نگاشته‌ام - یادآور شده‌ام.

۶ - صاحب قاموس در واژه «دجل» چنین گفته است: دُجیل بر وزن زُبیر؛ ثمامه قطران، و دجل البعیر: شتر را قطران (= شیرۀ دخت ابهل و ارز) مالید یا همه اندام شتر را قطران مالید؛ و از همین باب است دجال چون همه زمین را فرا گیرد، یا از دجل به معنی: دروغ گفت و سوزاند و جماع کرد و نواحی زمین را پیمود، و یا از دجل تدجیلاً گرفته شده است به معنی پوشاندن و مطلقاً کردن - به خاطر نیرنگ او به باطل و یا از دجال به معنی طلا یا آب طلا اخذ شده، چون گنجینه‌ها در پی او در حرکت است. یا از دجال یعنی دستۀ شمشیر، یا از

دجاله برای رفیقان انبوه، یا از دجال بر وزن سحاب به معنی سرگین - چون زمین را نجس می کند، یا از دجل مردم برای به دست آوردن گمشده ها، چون مردم از او پیروی می کنند.^۱

۷- سید جزائری در کتاب الانوار النعمانیه گفته است: و اما دجال؛ از حدیث شیخ صدوق دانستی از اصفهان خروج می کند و در اخبار بسیاری آمده که او از سیستان خروج می نماید. و می شود این اخبار را به این صورت جمع کرد که مکرر خروج خواهد داشت، چنان که احوال مختلفی دارد، لعنت خدا و فرشتگان و تمام مردمان بر او باد.^۲

۸- شیخ مامین الدین فضل بن الحسن الطبرسی در کتاب مجمع البیان در خبر مرسلی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله آورده که فرمود: هر که سوره کهف را تا هشت روز بخواند از هرگونه فتنه ای محفوظ می ماند، و اگر دجال در آن هشت روز خروج نماید، خداوند او را از فتنه دجال مصون می گرداند.^۳

و در همان کتاب در حدیث دیگری از آن حضرت آورده که فرمود: هر آن که ده آیه از سوره کهف را از حفظ بخواند فتنه دجال به او ضرری نخواهد رساند و هر که تمام سوره را بخواند داخل بهشت می شود.^۴

و در خبر دیگری از آن حضرت آمده که فرمود: آیا شما را دلالت نکنم بر سوره ای که هنگام نزولش هفتاد هزار فرشته آن را مشایعت کردند که عظمت آن ها بین آسمان و زمین را پر کرده بود؟ گفتند: چرا؛ فرمود: سوره اصحاب

۱. قاموس: ۳/۳۷۴ (چاپ بیروت). ۲. الانوار النعمانیه: ۲/۱۱۰.

۳. مجمع البیان: ۶/۴۴۷. ۴. مجمع البیان: ۶/۴۴۷.

کهف، هر کس روز جمعه آن را بخواند خداوند تا جمعه دیگر به اضافه سه روز او را می‌آمرزد، و نوری بخشیده می‌شود که تا آسمان می‌رسد و از فتنه دجال محفوظ خواهد ماند.^۱

و در حدیث دیگری از آن حضرت منقول است که فرمود: شخصی که ده آیه از اول سوره کهف حفظ کند سپس دجال را درک نماید به او ضرری نمی‌رساند، و هر که اواخر سوره کهف را حفظ کند روز قیامت برای او نوری خواهد بود.^۲

حرف «ک»

۱ - کمالات آن حضرت علیه السلام

اگر بشنوی مردی که کمال یا کمالاتی دارد، به ناراحتی یا ناراحتی‌هایی دچار شده، عقل تو را وامی‌دارد که به یاری‌اش برنخیزی و برای خلاصی او اقدام کنی و اگر نتوانی این کار را انجام دهی مبادرت به دعا نمایی که برای او فرج و خلاص حاصل آید، و شفقت و اخلاص هم در وجود تو نسبت به او پیدا می‌شود. اکنون که این مطلب را توجه کردی می‌گوییم: مولای ما حضرت صاحب الزمان - عجل الله فرجه الشریف - تمام مرزهای کمال را احاطه کرده و به برترین مراتب جمال و جلال دست یافته است، با این همه او مبتلا به اهل ضلالت و گمراهی است و دور مانده از اهل و عیال و خانه و وطن، و این معنی برای اهل بینش کاملاً روشن است. اما عظمت مصیبت آن حضرت به مقدار

۲. مجمع البیان: ۴۴۷/۶.

۱. مجمع البیان: ۴۴۷/۶.

عظمت خود او است. و اما کمالاتش، زبان از بیان آن الکن و اندیشه‌ها از پرواز به قله‌های رفیع آن ناتوان می‌باشد. شاید با مطالعه این کتاب گوشه‌هایی از این مطالب را به دست آوری و از سرچشمه زلال آن سیراب شوی و در اینجا نیز مطالبی می‌افزاییم که بدانسی آن حضرت مجموعه‌ای از کمالات پیامبران و امامان و مظهر آنان است.

در روایتی که شیخ اجل محمد بن الحسن الحرّ عاملی در کتاب «اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات» از کتاب «اثبات الرجعة» فضل بن شاذان به سند صحیح آورده چنین می‌خوانیم: از امام صادق علیه السلام است که فرمود: هیچ معجزه‌ای از معجزات انبیا و اوصیا نیست مگر این که خداوند تبارک و تعالی مثل آن را به دست قائم علیه السلام ظاهر می‌گرداند تا بر دشمنان اتمام حجت کند.^۱ و چه خوش گفته‌اند: آنچه خوبان همه دارند تو تنها داری.

و نیز فاضل علامه مجلسی در بحار حدیثی از مفضل بن عمر از امام ابو عبد الله صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: و در آن هنگام آقای ما قائم علیه السلام به خانه خدا به پشت خود تکیه زده می‌گوید: ای مردم! هر آن که می‌خواهد آدم و شیث را ببیند، بداند که من آدم و شیث هستم، و هر که می‌خواهد نوح و فرزندش سام را ببیند، بداند که من همان نوح و سامم. و هر شخصی که مایل است ابراهیم و اسماعیل را ببیند، بداند که من همان ابراهیم و اسماعیل می‌باشم. و هر که می‌خواهد موسی و یوشع را ببیند، من همان موسی و یوشع هستم.

و هر کس می‌خواهد عیسی و شمعون را ببیند، من همان عیسی و شمعون هستم. و هر کس می‌خواهد محمد و امیر المؤمنین علی علیه السلام را ببیند، بداند که من همان محمد و علی علیه السلام هستم. و هر که می‌خواهد حسن و حسین علیه السلام را ببیند، بداند که من همان حسن و حسین علیه السلام هستم. و هر که می‌خواهد امامان از ذریه حسین علیه السلام را ببیند، بداند که من همان ائمه اطهار علیهم السلام هستم. دعوتم را بپذیرید و به نزد من جمع شوید که هر چه گفته‌اند و هر چه نگفته‌اند را به شما خبر می‌دهم.^۱

می‌گوییم: این حدیث دلالت دارد بر این که تمام صفات انبیای عظام و مکارم ائمه اطهار علیهم السلام در وجود امام زمان ما - ارواحنا فداء - جمع است و از آن حضرت آشکار می‌گردد. و نیز روایتی که قبلاً از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله آوردیم که: «نهمین آن‌ها قائمشان است و او ظاهر و باطن آن‌ها است» بر این معنی دلالت می‌کند.

همچنین شیخ صدوق در کتاب کمال الدین به سند خود از ابوبصیر روایت کرده که گفت: شنیدم حضرت ابوعبدالله صادق علیه السلام می‌فرمود: سنت‌های پیغمبران علیهم السلام و آنچه از غیبت‌ها برایشان واقع شد، در قائم ما اهل بیت نیز به طور کامل و صد در صد واقع خواهد شد. ابوبصیر گوید: عرض کردم: یا بن رسول الله! قائم شما اهل بیت کیست؟ فرمود: ای ابوبصیر! او پنجمین از نسل فرزندان موسی است، او فرزند بهترین کنیزان است، غیبتی

خواهد داشت که در آن باطل کیشان به تردید می افتند، سپس خداوند - عزوجل - او را آشکار می کند و بر دست او شرق و غرب زمین را فتح می نماید و حضرت روح الله، عیسی بن مریم از آسمان فرود می آید و پشت سرش نماز می خواند.^۱

حال که سخن به اینجا رسید خوب است این مطلب را در سه فصل بیان نماییم. [فصل اول: شبهات آن حضرت به پیغمبران علیه السلام؛ فصل دوم: شبهات آن حضرت به ائمه معصومین علیهم السلام؛ فصل سوم: شبهات آن حضرت به امام حسین علیه السلام].

فصل اول: شبهات آن حضرت علیه السلام به پیغمبران علیهم السلام

شبهات به آدم علیه السلام: خداوند آدم را خلیفه خود در تمام زمین قرار داد و او را وارث آن ساخت و چنین فرمود: «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً»^۲؛ همانا من در زمین جانشینی قرار می دهم. و خداوند حضرت حجت علیه السلام را نیز وارث زمین، و خلیفه خود در زمین قرار خواهد داد، چنان که از حضرت ابی عبد الله صادق علیه السلام مروی است که در تفسیر آیه: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ»^۳؛ خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده اند و کارهای شایسته انجام داده اند وعده داده که آنان را در زمین خلافت بخشد. فرمود: او قائم و اصحابش می باشند و هنگام ظهورش در مکه در حالی که دست بر

۲. سوره بقره، آیه ۳۰.

۱. کمال الدین: ۲/۳۴۵.

۳. سوره نور، آیه ۵۵.

صورت می کشد، می گوید: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقْنَا وَعَدَّهُ وَأَوْرَثَنَا الْأَرْضَ...﴾^۱؛ سپاس خداوندی که وعده اش را درباره ما راست گردانید و زمین را به میراث ما درآورد.^۲

و در حدیث مفضل آمده که: خروج می کند در حالی که ابری بالای سرش سایه افکنده و در آن منادی ندا می کند: این مهدی خلیفه خدا است، از او پیروی کنید.

گریه آدم علیه السلام: از پیامبر صلی الله علیه و آله آمده که فرموده: آدم علیه السلام آن قدر بر فراق بهشت گریست تا این که اشک از دو گونه اش مانند آبراه جاری شد.^۳ از امام صادق علیه السلام نیز همین معنی روایت شده است.^۴

حضرت قائم علیه السلام نیز - مانند آدم - گریه بسیار دارد، چنان که در زیارت ناحیه از آن حضرت است که - خطاب به جدش حسین علیه السلام - می گوید: شب و روز برایت ندبه می کنم و به جای اشک بر تو خون می گریم.

درباره آدم علیه السلام آیه نازل شده که: خداوند تمام اسم ها را به آدم تعلیم فرمود.^۵ و اما قائم - عجل الله فرجه الشریف - خداوند آنچه به آدم آموخت به او نیز آموخته و اضافه بر آن هم مطالب دیگری آموخته است، چه این که آدم بیست و پنج حرف از اسم اعظم را آموخته بود - چنان که در حدیث آمده - و پیغمبر

۲. تفسیر البرهان: ۱۴۶/۳.

۱. سوره زمر، آیه ۷۴.

۴. بحار الانوار: ۳۲۰/۱۰۱.

۳. بحار الانوار: ۲۰۴/۱۱.

۵. سوره بقره، آیه ۳۱.

اکرم صلی الله علیه و آله هفتاد و دو حرف از آن را آموخت، و تمام اموری که خداوند متعال به پیامبرش داده، به اوصیای آن حضرت نیز داده شده تا به مولای ما حضرت قائم - عجل الله فرجه الشریف - .

و در خبر صحیحی ثقة الاسلام کلینی از حضرت امام صادق علیه السلام آورده فرمود: آن علمی که بر آدم علیه السلام نازل شد دیگر برداشته نشد، و هیچ عالمی نمرده مگر این که علمش را به ارث گذاشته است، زمین بدون عالم باقی نمی ماند.^۱ آدم علیه السلام زمین را با عبادت خدا زنده کرد، پس از آن که جنیان با کفر و طغیانشان آن را میرانده بودند. قائم علیه السلام نیز زمین را با دین خدا و عبادت و عدالت و برپایی حدودش زنده خواهد کرد، بعد از مردن آن به کفر و معصیت اهل زمین.

در بحار از حضرت ابو جعفر باقر علیه السلام درباره آیه: «يُخَيِّبُ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا»^۲؛ زمین را پس از مرگ آن زنده می سازد.

آمده که فرمود: خداوند - عزوجل - به وسیله قائم علیه السلام زمین را بعد از مرگش زنده گرداند و منظور از مرگ آن، کفر اهل آن می باشد که کافر در حقیقت مرده است.^۳

و در وسائل درباره آیه: «يُخَيِّبُ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا» آمده که حضرت ابوابراهیم موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: به وسیله باران احیا نمی کند، بلکه

۲. سوره روم، آیه ۱۹.

۱. کافی: ۲۲۳/۱.

۳. بحار الانوار: ۵۴/۵۱.

خداوند مردانی برانگیزد که عدالت را زنده می‌کنند، و زمین به خاطر احیای عدالت، زنده می‌شود، و به درستی که اگر یک حد در زمین برپا شود، سودمندتر از چهل روز باران است.^۱

و در همان کتاب از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله منقول است که فرمود: یک ساعت امام عادل بهتر است از عبادت هفتاد سال، و یک حد که برای خدا در زمین برپا شود سودمندتر است از چهل روز باران.

باین همه تا کی و تاچند، آدم وقائم را باهم مقایسه کنم در حالی که آدم به خاطر قائم خلق شد.

إِنَّ الَّذِي خَلَقَ الْمَكَارِمَ حَازَهَا فِي صُلْبِ آدَمَ لِلْإِمَامِ الْقَائِمِ

آن که مکارم اخلاق را آفرید همه را در صلب آدم قرار داد برای امام قائم - عجل الله

فرجه الشریف - .

شبهت به هابیل علیه السلام: نزدیک‌ترین و خویشاوندترین افراد، هابیل را کشت - یعنی برادرش قابیل - خداوند متعال در کتاب عزیز خود می‌فرماید: ﴿وَأْتَلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنِي آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقْبِلَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَلَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ﴾^۲؛ و بر آنان، داستان دو پسر آدم را به حق تلاوت کن، که چون قربانی‌ای تقدیم داشتند، از یکی از آنان پذیرفته شد و از دیگری پذیرفته نشد، [قابیل به هابیل] گفت: تو را خواهم کشت. گفت: خداوند تنها از تقوی پیشگان می‌پذیرد.

۲. سوره مائده، آیه ۲۷.

۱. وسائل الشیعه: ۳۰۸/۱۸.

همچنین نزدیک‌ترین و خویشاوندترین افراد، قصد کشتن امام قائم - روحی و ارواح العالمین فداه - را نمود و او عموی آن حضرت، جعفر کذاب بود، که از امام زین العابدین علیه السلام آمده است فرمود: گویا جعفر کذاب را می بینم که سرکش زمانش را بر تفتیش امر ولیّ خدا و آن که در غیب الهی محفوظ و بر حرم پدرش موکل است وادار کند، به خاطر جهل او به ولادتش و حرص بر کشتنش - اگر بر او دست یابد - از روی طمع در میراث پدرش تا آن را به ناحق بگیرد.^۱

شبهات به شیث علیه السلام: هبة الله شیث، اجازه نیافت که علم خودش را آشکار کند، چنان که در روضه کافی روایت شده حضرت ابو جعفر باقر علیه السلام در خبری طولانی چنین فرمود: وقتی هبة الله، پدرش آدم را دفن کرد، قابیل به نزدش آمد و گفت: ای هبة الله من دیدم که پدرم آدم تو را از علم آن قدر عطا کرد که به من عطا نکرد، و آن همان علمی است که برادرت هابیل به آن دعا کرد و قربانی اش قبول شد، و بدین جهت او را کشتم که فرزندان نداشته باشد تا بر فرزندان من افتخار کنند و بگویند ما فرزندان کسی هستیم که قربانی اش قبول شد و شما فرزند کسی هستید که قربانی او قبول نشد. و تو اگر علمی را که پدرم به تو اختصاص داده آشکار کنی تو را هم می کشم همان طور که برادرم هابیل را کشتم. پس هبة الله و فرزندان او مخفی می کردند آنچه از علم و ایمان نزد آن ها بود...^۲

حضرت قائم علیه السلام نیز اجازه نیافته که علم خود را آشکار کند تا روز وقت معین؛ چنان که درباره حضرتش روایت شده: هنگام ولادت بر زانو قرار

۲. روضه کافی: ۱۱۴.

۱. کمال الدین: ۳۲۰/۱.

گرفت و دو انگشت سبّابه اش را به سوی آسمان بلند کرد، و عطسه ای زد و گفت: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ»؛ ستمگران پنداشته اند که حجّت الهی باطل و نابود است، و حال آن که اگر در سخن گفتن به ما اجازه داده شود شک از بین می رود.^۱

این خبر را رئیس المحدثین شیخ صدوق در کمال الدین آورده است.

شبهات به نوح علیه السلام: نوح، شیخ الانبیا است. از امام صادق و امام هادی علیهم السلام روایت است که حضرت نوح علیه السلام دو هزار و پانصد سال عمر کرد. و حضرت قائم علیه السلام شیخ الاوصیا است؛ (بنا به روایت کافی)، در نیمه شعبان سال دویست و پنجاه و پنج هجری متولد شد.^۲ پس عمر آن حضرت تا کنون - روز یکشنبه دهم ذی القعدة الحرام سال هزار و سیصد و سی و یک هجری - هزار و هشتاد و پنج سال می شود.

و از امام زین العابدین علیه السلام روایت است که فرمود: در قائم، روشی از آدم و نوح است و آن طول عمر می باشد.^۳ تمام این خبر قبلاً گذشت.

نوح علیه السلام زمین را با سخن خود از کافرین پاک کرد و گفت: پروردگارا! بر روی زمین دیار بشری از کافران برجای مگذار.^۴ قائم - عجل الله فرجه الشریف - نیز زمین را با شمشیر از لوٹ و جود کافرین پاک می گرداند تا جایی که هیچ اثری از آنها باقی نماند - چنان که گذشت.

نوح علیه السلام نهصد و پنجاه سال صبر کرد، چنان که خداوند می فرماید: ﴿فَلْيَبْتَ

۲. اصول کافی: ۵۱۴/۱.

۱. کمال الدین: ۴۳۰/۲.

۴. سوره نوح، آیه ۲۶.

۳. کمال الدین: ۳۲۲/۱.

فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَهُمْ ظَالِمُونَ^۱؛ پس در میان آنان هزار سال منهای پنجاه سال به سر برد، آن‌گاه طوفان آنان را فرو گرفت، در حالی که ایشان ستمکار بودند. قائم - عَجَلُ اللَّهِ فَرْجَهُ الشَّرِيفُ - نیز از اوّل امامتش تا کنون صبر کرده، و نمی‌دانم تا کی صبر خواهد کرد.

هر که از نوح عَلَيْهِ السَّلَامُ تخلف جست هلاک شد. هر که از قائم - عَجَلُ اللَّهِ فَرْجَهُ الشَّرِيفُ - تخلف جوید نیز هلاک می‌شود - چنان‌که در حدیث آمده -^۲.

فرج نوح عَلَيْهِ السَّلَامُ و اصحابش را خداوند آن قدر به تأخیر انداخت تا این‌که بیشتر معتقدین به آن حضرت از او برگشتند. فرج قائم - عَجَلُ اللَّهِ فَرْجَهُ الشَّرِيفُ - را نیز خداوند آن قدر به تأخیر می‌اندازد که بیشتر معتقدین به آن حضرت از او برمی‌گردند - چنان‌که در حدیثی از امام عسکری عَلَيْهِ السَّلَامُ آمده است -^۳.

ادریس عَلَيْهِ السَّلَامُ به ظهور نوح عَلَيْهِ السَّلَامُ بشارت داد، و به ظهور قائم - عَجَلُ اللَّهِ فَرْجَهُ الشَّرِيفُ - خداوند تعالی فرشتگان را بشارت داد و پیغمبر و امامان عَلَيْهِمُ السَّلَامُ بلکه پیغمبران گذشته ظهورش را بشارت دادند - که اگر بخواهیم آن‌ها را ذکر کنیم کتاب طولانی می‌شود -

۱. سوره عنکبوت، آیه ۱۴.

۲. در بحار الانوار از پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مروی است که فرمود: قیامت برپا نخواهد شد مگر اینکه قائم از ما بپاخیزد، و آن هنگامی است که خداوند به او اجازه دهد، هر کس از او پیروی کند نجات یابد و هر آن‌که از او تخلف جوید هلاک گردد. ای بندگان خدا! خدا را خدا را! که به سوی او بیایید هرچند بر روی برف و یخبندان باشد که او خلیفه خدا و خلیفه من است. (مؤلف)

۳. کمال الدین: ۳۸۵/۲.

نداهاى نوح علیه السلام به شرق و غرب عالم مى رسيد و اين يکى از معجزات آن حضرت علیه السلام بود - چنان که در کتاب زبدة التصانيف آمده - . قائم علیه السلام نيز هنگام ظهور، بين رکن و مقام مى ايستد و فريادى بر مى آورد و مى گويد: اى نقبا و سرداران من؛ و اى خواص من؛ و اى کسانى که خداوند پيش از ظهور، آنان را بر روى زمين براى يارى من ذخيره کرده! با خواست و رغبت به سوى من آييد. پس صدای آن حضرت علیه السلام به آنها مى رسد در حالى که در محرابها و بر فرشها و رختخوابهايشان باشند و با يک فرياد، همه صدای او را مى شنوند و هر يک از آنها به گوشش مى رسد، و به سوى آن صدا اجابت مى کنند، و يک چشم بر هم زدن نمى گذرد که همگى آنها بين رکن و مقام قرار مى گيرند، چنان که در حديث مفضل از امام صادق علیه السلام آمده است.^۱

شباہت به ادریس علیه السلام: ادریس علیه السلام جد پدر نوح علیه السلام است که نامش اخنوخ بوده، خداوند او را به جايگاه بلندی بالا برد؛ گفته مى شود: به آسمان چهارم بالا رفت. و گفته مى شود که به آسمان ششم برده شد.

در مجمع البيان از مجاهد نقل کرده که گفت: ادریس به آسمان بالا برده شد، همان گونه که عیسی به آسمان برده شد، و او زنده است و نمرده. و ديگران گفته اند: بين آسمان چهارم و پنجم قبض روح شده است. اين معنى از امام باقر علیه السلام نيز روايت شده است.^۲ قائم علیه السلام را نيز خداوند به جايگاه والايى به آسمان برد.

۲. مجمع البيان: ۵۱۹/۶.

۱. بحار الانوار: ۷/۵۳.

ادریس علیه السلام را خداوند بر بال فرشته‌ای نشانید که در فضای آسمان او را به پرواز درآورد، چنان‌که علی بن ابراهیم قمی از پدرش از محمد بن ابی عمیر از کسی که برای او حدیث گفته بود، نقل کرده که گفت: امام ابو عبد الله صادق علیه السلام فرمود: خداوند تبارک و تعالی بر فرشته‌ای از فرشتگان غضب کرد و بال‌هایش را بُرید، و او را در یکی از جزیره‌های دریا افکند؛ پس زمانی طولانی - که خدا می‌داند - در آن دریا ماند. و چون خداوند ادریس را به رسالت برانگیخت، آن فرشته نزد وی آمد و گفت: ای پیغمبر خدا! دعا کن خداوند از من راضی شود و بال‌هایم را برگرداند. ادریس فرمود: آری، [چنین خواهم کرد]. آن‌گاه از پروردگار درخواست نمود، و خداوند بال‌های آن فرشته را بازگرداند و از او راضی شد، سپس آن فرشته به ادریس گفت: آیا حاجتی داری؟ فرمود: آری! دوست دارم مرا به آسمان بالا ببری تا به ملک الموت نگاه کنم، چون با یاد او زندگی ندارم. پس فرشته او را برگرفت و بر بال‌های خود به آسمان‌ها برد تا به آسمان چهارم رسید که ناگهان دید ملک الموت سر خود را از روی تعجب حرکت می‌دهد. ادریس بر ملک الموت سلام کرد و به او گفت: چرا سرت را تکان می‌دهی؟ گفت: چون خداوند به من امر فرمود که تو را بین آسمان چهارم و پنجم قبض روح کنم. گفتم: پروردگارا! چگونه این کار را انجام دهم و حال آن‌که غلظت آسمان چهارم به مقدار پانصد سال راه است و از آسمان چهارم تا آسمان سوم مقدار پانصد سال راه است و غلظت آسمان سوم نیز پانصد سال است، و هر آسمان از مابین آن به همین ترتیب است، این چگونه شدنی است؟ سپس او را بین آسمان

چهارم و پنجم قبض روح نمود. و همین است که خداوند می فرماید: «وَرَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا»^۱؛ و ما او را به جایگاه بلندی رساندیم. و بدین جهت او را ادریس نامیدند که کتاب های بسیار درس می گفت.^۲ و گفته می شود که او در بهشت زنده است، و این قول مروی از ابن عباس است.

قائم علیه السلام را هم روح القدس بر بال خود گرفت و به آسمان ها برد. در حدیثی که در کتاب کمال الدین از حکیمه نقل شده، در باب میلاد حضرت قائم علیه السلام آمده است: پس امام حسن عسکری علیه السلام فرزندش را گرفت، در حالی که کبوترها بالای سرش پرواز می کردند، آن گاه امام به یکی از کبوترها بانگ زد که: او را بردار و حفظ کن و هر چهل روز به ما برگردان. آن کبوتر او را برگرفت و به سوی آسمان پرواز کرد؛ بقیه کبوترها نیز پیروی کردند. آن گاه شنیدم که حضرت ابو محمد (امام عسکری علیه السلام) می فرمود: تو را به کسی می سپارم که مادر موسی فرزندش را به او سپرد. نرجس گریه کرد، آن حضرت به او فرمود: آرام باشد که شیر جز از پستان های تو بر او حرام است و به زودی به تو باز خواهد گشت، چنان که موسی به مادرش بازگردانده شد. خدای - عزوجل - می فرماید: «فَرَدَدْنَاهُ إِلَىٰ أُمِّهِ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ»^۳؛ سرانجام ما او را به مادرش بازگردانیم تا دیده اش روشنی یابد، و غمگین نشود.

حکیمه گوید: عرض کردم: این پرنده چیست؟ فرمود: این روح القدس است که

۲. تفسیر القمی: ۵۱/۲.

۱. سوره مريم، آیه ۵۷.

۳. سوره قصص، آیه ۱۳.

موکل به امامان است. آنها را تسدید و توفیق می‌دهد و به علم تربیت می‌کند...^۱
 ادریس علیه السلام از قومش غایب شد، هنگامی که می‌خواستند او را بکشند - چنان که
 در حدیثی از حضرت باقر علیه السلام آمده است - قائم علیه السلام نیز همین طور، هنگامی که
 دشمنان می‌خواستند آن حضرت را بکشند، غایب شد. چنان که در بحث ظلم
 دشمنان بر آن حضرت در حرف «ظ» گذشت.

غیبت ادریس علیه السلام به طول انجامید به حدی که شیعیان و پیروان او در
 سختی و شدت و فشار واقع شدند. قائم - عجل الله فرجه الشریف - نیز غیبتش
 طولانی است تا جایی که شیعیانش به منتهای سختی و فشار و مشقت واقع
 شوند. در بحار از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: پیوسته وضع شما
 چنین خواهد بود تا این که در میان فتنه و جور، کسی متولد شود که مردم او را
 شناسند. آن گاه زمین به حدی از ظلم و ستم پر شود که هیچ کس نتواند «الله»
 بگوید [و نام حق ببرد] سپس خداوند - عزوجل - مردی از من و از عترت من
 برانگیزد که او زمین را پر از عدل سازد، هم چنان که قبل از او آن را پر از ظلم
 و ستم کرده باشند.^۲

و از امیر المؤمنین علیه السلام مروی است که فرمود: البته زمین پر از ظلم و جور
 می‌شود، تا جایی که کسی - جز مخفیانه - الله نگوید. سپس خداوند قومی
 صالح را می‌آورد که آن را پر از قسط و عدل نمایند، چنان که از ظلم و جور پر
 شده است. و در حرف «ف» بعضی دلایل گذشت.

وقتی غیبت ادریس علیه السلام به طول انجامید، مردم بر توبه اتفاق کردند و به سوی خدا بازگشتند؛ خداوند متعال هم او را ظاهر ساخت و شدت و بدی را از آنان دور کرد. قائم - عجل الله فرجه الشريف - نیز همین طور است که اگر مردم بر توبه اتفاق کنند و تصمیم قطعی بر یاری اش داشته باشند، خدای تعالی او را ظاهر خواهد ساخت - که ان شاء الله در بخش هشتم مطالبی در این باره خواهد آمد.

هنگامی که ادریس علیه السلام ظهور کرد، پادشاه ستمگر و مردم برای او تسلیم شدند. قائم - عجل الله فرجه الشريف - نیز چنین است؛ هرگاه ظاهر شود، پادشاهان و امرای جبار و مردم عالم به آن حضرت می گروند و سر فرود می آورند. اگر بخواهید بیش از این بر احوال ادریس اطلاع یابید به کتاب های مفصلی مانند کمال الدین و بحار و حیات القلوب مراجعه کنید، ما اگر بیش از این در این باره مطالبی ذکر کنیم از منظور اصلی مان می مانیم، لذا به همین مقدار اکتفا می کنیم، امید آن که خداوند ما را با اولیای خود محشور گرداند.

شبهت به هود علیه السلام: نام هود علیه السلام عابر است، و نوح علیه السلام ظهورش را بشارت داد. در کتاب کمال الدین از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود: هنگامی که وفات نوح نزدیک شد، شیعیان و پیروان خود را فراخواند و گفت: بدانید که پس از من غیبتی خواهد بود که طاغوت ها ظاهر می شوند، و البته خداوند - عز وجل - به وسیله قیام کننده ای از فرزندانم که هود نامیده می شود بر شما گشایشی می رساند. او هیبت و سکینه و وقار دارد، در خلقت و اخلاق شبیه من است، و خداوند هنگام ظهور او دشمنان شما را به وسیله باد هلاک می کند. پس

پیوسته منتظرو مراقب ظهور و قیام هود بودند، تا این که مدت بر آنها طولانی شد و دل بیشترشان را قساوت گرفت. سپس خداوند متعال پیغمبرش، هود را فرستاد، بعد از آن که نومید شده بودند و بلا و گرفتاری وجودشان را پر کرده بود، و دشمنان به وسیله باد بدون نفع هلاک شدند، بادی که خداوند متعال آن را در قرآن چنین توصیف کرده است: ﴿مَا تَذَرُ مِنْ شَيْءٍ أَتَتْ عَلَيْهِ إِلَّا جَعَلْتَهُ كَالرِّمِيمِ﴾^۱؛ بر هیچ چیزی نگذشت مگر این که آن را همچون استخوان خاک شده ساخت. آن گاه غیبت بر او واقع شد تا این که هود علیه السلام ظاهر گشت.^۲ قائم علیه السلام را نیز با تمام خصوصیات پدران بزرگوارش مژده داده اند، و غیبت و ظهورش را بیان فرموده اند، که پاره‌ای از آنها گذشت.

هود علیه السلام؛ خداوند - عزوجل - کافرین را به وسیله او هلاک کرد، و باد عظیم را بر آنها فرستاد، چنان که خداوند می فرماید: ﴿إِذْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الرِّيحَ الْعَقِيمَ * مَا تَذَرُ مِنْ شَيْءٍ أَتَتْ عَلَيْهِ إِلَّا جَعَلْتَهُ كَالرِّمِيمِ﴾^۳؛ بر آنان تندبادی بی باران فرستادیم که بر هیچ چیزی نگذشت مگر این که آن را همچون استخوان خاک شده ساخت. قائم علیه السلام نیز چنان است که خداوند متعال به وجود او جمعی از کافرین را به وسیله باد سیاهی نابود می کند. - چنان که در روایت مفضل گذشت، و در بحث ندهای آن حضرت ان شاء الله خواهد آمد.

شباهت به صالح علیه السلام: صالح علیه السلام از قومش غایب شد و پس از آن که به سوی

۲. کمال الدین: ۱/۱۴۵.

۱. سوره ذاریات، آیه ۴۱.

۳. سوره ذاریات، آیه ۴۱ و ۴۲.

آن‌ها بازگشت، عده کثیری او را انکار کردند، چنان‌که در کمال الدین از امام ابو عبد الله صادق علیه السلام مروی است فرمود: صالح مدتی از قومش غایب شد، روزی که از آنان غیبت یافت، میانسال و خوش هیكل و خوش اندام بود، ریش انبوه و شکم خفته‌ای داشت، گونه‌هایش سبک و در میان مردمان میان بالا بود. هنگامی که به قومش بازگشت او را به صورتش شناختند، و آن‌ها را بر سه طایفه دید: یک طایفه منکر و کافر، و طایفه دیگر اهل شک و تردید بودند، و طایفه سوم یقین و ایمان داشتند. اول، آن طایفه که اهل شک و تردید بودند را دعوت کرد، و به آنان گفت: من صالح هستم. آن‌ها او را تکذیب کردند، و دشنام دادند و راندند، و گفتند: خداوند از تو بیزار است، صالح به صورت تو نبود. سپس نزد منکرین و کافرین آمد، و آن‌ها را دعوت فرمود، ولی از او نپذیرفتند و به بدترین وجهی از او رمیدند. آن‌گاه نزد طایفه سوم آمد و گفت: من صالح هستم. گفتند: نشانه‌ای بگو که بدانیم تو صالح هستی، چون ما تردید نداریم که خداوند تعالی آفریدگار است، هر کس را به هر شکل که بخواهد درمی‌آورد، ما در میان خودمان نشانه‌های قائم را به یکدیگر اطلاع داده‌و بررسی کرده‌ایم تا این‌که هرگاه بیاید برای ما معلوم باشد و صحت آن به وسیله یک خبر آسمانی بر ما محقق گردد. صالح علیه السلام فرمود: من همان صالح هستم که شتر را برای شما برآوردم.

گفتند: راست می‌گویی؛ همین مطلب را ما با هم بررسی می‌کردیم. نشانه‌های آن چیست؟ فرمود: یک روز او آب می‌آشامید و روز دیگر شما.

گفتند: ما به خداوند و آنچه تو از جانب او آورده‌ای ایمان داریم. اینجا است که خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: ﴿إِنَّ صَالِحاً مُّرْسَلٌ مِنْ رَبِّهِ﴾^۱؛ همانا صالح از سوی پروردگارش فرستاده شده است. و اهل یقین و ایمان گفتند: ﴿إِنَّا بِمَا أُرْسِلَ بِهِ مُؤْمِنُونَ﴾^۲؛ ما به آنچه او فرستاده شده ایمان داریم. و کسانی که تکبر کردند - شک کنندگان - گفتند: ﴿إِنَّا بِالَّذِي آمَنْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ﴾^۳؛ ما به آنچه شما ایمان آورده‌اید، کفر ورزیده‌ایم.

راوی گوید: آیا آن زمان، میان آن‌ها عالمی هم بود که به صالح آگاه باشد؟ فرمود: خداوند عادل‌تر از آن است که زمین را بدون عالمی بگذارد که مردم را به سوی خداوند رهبری کند، آن مردم تنها هفت روز پس از خروج صالح از میان آن‌ها، در حال حیرت که امامی را نمی‌شناختند به سر بردند، که در همان حال هم دین خدای - عزوجل - را در اختیار داشتند، و با هم متحد بودند، و چون صالح علیه ظاهر شد، پیرامونش جمع شدند، و همانا مثل قائم علیه السلام نیز مثل صالح است.^۴

آری، قائم علیه السلام هم مانند صالح علیه السلام خواهد بود. آنچه بر صالح جاری شده بی‌کم و کاست بر او جاری می‌شود. با آن‌که در سنّ پیری و پس از عمری طولانی ظهور می‌کند، به صورت جوانی کم‌تر از چهل سال است.

مردم نیز بر سه دسته خواهند بود: اهل یقین؛ شک؛ و انکار. اهل شک و انکار را دعوت می‌کند، و چون منکر شوند و نفی کنند، آن‌ها را می‌کشد.

۲. سوره اعراف، آیه ۷۵.

۴. کمال الدین: ۱/۱۳۶.

۱. سوره اعراف، آیه ۷۵.

۳. سوره اعراف، آیه ۷۶.

و اهل یقین از او نشانه می خواهند که به آنها ارائه می دهد، پس با او بیعت می کنند. و در تمام اینها روایاتی هست که بعضی از آنها را پیش تر آوردیم و بعضی دیگر را بعداً خواهیم آورد ان شاء الله تعالی.

شبهت به ابراهیم علیه السلام: ابراهیم علیه السلام دوران حمل و ولادتش مخفیانه بود. قائم علیه السلام نیز حمل و ولادتش مخفی بود.

ابراهیم علیه السلام در یک روز به قدری رشد می کرد که دیگران در یک هفته رشد می کنند، و در یک هفته آنقدر رشد داشت که دیگران در یک ماه رشد می نمایند، و در یک ماه به مقداری که دیگران در یک سال رشد دارند. چنانکه از امام صادق علیه السلام روایت شده است - ^۱ قائم علیه السلام نیز چنین بود، چنانکه در خبر حکیمه علیه السلام آمده: پس از گذشت چهل روز به خانه حضرت ابو محمد (امام عسکری علیه السلام) وارد شدم که ناگاه مولایم صاحب الزمان را دیدم که در خانه راه می رود، از او زیباروی تر و فصیح تر ندیدم. حضرت ابو محمد علیه السلام به من فرمود: این است مولود گرامی نزد خداوند - عزوجل - عرض کردم: ای آقای من چهل روزه است و من این وضع را در او می بینم؟ فرمود: ای عمه من! مگر ندانستی که ما گروه اوصیا در یک روز به مقدار یک هفته دیگران و در یک هفته به مقدار یک ماه دیگران و در یک ماه به مقدار یک سال دیگران رشد می کنیم. ^۲

ابراهیم علیه السلام از مردم عزلت گزید، خداوند - عزوجل - به نقل از او فرموده:

۱. بحار الانوار: ۱۲/۱۹.

۲. بحار الانوار: ۵۱/۲۷.

﴿وَأَعْتَزِلْكُمْ وَمَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾^۱؛ و از شما و آنچه غیر خداوند می پرستید، کناره می گیرم. قائم علیه نیز از مردم اعتزال جسته که در حرف «ع» گذشت.

ابراهیم علیه دو غیبت داشته است. قائم - عجل الله فرجه الشریف - نیز دو غیبت دارد.

ابراهیم علیه هنگامی که در آتش افکنده شد، جبرئیل برایش جامه ای از بهشت آورد. قائم - عجل الله فرجه الشریف - نیز همان جامه را هنگامی که قیام کند خواهد پوشید. در کتاب کمال الدین از مفضل از امام صادق علیه آمده که فرمود: آیا می دانی جامه یوسف چه بود؟ گفتم: نه. فرمود: وقتی برای ابراهیم علیه آتش افروختند، جبرئیل علیه یکی از جامه های بهشتی را آورد و بر او پوشانید، پس با آن جامه گرمی و سردی به او اثر نمی کرد. و چون هنگام وفاتش رسید، آن را در بازوبندی قرار داد و بر اسحاق آویخت، و اسحاق هم بعداً آن را بر یعقوب آویخت، و هنگامی که یوسف متولد شد یعقوب آن را بر او آویخت، و این در بازوی او بود تا بر او گذشت آنچه گذشت، و هنگامی که یوسف علیه آن پیراهن را از بازوبند بیرون ساخت، یعقوب بوی آن را شنید، همین است که خداوند به حکایت از او فرموده: ﴿إِنِّي لَأَجِدُ رِيحَ يُوسُفَ لَوْلَا أَن تَفْتِنُونِ﴾^۲؛ همانا من بوی یوسف را می شنوم اگر مرا به کم عقلی نسبت ندهید. این همان پیراهنی است که از بهشت نازل شده بود.

عرض کردم: فدایت شوم! این پیراهن به که می رسد؟ فرمود: به اهل آن

۲. سوره یوسف، آیه ۹۴.

۱. سوره مریم، آیه ۴۸.

و پیراهن همراه قائم ماست هنگامی که خروج نماید. سپس فرمود: هر پیغمبری که علمی یا چیزی را وارث بود، به محمد صلی الله علیه و آله رسیده است.^۱

می‌گویم: این خبر با حدیثی که فاضل علامه مجلسی در بحار از نعمانی نقل کرده منافاتی ندارد. حدیث چنین است: به سند خود، از یعقوب بن شعیب، از حضرت امام صادق علیه السلام که فرمود: آیا جامه قائم - عجل الله فرجه الشریف - را که در آن پیاخیزد به تو نشان دهم؟ عرض کردم: آری. پس آن حضرت جعبه‌ای را خواست و آن را گشود، و از آن پیراهن کرباسی بیرون آورد، و آن را باز کرد. دیدم آستین چپش خون‌آلود است. سپس فرمود: این همان پیراهن رسول خدا صلی الله علیه و آله است روزی که دندان‌های جلوییش ضربت دید آن را پوشیده بود و حضرت قائم علیه السلام همین پیراهن را برتن دارد و قیام می‌کند. من آن خون را بوسیدم و بر صورت نهادم. سپس آن حضرت، آن را تا کرد و برداشت.^۲

زیرا که احتمال دارد هر یک از این دو پیراهن را در بعضی اوقات بپوشد، و محتمل است که پیراهن ابراهیم علیه السلام را با خود داشته، و بر بازویش بسته باشد یا مانند آن؛ زیرا که در حدیث اول صراحت ندارد که آن حضرت آن را پوشیده باشد. والله العالم.

ابراهیم علیه السلام خانه کعبه را بنا نمود و حجر الاسود را در جایش نصب کرد. خداوند - عزوجل - می‌فرماید: ﴿وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا

۲. بحار الانوار: ۳۵۵/۵۲؛ و غیبت نعمانی: ۱۲۸.

۱. کمال الدین: ۱۴۲/۱.

تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ^۱؛ و [به یاد آور] هنگامی که ابراهیم و نیز اسماعیل پایه‌های خانه [کعبه] را بالا بردند و گفتند: پروردگارا! از ما بپذیر که همانا تو شنوای دانا هستی. و در برهان و غیر آن، از عقبه بن بشیر، از یکی از دو امام (باقر و صادق علیهما) روایت است که فرمود: خداوند - عزوجل - به ابراهیم دستور داد که خانه کعبه را بسازد و پایه‌های آن را بنا نماید، و به مردم محل عبادت و مناسکشان را ارائه دهد. پس ابراهیم و اسماعیل خانه کعبه را هر روز به مقدار یک ساق می‌ساختند تا به جایگاه حجر الاسود رسیدند. حضرت باقر علیه السلام فرمود: پس در اینجا کوه ابوقبیس او را ندا کرد که تو نزد من امانتی داری، آن‌گاه حجر الاسود را به ابراهیم داد و آن حضرت آن را در جای خودش نصب کرد.^۲

قائم علیه السلام نیز مانند آن را دارد. در بحار از حضرت ابوعبد الله صادق علیه السلام مروی است که فرمود: هرگاه قائم علیه السلام بپا خیزد، مسجد الحرام را منهدم می‌کند تا به اساس آن برساند و مقام ابراهیم را به جایی که در آن بوده باز می‌گرداند...^۳

و در خرایج، از ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولویه مروی است که گفت: در سال سیصد و سی و هفت به قصد تشرّف به حج به بغداد رسیدم، آن سال بنا بود قرامطه حجر الاسود را به جایگاهش بازگردانند، و بیشترین کوشش من برای آن بود که به کسی که حجر الاسود را در جای خودش نصب می‌کند

۲. البرهان: ۱/۱۵۳.

۱. سوره بقره، آیه ۱۲۷.

۳. بحار الانوار: ۵۲/۶۳۸.

دست یابم، زیرا که در کتاب‌ها خوانده بودم که آن را جز حجّت زمان کسی نمی‌تواند به جای خود نصب نماید - چنان‌که در زمان حجّاج امام زین العابدین علیه السلام آن را در جای خود قرار داد - ولی به بیماری شدیدی دچار شدم که از آن بر خود ترسیدم، و با آن حال نتوانستم به سفر خود ادامه دهم، و می‌دانستم که ابن هشام به مکه سفر می‌کند، لذا نامه‌ای نوشتم و مهر کرده، به او سپردم. در آن نامه از مدت عمرم پرسیده بودم که آیا مرگ من در این بیماری است یا نه؟ و به ابن هشام گفتم: سعی من بر این است که این نامه به دست کسی که حجر الاسود را به جای خودش نصب می‌کند برسد، من تو را برای این کار فراخواندم.

ابن هشام گوید: وقتی به مکه رسیدم و موقع جای‌گذاری حجر الاسود فرا رسید، به خدّام حرم پولی دادم که در آن وقت معین بگذارند جایی باشم که بینم نصب‌کننده آن کیست، و آن‌ها را با خود همراه کردم تا از دحام جمعیت را از من دور سازند، دیدم هر کس خواست حجر را در جایش نصب کند نمی‌توانست و حجر الاسود قرار نمی‌یافت و می‌افتاد.

پس جوانی گندمگون و خوش صورت آمد، آن را گرفت و در جایش قرار داد، آن چنان بند شد که انگار اصلاً از آنجا کنده نشده بود. فریادهای مردم به خاطر آن بلند شد و آن جوان رفت که از در خارج شود، من از جای خود برخاستم به دنبالش رفتم، مردم را از راست و چپ کنار می‌زدم که خیال کردند دیوانه‌ام. مردم برای او راه می‌گشودند و من چشم از او نمی‌گرفتم تا از مردم

جدا شد. من به سرعت می رفتم و او با تائی و آرامش می رفت، و چون به جایی رسید که غیر از من کسی او را نمی دید، به سمت من برگشت و فرمود: آنچه با خود داری پیش آور. من نامه را تقدیم کردم، بدون این که به آن نگاهی کند فرمود: به او بگو که از این بیماری ترسی بر تو نیست و مرگی که ناچار از آن است پس از سی سال می رسد. اشک در چشمم حلقه زد، و نتوانستم از جا حرکت کنم، مرا به حال خود گذاشت و رفت.

ابوالقاسم می گوید: این جریان را ابن هشام برایم گفت.

راوی می افزاید: پس از سی سال از آن ماجرا ابوالقاسم بیمار شد، به امور خود رسیدگی کرد، وصیت نامه اش را نوشت، و جدّیت عجیبی در این کار داشت. به او گفتند: این ترس چیست؟ امیدواریم خداوند به سلامت تو منت بگذارد؟ جواب داد: این همان سالی است که هشدار داده شدم و در همان بیماری درگذشت. خداوند رحمتش کند.^۱

ابراهیم علیه السلام را خداوند از آتش نجات داد، خدای - عزوجل - در کتاب خود می فرماید: «قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ»^۲؛ ای آتش بر ابراهیم! سرد و سلامت باش. قائم علیه السلام نیز به همین ترتیب خواهد شد، چنان که در بعضی از کتاب ها از محمد بن زید کوفی از امام صادق علیه السلام منقول است فرمود: هنگامی که قائم علیه السلام خروج می کند، شخصی از اصفهان نزد آن حضرت می آید، و معجزه حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام را تقاضا می کند؛ پس آن جناب دستور

۲. سوره انبیاء، آیه ۶۹

۱. الخرائج: باب ۱۳.

می‌دهد که آتش عظیمی برافروزند و این آیه را می‌خوانند: ﴿فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾^۱؛ پس منزّه است خداوندی که مالکیت و زمام همه چیز در دست اوست؛ و به سوی او بازگردانده می‌شوید. سپس داخل آتش می‌شود و آن‌گاه به سلامت از آن بیرون می‌آید. آن مرد ملعون این معجزه را انکار می‌کند و می‌گوید: این سحر است. پس آن حضرت علیه السلام به آتش دستور می‌دهد، مرد را می‌گیرد و می‌سوزاند، و می‌فرماید: این سزای کسی است که صاحب‌الزمان و حجّت‌الرحمن را انکار نماید.

ابراهیم علیه السلام مردم را به سوی خداوند فرا خواند. خداوند فرماید: ﴿وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ﴾^۲؛ و در مردم به حج اعلام و دعوت عمومی کن. و در برهان از حضرت ابو جعفر باقر علیه السلام است که فرمود: ابراهیم در میان مردم به حج بانگ زد و گفت: ای مردم! من ابراهیم خلیل الله هستم، خداوند شما را امر فرمود که حجّ این خانه را بجای آورید، پس شما حجّ را انجام دهید. و هر کس به حجّ می‌رود - تا روز قیامت - ابراهیم را اجابت کرده است.^۳ قائم علیه السلام نیز مردم را به سوی خدا دعوت می‌کند، چنان‌که قبلاً مطالبی در حرف «د» گذشت. مطالب دیگری نیز ان شاء الله خواهد آمد.

شبهت به اسماعیل علیه السلام: اسماعیل علیه السلام؛ خداوند به ولادت او بشارت داد، چنان‌که فرمود: ﴿فَبَشِّرْ نَاهُ بِغُلَامٍ حَلِيمٍ﴾^۴؛ پس او را به پسر بردباری مژده دادیم.

۱. سوره یس، آیه ۸۳.

۲. سوره حج، آیه ۲۷.

۳. سوره صافات، آیه ۱۰۱.

۴. البرهان: ۱/۱۵۴؛ و کافی: ۲۰۵/۴.

خداوند به ولادت و قیام قائم علیه السلام نیز بشارت داده است، چنان که در بخش سوم گذشت. همچنین پیغمبر و ائمه معصومین علیهم السلام بشارت داده‌اند، و نیز بر این معنی دلالت می‌کند آنچه در کتاب‌های تبصرة الولی و بحار از اسماعیل بن علی نوبختی آمده که گفت: روزی در مرض فوت امام حسن عسکری علیه السلام در خدمتش بودم. آن حضرت به خادم خود عقید - غلام سیاه چهره‌ای که اهل نوبه و پیش از آن هم خدمتگزار امام علی النقی علیه السلام بود و امام حسن عسکری علیه السلام را بزرگ کرده بود - فرمود: ای عقید! قدری آب مصطکی برای من بجوشان. عقید اطاعت کرد و پس از فراهم شدن آب مصطکی، صیقل، مادر امام زمان - عجل الله فرجه الشریف - آن را به خدمت آن حضرت آورد.

حضرت ظرف را گرفت و خواست بیاشامد، ولی دست مبارکش لرزید و به دندان نازینش خورد، آن‌گاه آن را زمین نهاد و به عقید فرمود: داخل اتاق شو، خواهی دید کودکی در سجده است، او را نزد من بیاور.

ابوسهل [نوبختی] گوید: عقید گفت: هنگامی که برای آوردن آن کودک به اندرون اتاق رفتم، دیدم کودکی در حال سجده است و انگشت سبابه خود را به سوی آسمان گرفته است. من سلام کردم، او نمازش را کوتاه کرد. عرض کردم: آقا شما را می‌طلبند که به خدمتش درآیی. در این موقع مادرش صیقل آمد، دستش را گرفت و او را نزد پدرش آورد.

ابوسهل گوید: موقعی که خدمت آن حضرت رسید، سلام کردم، دیدم رنگش بسان در سفید، موهای سرش کوتاه و میان دندان‌هایش گشاده بود.

چون چشم امام حسن عسکری علیه السلام بر او افتاد گریه کرد و گفت: ای آقای خاندانم، این آب را به من بده که به سوی پروردگارم می‌روم. آقازاده اطاعت کرد و ظرف آب مصطکی را برداشت و به دهان پدرش نزدیک برد تا آن را نوشید. سپس امام عسکری علیه السلام فرمود: مرا برای نماز آماده سازید. آن کودک حوله‌ای در دامن امام گسترده، پس آن کودک پدر را وضو داد و آن حضرت سر و دو پایش را مسح کشید، آن‌گاه فرمود: ای فرزند! به تو مژده می‌دهم که صاحب الزمان و حجّت خدا در روی زمین تویی، تو فرزند و جانشین منی، از من متولد شده‌ای و تو (م ح م د) فرزند حسن فرزند علی فرزند محمد فرزند علی فرزند موسی فرزند جعفر فرزند محمد فرزند علی فرزند حسین فرزند علی بن ابی طالب علیه السلام می‌باشی از نسل پیامبر صلی الله علیه و آله و خاتم ائمه طاهرين هستی، و پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله به تو بشارت داده و نام و کنیه تو را گفته. این مطلب را پدرم از پدران طاهرين تو به من خبر داده است، درود خداوند بر اهل البيت باد، پروردگارمان ستوده با عظمت است. این سخن را فرمود و همان موقع امام حسن بن علی عسکری علیه السلام بدرود حیات گفت. صلوات الله عليهم اجمعين.^۱

مؤلف گوید: وفات آن حضرت که بر اثر مسموم شدن صورت گرفت، هشتم ربیع الاول سال دویست و شصت واقع شد و عمر شریفش بیست و هشت سال بود، صلوات الله علیه.

اسماعیل علیه السلام چشمه زمزم از زمین برایش جوشید. قائم علیه السلام نیز آب از سنگ

سخت برایش خواهد جوشید - چنانکه در بحث شبهات آن حضرت به موسی علیه السلام خواهد آمد - و چندین بار نیز آب از زمین برای آن بزرگوار جوشیده است. چنانکه در بحار از کتاب تنبیه الخاطر از شیخ اجل علی بن ابراهیم عریضی علوی حسینی، از علی بن علی بن نما منقول است که گفت: حسن بن علی بن حمزه اقساسی در خانه شریف علی بن جعفر بن علی مدائنی علوی برای ما تعریف کرد که: پیرمردی رختشوی در کوفه به زهد و پارسایی و عبادت و عزلت موصوف بود، و پیوسته در پی آثار و اخبار نیکان می رفت. در یکی از روزها که من در مجلس پدرم بودم، دیدم این پیرمرد برای پدرم سخن می گوید و پدرم خوب گوش می دهد.

پیرمرد می گفت: شبی در مسجد جعفری - که مسجدی قدیمی و در بیرون کوفه است - بودم، شب به نیمه رسیده بود، من در آنجا برای عبادت خلوت داشتم که ناگهان سه نفر داخل مسجد شدند و چون به وسط حیاط رسیدند یکی از آنها به زمین نشست، سپس دست خود را به چپ و راست روی زمین کشید که آبی جوشید و از آنجا بیرون زد. آن گاه وضو گرفت و به آن دو نفر هم اشاره کرد، آنها نیز وضو گرفتند، سپس جلو ایستاد و آن دو نفر به او اقتدا کردند، من هم رفتم به او اقتدا کردم و نماز خواندم.

وضع او مرا مبهوت کرد و آب بیرون آوردنش را بزرگ شمردم، پس از آن که نماز را سلام داد، از یکی از آن دو نفر که سمت راست من بود پرسیدم: این کیست؟ به من گفت: این صاحب الامر فرزند امام حسن عسکری علیه السلام

است. پیش رفتم و دست‌های مبارک حضرت را بوسیدم و عرضه داشتم: یا بن رسول الله! درباره شریف عمر فرزند حمزه چه می‌فرمایی آیا او بر حق است؟ فرمود: خیر، ولی بسا که هدایت شود و پیش از مرگ مرا می‌بیند.

راوی می‌گوید: این حدیث جالب را نگاشتیم، و مدتی از این قضیه گذشت تا این که شریف عمر فرزند حمزه وفات یافت و شنیده نشد که او امام زمان علیه السلام را دیده باشد. روزی با آن پیرمرد زاهد در جایی ملاقات نمودم و جریانی که گفته بود به یادش انداختم و از او - به طور ایراد - پرسیدم: مگر شما نگفتید شریف قبل از مرگش حضرت صاحب الامر را - که به او اشاره نمودی - خواهد دید؟ پیرمرد گفت: از کجا دانستی که او آن حضرت را ندیده است؟ بعد از آن روزی شریف ابوالمنقب پسر شریف عمر فرزند حمزه را دیدم، و درباره پدرش با او گفتگو کردم.

شریف ابوالمنقب گفت: در یکی از شب‌هایی که پدرم در بستر مرگ قرار داشت، نزد او بودم، آخر شب نیروی بدنی پدرم تحلیل رفته، صدایش ضعیف شده و درها به روی ما بسته بود. ناگهان مردی بر ما وارد شد که هیبت او ما را گرفت، و آمدنش را با وجود بسته بودن درها مهم تلقی کردیم، ولی توجهی نداشتیم که از وی سؤال کنیم. آن مرد کنار پدرم نشست، و مدتی آهسته با وی گفتگو کرد و پدرم می‌گریست. سپس برخاست و رفت و چون از دیدگان ما غایب شد، پدرم به سختی تکان خورد و گفت: مرا بنشانید، ما هم او را نشانیدیم چشم‌های خود را باز کرد و گفت: این شخص که نزد من بود

کجاست؟ گفتم: از همانجا که آمده بود بازگشت. گفت: دنبالش بروید. رفتیم ولی او را دیگر نیافتیم، درها بسته بود. نزد پدر بازگشتیم و جریان را به او گفتیم، سپس از او پرسیدیم: این شخص که بود؟ گفت: این صاحب الامر علیه السلام بود، پس از آن سختی بیماری اش عود کرد و بیهوش شد.^۱

می گویم: در حرف «ظ» مناسب این معنی گذشت، مراجعه شود.

اسماعیل علیه السلام گوسفند چرانی می کرد. قائم علیه السلام نیز این برنامه را خواهد داشت، در حدیث مفضل از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود: و قسم به خدا ای مفضل! گویا می نگرم او را که داخل مکه شده و جامه پیغمبر صلی الله علیه و آله را پوشیده و عمامه زردی به سر نهاده، و نعلین وصله شده پیغمبر را به پا کرده، و عصای آن حضرت را به دست گرفته، چند بز لاغر را می راند و با این وضع می رود تا به خانه کعبه می رسد. در آن هنگام کسی نیست که او را بشناسد، او در سن جوانی آشکار می گردد.^۲

اسماعیل علیه السلام تسلیم امر خدای - عزوجل - بود، او گفت: ﴿يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ﴾^۳؛ ای پدر! آنچه امر می شوی انجام ده ان شاء الله مرا از صابرين خواهی یافت. قائم علیه السلام نیز تسلیم امر الهی است.

شباهت به اسحاق علیه السلام: اسحاق علیه السلام؛ خداوند تعالی - پس از آن که ساره از بچه دار شدن مأیوس شده بود - ولادت او را بشارت داد. خدای - عزوجل - چنین

۲. بحار الانوار: ۶/۵۳

۱. بحار الانوار: ۵۵/۵۲

۳. سوره صافات، آیه ۱۰۲.

فرموده: «وَأَمْرَأْتُهُ قَائِمَةٌ فَضَحِكْتُ فَبَشَّرْنَاهَا بِإِسْحَاقَ وَمِنْ وَرَاءِ إِسْحَاقَ يَعْقُوبَ، قَالَتْ يَا وَيْلَتَى أَأَلِدُ وَأَنَا عَجُوزٌ وَهَذَا بَعْلِي شَيْخًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجِيبٌ»^۱؛ زنش در حالی که ایستاده بود [از خوشحالی] بخندید، پس او را به اسحاق و بعد از او به یعقوب بشارت دادیم. (سارا) گفت: آیامی شود من بزایم در حالی که پیرزنی هستم و این شوهرم پیرمردی است! همانا این چیز شگفتی است.

قائم علیه السلام نیز بعد از آن که مردم از ولادت او مأیوس شدند، ولادتش بشارت داده شد، چنان که در خرایج از عیسی بن صبیح (یا مسیح) روایت شده که گفت: امام حسن عسکری علیه السلام با ما وارد زندان شد، من در حق او معرفت داشتم، به من فرمود: تو شصت و پنج سال و یک ماه و دو روز عمر داری. کتاب دعایی همراه من بود که در آن تاریخ ولادتم نوشته شده بود، وقتی به آن نگریستم دیدم همان طور است که آن حضرت فرمود، سپس فرمود: آیا اولاد داری؟ عرض کردم: نه. دست به دعا برداشت که: خدایا! فرزندی به او روزی کن تا بازوی او باشد که فرزند چه خوب بازویی است. سپس به این بیت از شعر متمثل شد و گفت:

مَنْ كَانَ ذَا عَضْدٍ يُدْرِكُ ظِلَامَتَهُ إِنَّ الدَّلِيلَ الَّذِي لَيْسَتْ لَهُ عَضْدٌ

هر که بازویی داشته باشد حقوق پایمال شده خود را به دست می آورد، ذلیل آن است که بازویی نداشته باشد.

به آن حضرت عرض کردم: آیا شما فرزند داری؟ فرمود: آری، به خدا

۱. سوره هود، آیه ۷۱ و ۷۲.

سوگند! برای من فرزندی خواهد بود که زمین را از قسط و عدل پر می کند، اما الان فرزندی ندارم، سپس باز (به این اشعار) متمثل شد، فرمود:

لَعَلَّكَ يَوْمًا أَنْ تَرَاني كَأَنَّما
بَنِي حَوالِي الأَسودُ اللّوايِدُ
فَإِنَّ تَمِيمًا قَبْلَ أَنْ يَلِدَ الحَصِي
أقامَ زَمانًا وَهُوَ فِي الناسِ واحِدُ

شاید روزی فرارسد تو ببینی که فرزندانم همچون شیرانی پیرامونم هستند.

پس به راستی که تمیم، پیش از آن که فرزندان زیادی را به دنیا آورد روزگاری دراز در میان مردم تنها بود.^۱

شبهات به لوط عليه السلام: لوط عليه السلام؛ فرشتگان برای یاری اش نازل شدند: ﴿قَالُوا يَا لُوطُ إِنَّا رُسلُ رَبِّكَ لَنْ يَصِلُوا إِلَيْكَ﴾^۲؛ گفتند: ای لوط همانا ما فرستادگان پروردگارت هستیم، هرگز آنان به تو نمی رسند [که آزارت دهند]. قائم عليه السلام نیز، فرشتگان برای یاری اش فرود خواهند آمد، چنان که مطالبی در این زمینه گذشت، و در خبر کنیز حضرت ابومحمد (امام عسکری عليه السلام) آمده که: وقتی سید - یعنی حضرت حجت عليه السلام - متولد شد نور درخشنده ای دید که از آن حضرت آشکار شد و تا افق آسمان رفت و پرنندگان سفیدی را دید که از آسمان فرود می آیند، بال های خود را بر سر و صورت و بدنش می کشند، سپس پرواز می کنند. وقتی به حضرت ابومحمد (امام عسکری عليه السلام) این مطلب را گفتم خندید و فرمود: این ها فرشتگانی هستند، فرود آمده اند تا به این مولود تبرک

۲. سوره هود، آیه ۸۱

۱. الخراج: ۷۲.

جویند، و این‌ها یاران او خواهند بود هنگامی که خروج می‌کند.^۱

در بحث قوت مؤمنین نیز مطالب مناسبی گذشت.

و نیز از شباهت‌های حضرت قائم علیه السلام به لوط این است که لوط علیه السلام از بلاد فاسقین بیرون رفت، حضرت قائم علیه السلام نیز از بلاد فاسقین بیرون رفته است. شباهت به یعقوب علیه السلام: یعقوب علیه السلام؛ خداوند - پس از مدتی طولانی - پراکندگی او را جمع فرمود و فراهم آورد. قائم علیه السلام نیز، خداوند پریشانی و پراکندگی او را پس از مدتی درازتر جمع خواهد ساخت.

یعقوب علیه السلام برای یوسف آن قدر گریست که چشمانش از اندوه سفید شد در حالی که خشم خود را فرو می‌برد.^۲ قائم علیه السلام نیز برای جدش حسین علیه السلام گریسته [و می‌گرید] و در زیارت ناحیه فرموده است: «وَلَا بُكَيْنَ عَلَيْكَ بَدَلِ الدَّمُوعِ دَمًا»؛ به جای اشک بر تو خون می‌گریم.^۳

یعقوب علیه السلام منتظر فرج بود و می‌گفت: «لَا تَيَأَسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيْئَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ»^۴؛ از رحمت خداوند ناامید نشوید که همانا کسی، جز گروه کافران از رحمت خداوند مأیوس نشود. قائم علیه السلام نیز منتظر فرج است، چنان‌که روایات شاهد بر این معنی است.

شباهت به یوسف علیه السلام: یوسف علیه السلام زیباترین اهل زمان خود بود. قائم علیه السلام نیز زیباترین اهل زمان خود می‌باشد، چنان‌که در بحث جمال آن حضرت گذشت.

۲. سوره یوسف، آیه ۸۴

۱. کمال الدین: ۴۳۱/۲

۴. سوره یوسف، آیه ۸۷

۳. بحار الانوار: ۳۲۰/۱۰۱

یوسف علیه السلام مدتی طولانی غایب شد تا این که برادران بر او داخل شدند پس آنان را شناخت در حالی که آنها او را نشناختند.^۱

قائم علیه السلام نیز از خلق غایب شده، در عین حالی که در میان آنها راه می رود و آنان را می شناسد ولی آنها او را نمی شناسند، که در بحث غیبت آن حضرت در حرف «غ» گذشت.

یوسف علیه السلام، خداوند امرش را یک شبه اصلاح فرمود، که پادشاه مصر آن خواب را دید. قائم علیه السلام نیز، خداوند متعال امرش را در یک شب اصلاح می فرماید، پس در آن یک شب یاران آن حضرت را از بلاد دور جمع می کند.

شیخ صدوق در کمال الدین از حضرت ابو جعفر باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: در صاحب این امر شباهتی از یوسف علیه السلام هست و آن این که خداوند عزوجل - در یک شب امر او را اصلاح می فرماید.^۲ و از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله مروی است که فرمود: مهدی از ما اهل البیت است، خداوند امر او را در یک شب اصلاح می کند.^۳

یوسف علیه السلام دچار زندان شد، وی گفت: «رَبِّ السِّجْنِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ»^۴؛ پروردگارا! زندان برایم خوش تر از چیزی است که اینان مرا به آن فرا می خوانند. قائم علیه السلام نیز، در حدیثی که از حضرت امام باقر علیه السلام آوردیم چنین آمده که فرمود: در صاحب این امر سنتی از موسی و سنتی از عیسی و سنتی از یوسف و سنتی از محمد صلی الله علیه و آله هست - تا آنجا که فرمود: و اما سنت از یوسف، زندان و غیبت است.^۵

۱. کمال الدین: ۳۲۹/۱.

۲. کمال الدین: ۳۲۹/۱.

۳. کمال الدین: ۳۲۹/۱.

۴. بحار الانوار: ۲۸۰/۵۲.

۵. کمال الدین: ۳۲۹/۱.

۶. سوره یوسف، آیه ۳۳.

می‌گوییم: ای دوست پیرو خاندان عصمت از این بیان عبرت بگیر و در عظمت مصیبت و محنت مولایت، اندیشه کن که دنیا با همه فراخی و زمین با همه پهناوری‌اش برای او زندان شده، به طوری که از ستم معاندین و مخالفتشان ایمن نیست. از درگاه خداوند متعال می‌خواهیم که فرجش را تعجیل و خروجش را سهل و آسان گرداند.

یوسف علیه السلام چند سالی در زندان ماند. و اما قائم علیه السلام، ای کاش می‌دانستم که چقدر در این زندان غیبت به سر خواهد برد و کی بیرون خواهد آمد! یوسف علیه السلام از خاص و عام غایب شد و از برادرانش مخفی ماند، و امر او بر پدرش یعقوب مشکل شد با این که مسافت میان او و خاندان و شیعیانش نزدیک بود - چنان که در حدیث آمده -.

قائم علیه السلام نیز - چنان که در حدیث دیگری آمده - همین طور است. در کمال الدین از حضرت امام باقر علیه السلام در بیان شباهت حضرت قائم علیه السلام به جمعی از پیغمبران چنین است: و اما شباهت او به یوسف بن یعقوب علیه السلام، غیبت از خاص و عام، مخفی بودن از برادران و پوشیده شدن امر او از پدرش یعقوب پیغمبر علیه السلام با وجود نزدیک بودن مسافت بین آن حضرت با پدر و خاندان و پیروانش...^۱

می‌گوییم: اخباری که دلالت می‌کند بر این که آن حضرت - عجل الله فرجه الشریف - با ما است و بر احوال ما آگاه می‌باشد، بسیار است که شاید بعضی از آنها را در این کتاب بیاوریم، ان شاء الله تعالی.

شباهت به خضر علیه السلام: خضر علیه السلام؛ خداوند عمرش را طولانی نموده، و این موضوع نزد شیعه و سنی مسلم است و روایات بسیاری بر آن دلالت دارد، از جمله: در بحار به نقل از مناقب از داوود رقی روایت شده که گفت: دو تن از برادرانم به قصد زیارت مسافرت کردند، یکی از آن دو از شدت تشنگی بی تاب شد به طوری که از الاغ خود به زمین افتاد و دیگری نیز دچار زحمت گردید، ولی از جای برخاست و نماز خواند و به درگاه خدا و پیغمبر و امیر المؤمنین و امامان علیهم السلام استغاثه کرد و یک یک آن‌ها را نام برد تا به نام جعفر بن محمد علیه السلام رسید و شروع کرد التماس کردن و آن حضرت را صدا زد، که ناگاه مردی را دید به بالینش ایستاده، می‌گوید: جریان تو چیست؟ ماجرای خود را برایش بازگو کرد. آن مرد قطعه چوبی به او داد و گفت: این را بین دو لب او (دوست از حال رفته) بگذار. همین کار را کرد ناگهان دید او چشمش را گشود و برخاست نشست و اصلاً تشنگی احساس نمی‌کند، رفتند و قبر مطهر را زیارت کردند.

و چون به سوی کوفه مراجعت کردند، آن کسی که دعا کرده بود، به مدینه سفر کرد و بر امام صادق علیه السلام وارد شد، آن حضرت فرمود: بنشین، حال برادرت چگونه است؟ آن چوب کجاست؟ عرض کرد: ای آقای من! وقتی برادرم به آن حال افتاد خیلی غمناک شدم و هنگامی که خداوند روح او را بازگرداند از خوشحالی چوب را فراموش کردم. حضرت صادق علیه السلام فرمود: ساعتی که تو در غم برادرت فرو رفتی برادرم خضر نزد من آمد، به دست او برای تو قطعه چوبی از درخت طوبی فرستادم. سپس آن حضرت به خادم

خود رو کرد و گفت: برو آن عطردان را بیاور، خادم رفت و آن را آورد. حضرت آن را گشود و همان قطعه چوب را بیرون آورد و به آن شخص نشان داد تا آن را شناخت. سپس دوباره آن را به جای خود بازگرداند.^۱

قائم علیه السلام نیز، خداوند عمرش را طولانی قرار داده، بلکه از بعضی روایات استفاده می‌شود که حکمت این که عمر خضر طولانی شده این است که دلیل بر طول عمر قائم علیه السلام باشد. شیخ صدوق رحمه الله در کتاب کمال الدین در حدیثی طولانی که در باب هشتم ان شاء الله تعالی خواهیم آورد، از حضرت امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: و اما بنده صالح خضر علیه السلام را خداوند عمر طولانی عنایت فرمود نه به خاطر نبوتی که برایش تقدیر کرده باشد یا کتابی که بر او نازل فرماید و نه آیینی که شرایع دیگر را نسخ نماید، و نه برای امامتی که بندگان خود را به اقتدای او ملزم سازد و نه اطاعتی که بر او فرض فرماید، بلکه چون در علم خداوند تبارک و تعالی گذشته بود که عمر قائم علیه السلام در دوران غیبت طولانی خواهد شد تا آنجا که بندگان او باور نکنند و آن عمر طولانی را انکار نمایند. خداوند عمر بنده صالح (خضر) را بدون سبب طولانی ساخت مگر به علت استدلال به وسیله آن بر عمر قائم علیه السلام و تا این که دلیل و برهان معاندین را قطع نماید که مردم را بر خداوند حجّتی نباشد.^۲

و نیز در کتاب کمال الدین از امام رضا علیه السلام روایت شده که فرمود: خضر علیه السلام از آب حیات آشامیده پس او زنده است و نمی‌میرد تا در صور دمیده شود

و البته او نزد ما می آید و بر ما سلام می کند، صدایش شنیده می شود ولی خودش دیده نمی گردد، و او هر جا که نامش به میان آید حاضر می شود، پس هر که از شما او را یاد کرد بر او سلام کند، او هر سال در مراسم حج حاضر است، تمام مناسک را انجام می دهد، در عرفه وقوف دارد، پس بر دعای مؤمنین آمین می گوید، خداوند وحشت قائم ما را هنگام غیبتش به وسیله او به انس مبدل می سازد، و تنهایی اش را به او برطرف می نماید.^۱

نام خضر علیه بلیا است و بعضی اسم های دیگری گفته اند. علت این که خضر نامیده شده - چنان که از شیخ صدوق آمده - این است که بر چوب خشکی نمی نشست مگر این که سبز می شد، و نیز گفته شده که هرگاه نماز بگزارد اطرافش سبز می شود.^۲ و گفته اند: برای این که او در سرزمین سفیدی بود که به یکباره تکان خورد و از پی او سبز شد.

و در تلفظ خضر سه لهجه هست: ۱- فتح خاء و سکون ضاد (خَضْر) ۲- کسر خاء و سکون ضاد (خِضْر) ۳- فتح خاء و کسر ضاد (خَضِر).

در نجم الثاقب روایت کرده که حضرت قائم علیه السلام به هر سرزمینی که بگذرد، سبز و پرگیاه می شود و آب از آنجا می جوشد، و چون از آنجا برود آب فرو می رود و زمین به حال خود برمی گردد.^۳

می گویم: این خبر شواهد دیگری نیز دارد که آوردن آنها با این مختصر سازگار نیست.

۲. کمال الدین: ۳۹۱/۲.

۱. کمال الدین: ۳۹۰/۲.

۳. نجم الثاقب: ۸۴.

حضرت علیه السلام؛ خداوند متعال به او قدرت و نیرویی عنایت فرموده که به هر شکل که بخواهد، در می‌آید؛ چنان‌که علی بن ابراهیم در تفسیرش از امام صادق علیه السلام روایت کرده. ^۱ قائم علیه السلام را نیز خداوند همین قدرت عنایت فرموده، روایات و حکایاتی که بر این معنی دلالت می‌کند، بسیار است که قسمتی از آنها را در این کتاب آورده‌ایم.

حضرت علیه السلام مأمور به علم باطن بود، چنان‌که به موسی علیه السلام گفت: ﴿إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا وَكَيْفَ تَصْبِرُ عَلَىٰ مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْرًا﴾ ^۲؛ همانا تو هرگز همراه من صبر نتوانی کرد و چگونه صبر نمایی بر آنچه نسبت به آن علم و احاطه نداری؟ قائم علیه السلام نیز، مأمور به علم باطن است، چنان‌که در علم و حکم آن حضرت گذشت.

حضرت علیه السلام؛ وجه کارهایش آشکار نشد مگر بعد از آن که خودش فاش کرد. قائم علیه السلام نیز، وجه غیبتش آن‌طور که باید مکشوف نمی‌شود مگر بعد از ظهور، چنان‌که در بحث غیبت آن حضرت در حرف «غ» گذشت.

حضرت علیه السلام؛ هر سال در مراسم حج شرکت می‌کند و تمام مناسک را انجام می‌دهد. قائم علیه السلام نیز، هر سال در مراسم حج شرکت می‌کند و تمام مناسک را بجای می‌آورد. چنان‌که در بحث حج آن حضرت گذشت.

در اینجا خوش دارم حکایت لطیف و روایت شریفی را بنگارم که فواید و عواید بسیاری در آن هست.

۲. سوره کهف، آیه ۶۷.

۱. تفسیر القمی: ۴۰۴.

شیخ صدوق در کتاب کمال الدین به سند خود از ابونعیم انصاری و نیز علامه مجلسی در بحار از کتاب غیبت شیخ اجل محمد بن الحسن طوسی به سند خود از احمد بن محمد انصاری روایت کرده است، که گفت: همراه با جماعتی از زهاد که تعدادشان به سی نفر می‌رسید و در میان آن‌ها فرد مخلصی جز محمد بن القاسم علوی عقیقی نبود، در مکه کنار مستجار بودم که روز ششم ذی الحجه سال دویست و نود و سه ناگهان جوانی از میان طواف بر ما برآمد که با دو پارچه احرام بسته بود و نعلینی در دست داشت، چون چشم ما به او افتاد همگی از هیبتش برخاستیم و هیچ یک از ما باقی نماند مگر این که از جای برخاست و بر او سلام کرد.

سپس نشست و به سمت راست و چپ متوجه شد، آن‌گاه فرمود: آیا می‌دانید حضرت ابوعبد الله امام صادق علیه السلام در دعای الحاح چه می‌گفت؟ پرسیدیم: چه می‌گفت؟ فرمود: او چنین می‌گفت: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي بِهِ تَقُومُ السَّمَاءُ وَبِهِ تَقُومُ الْأَرْضُ وَبِهِ تُفَرِّقُ بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ وَبِهِ تَجْمَعُ بَيْنَ الْمُتَفَرِّقِ وَبِهِ تُفَرِّقُ بَيْنَ الْمُجْتَمِعِ وَبِهِ أُخْصِيَتْ عَدَدَ الرِّمَالِ وَزِنَةَ الْجِبَالِ وَكَئِلَ الْبِحَارِ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَجْعَلَ لِي مِنْ أَمْرِي فَرْجًا وَمَخْرَجًا»؛ پروردگارا! من از تو می‌خواهم به حق اسم تو که آسمان به آن برپا و زمین به آن برجاست و به وسیله آن، بین حق و باطل جدایی کنی و به آن پراکنده را جمع می‌نمایی، و به آن جمع شده را پراکنده می‌کنی، و با آن عدد شنها و وزن کوه‌ها و پیمانۀ دریاها را شماره کردی. از تو می‌خواهم که بر محمد و آل محمد درود فرستی و به امر من فرج و راه خلاصی قرار دهی.

سپس برخاست و در طواف داخل شد، ما هم برخاستیم؛ ایستادیم تا رفت، ولی فراموش کردیم که از او پرسیم که کیست، تا فردا همان وقت که از میان طواف به سوی ما آمد، ما نیز - همانند روز قبل - به احترام او از جای برخاستیم، او در وسط نشست، و به راست و چپ نگاهی انداخت و فرمود: آیا می دانید که امیر المؤمنین علیه السلام بعد از نماز فریضه چه می گفت؟ گفتیم: چه می گفت؟ فرمود: چنین می گفت: «اللَّهُمَّ إِلَيْكَ رُفِعَتِ الْأَصْوَاتُ وَدُعِيَتِ الدَّعَوَاتُ وَلَكَ عَنَتِ الْوُجُوهُ وَلَكَ خَضَعَتِ الرِّقَابُ وَإِلَيْكَ التَّحَاكُمُ فِي الْأَعْمَالِ، يَا خَيْرَ مَسْئُولٍ وَخَيْرَ مَنْ أُعْطِيَ، يَا صَادِقُ يَا بَارِيُّ يَا مَنْ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ يَا مَنْ أَمَرَ بِالْدُّعَاءِ وَتَكْفَلُ بِالْإِجَابَةِ، يَا مَنْ قَالَ: أُدْعُونِي أُسْتَجِبْ لَكُمْ، يَا مَنْ قَالَ: وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ، يَا مَنْ قَالَ: يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ، لَبَّيْكَ وَسَعْدَيْكَ هَا أَنَا ذَا بَيْنَ يَدَيْكَ، الْمُسْرِفُ وَأَنْتَ الْقَائِلُ: لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا»؛ پروردگارا! صداها به سوی تو بلند و دعاها به جانب تو خوانده می شود، و چهره ها [سرها] برای تو فرود آمده و گردن ها در برابر تو خضوع یافته و داوری اعمال به دست تو است. ای بهترین خواننده شدگان؛ و بهترین عطاکنندگان! ای راستین؛ ای پدید آورنده! ای آن که خلف وعده نمی کنی! ای آن که به دعا کردن فرمان داده ای و اجابت را عهده دار شده ای! ای خدایی که فرمودی: مرا بخوانید شما را اجابت کنم! ای آن که فرموده ای: و هرگاه بندگاتم از من پرسند، پس همانا من نزدیکم، دعای خواهنده را هرگاه مرا بخواند

اجابت نمایم! پس باید که مرا اجابت کنند، و به من ایمان آورند، باشد که راه رشد یابند. ای آن که فرموده‌ای: ای بندگانم که بر خود زیاده روی کرده‌اید! از رحمت خداوند ناامید نشوید که البته خداوند همه گناهان را می‌آمرزد. همانا اوست بسیار آمرزنده مهربان! تو را اجابت می‌کنم و بسیار یاری‌ات نمایم، اینک منم در پیشگاه تو که زیاده روی کننده‌ام. و تویی آن خدایی که فرموده‌ای، از رحمت خدا ناامید نشوید که خداوند همه گناهان را می‌آمرزد.

آن‌گاه بار دیگر پس از این دعا به سمت راست و چپ نگریست، سپس فرمود: آیا می‌دانید امیر المؤمنین علیه السلام در سجده شکر چه می‌گفت؟ گفتیم: چه می‌گفت؟ فرمود: او می‌گفت: «یا مَنْ لَا يَزِيدُهُ الْإِحْصَاءُ الْمُلْحِينَ إِلَّا جُوداً وَكَرَمًا، يَا مَنْ لَهُ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، يَا مَنْ لَهُ خَزَائِنُ مَا دَقَّ وَجَلَّ لَا تَمْنَعُكَ إِسَاتِي مِنْ إِحْسَانِكَ إِلَيَّ، إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تَفْعَلَ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ، فَأَنْتَ أَهْلُ الْجُودِ وَالْكَرَمِ وَالْعَفْوِ، يَا رَبَّاهُ يَا اللَّهَ أَفْعَلْ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ فَأَنْتَ قَادِرٌ عَلَى الْعُقُوبَةِ وَقَدْ اسْتَحْفَظْتُهَا لَا حُجَّةَ لِي وَلَا عُذْرَ لِي عِنْدَكَ أَبُوءُ إِلَيْكَ بِذُنُوبِي كُلِّهَا وَأَعْتَرِفُ بِهَا كَيْ تَعْفُو عَنِّي وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِهَا مِنِّي بُوْتُ (أَبُوءُ لَكَ - خ ل) إِلَيْكَ بِكُلِّ ذَنْبٍ أَذْنَبْتُهُ وَبِكُلِّ خَطِيئَةٍ أَخْطَأْتُهَا وَبِكُلِّ سَيِّئَةٍ عَمِلْتُهَا يَا رَبِّ اغْفِرْ لِي وَارْحَمْ وَتَجَاوَزْ عَمَّا تَعْلَمُ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعَزُّ الْأَكْرَمُ»؛ ای آن که اصرار الحاح کنندگان جز بخشندگی و دهش او را نیفزاید، ای آن که گنجینه‌های آسمان‌ها و زمین را داری، ای خدایی که گنج‌های هر ریز و کلان از آن تو است، بدی من از نیکی نمودنت نسبت به من تو را باز نمی‌دارد، من از تو درخواست می‌کنم که با من آنچه تو را سز در رفتار نمایی، که تو اهل بخشندگی و بزرگواری و گذشت

هستی. ای پروردگار! ای خداوند! با من چنان کن که تو را سزد، تو بر کيفر توانایی و من آن را سزاوارم و هیچ دلیل و عذری به درگاه تو برایم نیست، با تمام گناهانم به سوی تو روی می آورم و به آن ها اقرار می کنم تا از من بگذری در حالی که تو بهتر از من آن ها را می دانی. به تو روی آوردم (روی آورم) با هر گناهی که مرتکب شده ام و هر خطایی که انجام داده ام و هر بدی که کرده ام. پروردگار! مرا بیا مرز و رحم آور و از آنچه می دانی بگذر که همانا تو ارحمترین و گرامی ترین هستی.

آن گاه برخاست و ارد طواف شد ما نیز به احترام او برخاستیم، فردا همان وقت بازگشت و ما - همچون روزهای قبل - از او تجلیل کردیم. در میان ما نشست و به راست و چپ نظری افکند، سپس فرمود: علی بن الحسین سید العابدین علیه السلام در سجده خود اینجا - اشاره به حجر اسماعیل زیر ناودان - چنین می گفت: «عُبَيْدُكَ بِفِنَائِكَ، فَقِيرُكَ بِفِنَائِكَ، سَائِلُكَ بِفِنَائِكَ، يَسْأَلُكَ مَا لَا يَقْدِرُ عَلَيْهِ غَيْرُكَ»^۱؛ بنده کوچکت در پیشگاه تو است. نیازمند توبه به پیشگاه تو است، درخواست کننده ات بر آستانه تو است، از تو درخواست می کند آنچه را که جز تو کسی نتواند آن را انجام دهد.

سپس به سمت راست و چپ نگریست و به محمد بن القاسم علوی از میان ما نظری افکند و گفت: ای محمد بن القاسم! تو ان شاء الله بر وضع خیری هستی. سپس برخاست و در طواف وارد شد، کسی از ما باقی نماند مگر این که

۱. دعا در کمال الدین چنین است: «عُبَيْدُكَ بِفِنَائِكَ، مَسْكِينُكَ بِبَابِكَ، فَقِيرُكَ بِبَابِكَ، أَسْأَلُكَ مَا لَا يَقْدِرُ عَلَيْهِ سِوَاكَ». (مؤلف)

دعاهایی که فرموده بود حفظ شد، ولی فراموش کردیم که درباره او گفتگو کنیم تا آخرین روز.

محمودی به ما گفت: آیا این شخص را می شناسید؟ گفتیم: نه. گفت: والله! این صاحب زمان شما است. گفتیم: ای ابوعلی! چگونه دانستی؟ یادآور شد که او هفت سال است از خدای - عزوجل - می خواهد و دعا می کند که صاحب الزمان را ببیند.

می گوید: عصر روز عرفه نا گهان همان مرد را دیدم که دعایی می خواند که آن را درک و حفظ کردم. از او پرسیدم: از کجا هستی؟ فرمود: از مردم. گفتم: از کدام نژاد مردم؟ گفت: از عرب آنها. گفتم: از کدامین تیره عرب؟ فرمود: از شریف ترین و بزرگوارترین آنها. عرض کردم: شریف ترین و بزرگوارترین آنها کیانند؟ فرمود: بنی هاشم. گفتم: از کدام خاندان بنی هاشم؟ فرمود: از صاحب برترین مقام ها و عالی ترین مراتب. عرض کردم: آنها کدامین از بنی هاشمند؟ فرمود: از آنها که سرها را شکافتند و مردم را اطعام کردند و در دل شب که مردم در خوابند نماز خواندند.

با خود گفتم که او علوی است و به همین خاطر که علوی بود او را دوست داشتم ولی یکباره از دیدگانم غایب شد و ندانستم که به آسمان بالا رفت یا در زمین فرو شد. از کسانی که در اطرافم بودند، پرسیدم: آیا این علوی را می شناسید؟ گفتند: آری، هر سال با ما پیاده به حج می آید. گفتم: سبحان الله، به خدا قسم! آثار راه رفتن در او نمی بینم، سپس با اندوه و غم فراوان به سوی

مزدلفه رفتم و در آن، شب خوابیدم که در خواب رسول خدا صلی الله علیه و آله را دیدم به من فرمود: ای محمد! مطلوب خود را دیدی؟ عرض کردم: او کیست ای آقای من؟ فرمود: آن که امشب دیدی صاحب زمان شما بود.

وقتی این مطلب را به ما گفت، او را سرزنش کردیم که چرا زودتر به ما نگفت. جواب داد که تا آن وقت اصلاً فراموش کرده بودم.^۱

می گویم: بین روایت شیخ صدوق در کمال الدین و روایت فاضل مجلسی در بحار به نقل از غیبت شیخ طوسی، مختصر تفاوتی در بعضی الفاظ بود به طوری که در معنی تأثیری نمی گذاشت، مابین این دو روایت جمع کردیم. توفیق از خداست.

شبهت به الیاس علیه السلام: الیاس علیه السلام؛ خداوند عمرش را - همچون خضر علیه السلام - طولانی ساخت. قائم علیه السلام نیز خداوند تعالی عمرش را طولانی نموده است. الیاس علیه السلام نیز - مانند خضر علیه السلام - هر سال به حج می رود و در آنجا با هم ملاقات می کنند، دلیل بر این معنی این که در تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام آمده که: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به زید بن ارقم فرمود: اگر می خواهی شرّ آن ها (کفار و منافقین) به تو نرسد و نیرنگشان در تو کارگر نیفتد، هرگاه صبح کردی بگو: «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ»؛ به خداوند پناه می برم از شیطان رانده شده، به درستی که خداوند تو را از شرّ آن ها حفظ می کند که آن ها شیطان هستند) که بعضی از آن ها به بعضی دیگر سخنانی مخفیانه القا می کنند).

۱. کمال الدین: ۲/۴۷۰؛ و بحار الانوار: ۹/۵۲.

و اگر می خواهی خداوند تو را از غرق شدن و سوختن و دزد، در امان بدارد، هرگاه صبح کردی بگو: «بِسْمِ اللَّهِ مَا شَاءَ اللَّهُ لَا يَصْرِفُ السُّوءَ إِلَّا اللَّهُ، بِسْمِ اللَّهِ مَا شَاءَ اللَّهُ لَا يَسُوقُ الْخَيْرَ إِلَّا اللَّهُ، بِسْمِ اللَّهِ مَا شَاءَ اللَّهُ مَا يَكُونُ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنْ اللَّهِ، بِسْمِ اللَّهِ مَا شَاءَ اللَّهُ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ، بِسْمِ اللَّهِ مَا شَاءَ اللَّهُ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ».

که هرکس هنگامی که صبح کند سه مرتبه این را بگوید، از غرق شدن و سوختن و دزد محفوظ می ماند و هر آن که سه مرتبه در شب این کلمات را بخواند، تا صبح از غرق شدن و سوختگی و دزد ایمن خواهد بود. و خضر و الیاس هر سال در مراسم حج همدیگر را ملاقات می کنند و وقتی از هم جدا می شوند با این کلمات جدا می شوند، و این شعار شیعیان من است و با این دشمنان من از دوستانم جدا می شوند، هنگام خروج قائم آن ها.^۱ قائم علیه السلام، نیز هر سال به حج می رود - چنان که در باب شبهاتش به خضر علیه السلام گذشت - و در بخش پنجم نیز مطالب مناسبی^۲ خواهد آمد، ان شاء الله تعالی.

۱. تفسیر العسکری: ۵. (چاپ جدید: ۱۹).

۲. در بیان اینکه از آثار نیکی که به وسیله دعا حاصل می شود تأسی به آن حضرت است. و عمری آن جناب را کنار بیت الله الحرام دیده بود که چنین دعا می کرد: «اللَّهُمَّ أَنْجِزْ لِي مَا وَعَدْتَنِي؛ خدایا وعده ای که به من داده ای تحقق بخش». و در تأیید این مطلب روایتی است در کمال الدین از عبید بن زراره که گفت: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: مردم امامشان را نمی یابند، پس او به موسم [حج] حاضر می شود و آنان را می بیند، ولی آن ها او را نمی بینند.
(مؤلف)

الیاس علیه السلام، از قومش فرار کرد و از نظرشان غایب شد هنگامی که می‌خواستند او را بکشند. قائم علیه السلام نیز از قوم خود فرار کرد و از دیده مردم غایب شد هنگامی که می‌خواستند آن حضرت را بکشند.

الیاس علیه السلام، هفت سال غایب شد. قائم علیه السلام نمی‌دانم تا کی غیبتش ادامه خواهد یافت.

الیاس علیه السلام، در کوه دشواری سکونت کرد. قائم علیه السلام، در حدیث علی بن مهزیار اهوازی مروی در کمال الدین و بحار و تبصرة الولی و غیر این‌ها آمده که فرمود: پدرم ابو محمد علیه السلام به من سفارش کرد که مجاورت نکنم قومی را که خداوند بر آن‌ها غضب کرده و لعنتشان نموده و برای آنان در دنیا و آخرت ننگ و خواری است و برای آن‌ها عذاب دردناکی است. و مرا دستور فرمود که از کوهساران جز دشوار آن‌ها و از بلاد، جز جاهای پست را برنگزینم و خداوند - مولای شما - تقیه را آشکار فرمود، و آن را بر من گماشت، پس من در تقیه‌ام تا روزی که اجازه داده شود خروج نمایم.

عرض کردم: ای آقای من! این امر کی خواهد بود؟ فرمود: هرگاه بین شما و راه کعبه فاصله و جدایی افتاد و آفتاب و ماه جمع شدند، و کواکب و ستارگان آن‌ها را در میان گرفتند...^۱

الیاس علیه السلام؛ خداوند متعال به دعایش یونس پیغمبر را در حالی که کودک

بود بعد از چهارده روز از فوتش زنده کرد - چنانکه در حدیث آمده -^۱ قائم علیه السلام نیز، خداوند متعال به برکتش و به دعایش مردگان بسیاری را زنده خواهد کرد پس از گذشت سالها از مرگشان، از جمله اصحاب کهف، و بیست و پنج نفر از قوم موسی - که به حق قضاوت می کنند و با آن عدالت می نمایند - و یوشع بن نون وصی حضرت موسی، و مؤمن آل فرعون و سلمان فارسی و ابودجانه انصاری و مالک اشتر، که در بحار و غیر آن از امام صادق علیه السلام روایت شده است. ^۲ و آن شاء الله در حرف «ن» مطالبی در این باره خواهد آمد، و نیز خواهد آمد که الیاس علیه السلام هم از یاران حضرت قائم علیه السلام است. الیاس علیه السلام را خداوند به آسمان بالا برد، چنانکه از ابن عباس روایت شده است. قائم علیه السلام را نیز خداوند متعال به آسمان برد، که در شبهات آن حضرت به ادريس گذشت.

الیاس علیه السلام: گفته می شود: به فریاد دردمندان می رسد و گمشدگان مضطر را در بیابانها و دشتها راهنمایی می کند، و خضر آنها را در جزایر دریاها فریادرسی می نماید. این مطلب را مجلسیء در کتاب حیات القلوب نقل کرده است. قائم علیه السلام نیز به دردمندان رسیدگی می کند و گمشدگان را هدایت می نماید و در خشکی و دریا - بلکه در زمین و آسمان - به فریاد بیچارگان می رسد. و این است فضل الهی که به هر که بخواهد عنایت می کند.

۱. و گفته اند: آنکه خداوند به دعای الیاس زنده اش کرد. الیسع بوده. والله العالم. (مؤلف)

۲. بحار الانوار: ۹۰/۵۳.

الیاس علیه السلام؛ به اذن خدای تعالی برایش از آسمان مائده آمده، چنان که در تفسیر برهان و غیر آن از انس روایت شده که گفت: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله از قلعه کوهی صدایی شنید که می گفت: خدایا! مرا از امت رحمت شده آمرزیده شده قرار ده. پیغمبر صلی الله علیه و آله به آنجا رفت، ناگاه دید پیرمرد فرتوتی هست که قامتش سیصد ذراع می باشد، هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله را دید با او معانقه کرد سپس گفت: من هر سال یکبار غذای خورم و حالا وقت آن است که ناگاه مائده ای از آسمان فرود آمد، و هر دو از آن خوردند. او الیاس علیه السلام بود. ^۱ قائم علیه السلام نیز، برایش مائده از آسمان نازل شد، ما در اینجا به آوردن یک واقعه شریف اکتفا می کنیم که مجلسی و غیر او از ابو محمد عیسی بن مهدی جوهری نقل کرده اند که گفت: در سال دویست و شصت و هشت به سوی حج بیرون رفتم، مقصد مدینه بود زیرا که برای ما خبر صحیحی رسیده بود که حضرت صاحب الزمان - صلوات الله و سلامه علیه - [در آنجا] ظاهر شده است. در بین راه بیمار شدم، از فید ^۲ که بیرون آمدیم، دل من هوس ماهی و خرما و ماست می کرد، هنگامی که به مدینه رسیدم برادران ایمانی مرا بشارت دادند که آن حضرت در صابر آشکار شده، به صابر رفتم و چون به بیابان آن مشرف شدم بزهای لاغری دیدم که به ساختمانی که در آنجا بود رفتند، من منتظر خواسته

۱. البرهان: ۳۳/۴.

۲. فید: گویند منزلی است در راه شام و گفته اند: شهرکی در نجد راه حجاج عراقی است. این دو قول را مؤلف مجمع البحرین آورده است. (مؤلف)

خود ماندم تا وقت نماز مغرب و عشا فرا رسید، نماز خواندم و دعا و تضرع و التماس کردم که ناگاه دیدم بدر خادم مرا می خواند: ای عیسی بن مهدی جوهری! وارد شو. من تکبیر و تهلیل گفتم و حمد و سپاس الهی بسیار بجای آوردم، و چون به حیاط ساختمان رسیدم، سفره گسترده ای دیدم. خادم مرا به کنار آن سفره برد و مرا بر آن نشانید، او به من گفت: مولایت تو را فرمان می دهد که آنچه در هنگام بیماری، وقتی از فید بیرون آمده بودی اشتها داشتی، بخور. گفتم: همین برهان مرا بس، اما چگونه بخورم در حالی که مولایم را ندیده ام. پس حضرت علیه السلام بانگ برداشت که: ای عیسی! غذایت را بخور که مرا خواهی دید. بر سفره نشستم دیدم ماهی داغ داغ در آن سفره هست، کنار آن خرماهای شبیه ترین خرماها به خرمای ماو در کنارش دوغ. با خود گفتم: مریض و ماهی و خرما و دوغ؟! که آن حضرت علیه السلام فریاد زد: ای عیسی! آیا در امر ما شک می کنی؟ آیا تو بهتر می دانی که چه چیز به تو نفع می رساند و چه برایت ضرر دارد؟ من گریستم و از خداوند متعال طلب مغفرت کردم و از همه غذاهای موجود خوردم. وقتی دست برداشتم، جای دستم معلوم نبود، آن غذا را خوشمزه ترین غذاهای دنیا یافتیم و از آن زیاد خوردم تا جایی که دیگر خجالت کشیدم. آن حضرت علیه السلام مرا صدا زد که: ای عیسی! خجالت نکش که این از غذاهای بهشتی است و آن را دست مخلوقی درست نکرده، من باز هم خوردم ولی هرچه می خوردم دلم نمی آمد که از آن دست بردارم، عاقبت عرضه داشتم: ای مولای من! کافی است.

در این هنگام آن حضرت مرا نزد خود فراخواند و فرمود: بیا نزد من. پیش خود گفتم: مولایم مرا صدا می‌زند در حالی که هنوز دستم را نشسته‌ام. آن حضرت بار دیگر صدا زد: ای عیسی! آیا غذایی که خورده‌ای احتیاج به شستن دست دارد؟ من دستم را بوییدم دیدم که از مشک و کافور خوشبوتر است، به خدمتش رفتم، نوری از او آشکار شد که دیدگانم را خیره کرد، و به طوری سراسیمه شدم که تصور کردم اختلال حواس برایم عارض شده. فرمود: ای عیسی! اگر تکذیب کنندگانی نبودند که بگویند او کجاست و کی بوده و در کجا متولد شده و چه کسی او را دیده و چه چیزی از ناحیه او برای شما ظاهر شده و به چه چیزی شما را خبر داده و چه معجزه‌ای از او برایتان ثابت شده؟ برای تو روان بود که مرا ببینی، به خدا سوگند! مردم، امیر المؤمنین علیه السلام را برکنار کردند و علیه او توطئه نموده و بالاخره او را کشتند، و همچنین پدرانم را، و آن‌ها را تصدیق نکردند و به آن‌ها نسبت سحر و تسخیر جن دادند، با آن همه اموری که می‌دیدند و روایت می‌کردند. ای عیسی! دوستان ما را به آنچه دیده‌ای خبر ده، ولی مبادا به دشمنان ما بگویی. عرضه داشتم: ای مولای من! دعا کن که در عقیده‌ام ثابت و پایدار بمانم. فرمود: اگر خداوند تو را ثابت قدم نمی‌داشت مرا نمی‌دید، برو با پیروزی و رستگاری. از خدمتش بیرون آمدم در حالی که حمد و شکر بیشتری برای خداوند بجای می‌آوردم.^۱

شباहत به ذوالقرنین علیه السلام: ذوالقرنین پیغمبر نبود ولی مردم را به سوی خدا

دعوت کرد و به تقوی و خداترسی می خواند. قائم علیه السلام نیز پیغمبر نیست، زیرا که بعد از پیغمبر ما حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله دیگر پیغمبری نیست، ولی آن حضرت نیز به سوی خدای تعالی و تقوی و پرهیزکاری دعوت می کند.

ذوالقرنین بر مردم حجّت بود.^۱ قائم علیه السلام نیز بر همه اهل عالم حجّت است. ذوالقرنین؛ خداوند او را به آسمان دنیا بالا برد و از زمین برای او پرده برداری شد، همه جای زمین - از کوهساران و دشت ها و دره ها - و از مشرق تا مغرب همه را مشاهده کرد و خداوند به او از هر چیزی علمی عنایت فرمود که با آن، حق و باطل را بشناسد، و در دو شاخ او قطعه ابری قرار داد که در آن تاریکی ها و رعد و برق بود تا تأیید شود، سپس به زمین فرستاده شد و به او وحی شد که در دو ناحیه غرب و شرق زمین سیر کن. این را علامه مجلسی در مجلد پنجم بحار^۲ ضمن حدیثی طولانی از امیرالمؤمنین علیه السلام آورده است. قائم علیه السلام نیز، خداوند تعالی او را به بالاتر از آسمان اول برد، سپس به زمین بازگردانده شد - چنان که گذشت -

ذوالقرنین از قومش غیبتی طولانی داشت. قائم علیه السلام نیز غیبتش طولانی است، و در حدیث احمد بن اسحاق از امام عسکری علیه السلام آمده که احمد گفت: چه سستی از خضر و ذوالقرنین در او جاری است؟ فرمود: طول غیبت ای

۱. در حدیث است که نامش عیاش و در حدیث دیگر است که نامش عیاشا بوده، و مجلسی رحمته الله علیه گفته:

از اخبار برمی آید که این غیر از اسکندر است و او در زمان ابراهیم و اولین پادشاهان بعد از نوح

بوده است. (مؤلف) ۲. بحار الانوار: ۱۲/۱۹۸.

احمد...! این خبر به طور کامل در حرف «غ» در باب غیبت آن حضرت گذشت.

ذوالقرنین؛ بنا بر آنچه در قرآن کریم آمده به خاور و باختر زمین رسید. قائم علیه السلام نیز، همین طور خواهد بود. در کتاب کمال الدین به سند خود از جابر انصاری روایت کرده که گفت: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمود: ذوالقرنین بنده صالحی بود که خداوند او را بر بندگان حجّت قرار داده بود، پس قوم خود را به سوی خدا و تقوی فراخواند، آن‌ها بر شاخ او زدند که از نظرشان مدّتی غایب شد تا این که درباره اش گفتند: هلاک شد یا در کدام بیابان رفت؟ سپس ظاهر شد و به سوی قومش بازگشت، ولی آن‌ها بر شاخ دیگرش زدند، و در میان شما (= امت مسلمان) نیز کسی هست که بر سنت و روش او است، و به درستی که خداوند - عزوجل - ذوالقرنین را در زمین مکنت داد و برای او از هر چیزی سببی عنایت فرمود تا به شرق و غرب زمین رسید. خداوند - تبارک و تعالی - سنت او را در قائم از فرزندانم نیز جاری خواهد ساخت، تا به شرق و غرب زمین دست یابد، تا جایی که هیچ آبگاہ و جایگاهی از آن - هموار و ناهموار، کوه و دشت - باقی نماند مگر این که زیر پاهای او قرار دهد، و خداوند - عزوجل - گنجینه‌های زمین و معادن آن را برایش آشکار می‌سازد، و او را به وسیله رعب یاری می‌کند، و زمین را به او پراز عدل و قسط می‌نماید چنان که از ظلم و جور پر شده باشد.^۱

ذوالقرنین؛ مابین مشرق و مغرب را گرفت و تصرف کرد. قائم علیه السلام نیز، مشرق و مغرب زمین را به تصرف درخواهد آورد.

ذوالقرنین پیغمبر نبود ولی به او وحی شد - چنانکه در حدیث آمده - قائم علیه السلام همچنین پیغمبر نیست ولی - چنانکه در حدیثی نقل شده - به او وحی می شود.

ذوالقرنین برابر سوار شد. قائم علیه السلام نیز، برابر می نشیند. دلیل بر آن روایتی است که مرحوم مجلسی در بحار از بصائر و اختصاص نقل کرده که به سند خود از عبد الرحیم از حضرت ابو جعفر باقر علیه السلام آورده اند که فرمود: ذوالقرنین میان دو ابر مخیر شد، ولی او ابرِ رام را انتخاب کرد، و ابرِ سخت برای صاحب شما ذخیره گردید. راوی گوید: عرض کردم: سخت کدام است؟ فرمود: هر آن ابری که در آن رعد و صاعقه یا برق باشد، صاحب شما بر آن سوار می شود، باری، او سوار ابر می شود و به سببها می رسد، سببهای آسمانهای هفتگانه و زمینهای هفتگانه، پنج معمور و دو بنخش ویران.^۱

و در بصائر الدرجات به سند خود از سوره از امام باقر علیه السلام مثل همین روایت را آورده است.^۲

و به سند آن دو (بصائر و اختصاص) از حضرت ابو عبد الله صادق علیه السلام روایت است که فرمود: خداوند به ذوالقرنین اختیار داد که از دو ابر رام و سخت یکی انتخاب کند، او رام را برگزید، و آن ابری است که برق و رعدی

۱. بحار الانوار: ۱۸۲/۱۲؛ الاختصاص: ۱۹۴. ۲. بصائر الدرجات: ۳۰۸.

در آن نیست و اگر سخت را اختیار می کرد، برایش میسر نمی شد، زیرا که خداوند آن را برای قائم علیه السلام ذخیره فرموده است.^۱

شبهت به شعیب پیغمبر علیه السلام: شعیب علیه السلام قوم خود را به سوی خدا دعوت کرد تا این که عمرش طولانی و استخوان هایش کوفته شد، سپس از نظرشان غایب گشت - تا آنجا که خدا خواسته بود و دوباره به صورت جوانی به آنها بازگشت، این را فاضل مجلسی رحمته الله در مجلد پنجم بحار از امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده است.^۲

قائم علیه السلام نیز با وجود طول عمر به صورت جوانی ظاهر می شود که کم تر از چهل سال دارد، در بحار از حضرت ابی عبد الله صادق علیه السلام آمده: آن که از چهل سال بیشتر داشته باشد، صاحب این امر نیست.^۳ و اخبار متعددی به همین مضمون رسیده است.

شعیب علیه السلام، چنان که در حدیث نبوی صلی الله علیه و آله آمده، از محبت خداوند آن قدر گریست که دیدگانش از بین رفت، خدای - عزوجل - چشمانش را بازگرداند. دوباره گریست تا آن که نابینا شد، باز خداوند دیدگانش را بینا کرد باز هم گریست تا کور شد، بار دیگر خداوند بینایی را به او بازگرداند.^۴ قائم علیه السلام در زیارت ناحیه [خطاب به جدش حسین علیه السلام] چنین گفته است: «وَلَا بُكَيْنَ عَلَيْكَ بَدَلَ الدَّمُوعِ دَمًا»؛ و به جای اشک بر تو خون می گیریم.

۲. بحار الانوار: ۳۸۵/۱۲

۱. بحار الانوار: ۱۸۳/۱۲

۴. بحار الانوار: ۳۸۰/۱۲

۳. بحار الانوار: ۳۱۹/۵۲

شعيب عليه السلام در قوم خود گفت: «بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»^۱؛ آنچه خداوند باقی گذارده برایتان بهتر است اگر ایمان داشته باشید. قائم عليه السلام نیز، در کمال الدین آمده که حضرت امام باقر عليه السلام فرمود: هنگامی که قائم عليه السلام خروج کند به کعبه تکیه می زند، و سیصد و سیزده مرد نزدش حاضر می شوند، پس اولین سخنی که به زبان می آورد این آیه است: «بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» سپس می گوید: من بقية الله در زمین و خلیفه خدا و حجّت او بر شما هستم. پس هیچ مسلمانی بر او سلام نمی کند، مگر این که چنین می گوید: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ» و چون شماره یارانش به یک عقد که ده هزار نفر است رسید، خروج می کند. پس در زمین هیچ معبودی جز خداوند - عزوجل - باقی نمی ماند، بت ها و اصنام و غیر این ها نابود می شود و آتش در آن ها می افتد، و این امر پس از غیبتی طولانی خواهد بود تا خداوند معلوم سازد چه کسی در غیبت ایمان می آورد و اطاعت می کند.^۲

شعيب عليه السلام؛ تکذیب کنندگانش به آتشی که از ابری که در آن ها سایه افکنده بود بیرون آمد، سوختند، چنان که خداوند - عزوجل - می فرماید: «فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمْ عَذَابٌ يَوْمِ الظُّلَّةِ إِنَّهُ كَانَ عَذَابٌ عَظِيمٍ»^۳؛ پس او را تکذیب کردند و آن گاه عذاب روز سایبان [ابر صاعقه خیز] آنان را فرو گرفت که همانا آن عذاب روز بزرگی بود. قائم عليه السلام نیز، تمام بت ها و معبودهای غیر خدا در زمان ظهورش خواهد سوخت، چنان که در حدیث گذشته دانستی.

۲. کمال الدین: ۳۳۱/۱.

۱. سوره هود، آیه ۸۶.

۳. سوره شعراء، آیه ۱۸۹.

شبهت به موسی علیه السلام: موسی علیه السلام؛ دوران حملش مخفی بود. قائم علیه السلام نیز همین طور، دوران حملش مخفی بود.

موسی علیه السلام؛ ولادتش مخفیانه صورت گرفت. قائم علیه السلام نیز، ولادتش مخفیانه انجام شد.

موسی علیه السلام از قومش دو غیبت داشت که یکی از دیگری طولانی تر بود، غیبت اول از مصر بود و غیبت دوم هنگامی که به سوی میقات پروردگارش رفت، مدت غیبت نخستین بیست و هشت سال بود، چنان که در روایت شیخ صدوق در کمال الدین به سند خود از عبد الله بن سنان آمده که گفت: شنیدم، حضرت ابی عبد الله صادق علیه السلام می فرمود: در قائم علیه السلام سستی از موسی بن عمران هست. عرضه داشتیم: سستی که از موسی بن عمران در او هست چیست؟ فرمود: مخفی بودن ولادتش و غیبت از قومش. گفتم: موسی بن عمران همسایه چند وقت از قوم و اهلش غایب بود؟ فرمود: بیست و هشت سال. ^۱ و مدت دومین غیبت چهل شب بود، خداوند متعال فرموده: ﴿فَتَمَّ مِيقَاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً﴾ ^۲؛ که میقات [وعده گاه] پروردگارش چهل شب به پایان رسید. قائم علیه السلام نیز، دو غیبت داشته یکی از دیگری طولانی تر - چنان که گذشت -

موسی علیه السلام؛ خداوند تعالی با او سخن گفت و چنین فرمود: ﴿إِنِّي اصْطَفَيْتُكَ عَلَى النَّاسِ بِرِسَالَاتِي وَبِكَلَامِي فَخُذْ مَا آتَيْتُكَ وَكُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ﴾ ^۳؛ همانا من به

۲. سوره اعراف، آیه ۱۴۲.

۱. کمال الدین: ۳۴۰/۱.

۳. سوره اعراف، آیه ۱۴۴.

وسیلۀ رسالت‌ها و کلام خودم تو را بر مردم برتری دادم، پس آنچه به تو دادم بگیر و از سپاسگزاران باش.

قائم علیه السلام نیز همین طور، خداوند متعال با او سخن گفت هنگامی که آن حضرت را به سراپرده عرش بالا بردند، چنان‌که در بحار از حضرت ابو محمد عسکری علیه السلام آمده که فرمود: هنگامی که پروردگار من مهدی این امت را به من موهبت فرمود، دو فرشته فرستاد او را به سراپرده عرش بردند تا این‌که او را در پیشگاه خداوند - عزوجل - نگهداشتند، از جانب خداوند خطاب آمد: مرحبا به تو ای بنده من، برای یاری دینم و آشکار نمودن امر و راهنمایی بندگانم، [برگزیده شده‌ای] سوگند خورده‌ام که به [خاطر] تو بگیرم و به [راه] تو بدهم و به تو ببخشایم و به تو عذاب کنم.^۱

موسی علیه؛ از قوم خود و دیگران از ترس دشمنانش غایب شد، خداوند - عزوجل - می‌فرماید: «فخرج منها خائفاً يترقب»^۲؛ پس از آن [دیوار] ترسان و نگران بیرون رفت. قائم علیه السلام نیز از ترس دشمنان از قومش و غیر آنها غایب شد.

موسی - علی نبینا وآله وعلیه السلام - وقتی غایب شد، قومش در منتهای رنج و فشار و مشقت و ذلت واقع شدند، که دشمنانشان پسران آنها را می‌کشتند و زنانشان را زنده می‌گذاشتند. قائم علیه السلام، نیز شیعیانش و دوستانش در زمان غیبتش در منتهای سختی و فشار و ذلت می‌افتند (تا خداوند کسانی را که ایمان آورده‌اند پاک کند و کافرین را هلاک سازد).^۳

در کمال الدین از حضرت باقر علیه السلام در بیان شباهت حضرت قائم علیه السلام به

۲. سوره قصص، آیه ۲۱.

۱. بحار الانوار: ۲۷/۵۱.

۳. سوره آل عمران، آیه ۱۴۱.

جمعی از پیغمبران آمده است که فرمود: و اما روش موسی علیه السلام ترس مداوم و طول غیبت و پنهان بودن ولادت و رنج و زحمت شیعیان بعد از او بر اثر آزار و خواری که از دشمنان ببینند تا آن‌گاه که خدای - عزوجل - ظهور حضرتش را اجازه دهد و او را یاری کند و بر دشمنش تأیید نماید.^۱

و در بحار از شیخ نعمانی به سند خود از امیر المؤمنین علیه السلام روایت شده که فرمود: بر این شیعه روزی بیاید که مانند بزهایی باشند که شیر درنده نداند روی کدام یک از آن‌ها دست بگذارد، عزت آن‌ها از دست رفته و احترامی برایشان نمانده و تکیه گاهی نداشته باشند.^۲

و در همان کتاب از امالی شیخ از امیر المؤمنین علیه السلام آمده که فرمود: زمین پر از ظلم و ستم خواهد شد تا جایی که احدی کلمه الله را جز مخفیانه نگوید، پس خداوند متعال قوم صالحی را خواهد آورد که آن را پر از قسط و عدل نمایند، چنان‌که پر از ظلم و ستم شده باشد.^۳

و در همان کتاب در علامات زمان غیبت در حدیثی طولانی از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود: و مؤمن را اندوهناک، ذلیل و خوار خواهی دید و ببینی که مؤمن جز در دلش نتواند باطل را انکار نماید، و ببینی که دوستان ما را به دروغ نسبت دهند و شهادتشان را نپذیرند، و ببینی که حکمران به خاطر کافر، مؤمن را خوار نماید.^۴

۱. کمال الدین: ۳۲۷/۱.

۲. بحار الانوار: ۱۱۴/۵۱.

۳. بحار الانوار: ۱۱۷/۵۱.

۴. بحار الانوار: ۲۵۷/۵۲ و ۲۵۸.

و از امیر المؤمنین علیه السلام در بیان حال شیعیان در آن زمان آمده: والله! آنچه آرزو دارید نخواهد شد، تا این که باطل جویان هلاک و جاهلان از غم گسیخته می شوند و تقوی پیشگان در امان بمانند^۱ - که بسیار کمند - تا جایی که برای هر یک از شما جای پای نماند، و تا آنجا که از مردار نزد صاحبش هم در نظر مردم بی ارزش تر شوید.^۲

و در حدیث دیگری آمده که در آن روزگار مؤمن هر شب و روز تمنای مرگ خواهد کرد.^۳ و اخبار در این باره بسیار است، ولی بدترین احوال، زمان خروج سفیانی است، که در بحار از کتاب غیبت شیخ طوسی به سند خود از عمر بن ابان کلبی از حضرت صادق علیه السلام آورده که فرمود: گویا سفیانی - یا نماینده سفیانی - را می بینم که در رحبه کوفه رحل اقامت افکنده، و سخنگوی او در میان مردم اعلام کند: هر کس سر یکی از شیعیان علی علیه السلام را بیاورد، هزار درهم جایزه دارد. پس همسایه بر همسایه خود حمله می برد و می گوید: این از آن ها است، و سر از بدنش جدا می کند و هزار درهم می گیرد، و البته امارت و حکومت شما در آن روز جز به دست زنازادگان نخواهد بود، و گویا من آن نقابدار را می بینم، عرض کردم: نقابدار کیست؟ فرمود: مردی از شما است که معتقدات شما را قائل است، نقاب می پوشد و شماها را شناسایی می کند، به یک یک شما اشاره می کند تا دستگیر شوید او نیست مگر زاده حرام.^۴

۱. منظور از هلاکت و امان در اینجا در امر دین است نه دنیا. (مترجم)

۲. الزام الناصب: ۲۲۹؛ چاپ جدید: ۳۰۳/۲. ۳. الزام الناصب: ۲۲۹؛ چاپ جدید: ۳۰۳/۲.

۴. بحار الانوار: ۲۱۵/۵۲.

می گویم: خروج سفیانی از جمله علائم حتمی پیش از ظهور حضرت قائم - عجل الله فرجه الشریف - می باشد، چنان که روایات بسیاری در این باره آمده است، او از نوادگان بنی امیه - لعنهم الله تعالی - می باشد و نامش عثمان بن عیینه [عنبسه] است.

و از امام صادق علیه السلام است که فرمود: اگر سفیانی را ببینی خبیث ترین مردم را دیده باشی، رنگش زرد و سرخ، و چشمش کبود است.^۱
و از امیر المؤمنین علیه السلام روایت است که فرمود: پسر هند جگر خوار از وادی یابس خروج می کند، او مردی میان بالا، با صورت وحشتناک و جمجمه ضخیم و آبله رو می باشد.^۲

تفصیل مطالب در بحار و غیر آن مذکور است.

موسی علیه السلام؛ هنگامی که قومش در بیابان سرگردان و گم شدند و در آن حال سال ها بسر بردند، هرگاه فرزندی برایشان متولد می شد، پیراهنی بر او بود به قامت خودش - مانند پوست بدن - این را طبرسی در مجمع البیان نقل کرده است.^۳ قائم علیه السلام نیز، برای شیعیانش در عصر ظهور همین امر خواهد بود، چنان که در کتاب المحجة از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: وقتی قائم ما بپاخیزد، زمین به نور پروردگارش روشن می گردد، و بندگان از نور خورشید بی نیاز می شوند و شب و روز یکسان می گردد، و مرد در زمان آن حضرت

۲. بحار الانوار: ۲۰۵/۵۲.

۱. بحار الانوار: ۲۰۵/۵۲.

۳. مجمع البیان: ۱۱۷/۱.

هزار سال عمر کند، هر سال برایش پسری متولد شود، و دختری برایش متولد نگردد، پیراهنی به قامتش او را می پوشانند و هرچه بزرگ تر شود آن پوشش نیز بزرگ تر می گردد، و به هر رنگی که بخواهد می شود.^۱

موسی علیه؛ بنی اسرائیل منتظر قیامش بودند، چون به آن ها خبر داده شده بود که فرج آن ها به دست او است. قائم عَلَيْهِ السَّلَام نیز، شیعیانش منتظر هستند، زیرا که به آن ها خبر داده اند که فرجشان بر دست آن حضرت است، و در حرف «ف» مطالبی که بر این معنی دلالت داشت، گذشت. خداوند تعالی ما را از شیعیان و منتظران و مدافعان و فدائیان آن حضرت قرار دهد.

مؤلف گوید:

فَيَارِبِّ عَجَلٍ فِي ظُهُورِ إِمَامِنَا

وَهَذَا دُعَاءٌ لِلسُّبْرِيَّةِ شَامِلٌ

پروردگارا! در ظهور امام ماتعجل فرمای

و این دعا به سود همه بندگان است

موسی علیه؛ خداوند متعال درباره اش می فرماید: ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَاخْتَلَفَ فِيهِ﴾^۲؛ ما به موسی کتاب را دادیم پس در آن اختلاف شد. طبرسی در مجمع البیان گفته: منظور این است که قومش در آن اختلاف کردند، یعنی در صحت کتابی که بر او فرود آمد.^۳ قائم عَلَيْهِ السَّلَام نیز همین طور، در کتابی که با او است - که

۲. سوره هود، آیه ۱۱۰.

۱. المحجة: ۱۸۴ - ۱۸۵.

۳. مجمع البیان: ۱۹۸/۵.

امیر المؤمنین علیه السلام جمع کرد، یعنی همان قرآنی که نزد حضرت حجت علی هست - اختلاف می‌شود، دلیل بر آن روایتی است که در روضه کافی به سند خود از حضرت ابو جعفر باقر علیه السلام درباره آیه: ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَاخْتَلَفَ فِيهِ﴾^۱؛ ما به موسی کتاب را دادیم پس در آن اختلاف شد. آمده که آن حضرت فرمود: در آن اختلاف کردند هم‌چنان که این امت در کتاب اختلاف نمودند، و در کتابی که با قائم هست نیز اختلاف خواهند کرد تا جایی که مردم بسیاری آن را منکر خواهند شد، که آن‌ها را پیش می‌کشد و گردنشان را می‌زند.^۲

و در بحار از شیخ طوسی به سند خود از حضرت امام صادق علیه السلام مروی است که فرمود: اصحاب موسی به نهری آزمایش شدند و این همان است که خداوند تعالی می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ﴾^۳؛ همانا خداوند شما را به نهی آبی خواهد آزمود. اصحاب قائم علیهم السلام نیز به مانند آن مبتلا خواهند شد.^۴

موسی علیه السلام؛ خداوند متعال او را عصایی عنایت فرمود، و آن را معجزه آن جناب قرار داد. قائم علیه السلام به همان عصا اختصاص یافته است، چنان‌که در کمال الدین از حضرت ابو جعفر باقر علیه السلام آمده که فرمود: عصای موسی از آن آدم بود، سپس به شعیب رسید و آن‌گاه به موسی بن عمران رسید، آن عصا نزد ما است و من آن را پیش‌تر دیده‌ام، سبز رنگ است به همان وضعی که از درختش گرفته شده و اگر استنطاق شود سخن می‌گوید، برای قائم ما علیه السلام آماده شده، به

۱. سوره هود، آیه ۱۱۰.

۲. روضه کافی: ۲۸۷.

۳. سوره بقره، آیه ۲۴۹.

۴. بحار الانوار: ۳۳۲/۵۲.

وسيلة آن همان کارها را انجام دهد که موسی انجام می داد، و هرچه مأمور شود انجام می دهد، و هرکجا افکنده شود با زبان خود نیرنگ های دشمنان را برمی گیرد.^۱

و فاضل مجلسی در مجلد سیزدهم بحار به نقل از کتاب بصائر الدرجات همین روایت را آورده و در آن آمده است: برای قائم ماء اللیل آماده شده تا هر آنچه موسی علیه السلام انجام می داد با آن عصا انجام دهد، و آن می ترساند و آنچه نیرنگ و جادو کنند می بلعد و آنچه امر شود انجام می دهد و به هر سوی که رو کند خدعه ها را می گیرد [و خنثی می کند] دو لب - یا دو سر - دارد یکی در زمین و دیگری بالا که بین آنها چهل ذراع است، با زبان خود نیرنگ های دشمنان را برمی گیرد.^۲

نظیر همین روایت را ثقة الاسلام کلینی در کافی آورده است.^۳

و در کتاب تذکرة الائمة منسوب به فاضل مجلسی - که هنوز نسبتش برایم ثابت نشده - از محمد بن زید کوفی روایت است که امام صادق علیه السلام فرمود: مردی از اهل فارس به نزد حضرت قائم علیه السلام می آید و از او معجزه موسی علیه السلام را درخواست می کند، پس آن حضرت عصا را می افکند و به صورت ازدها درمی آید، آن مرد می گوید: این سحر است. پس عصا - به امری شبیه امر موسی علیه السلام - آن مرد را می بلعد.

۲. بحار الانوار: ۳۱۸/۵۲.

۱. کمال الدین: ۶۷۳/۲.

۳. کافی: ۲۳۱/۱.

تذکر: اینجا مناسب است درباره آن عصا و اوصاف آن مطالبی بیاوریم، عالم فاضل بزرگوار مجلسی در مجلد پنجم بحار از کتاب عرایس المجالس ثعلبی نقل کرده که گفت: در نام عصا اختلاف است، ابن جبیر گفته: اسمش ما شاء الله است، و مقاتل گفته: نامش نفعه است و بعضی: غیاث، و بعضی دیگر: علیق گفته‌اند.

و اما وصف آن و حوائجی که در آن برای موسی علیه السلام بود، آگاهان به علم گذشتگان چنین گفته‌اند: عصای موسی دو سر داشت که بیخ هر یک از آن‌ها کژی داشت و نیزه آهنینی در انتهایش بود، پس هرگاه موسی علیه السلام شب هنگام به بیابانی وارد می‌شد و مهتاب نبود، دو سر عصا تا آنجا که چشم کار می‌کرد روشنایی می‌داد، هرگاه با کمبود آب مواجه می‌شد، آن را در چاه وارد می‌کرد که تا ژرفای چاه امتداد می‌یافت، و سر آن مانند دلو می‌شد، و هر وقت به غذا نیاز داشت، با عصای خود به زمین می‌کوفت خوردنی‌ها از آن بیرون می‌آمد و چنان بود که هرگاه میوه‌ای اشتها می‌کرد آن را در زمین می‌نشاند، پس غنچه‌های همان درختی که موسی اشتها کرده بود در آن ظاهر می‌شد و همان موقع میوه می‌داد. و گفته می‌شود که عصای موسی از چوب بادام بود، هرگاه گرسنه می‌شد آن را در زمین می‌نشاند برگ و میوه می‌داد، و از آن بادام می‌خورد، و هرگاه با دشمن خود مقاتله می‌کرد بر دو شاخه عصا دو مار آشکار می‌شد که با هم نبرد می‌کردند، عصا را بر کوه سخت ناهموار می‌زد و نیز به درخت‌ها و خارها و گیاهان می‌زد راه باز می‌شد، و هر وقت

می خواست از رودی بدون کشتی عبور کند عصا را بر آن می زد، راه وسیعی
برایش باز می شد که در آن می رفت.

و آن حضرت - که درود خداوند بر او باد - گاهی از یک شاخه عصا شیر می نوشید
و از دیگرش عسل، و چون در راه خسته می شد بر آن می نشست که به هر کجا
می خواست بدون دویدن و پا زدن او را می رساند، و نیز راه را نشان می داد
و با دشمنانش مقابله می کرد، هنگامی که موسی علیه السلام به بوی خوش نیازمند
می شد، از آن عصا بوی خوشی بیرون می زد تا جایی که لباس های او را
خوشبو می کرد، اگر در راهی بود که دزدانی داشت که مردم از آنها ترس
داشتند، عصا با او تکلم می کرد و به او می گفت: به فلان سمت راحت را تغییر
ده. به وسیله آن برگ های درختان را بر گوسفندان خود فرو می ریخت، با آن
درندگان و مارها و حشرات را از خود دفع می کرد. چون به سفر می رفت آن را
بر گرده می نهاد و وسایل و لباس و غذا و آب و... را به آن می آویخت. ^۱ تا آخر
آنچه ذکر کرده که آوردن آنها لزومی ندارد، و این مقدار را که آوردیم برای
این بود که این عصا در این زمان متعلق و مخصوص به مولا و آقای ما حضرت
مهدی - صلوات الله علیه - می باشد، چنان که اخبار حاکی از این امر می باشد.

و در مجلد سیزدهم بحار به نقل از نعمانی به سند خود از حضرت
ابی عبد الله صادق علیه السلام آمده که فرمود: عصای موسی چوب «آس» و از درخت
بهشتی است که وقتی خواست به مدین برود جبرئیل آن را برایش آورد، و آن

عصا با تابوت آدم در دریاچه طبریه است، نه می پوسند و نه تغییر می یابند، تا آن که قائم علیه السلام آن ها را هنگام قیامش بیرون آورد.^۱

موسی علیه السلام با ترس از مصر فرار کرد، خداوند - عزوجل - به نقل از او می فرماید: «فَفَرَرْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ»^۲؛ پس آن گاه که از [کیفر] شما بیمناک شدم از شما گریختم. قائم علیه السلام نیز، از ترس اشرار از شهرها گریخت و در بیابان های بی آب و علف مسکن گزید، با وجود این نزد مردم می آید، و در میان آن ها راه می رود و از احوالشان باخبر می شود، در حالی که آن ها حضرتش را نمی شناسند - چنان که گذشت - . هنگام ظهورش نیز به خاطر ترس از سفیانی از مدینه فرار خواهد کرد. دلیل بر آن، روایتی است که در بحار و غیر آن از حضرت ابو جعفر باقر علیه السلام منقول است که درباره سفیانی - لعنه الله - فرمود: و سفیانی گروهی را به مدینه می فرستد، پس مهدی علیه السلام از آنجا به سوی مکه فرار می کند، به امیر ارتش سفیانی خبر می رسد که مهدی علیه السلام به سوی مکه رفته، لشکری در تعقیب آن حضرت می فرستد ولی به آن جناب نمی رسند، تا این که قائم علیه السلام هراسان و ترسان - به روش موسی بن عمران - وارد مکه می شود و امیر ارتش سفیانی در بیابان بیداء فرود می آید، و جارچی از سوی آسمان به آن بیابان خطاب می کند که: «یا بیداء! أْبِیْدِی الْقَوْمَ»؛ ای صحرای بیداء! این گروه را نابود کن، پس زمین آن ها را فرو می برد و فقط سه نفر از آن ها باقی

۱. بحار الانوار: ۳۵۱/۵۲؛ غیبت نعمانی: ۲۳۸.

۲. سوره شعرا، آیه ۲۱.

می مانند که خداوند چهره هایشان را به پشت باز می گرداند و آن ها از قبیله کلب هستند، و درباره آن ها این آیه نازل شده: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ آمِنُوا بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَطْمِسَ وُجُوهَ فَرَدِّهَا عَلَىٰ أَدْبَارِهَا﴾^۱؛ ای کسانی که کتاب به ایشان داده شده، به آنچه فرو فرستاده ایم و تصدیق کننده نشانه هایی است که همراه شماست ایمان آورید پیش از آن که چهره هایی را محو کنیم آن گاه به پشت سر بازگردانیم.^۲

موسی علیه السلام؛ خداوند دشمنش - قارون - را به زمین فرو برد، چنان که خداوند - عزوجل - می فرماید: ﴿فَخَسَفْنَا بِهِ وَبِدَارِهِ الْأَرْضَ﴾^۳؛ پس او و خانه اش را در زمین فرو بردیم. قائم علیه السلام نیز، - چنان که گذشت - خداوند متعال دشمنانش - لشکر سفیانی - را به زمین فرو خواهد برد.

موسی علیه السلام؛ چون دستش را برمی آورد می درخشید و سفیدی آن بینندگان را خیره می ساخت...^۴ قائم علیه السلام نیز، نورش می درخشد تا جایی که مردم از نور آفتاب و ماه بی نیاز شوند که ان شاء الله تعالی در بحث نور آن حضرت مطالبی در این باره خواهد آمد.

موسی علیه السلام؛ از سنگ برایش دوازده چشمه جوشید. قائم علیه السلام نیز، در بحار به نقل از نعمانی به سند خود از حضرت ابو جعفر باقر علیه السلام آمده که فرمود: هرگاه قائم علیه السلام ظهور نماید با پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله و انگشتری سلیمان و سنگ

۲. بحار الانوار: ۳۲۸/۵۲.

۱. سوره نساء، آیه ۴۷.

۴. سوره اعراف، آیه ۱۰۸.

۳. سوره قصص، آیه ۸۱.

و عصای موسی قیام خواهد کرد، پس دستور می‌دهد که منادی آن حضرت اعلام کند: هیچ کس از شما آب و غذا و علوفه بر ندارد. اصحاب آن حضرت می‌گویند: می‌خواهد ما و چهارپایانمان را از گرسنگی و تشنگی بکشد! پس آن حضرت حرکت می‌کند، اصحاب هم در خدمتش حرکت می‌کنند، و اولین منزلی که فرود می‌آید به سنگ می‌زند از آن غذا و آب و علوفه بیرون می‌آید، پس از آن می‌خورند و می‌آشامند و چهارپایان را نیز علوفه می‌دهند تا در پشت کوفه به نجف برسند.^۱

و در کمال الدین از آن حضرت (امام باقر علیه السلام) آمده که فرمود: چون قائم علیه السلام از مکه خروج نماید، سخنگوی آن حضرت بانگ می‌زند: احدی خوردنی و آشامیدنی با خود بر ندارد، و با خود سنگ موسی بن عمران را برمی‌دارد که بار شتری است و هیچ منزلی فرود نیابند مگر آن‌که از آن سنگ چشمه‌ها برآید، پس هر که گرسنه باشد سیر و هر که تشنه باشد سیراب خواهد شد، چهارپایانشان هم سیر و سیراب می‌شود تا این‌که به نجف در پشت کوفه فرود آیند.^۲

می‌گویم: ثقة الاسلام کلینی، در اصول کافی نظیر همین روایت را از امام صادق از پدرش علیه السلام با اندک تفاوتی آورده است.^۳

و در خرایج از امام صادق از پدرش علیه السلام آورده که فرمود: چون قائم علیه السلام در

۱. بحار الانوار: ۳۵۱/۵۲؛ غیبت نعمانی: ۲۳۸.

۲. کمال الدین: ۶۷۰/۲.

۳. کافی: ۲۳۱/۱.

مکه قیام کند و بخواهد به کوفه برود، سخنگوی آن حضرت ندا می‌کند: کسی از شما خوردنی و آشامیدنی بر ندارد، و آن حضرت سنگ موسی بن عمران را - که از آن دوازده چشمه جوشید - با خود برمی‌دارد، پس به هیچ منزلی فرود نیاید مگر این که آن را نصب فرماید و چشمه‌ها از آن جوشد، پس هر که گرسنه باشد سیر و هر که تشنه باشد سیراب می‌گردد و همین توشه آن‌ها خواهد بود تا به نجف برسند - پیش‌تر از کوفه - و چون به آنجا فرود آیند آب و شیر از آن پیوسته جاری خواهد بود، هر که گرسنه باشد سیر و هر که تشنه باشد سیراب می‌گردند.^۱

موسی علیه السلام؛ فرعون برای رسیدن به او افراد بسیاری را کشت، ولی آنچه خدا خواست همان شد. قائم علیه السلام نیز، فرعون‌های زمان ائمه اطهار علیهم السلام به منظور قتل حضرتش چه بسیار از فرزندان پیغمبر صلی الله علیه و آله را کشتند، چنان‌که در کمال الدین از امام صادق علیه السلام ضمن حدیثی طولانی در بیان شبهات آن حضرت به موسی علیه السلام چنین آمده: وقتی فرعون مطلع شد که زوال و نابودی حکومتش بر دست او (موسی) است دستور داد کاهنان را حاضر کنند، پس آن‌ها او را بر نسب براندازنده حکومتش دلالت کردند، و این که آن شخص از بنی اسرائیل است، پس پیوسته دستور می‌داد که شکم زنان باردار بنی اسرائیل را پاره کنند تا آنجا که بیست و چند هزار نوزاد را کشت ولی نتوانست به موسی دست یابد، زیرا که خداوند - تبارک و تعالی - او را حفظ کرد، و همین‌طور بنی‌امیه و بنی‌عباس وقتی دانستند که سقوط سلطنت و ریاست‌امرا

و جبّاران‌شان به دست قائم ما خواهد بود، به دشمنی ما پرداختند و شمشیرهای خود را در کشتن آل رسول صلی الله علیه و آله و نابود کردن نسل آن حضرت به کار گرفتند به طمع این‌که به قتل قائم علیه السلام دست یابند. البته خداوند - عزّوجلّ - نمی‌پذیرد که امر خود را برای یکی از ستمکاران فاش نماید، مگر این‌که نور خود را به کمال رساند هرچند که مشرکین را خوش نیاید.^۱ این حدیث طولانی در بخش هشتم خواهد آمد.

موسی علیه السلام؛ خداوند در یک شب امرش را اصلاح فرمود. قائم علیه السلام نیز، خداوند در یک شب امرش را اصلاح خواهد کرد، چنان‌که در کمال الدین از حضرت امام جواد علیه السلام در وصف حضرت قائم علیه السلام روایت شده فرمود: و به تحقیق که خداوند تبارک و تعالی امر او را در یک شب اصلاح خواهد کرد، هم‌چنان‌که امر کلیم خود موسی علیه السلام را در یک شب اصلاح فرمود که برای برگرفتن آتش برای خانواده‌اش رفت ولی در حالی که به پیغمبری و رسالت مبعوث شده بود، بازگشت.^۲ و ان شاء الله این حدیث به طور کامل در بخش هشتم خواهد آمد.

موسی علیه السلام؛ خداوند متعال به منظور امتحان قومش ظهور آن حضرت را تأخیر انداخت، تا کسانی که گوساله پرستیدند از کسانی که خدای - عزّوجلّ - را پرستیدند، جدا شوند. قائم علیه السلام نیز، خداوند به همین منظور ظهورش را به تأخیر انداخته است، که مطالبی در این باره گذشت.

۲. کمال الدین: ۳۷۷/۲.

۱. کمال الدین: ۴۵۳/۲.

شبهات به هارون عليه السلام: هارون عليه السلام را خداوند متعال به آسمان بالا برد، سپس بار دیگر به زمین بازگرداند، چنان که در مجلد پنجم بحار در روایت مسندی از حضرت ابی عبد الله صادق عليه السلام آمده که فرمود: موسی به هارون گفت: بیا با هم به کوه طور سینا برویم. چون با هم رفتند ناگاه خانه‌ای دیدند که بر در آن درختی بود بر روی آن دو پیراهن، موسی به هارون گفت: جامه هایت را برافکن و داخل این خانه شو و این دو حله را ببر کن و بر تخت بخواب. هارون همین کار را کرد، چون بر تخت آرمید، خداوند او را به سوی خود قبض کرد و خانه و درخت برداشته شد، موسی به بنی اسرائیل بازگشت و به آن‌ها خبر داد که خداوند هارون را قبض روح کرد و به سوی خود بالا برد. گفتند: دروغ می‌گویی تو او را کشته‌ای، موسی به درگاه الهی شکوه کرد، خداوند متعال به فرشتگان امر فرمود تا هارون را بر تختی مابین زمین و آسمان فرود آوردند تا این که بنی اسرائیل او را دیدند و دانستند که مرده است.^۱ نزدیک به همین روایت از صاحب الکامل نقل شده است. قائم عليه السلام را نیز، خداوند بعد از ولادت به آسمان بالا برد، سپس به سوی زمین بازگرداند - چنان که در شبهات آن حضرت به موسی عليه السلام گذشت -

هارون عليه السلام از راه دور سخن موسی را می‌شنید هم چنان که موسی سخن هارون را از دور می‌شنید، این نکته را صاحب کتاب بدایع الزهور آورده. قائم عليه السلام نیز، در روضه کافی از حضرت ابی عبد الله صادق عليه السلام آمده که فرمود:

هنگامی که قائم ما بپاخیزد خداوند - عزوجل - در گوش ها و چشم های شیعیان ما خواهد افزود به طوری که بین آنها و حضرت قائم علیه السلام پیکی نخواهد بود، با آنها سخن می گوید و آنها می شنوند، و به او نگاه می کنند در حالی که در جای خودش باشد.^۱

شبهات به یوشع علیه السلام: یوشع علیه السلام؛ پس از وفات موسی علیه السلام منافقان امت آن حضرت با او جنگ کردند. قائم علیه السلام نیز، منافقان این امت با او جنگ خواهند کرد - چنان که در حرف «خ» مطالبی در این زمینه گذشت -

یوشع علیه السلام؛ خورشید برایش بازگشت. قائم علیه السلام نیز، با مهر و ماه سخن می گوید و آنها را صدا می زند، و آنها به او پاسخ می دهند - چنان که علامه مجلسی در بحار از حضرت امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: قائم علیه السلام سیصد و نه سال زمامداری می کند - همان قدر که اهل کهف در غارشان به سر بردند - زمین را پر از عدل و قسط خواهد کرد چنان که از ظلم و ستم پر شده باشد، پس خداوند برای او شرق و غرب زمین را فتح خواهد نمود، و مردم را خواهد کشت تا این که جز دین محمد صلی الله علیه و آله باقی نماند، شیوه سلیمان بن داوود را پیش خواهد گرفت و خورشید و ماه را صدا می زند و او را پاسخ می دهند، و زمین برای او نوردیده شود و به او وحی می آید که به امر خداوند به وحی عمل می کند.^۲

مؤلف گوید: من این معنی را به نظم آورده ام:

وَإِنَّمَا الْوَارِدُ فِي نَصِّ الْخَبَرِ	بِأَنَّهُ يَدْعُو لِشَمْسٍ وَقَمَرٍ
وَمِنْهُمَا يَسْتَمِعُ الْإِجَابَةَ	وَلَيْسَ فِي ذَلِكَ مِنْ غِرَابَةِ
إِذْ فَضُلٌ يُوشِعُ بِجَنْبِ الْحُجَّةِ	كَابِرَةٌ أَنْغَمَسَتْ فِي لُجَّةِ
فَيَا لِهَذَا الْعِزِّ وَالْكَمَالِ	وَيَا لِهَذَا الْمَجْدِ وَالْجَلَالِ
وَيَا لِهَذَا الْفَضْلِ وَالْكَرَامَةِ	وَيَا لِهَذَا الشَّانِ وَالْفَخَامَةِ

البته آنچه در متن غیر قابل توجیه خبر آمده، به این که او خورشید و ماه را می خواند و از آن دو جواب می شنود، و در این امر هیچ گونه شگفتی نیست، چه این که فضل یوشع در کنار حضرت حجّت، مانند سوزنی است که به دریا فرو شود، پس چه خوش است این عزّت و کمال، خوشا این مجد و جلالت قدر! خوشا این فضل و بزرگواری، و این شأن و عظمت!

شبهات به حزقیل علیه السلام: حزقل نیز گفته شده - بر وزن زبرج -

حزقیل علیه السلام؛ خداوند متعال مردگانی را برایش زنده کرد، چنان که در روضه کافی از حضرت ابو جعفر باقرو ابو عبد الله صادق علیه السلام درباره آیه: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ»؛ آیانگری به کسانی که شمارشان هزاران تن بود و از بیم مرگ از دیار خود بیرون رفتند، پس خداوند به آنها فرمود: بمیرید [که مردند] سپس آنان را زنده کرد. فرمودند: این ها هفتاد هزار خانوار از اهل یکی از شهرهای شام بودند، گاه به گاه طاعون در آنها می افتاد، پس هرگاه احساس می کردند طاعون آمده ثروتمندان از

شهر بیرون می‌رفتند ولی فقرا - که توانایی سفر نداشتند - در شهر باقی می‌ماندند. لذا مرگ در میان آن‌هایی که در شهر مانده بودند بسیار و میان آن‌هایی که از شهر بیرون رفته بودند کم‌تر واقع می‌شد، پس کسانی که بیرون رفته بودند می‌گفتند: اگر مانده بودیم مرگ بیشتر ما را می‌گرفت. و آن‌هایی که مانده بودند می‌گفتند: اگر از شهر بیرون رفته بودیم کم‌تر مرگ از ما می‌گرفت. پس نظر همگی آن‌ها چنین شد که هرگاه طاعون در میان‌شان واقع شد همگی از شهر خارج شوند، و چون دانستند که طاعون آمده همگی از شهر خارج و از ترس مرگ از آنجا دور شدند و در شهرهای مختلف تا آنجا که خدا خواسته بود سیر کردند. سپس به شهری گذرشان افتاد که خراب شده بود و مردمش را طاعون از پای درآورده بود، وقتی در این شهر فرود آمدند و قرار گرفتند خداوند - عزوجل - به آن‌ها فرمود: همگی بمیرید. همان ساعت همگی مردند و خاک شدند که برای بینندگان آشکار بود که این‌ها در میان راه مرده بودند، لذا عابرین و مسافرین در آنجا منزل کردند و خاک‌هایشان را جاروب و یک‌جا جمع نمودند، پس پیغمبری از پیامبران بنی اسرائیل که نامش حزقیل بود بر آن‌ها گذشت، و هنگامی که آن استخوان‌ها را دید گریه کرد و گفت: پروردگارا! اگر اراده فرمایی آن‌ها را همان‌طور که یک‌جا میرانده‌ای همین حالا زنده کنی که شهرها و بلاد تو را معمور سازند، و فرزندان کنی که بندگی تو را بادیگر خلاقیت انجام دهند از آن‌ها متولد شوند، خداوند متعال به او وحی فرمود که: آیات تو این را دوست‌داری؟ عرض کرد: آری! پروردگارا آن‌ها را زنده کن.

حضرت فرمود: پس خداوند - عزوجل - وحی فرمود که: چنین و چنان بگو. و چون آنچه خداوند - عزوجل - به او فرموده بود که بگوید گفت - امام صادق علیه السلام فرمود: آن اسم اعظم بود - وقتی حزقیل آن سخن را به زبان آورد، به استخوانها نگریست که به یکدیگر می پرند و بار دیگر زنده می شدند به هم نگاه می کردند و سبحان الله، الله اکبر، و لا إله إلا الله می گفتند. در این هنگام حزقیل گفت: شهادت می دهم که به تحقیق خداوند بر هر چیزی توانا است.^۱ قائم علیه السلام نیز، خداوند متعال برای او مردگانی را از مؤمنین و منافقین و کافرین زنده خواهد کرد و اخباری که بر این معنی دلالت دارد بسیار بلکه متواتر است، از جمله: در روضه کافی از ابوبصیر روایت شده که گفت: به حضرت امام صادق علیه السلام عرض کردم: این که خداوند تبارک و تعالی می فرماید: «وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَا يَبْعَثُ اللَّهُ مَنْ يَمُوتُ بَلَىٰ وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ»^۲؛ آنان به شدت به خداوند سوگندها یاد کردند که خداوند هرگز کسی را که بمیرد بر نمی انگیزد، آری این وعده حتمی خداوند است ولی بیشتر مردمان نمی دانند. منظور چیست؟ فرمود: ای ابوبصیر! در این باره چه می گویند؟ عرض کردم: مشرکین می پندارند و قسم می خورند برای رسول اکرم صلی الله علیه و آله که خداوند مردگان را زنده نمی کند. حضرت فرمود: مرگ بر کسی که چنین سخنی می گوید، از آنها پیرس که آیا مشرکین به الله قسم می خوردند یا به لات و عزری؟ ابوبصیر می گوید: گفتم: فدایت شوم پس برایم بیان فرمای.

۲. سوره نحل، آیه ۳۸.

۱. روضه کافی: ۱۹۸.

فرمود: ای ابوبصیر! هنگامی که قائم ما بپاخیزد خداوند گروهی از شیعیان ما را برای او برمی‌انگیزد و زنده کند که گیره‌های شمشیرهایشان بر روی شانه‌هایشان است. چون این خبر به قومی از شیعیان ما که نمرده باشند برسد به یکدیگر گویند: فلان و فلان و فلان از قبرهایشان برانگیخته شدند و آن‌ها با قائم علیه السلام هستند، این سخن به گوش گروهی از دشمنان ما برسد. می‌گویند: ای گروه شیعیان چقدر دروغگو هستید! این دولت و حکومت شما است و شما دروغ می‌گویید! نه والله! این‌ها که شما می‌گویید زنده نشده و زنده نخواهند شد تا روز قیامت، پس خداوند گفتار آن‌ها را حکایت کرده می‌فرماید:

﴿وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَا يَبْعَثُ اللَّهُ مَن يَمُوتُ﴾^۱

و در همان کتاب از حسن بن شاذان واسطی مروی است که گفت: به حضرت ابوالحسن امام رضا علیه السلام نامه‌ای نوشتم که در آن از جفای اهالی واسط گلایه کردم، چون در این شهر گروهی از عثمانی‌ها بودند که مرا اذیت می‌کردند. جواب به خط آن حضرت علیه السلام چنین آمد: خداوند تبارک و تعالی از دوستان ما پیمان گرفته بر صبر کردن در دولت باطل. پس به حکم پروردگارت صبر کن، که هرگاه آقای خلق بپاخیزد، خواهند گفت: ای وای بر ما چه کسی ما را از آرامگاهمان برانگیخت. این است آنچه خداوند رحمان وعده داده و فرستادگان، راست گفتند.^۲

و در بحار از عبد الکریم خثعمی روایت است که گفت: به حضرت امام

۲. روضه کافی: ۲۴۷؛ و سوره یس، آیه ۵۱.

۱. روضه کافی: ۵۰.

صادق علیه عرض کردم: چند وقت قائم عجله حکومت می کند؟ فرمود: هفت سال، روزها و شبها طولانی می شود تا آنجا که هر سال از سالهایش به مقدار ده سال از سالهای شما خواهد شد، پس سالهای حکومت او هفتاد سال از این سالهای شما خواهد بود؛ و چون هنگام قیامت برسد در ماه جمادی الآخره و ده روز از ماه رجب بارانی خواهد بارید که خلائق مانند آن را ندیده باشند، پس خداوند متعال با آن گوشتهای مؤمنین و بدنهایشان را در قبرهایشان خواهد رویانید، و گویا آنها را می بینم که از سوی جهنمه پیش می آیند در حالی که موهای خود را از خاک می تکانند.^۱

و در همان کتاب به نقل از خصایص از امیر المؤمنین علیه ضمن حدیثی طولانی آمده که فرمود: ... ای شگفتا و چگونه تعجب نکنم از مردگانی که خداوند آنها را زنده برانگیزد، گروه گروه با تلبیه و پاسخگویی به دعوت کننده الهی به کوچه های کوفه وارد شوند...^۲

و از آن حضرت است که درباره آیه شریفه: ﴿رَبِّمَا يُوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ كَانُوا مُسْلِمِينَ﴾^۳؛ بسا که کافران [هنگام دیدن عذاب] آرزو کنند ای کاش مسلمان می بودند. فرمود: هرگاه من و شیعیانم [از قبر] بیرون آییم و عثمان بن عفان و پیروانش بیرون آیند، و قریش و بنی امیه را بکشیم، در آن هنگام دوست می دارند آنها که کفر ورزیده اند که مسلمان می بودند.^۴

۲. بحار الانوار: ۴۷/۵۲.

۱. بحار الانوار: ۳۳۷/۵۲.

۴. بحار الانوار: ۶۴/۵۳.

۳. سوره حجر، آیه ۲.

و در تفسیر علی بن ابراهیم درباره آیه شریفه: «فَمَهَّلِ الْكَافِرِينَ أَهْلَهُمْ رُوَيْدًا»^۱؛ پس مهلت ده کافران را مهلت اندکی. آمده است که: مهلت بدهم تا هنگام قیام قائم، پس برای من از جباران و طاغوت‌های قریش و بنی امیه و سایر مردم انتقام بگیرد.^۲

می‌گوییم: مطالبی در این باره گذشت و ان شاء الله در حرف «ن» نیز مطالبی خواهد آمد.

شبهت به داوود علیّه السلام: داوود علیّه السلام را، خداوند - عزوجل - در زمین خلیفه ساخت و فرمود: «يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ»^۳؛ ای داوود ما تو را در زمین خلافت دادیم. قائم علیّه السلام را نیز، خداوند خلیفه خود در زمین نمود و فرمود: «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ»^۴؛ آیا چه کسی [جز خداوند] دعای مضطر را به اجابت می‌رساند، و گرفتاری را برطرف می‌سازد، و شما را خلفای زمین قرار می‌دهد. و در دعایی از حضرت امام رضا علیّه السلام چنین آمده است: «ادْفَعْ عَنِّي وَلِيَّكَ وَخَلِيفَتِكَ...»^۵ و در حرف «الف» و حرف «خ» مطالبی در این باره گذشت.

داوود علیّه السلام؛ خداوند آهن را برایش نرم کرد که در قرآن آمده: «وَأَلْنَا لَهُ إِحْدِيدًا»^۶؛ آهن را برایش نرم ساختیم. قائم علیّه السلام نیز، خداوند آهن را برایش نرم

۲. تفسیر قمی: ۴۱۶/۲.

۱. سوره طارق، آیه ۱۷.

۴. سوره نمل، آیه ۶۲.

۳. سوره ص، آیه ۱۷.

۶. سوره سبأ، آیه ۱۰.

۵. البلد الامین: ۸۱.

کرده است، چنان که در بعضی از کتاب‌ها از محمد بن زید کوفی از امام صادق علیه مروی است که فرمود: مردی از عمان به خدمت حضرت صاحب الزمان علیه می آید و عرض می کند: آهن برای داوود نرم شد! گر تو هم مانند او [معجزه] بیاوری تصدیقت می کنیم. پس آن حضرت معجزه داوود را به او نشان می دهد، ولی آن شخص منکر می شود، پس قائم - عجل الله فرجه الشریف - عمود آهنینی به گردن او می اندازد که هلاک می شود و می فرماید: این سزای کسی است که آیات خدا را دروغ انگارد.

داوود علیه سنگ با او سخن گفت و صدا زد: ای داوود! مرا بگیر و جالوت را با من به قتل برسان. قائم علیه نیز، علم و شمشیرش او را صدا می کنند و می گویند: ای ولی خدا! خروج کن و دشمنان خدا را به قتل برسان.

تمام این روایات را شیخ صدوق در کتاب کمال الدین و تمام النعمة آورده است، و نیز در روایت آمده که: سنگ در زمان ظهور آن حضرت هنگامی که کافری زیر آن پنهان می شود، مؤمن را صدا می زند و می گوید: ای مؤمن! زیر من کافری هست او را بکش، پس مؤمن می آید و آن کافر را می کشد.

داوود علیه جالوت را کشت. قائم علیه، دجال را - که از جالوت بدتر است - می کشد.

داوود علیه به الهام در میان مردم حکم می کرد. قائم علیه، چنان که در حرف «ح» در حکم آن حضرت گذشت - به حکم داوود قضاوت خواهد کرد و از بیته و شاهد نمی پرسد، و نیازی به آن ندارد.

داوود علیه؛ نوشته‌ای از آسمان بر او نازل شد که مهری از طلا بر آن بود، در آن نوشته سیزده مسأله بود که خداوند متعال به داوود وحی کرد: این‌ها را از پسرت سلیمان بپرس، اگر آن‌ها را پاسخ داد او خلیفه بعد از تو است. پس داوود هفتاد کشیش و هفتاد حبر را فراخواند و آن‌ها را نشانید، سلیمان را نیز در حضور آن‌ها نشانید و گفت: ای پسر من! به من بگو نزدیک‌ترین اشیاء کدام است؟ و دورترین اشیاء کدام است؟ و مأنوس‌ترین اشیاء چیست؟ و موحش‌ترین اشیاء کدام؟ و زیباترین اشیاء چیست؟ و زشت‌ترین اشیاء کدام است؟ و کم‌ترین اشیاء چیست؟ و بیشترین اشیاء کدام؟ و دو برپای مانده و قائم چیست؟ و دو مختلف چیست؟ و دو مینه‌توز کدام است؟ و آن چیست که هرگاه مرد بر آن نشیند آخرش پسندیده است؟ و آن چیست که هرگاه مرد بر آن نشیند آخرش مذموم است؟

سلیمان گفت: نزدیک‌ترین اشیاء آخرت، دورترین اشیاء هر چه از امور دنیا از دست برود، مأنوس‌ترین اشیاء بدنی است که در آن روحی ناطق باشد، موحش‌ترین اشیاء جسد بدون روح است، بهترین اشیاء ایمان بعد از کفر است، زشت‌ترین اشیاء کفر بعد از ایمان است، کم‌ترین اشیاء یقین و بیشترین اشیاء شک است، آن دو برپای مانده آسمان و زمین است، دو مختلف شب و روز است، و دو متباغض مرگ و زندگی است، آنچه هرگاه مرد بر آن سوار شود عاقبتش نیک و پسندیده است حلم و بردباری بر غضب است، آنچه هرگاه انسان بر آن نشیند عاقبتش مذموم است تندی و غضب است. [راوی

گوید: [چون مهر از نوشته برداشت تمام این پاسخ‌ها مطابق درآمد. پس کشیش‌ها و احبار پرسیدند: آن چیست که اگر صالح شود همه چیز انسان صالح می‌شود و اگر فاسد شود همه چیز انسان فاسد می‌گردد؟ فرمود: دل. پس به خلافتش رضا دادند.

قائم علیه السلام، نیز نوشته‌ای با مهر طلایی به همراه دارد، که در کمال الدین از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: گویی قائم علیه السلام را بر منبر کوفه می‌نگرم که یارانش سیصد و سیزده تن - به عدد اصحاب بدر - پیرامونش هستند، و آن‌ها ایند صاحبان پرچم‌ها و آن‌ها ایند حکمروایان الهی در زمینش بر خلائقش، تا این که از قبای خود نوشته‌ای بیرون آورد که با مهری زرین ممهور باشد، پیمانی از رسول خدا صلی الله علیه و آله، پس مانند گوسفندان بی‌زبان از دور و برش پراکنده می‌شوند و کسی از آن‌ها باقی نماند مگر وزیر و یازده نقیب - چنان که با موسی بن عمران علیه السلام باقی ماندند - پس در زمین می‌گردند، ولی راهی جز او نمی‌یابند، پس به خدمتش باز می‌گردند.^۱

این حدیث با تفاوت اندکی از طریق دیگری به نقل از بحار گذشت.

شبهات به سلیمان علیه السلام: سلیمان علیه السلام؛ داوود او را جانشین و خلیفه خود قرار داد در حالی که هنوز به سن بلوغ نرسیده بود، که در حدیثی از امام نهم حضرت جواد علیه السلام آمده که فرمود: خداوند تبارک و تعالی به داوود وحی فرمود که سلیمان را خلیفه خود سازد، در حالی که کودک بود و چوپانی

گوسفندان می‌کرد. عبّادو علمای بنی اسرائیل این مطلب را انکار کردند، پس خداوند تعالی وحی فرمود: عصاهای آن افراد را بگیر و عصای سلیمان را نیز بگیر و آن‌ها را در اتاقی بگذار و در آن اتاق را به مهر خودشان مهر کن، و چون فردا شود عصای هر کس برگ برآورده و میوه داده بود او خلیفه است، پس داوود این مطلب را به آن‌ها خبر داد، گفتند: ما راضی و تسلیم شدیم. ^۱ قائم علیه السلام را خداوند - عزوجل - خلیفه قرار داد و حال آن‌که کودکی تقریباً پنج ساله بود، و در زمان حیات پدرش به سوالات سعد بن عبد الله قمی پاسخ گفت - چنان‌که گذشت - .

سلیمان علیه السلام گفت: «هَبْ لِي مَلَكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِّنْ بَعْدِي» ^۲؛ پروردگارا به من ملکی عنایت کن که برای هیچ کس بعد از من شایسته نباشد. از نظر کیفیت و چگونگی، چه این‌که سلاطین جهان - همان‌طور که متعارف است حکومتشان آمیخته به جور و فساد است، ولی سلیمان می‌خواست حکومتش آن‌طور نباشد، و نیز سلطنت و حکومت پادشاهان و امرای زمین تنها بر انسان‌ها است ولی حکومت سلیمان بر جنّ و انس و پرندگان بود. خداوند - عزوجل - می‌فرماید: «وَحُشِرَ لِسُلَيْمَانَ جُنُودُهُ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَالطَّيْرِ فَهُمْ يُوزَعُونَ» ^۳؛ و لشکریان سلیمان از جنّ و انس و پرندگان برایش گرد آمدند. قائم علیه السلام؛ خداوند متعال ملک و حکومتی به او عنایت خواهد فرمود که برای احدی از اولین و آخرین - از نظر کمیت و کیفیت - مانندش نبوده. اما کمیت: برای این‌که

۲. سوره ص، آیه ۳۵.

۱. کمال الدین: ۱/۱۵۶.

۳. سوره نمل، آیه ۱۷.

آن حضرت شرق و غرب را می‌گیرد - چنان‌که در حدیث آمده - و اما کیفیت: برای این‌که محض عدالت و عدالت خالص است، و چون که حکومتش تمام اهل آسمان‌ها و زمین‌ها را شامل می‌گردد، - چنان‌که گذشت - .

سلیمان علیه السلام؛ خداوند باد را در تسخیر او قرار داده بود، خدای - عزوجل - می‌فرماید: «فَسَخَّرْنَا لَهُ الرِّيحَ تَجْرِي بِأَمْرِهِ رُخَاءً حَيْثُ أَصَابَ»^۱؛ پس باد را به تسخیر او در آورديم تا به نر می هر کجا خواهد به فرمان او جریان یابد. قائم علیه السلام نیز، خداوند باد را در خدمتش قرار می‌دهد، چنان‌که در حدیثی که در کمال الدین روایت شده امام صادق علیه السلام فرموده: پس خداوند تبارک و تعالی بادی برانگیزد که در هر بیابان ندا کند: این مهدی است که به قضاوت داوود و سلیمان علما قضاوت می‌کند و بی‌نه نمی‌خواهد.^۲

سلیمان علیه السلام؛ مدتی از قومش غایب شد، چنان‌که رئیس المحدثین شیخ صدوق در کتاب کمال الدین ضمن حدیثی روایت کرده است. قائم علیه السلام، غیبتش طولانی‌تر از سلیمان است.

سلیمان علیه السلام؛ آفتاب برایش بازگشت. قائم علیه السلام، آفتاب و ماه را می‌خواند و آن‌ها او را پاسخ می‌دهند.

سلیمان علیه السلام حشمة الله بوده، قائم علیه السلام نیز حشمة الله است.

شبهات به آصف علیه السلام: آصف علیه السلام علمی از کتاب را داشت. قائم علیه السلام علوم کتاب نزدش هست.

۲. کمال الدین، ۶۷۱/۲.

۱. سوره ص، آیه ۴۶.

آصف علیه السلام؛ خداوند او را مدتی طولانی از قومش غایب کرد، چنان‌که در کمال الدین مروی است. قائم علیه السلام نیز، خداوند متعال او را مدتی طولانی از نظرها غایب ساخته است.

آصف علیه السلام؛ با غیبتش ابتلا و گرفتاری بنی اسرائیل سخت و شدید شد. قائم علیه السلام نیز، - چنان‌که گذشت - با غیبتش گرفتاری و ابتلای مؤمنین شدت یافته است.

شبهات به دانیال علیه السلام: دانیال علیه السلام از بنی اسرائیل مدتی غایب بود، و در چاهی بزرگ او را با شیری درنده زندانی کرده بودند تا آن شیر او را طعمه خود سازد، پس خداوند تعالی او را حفظ کرد و به یکی از پیغمبران بنی اسرائیل دستور داد که غذا و آبش را ببرد، و گرفتاری پیروان و شیعیانش شدید شد. قائم علیه السلام از نظر ما غایب مانده و با غیبتش گرفتاری ما بسیار شده و چنان‌که قبلاً آوردیم، دشمنان آن حضرت قصد کشتنش را داشتند ولی خداوند او را حفظ و حراست فرمود.

شبهات به عزیر علیه السلام: عزیر علیه السلام؛ وقتی به سوی قومش بازگشت و در میان آن‌ها ظاهر شد تورات را آن‌طور که بر موسی بن عمران علیه السلام نازل شده بود خواند. قائم علیه السلام، هنگامی که ظاهر شود برای اهل زمین قرآن را آن‌چنان که بر حضرت خاتم النبیین صلی الله علیه و آله نازل شده، خواهد خواند.

شبهات به جرجیس علیه السلام: جرجیس علیه السلام؛ خداوند مردگانی را به دعایش زنده کرد، چنان‌که در بحار آمده: زنی به خدمتش آمد و گفت: ای بنده صالح!

گاوی داشتیم که با آن امرار معاش می کردیم. آن مرده است. جرجیس به او گفت: این عصا را بگیر و آن را بر گاوت قرار ده و بگو که جرجیس می گوید: به اذن خداوند برخیز. پس چون آن زن این کار را کرد؛ آن گاو زنده شد و آن زن به خداوند ایمان آورد.^۱ قائم علیه السلام نیز، خداوند متعال مردگان را به دعایش زنده خواهد کرد. چنان که گذشت .

شبهات به ایوب علیه السلام: ایوب علیه السلام؛ هفت سال بر بلا صبر کرد. چنان که از حضرت ابی عبد الله صادق علیه السلام روایت شده .^۲ خداوند متعال می فرماید: ﴿إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ﴾^۳؛ همانا ما او را صبر کننده یافتیم، خوب بنده ای است. بسیار توجه کننده به سوی خدا. قائم علیه السلام، از هنگام وفات پدرش تا کنون صبر کرده، و نمی دانم تا کی این صبر ادامه خواهد داشت!! مطالب مناسبی در حرف «ب» گذشت.

ایوب علیه السلام؛ یک یا دو چشمه از زمین برایش جوشید، خداوند متعال می فرماید: ﴿أَزْكُضٍ بِرِجْلِكَ هَذَا مُغْتَسَلٌ بَارِدٌ وَشَرَابٌ﴾^۴؛ پای خود را محکم بر زمین بزن که این چشمه آبی برای شستشو و نوشیدن است. قائم علیه السلام نیز، برایش چشمه از زمین جوشیده است، که بعضی از روایات و حکایات در این باره گذشت. اضافه بر آن ها خلاصه ای از آنچه قطب راوندی در کتاب الخرایج و فاضل مجلسی در بحار از کتاب غیبت شیخ طوسی نقل کرده اند می آوریم: شیخ

۲. بحار الانوار: ۳۴۷/۱۲.

۱. بحار الانوار: ۴۴۷/۱۴.

۴. سوره ص، آیه ۴۴.

۳. سوره ص، آیه ۴۴.

طوسی به سند خود از ابوسوره روایت کرده این‌که: وی حضرت حجّت علیه السلام را هنگام مراجعت از کربلا در زیارت عرفه ملاقات کرد. ابوسوره می‌گوید: آن شب راه می‌رفتیم ناگهان بر قبرهای مسجد سهله رسیدیم، فرمود: این منزل من است. سپس فرمود: تو نزد ابن الزراری علی بن یحیی برو و بگو آن مالی که چنین و چنان علامت دارد و در ... قرار دارد و با ... پوشانده شده به تو بدهد. عرض کردم: تو کیستی؟ فرمود: من محمد بن الحسن هستم، سپس راه رفتیم تا هنگام سحر به نواویس رسیدیم، نشست و با دست زمین را کند، ناگهان آب بیرون آمد، وضو گرفت و سیزده رکعت نماز خواند. پس از آن نزد ابن الزراری رفتم، در را کوبیدم. گفت: تو کیستی؟ گفتم: ابوسوره هستم. شنیدم با خود می‌گفت: مرا با ابوسوره چه کار؟ وقتی بیرون آمد جریان را برایش گفتم، با من مصافحه کرد و صورتم را بوسید و دستم را بر صورتش کشید، سپس مرا داخل خانه برد و از پایین پای تخت، کیسه را بیرون آورد. و ابوسوره حق را شناخت و بعد از این جریان شیعه شد، زیرا او زیدی بود.^۱

ایوب علیه السلام خداوند - عزوجل - مردگانی را برایش زنده کرد، خداوند چنین فرموده: ﴿وَآتَيْنَاهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَذِكْرَىٰ لِلْعَابِدِينَ﴾^۲؛ و خاندانش را باز آوردیم و همانندشان را با آنها به او دادیم، رحمتی از سوی ما و یادآوری برای عبادت‌کنندگان. قائم علیه السلام نیز، خداوند مردگانی را برایش زنده می‌کند. در این باره مطالبی گذشت. در باب شناخت آن حضرت به عیسی نیز مطالبی خواهد آمد، ان شاء الله تعالی.

شبهات به یونس علیه السلام: شیخ صدوق رحمته الله به سند خود از محمد بن مسلم روایت کرده که گفت: بر حضرت ابو جعفر محمد بن علی باقر علیه السلام وارد شدم می خواستم از قائم آل محمد علیه السلام از آن حضرت سؤال کنم که خود، آغاز سخن کرد و فرمود: ای محمد بن مسلم! به درستی که در قائم آل محمد علیه السلام از پنج پیغمبر شبهات هست: یونس بن متی، و یوسف بن یعقوب، و موسی و عیسی و محمد - صلوات الله علیهم - . اما شبهات از یونس بن متی این که پس از غیبت، در قیافه جوانی در سن پیری به سوی قومش بازگشت.^۱

شبهات به زکریا علیه السلام: زکریا علیه السلام؛ فرشتگان او را ندا کردند در حالی که به نماز ایستاده بود. قائم علیه السلام نیز، - چنان که گذشت - خداوند او را مورد خطاب قرار داد، همچنین فرشتگان در هر شب قدر او را ندا می کنند، و جبرئیل هم هنگامی که با آن حضرت بیعت می کند، دست بر دست آن حضرت می نهد و می گوید: بیعت برای خدا. این خبر را راوندی در خرایج از حضرت ابو جعفر باقر علیه السلام آورده است. و در حدیث مفصل که در بحار از امام صادق علیه السلام روایت شده آمده است: جبرئیل به آن حضرت عرض می کند: ای سرور من! فرمانت پذیرفته و دستورت اجرا می شود.

زکریا علیه السلام؛ در مصیبت حضرت ابی عبد الله الحسین علیه السلام سه روز گریه کرد، چنان که در خبر احمد بن اسحاق در بخش دوم گذشت. قائم علیه السلام نیز، تمام عمر و در همه زمانش بر آن حضرت می گرید، چنان که در زیارت ناحیه آمده:

«لَا تَدُبُّنَّكَ صَبَاحاً وَمَسَاءً وَلَا بُكَيْنٌ عَلَيْكَ بَدَلَ الدَّمُوعِ دَمًا»^۱؛ شب و روز بر تو ندبه می‌کنم و به جای اشک بر تو خون می‌گیریم.

شباهت به یحیی علیه السلام: یحیی علیه السلام؛ پیش از ولادت به او بشارت و مژده داده شد. قائم علیه السلام نیز، بشارت و مژده‌اش پیش از ولادت داده شد.

یحیی علیه السلام، در شکم مادر سخن گفت، چنان‌که در حدیث از امام عسکری علیه السلام آمده که فرمود: روزی مریم بر مادر یحیی - همسر زکریا - وارد شد، ولی او برایش برنخاست، یحیی [در شکم مادر] ندا کرد: بهترین زنان عالم در حالی که بهترین مردان جهان را با خود دارد بر تو وارد می‌شود برایش بر نمی‌خیزی؟ پس مادرش متنبه شده، از جای برخاست.^۲ قائم علیه السلام نیز، - چنان‌که در روایت حکیمه آمده - در شکم مادر سخن گفت و سوره قدر را قرائت کرد.^۳

یحیی علیه السلام؛ زاهدترین و عابدترین مردم زمانش بود. قائم علیه السلام نیز، عابدترین و زاهدترین مردم زمانش می‌باشد.

شباهت به عیسی علیه السلام: عیسی علیه السلام؛ فرزند بهترین زنان زمانش می‌باشد. قائم علیه السلام نیز، فرزند بهترین زنان زمانش می‌باشد.

عیسی علیه السلام؛ در شکم مادر تکلم کرده، تسبیح می‌گفت، چنان‌که فاضل مجلسی در حاشیه مجلد پنجم بحار از ثعلبی از طریق عامه روایت کرده است. قائم علیه السلام نیز، - چنان‌که گذشت - در شکم مادر سخن گفته است.

۲. بحار الانوار: ۱۴/۱۸۷.

۱. بحار الانوار: ۱۰۱/۳۲۰.

۳. کمال الدین: ۲/۴۲۸.

عیسی علیه السلام؛ در کودکی در گهواره سخن گفت. قائم علیه السلام نیز، در کودکی در گهواره سخن گفت، که چند روایت بر آن دلالت می‌کند از جمله در کمال الدین صدوق از حکیمه دختر امام محمد بن علی جواد علیه السلام آمده که: حضرت حجت علیه السلام بعد از ولادتش تکلم کرد و گفت: «أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له وأن محمداً رسول الله صلى الله عليه وآله» سپس بر امیر المؤمنین و امامان علیهم السلام یک به یک درود فرستاد تا به پدرش رسید، آن‌گاه لب‌فرو بست تا این‌که روز هفتم به توحید سخن گفت و بر محمد و امامان علیهم السلام درود فرستاد سپس این آیه را تلاوت کرد: «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ...»^۱؛ و ما می‌خواهیم بر آنان که در زمین به ضعف کشانده شدند احسان کنیم...^۲

و نیز در همان کتاب در روایت دیگری چنین آمده که: آن حضرت هنگامی که متولد شد به سجده افتاد و در حالی که زانو زده و دو انگشت سبّابه‌اش را بلند کرده بود می‌گفت: «أشهد أن لا إله إلا الله وأن جدِّي محمداً رسول الله صلى الله عليه وآله وأن أبي أمير المؤمنين» سپس امامان را یک‌ایک شمرد تا به خودش رسید، آن‌گاه گفت: خدایا! وعده‌ام را تحقق بخش و امرم را به انجام برسان و گام‌هایم را استوار کن و زمین را به وسیله من پر از عدل و قسط فرمای.^۳

همچنین در همان مدرک از دو کنیز، نسیم و ماریه نقل شده که: صاحب الزمان علیه السلام از شکم مادر در حالی متولد شد که دو زانو زده و دو انگشت

۲. کمال الدین: ۴۲۵/۲.

۱. سوره قصص، آیه ۵.

۳. کمال الدین: ۴۲۸/۲.

سبابه اش را به سمت آسمان بلند کرده بود، سپس عطسه زد و گفت: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ»، ظالمان پنداشته اند که حجت الهی باطل شدنی است، اگر در سخن گفتن به ما اجازه داده شود شک و تردید زایل می گردد.^۱

و نیز در همان منبع از نسیم خادم، مروی است که گفت: یک شب پس از تولد صاحب الزمان علیه السلام بر او داخل شدم، پس عطسه زدم به من فرمود: «رَحِمَكَ اللَّهُ»؛ خداوند بر تو رحمت آورد. نسیم می گوید: به این امر خوشحال شدم، آن حضرت فرمود: آیا درباره عطسه، تو را مژده ندهم؟ عرض کردم: چرا. فرمود: تا سه روز ایمنی از مرگ است.^۲

عیسی علیه السلام؛ خداوند حکمت و ویژگی های نبوت را در کودکی به او عنایت فرمود. قائم علیه السلام نیز، خداوند حکمت و ویژگی های امامت را در کودکی به حضرت عنایت کرد. چنان که قبلاً بیان شد.

عیسی علیه السلام؛ خداوند متعال به سوی خود بالا برد. قائم علیه السلام را نیز، خداوند به سوی خود بالا برد. چنان که مکرر اشاره شد.

عیسی علیه السلام؛ مردم درباره اش اختلاف کردند. قائم علیه السلام نیز، مردم درباره اش اختلاف کردند.

و ان شاء الله در بخش هشتم خواهد آمد که: امام صادق علیه السلام در بیان شباهت حضرت حجت علیه السلام به حضرت عیسی علیه السلام فرمود: یهود و نصاری اتفاق کردند

بر این که عیسی کشته شد، ولی خداوند - عزوجل - آنها را تکذیب کرد و فرمود: «وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ»^۱؛ او را نکشتند و به دار نیاویختند ولی امر بر آنان مشتبه شد.

غیبت قائم علیه السلام نیز همین طور است که عاقبت، این امت آن را انکار خواهد کرد به خاطر طولانی شدن آن، بعضی هدایت نشوند و خواهند گفت: اصلاً متولد نشده. و بعضی دیگر خواهند گفت: متولد شده و مُرده و کسانی کفر می‌ورزند چون می‌گویند: یازدهمین نفر از ما عقیم بوده. و برخی سرکش خواهند شد به این که: امامت را به سیزده نفر و بیشتر سرایت دهند. و دیگرانی خدای - عزوجل - را معصیت کنند به این که بگویند: روح قائم علیه السلام در کالبد دیگری وارد شده و او سخن از زبان آن حضرت می‌گوید.

عیسی علیه السلام به اذن خداوند متعال مرده زنده می‌کرد. خداوند - عزوجل - از زبان او در قرآن چنین آورده: «وَأُخِيِبِ الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللَّهِ»^۲؛ و به اذن خداوند مردگان را زنده می‌کنم. و خطاب به او فرموده: «وَإِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَى بِإِذْنِي»^۳؛ و آن‌گاه که تو مردگان را به اذن من از خاک برآوری.

در اینجا خوش دارم روایت لطیفی که بر مواعظ جالبی مشتمل است و جمعی از گذشتگان صالح ما آن را ذکر کرده‌اند، بیاورم. شیخ بهایی از کسانی است که این حدیث را در کتاب الاربعین خود از امام صادق علیه السلام نقل کرده که

۲. سوره آل عمران، آیه ۴۹.

۱. سوره نساء، آیه ۱۵۷.

۳. سوره مائده، آیه ۱۱۰.

فرمود: عیسی بن مریم‌علما بر روستایی گذشت که اهالی و چهارپایان و پرندگان آن، همه یکجا مرده بودند، فرمود: جز این نیست که این‌ها به کیفر الهی مرده‌اند. اگر به طور پراکنده مرده بودند یکدیگر را دفن می‌کردند. حواریین گفتند: ای روح و کلمه خداوند! دعا کن خداوند ایشان را برای ما زنده کند تا به ما خبر دهند که کارهایشان چه بوده از آن‌ها دوری کنیم. پس عیسی علیه السلام به درگاه پروردگار دعا کرد. آن‌گاه از جانب آسمان ندا شنید که: آن‌ها را صدا کن. شب هنگام عیسی بر زمین بلندی بالا رفت و گفت: ای اهل این قریه! یکی از میان آن‌ها پاسخ داد: «لیک یا روح الله و کلمته».

فرمود: وای بر شما! کارهایتان چه بوده؟ گفت: پرستش [و فرمانبری] طاغوت و محبت دنیا، با ترسی اندک و آرزوی دراز و بی‌خبری در بازی و سرگرمی. فرمود: محبت شما نسبت به دنیا چگونه بود؟ گفت: مانند محبت کودک نسبت به مادرش، هرگاه به ما روی می‌آورد خوشحال و مسرور می‌شدیم و وقتی از ما روی می‌گرداند گریه می‌کردیم و اندوهگین می‌شدیم. حضرت عیسی علیه السلام فرمود: عبادت شما نسبت به طاغوت چگونه بود؟ گفت: اطاعت از اهل معصیت. فرمود: سرانجام کارتان چگونه شد؟ گفت: شبی با عافیت آریم و در «هاویه» صبح کردیم. فرمود: هاویه چیست؟ گفت: سجین. فرمود: سجین کدام است؟ عرض کرد: کوه‌هایی از آتش سرخ که تا روز قیامت ما را می‌گدازد.

فرمود: چه گفتید و به شما چه گفته شد؟ عرض کرد: گفتیم ما را به دنیا

بازگردان که در آن زهد خواهیم کرد. به ما گفته شد: دروغ می گویند. فرمود: خدا بیامرزا! چگونه است که کسی غیر از تو با من حرف نزد؟ عرضه داشت: ای روح الله آنها با لجام های آتشین به دست فرشتگان غلاظ شداد دهانشان بسته است، من در میان آنها بودم ولی از خودشان نبودم، هنگامی که عذاب نازل گشت مرا نیز شامل شد، من بر کنار جهنم به یک تار موی آویزان هستم، نمی دانم در آن خواهم افتاد یا نجات خواهم یافت؟ پس از این گفتگو عیسیٰ علیه به حواریین فرمود: ای اولیای خدا! خوردن نان خشک با نمک زبر و خوابیدن در زباله دان ها با عافیت دنیا و آخرت بسیار خوب است.

قائم علیه نیز، مردگان را زنده می کند به اذن خدای تعالی، و دلیل بر آن روایات بسیاری است که بعضی از آنها در باب شبهات آن حضرت به حزقیل و جاهای دیگر کتاب گذشت. و در بعضی از کتاب ها از امام صادق علیه روایت شده که: هرگاه قائم علیه ظهور کند مردی از آذربایجان، استخوان پوسیده ای در دست به خدمت آن جناب می آید و می گوید: ا گر تو حجّت خدا هستی، دستور بده این استخوان به نطق در آید. پس به دستور حضرت استخوان به نطق آمده، می گوید: من هزار سال است که در عذاب هستم، و امیدوارم با دعای تو، خداوند متعال مرا از عذاب خلاص فرماید. پس آن مرد خواهد گفت: این سحر است. آن گاه به فرمان آن حضرت به دار آویخته می شود و تا هفت روز بالای دار فریاد می زند: این جزای کسی است که معجزه امام را به سحر نسبت دهد، سپس می میرد.

عیسی علیه السلام فرمود: «أُنَبِّئُكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَمَا تَدْخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ»^۱؛ من به شما خبر می‌دهم آنچه در خانه‌هایتان ذخیره می‌کنید. قائم علیه السلام نیز، بر تمام احوال و کارهای ما مطلع است، و دلیل بر آن، تمام اخبار و روایات بسیاری است که درباره علم ائمه معصومین علیهم السلام وارد شده، ولی من در اینجا باز کر چند روایت تبرک می‌جویم:

۱- روایتی است که در خرایج از ابوبصیر نقل شده که گفت: با حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام به مسجد رفتم، مردم می‌آمدند و می‌رفتند. آن حضرت به من فرمود: از مردم بپرس آیا مرا می‌بینند؟ من هم به هر کس برمی‌خوردم سؤال می‌کردم: آیا ابوجعفر علیه السلام را ندیدی؟ گفت: نه، در حالی که آن حضرت ایستاده بود. تا اینکه ابوهارون مکفوف (نابینا) وارد شد، حضرت فرمود: از این هم بپرس. به او گفتم: آیا ابوجعفر علیه السلام را ندیدی؟ گفت: مگر این نیست که ایستاده؟ گفتم: از کجا دانستی؟ گفت: چگونه ندانم و حال آن‌که او نور درخشنده است.^۲

۲- همین ابوبصیر می‌گوید: شنیدم که آن حضرت (امام باقر علیه السلام) به مردی از اهل آفریقا می‌فرماید: ابوراشد چه می‌کند؟ آن مرد عرضه داشت: او را زنده و در حال صلاح یافتیم، سلام شما را می‌رساند. فرمود: خدا رحمتش کند! عرض کرد: او مُرد؟ فرمود: آری. عرض کرد: چه موقع؟ فرمود: دو روز بعد از بیرون آمدن تو. گفت: والله! نه بیماری داشت و نه علتی! من عرض کردم: آن

۲. الخرایج: ۹۲.

۱. سوره آل عمران، آیه ۴۹.

شخص که بود؟ فرمود: مردی بود از دوستان و محبان ما. سپس فرمود: اگر چنین عقیده داشته باشید که چشمان بینا و گوش‌های شنوایی از ما با شماها نیست بد عقیده پیدا کرده‌اید، به خدا قسم چیزی از کارهای شما بر ما پوشیده نیست، همگی ما را حاضر بدانید و خودتان را به کارهای نیک عادت دهید، و از اهل خیر باشید، به آن شناخته شوید که من فرزندان و شیعیانم را به این امر دستور می‌دهم.^۱

۳ و نیز در خرایج از امام صادق علیه السلام آمده: عده‌ای بر او داخل شدند و پرسیدند: تعریف امام چیست؟ فرمود: تعریف او عظیم است. اگر بر او داخل شدید او را تعظیم و احترام کنید، و به آنچه [از معارف] به شما می‌دهد ایمان آورید، و بر او است که شما را هدایت کند، و در او صفتی هست این که هرگاه بر او وارد می‌شوید کسی نمی‌تواند چشم خود را از دیدار او پر کند به خاطر هیبت و جلالتی که در امام هست، زیرا که پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله نیز چنان بود، امام هم مانند او است.

گفتند: آیا شیعیانش را می‌شناسد؟ فرمود: آری، همه‌شان را می‌بیند. گفتند: پس آیا ما شیعه‌ تو هستیم؟ فرمود: آری همه شما. گفتند: نشانی آن را به ما بفرمای. فرمود: نام شماها و نام قبیله‌هایتان را می‌گویم. عرض کردند: بفرمایید، پس نام خود و قبایلشان را بیان کرد. عرضه داشتند: راست گفتی. فرمود: و خبر می‌دهم شما را از آنچه می‌خواستید پرسید درباره‌ آیه شریفه:

﴿ كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ ﴾^۱؛ همچون درخت پاکیزه‌ای که ریشه‌اش پایدار است و شاخه در آسمان دارد. عرض کردند: راست گفتی. فرمود: ما آن قدر که بخواهیم از علم به شیعیانمان می‌دهیم. سپس فرمود: به این مقدار قانع می‌شوید؟ گفتند: به کم‌تر از این قانع می‌شویم.^۲

۲- در کمال الدین از حسن بن وجناء نصیبی آمده که گفت: در پنجاه و چهارمین حج خود، زیر ناودان کعبه پس از نماز عشاء در حال سجده بودم و در دعا، ناله و زاری می‌کردم که ناگاه کسی مرا جنباند و گفت: ای حسن بن وجناء برخیز. گوید: برخاستم دیدم کنیزکی است زردرنگو لاغر اندام. گمان کنم بیش از چهل سال داشت، جلو من به راه افتاد، و من بدون سؤال در پی او راه افتادم تا به خانه حضرت خدیجه علیها السلام رسید، در آن خانه اتاقی بود که در آن وسط حیاط باز می‌شد و پله‌هایی از چوب ساج داشت که بالا می‌رفت، کنیزک بالا رفت، آن‌گاه صدای شخصی را شنیدم که: ای حسن! بیا بالا. پس بالا رفتم و بر در اتاق ایستادم که حضرت صاحب الزمان علیه السلام فرمود: ای حسن! گمان می‌کنی که از من پنهانی؟ به خدا قسم! هر بار به حج آمدی با تو بودم. سپس احوال مرا بیان فرمود، پس بیهوش به رو افتادم، پس احساس کردم دستی به من خورد از جای برخاستم، به من فرمود: در مدینه در خانه جعفر بن محمد علیه السلام اقامت کن و در فکر آب و غذا و لباس مباش، سپس دفتری به من داد که در آن دعای فرج و ذکر صلواتی بر آن حضرت نوشته شده بود،

و فرمود: این دعا را بخوان و این طور بر من صلوات بفرست، و این دفتر را جز به کسانی که سزاوار هستند از دوستانم نشان مده، که خداوند جلّ جلاله تو را موفق خواهد داشت.

عرض کردم: ای آقای من! پس از این دیگر شما را نمی بینم؟ فرمود: ای حسن! هر وقت خدا بخواند (خواهی دید).

حسن می گوید: از حج که فراغت یافتم به مدینه رفتم و در خانه جعفر بن محمد رضی الله عنه اقامت گزیدم، پیوسته به مسجد می رفتم و جز برای سه امر به خانه باز نمی گشتم: تجدید وضو، خواب و استراحت، و هنگام افطار. موقع افطار که وارد اتاقم می شدم می دیدم یک کاسه چهاردانگ پر از آب و یک قرص نان بر روی آن است و غذایی که در روز دلم خواسته بود آماده می باشد، آن را می خوردم به حدّ کافی بود، لباس زمستانی در فصل زمستان می رسید و لباس تابستانی در تابستان. روز که می شد کوزه آبی از بیرون می آوردم و در خانه می پاشیدم و آن را خالی می گذاشتم، و غذایی می آوردم - با این که نیازی به آن نداشتم - و شبانگاه آن را صدقه می دادم تا کسی که با من است از حال مطلع نشود.

شبهات به خاتم النبیین صلی الله علیه و آله: سخن جامع در این باب فرمایش رسول اکرم صلی الله علیه و آله می باشد که فرمود: مهدی از فرزندان من است، اسم او اسم من، و کنیه اش کنیه من، از نظر خلق و خُلق شبیه ترین مردم به من است....
می گویم: از این سخن مبارک درهای بسیاری گشوده می شود که شایسته است در آن تدبّر نمایی تا ان شاء الله صبرت زیاد و سینه ات فراخ گردد.

فصل دوم: شباهت به ائمه معصومین علیهم صلوات الله

نظر به این که بیان کردن هر یک از این ویژگی‌ها و صفات و احوال و معجزات پدران پاک آن حضرت و تطبیق آن‌ها با صفات و حالات و معجزات آن جناب، شرحی طولانی و میدان وسیعی می‌خواهد، و ما را از منظور اصلیمان باز می‌دارد، به ناچار در ذکر هر یک از امامان علیهم السلام به آشکارترین و مشهورترین اوصاف اکتفا می‌کنیم:

شباهت به امام امیر المؤمنین علیه السلام: اظهر صفاتش علم و زهد و شجاعت می‌باشد، و تمام آن‌ها در حضرت قائم علیه السلام نمودار است، که در حروف «ج» و «ح» و «ز» و «ع» گذشت.

شباهت به امام حسن علیه السلام: بارزترین صفاتش حلم و بردباری است، و از جمله آثار این صفت: سکون و آرامش داشتن و سبکسری نکردن در مواقعی است که شخص از دیگران نارواها ببیند، و چه خوش گفته‌اند:

تَحَلَّمْ عَلَى الْأَذْنَيْنِ وَاسْتَبْقِ وُدَّهُمْ فَلَنْ تَسْتَطِيعَ الْحِلْمَ حَتَّى تَحَلَّمَا

بر آزارهای افراد پست، خودت را به بردباری بزنی و محبتشان را باقی بدار؛ که بردبار نتوانی بود تا این که خودت را به بردباری بزنی.

و اگر در ناراحتی‌ها و ابتلاهای شدید مولا حضرت حجّت - صلوات الله علیه - از دست رعیتش تأمل کنی، حلم و بردباری آن بزرگوار برای روشن می‌شود، به طوری که از احدی به این کیفیت، این صفت ظاهر نگردیده است.

شباهت به امام حسین علیه السلام: شباهت به آن حضرت در فصل آینده خواهد

آملان شاء الله تعالی.

شبهات به حضرت علی بن الحسین علیه السلام: بارزترین صفاتش عبادت می باشد که به «زین العابدین» و «سید العابدین» و «ذو الثنات» نامیده شد، وجه نامیده شدنش به «ذو الثنات» این بود که بینی آن حضرت ساییده، و پیشانی و زانوها و کف دست هایش از اثر عبادت مداوم برآمدگی پیدا کرده بود (پینه بسته بود)، چنان که در خبری از حضرت ابو جعفر باقر علیه السلام از فاطمه بنت علی بن ابی طالب علیها آمده که از یکی از کنیزان امام سجاده علیه السلام راجع به حالات آن حضرت پرسید، در جواب گفت: مختصر کنم یا مفصل بگویم؟ گفت: مختصر کن، گفت: هیچ گاه در روز برایش غذا نبرده و در شب رختخواب نگستردم.^۱

و اخبار بسیاری که درباره کثرت و شدت اهتمام آن حضرت در عبادت وارد شده است و مولای ما حضرت حجّت - عجل الله فرجه الشریف - از جدّ بزرگوارش سید العابدین علیه السلام الگوی خوبی دارد، که از حضرت ابوالحسن موسی بن جعفر علیه السلام آمده، در وصف حضرت قائم - روحی فداه - فرمود: با آن چهره گندمگون، زردی بی خوابی شب نیز آمیخته است، پدرم فدای آن کس که شبش را در حال سجود و رکوع و ستاره شماری (کنایه از بیداری) خواهد گذراند...^۲

تمام این حدیث را در بخش هشتم خواهیم آوردان شاء الله تعالی.

شبهات به حضرت ابو جعفر محمد بن علی باقر علیه السلام: بارزترین صفاتش،

شبهات به رسول خدا صلی الله علیه و آله بود. لذا جابر انصاری هنگامی که نگاهش به آن حضرت افتاد گفت: به پروردگار کعبه قسم شمائل پیغمبر است... چنان‌که در چند روایت از او نقل شده -^۱ با این‌که جابر پیش از امام باقر، حسن و حسین و علی بن الحسین علیهم السلام را دیده، ولی چنین سخنی درباره آن‌ها نگفته بود، مولای ما حضرت صاحب الزمان علیه السلام نیز شبیه به پیغمبر است بلکه شباهتش به پیغمبر بیشتر و کامل‌تر می‌باشد. به دلیل روایات بسیاری از طرق خاصه و عامه از رسول اکرم صلی الله علیه و آله در وصف امام قائم - عجل الله فرجه الشریف - نقل شده که آن حضرت فرمود: شبیه‌ترین مردم به من است در شمائل و اقوال و افعالش. که مقداری از این روایات در حرف «ج» گذشت.

شبهات به حضرت ابو عبد الله صادق علیه السلام: بارزترین صفاتش، کشف علوم و بیان احکام برای مردم بود به طوری که برای امامان پیش از آن حضرت این امر میسر نشد، یکی از اهل حدیث گفته: چهار هزار نفر از افراد مورد اعتماد از آن حضرت روایت کرده‌اند.^۲

می‌گوییم: با این حال تمام علومی که نزد آن حضرت بود کشف نشده و برای ظهور قائم علیه السلام به تأخیر افتاده که آن حضرت تمام احکام را بیان خواهد ساخت و آنچه گذشتگان از امامان و پیغمبران اهلیت و شایستگی آن را در مردم ندیدند فاش خواهد کرد. امیر المؤمنین علیه السلام گاهی به سینه خود اشاره می‌کرد و می‌فرمود: «إِنَّ هِيْهْنَا لِعِلْمًا عِلْمًا جَمًّا لَوْ أَصَبْتُ لَهُ حَمَلَةٌ...»؛ در اینجا علم

۱. بحار الانوار: ۲۲۳/۴۶.

۲. مناقب ابن شهر آشوب: ۳۷۲/۳.

بسیاری هست اگر برای آن حاملانی بیابم.... و در کشف علوم شاهد این معنی خواهد آمد ان شاء الله تعالی.

شبهات به حضرت ابوابراهیم موسی بن جعفر علیه السلام: آن حضرت علیه السلام دچار تقیه و شدت ترس از دشمنان بود - بیش از آنچه پدران گرامی اش بدان دچار بودند - و این مطلب برای کسی که در احوال زندگی آن حضرت دقت کند واضح است. مولای ما حضرت قائم علیه السلام نیز همین طور است، - چنان که در حرف «خ» به آن اشارت شد - .

شبهات به حضرت ابوالحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام: خداوند ریاست و مقام ظاهری را برای آن حضرت قرار داد به طوری که برای پدران طاهرینش واقع نشده بود، و تقیه و ترس در زمان آن حضرت تا حدودی برداشته شد، قائم علیه السلام نیز خداوند متعال ترسش را به امنیت بدل خواهد ساخت و او را در زمین اقتدار و تسلطی خواهد داد که برای احدی از پیشینیان میسر نشده است، و غلبه آن حضرت بر تمام جهان مانند غلبه سلطان روز است بر سلطان شب تار^۱.

۱. می‌گوییم: شاید نکته اینکه از آن حضرت به «روز» تعبیر شده آن است که وقتی سلطان روز آشکار می‌شود، تاریکی شب را مقهور و مغلوب می‌نماید. قائم علیه السلام نیز همین طور است که چون ظاهر شود، دولت باطل را مقهور ساخته و بر آن پیروز گردد. و نیز هنگامی که روز فرا می‌رسد جهانی به نور خورشید روشن می‌شود، همچنین قائم علیه السلام وقتی ظهور کند تمام جهان به نور آن حضرت روشن گردد به طوری که مردم از نور خورشید و ماه بی‌نیاز شوند - چنان که در حدیث

علی بن ابراهیم به سند صحیحی از حضرت ابو جعفر باقر علیه السلام درباره آیه: «وَالنَّهَارَ إِذَا تَجَلَّىٰ»^۱؛ سوگند به روز آن گاه که تجلی نماید. آورده که فرمود: «روز» همان قائم ما اهل البیت است که هر گاه بپاخیزد، بر دولت باطل پیروز می شود...^۲

شبهات به حضرت ابو جعفر محمد بن علی تقی علیه السلام: وقتی امامت به آن حضرت رسید که به سنّ مردان نرسیده و عمرش از هشت بهار نگذشته بود، حضرت حجّت علیه السلام نیز همین طور بود، که در سنین طفولیت لوای امامت را به دست گرفت - چنان که گذشت - .

شبهات به حضرت ابوالحسن علی بن محمد هادی علیه السلام: هیبتی داشته که نظیر آن را احدی نداشته به طوری که دشمنان آن حضرت احترامها و تعظیمهایی برای آن جناب انجام می دادند که برای هیچ کس آن احترامها را انجام نمی دادند، که این امر بر اثر هیبت آن حضرت بود نه از روی محبت و علاقه به آن بزرگوار، قائم علیه السلام نیز همین طور است که - به ویژه در دل دشمنان - هیبت و رعب خاصی دارد، و در بحث شبهات آن حضرت به ذوالقرنین مطالب مناسبی گذشت.

شبهات به حضرت ابو محمد امام حسن عسکری علیه السلام: آن حضرت علیه السلام

آمده - و نیز خورشید استفاده می کنند. قائم علیه السلام هم هنگامی که ظهور می نماید، تمام مخلوقات از نور آن حضرت بهره می برند و هر یک به قدر ظرفیت و استعداد خود از وجود اقدسش استفاده می کنند. (مؤلف)

۱. سوره لیل، آیه ۴.

۲. تفسیر القمی: ۴۲۵/۲.

نیز، همین صفت را داشته است که بجا است این بحث را با بیان روایت شریفی که در مجلد دوازدهم بحار آمده به پایان بریم.

مرحوم مجلسی^۱ به سند خود آورده که: عباسیان و صالح بن علی و گروهی از منحرفین از مسیر اهل بیت علیهم السلام بر صالح بن وصیف، هنگامی که امام حسن عسکری علیه السلام نزد او زندانی بود بر او وارد شدند و به او گفتند: بر آن حضرت سخت بگیر و در وضع او رفاه و آسایشی فراهم مکن. در جواب گفت: با او چکار کنم در حالی که از بدترین افرادی که توانسته‌ام بر او گماشته‌ام ولی آنان در نماز و عبادت به جایگاه بلندی رسیده‌اند. سپس آن دو نفر گماشته را احضار کرد و به آنها گفت: وای بر شما! درباره این شخص چه فکر می‌کنید؟ گفتند: چه بگوییم درباره مردی که روزش را روزه‌دار و شبش به عبادت می‌گذرد، نه سخن می‌گوید و نه غیر عبادت به کاری مشغول می‌شود، هرگاه به ما نظری بیفکند لرزه بر اندام ما افتد، و به طوری هیبت او در دلمان واقع شود که خودداری نتوانیم کرد. هنگامی که عباسیان این گفتار را شنیدند با خواری و سرافکنندگی رفتند.^۱

و در بحث شبهات به امام حسین علیه السلام مطالب مناسبی خواهد آمد. البته در گوشه‌ها مطالب نهفته بسیار بود که از آوردن آنها خودداری گردید تا مبادا کتاب طولانی شود، توفیق از خداوند می‌خواهیم.

فصل سوم: شباهت به حضرت سید الشهداء امام حسین علیه السلام

در امور بسیاری این شباهت وجود دارد، از جمله:

- ۱ - شدت اهتمام در یاد کردن آن‌ها در قرآن کریم و سنت پیغمبران و کتاب‌های آسمانی؛ چنان‌که بر پژوهشگران پوشیده نیست، و اگر بخواهید بر قسمتی از آن‌ها اطلاع یابید به کتاب‌های «المحجّة فیما نزل من القرآن فی الحجّة علیه السلام»^۱ و مجلد دهم بحار و تفاسیر و غیر این‌ها مراجعه کنید.
- ۲ - اهتمام پیغمبران گذشته به گریستن برای حضرت امام حسین علیه السلام و برپا نمودن مجالس سوگواری و مرثیه پیش از شهادت آن جناب؛ که نظیر اهتمام امامان گذشته است در دعا کردن برای فرج مولی حجّة بن الحسن - عجل الله فرجه الشریف و طلب ظهور آن بزرگوار پیش از وقوع غیبت.
- ۳ - شدت اهتمام هر دو (امام حسین و امام عصر ۸) در امر به معروف و نهی از منکر؛ چنان‌که سالار شهیدان حسین بن علی علیهما السلام در این امر ملاحظه تقیه را نکرد و این از ویژگی‌های آن حضرت است، مولی حضرت حجّت علیه السلام نیز همین‌طور است که در حرف نون مطالب مناسبی خواهد آمدان شاء الله.
- ۴ - نبودن بیعت طاغوت زمان بر آن دو؛ که در اوصاف امام حسین علیه السلام آمده که روز عاشورا به آن حضرت عرض شد: به حکم و حکومت عموزادگانت سر فرود آور. فرمود: «لَا وَاللَّهِ لَا أُعْطِيكُمْ بِيَدِي إِعْطَاءَ الذَّلِيلِ وَلَا أَفِرُّ فِرَارَ الْعَبِيدِ»؛ به خدا قسم که هرگز دستم را از روی خواری و ذلت به شما ندهم و مانند بردگان فرار

۱. سیمای حضرت مهدی در قرآن به قلم همین مترجم بارها منتشر شده است.

نمی‌کنم. آن‌گاه با صدای بلند فرمود: ای بندگان خدا! من به پروردگار خود و پروردگار شما پناه بردم! گر قصد آزار و سنگسار مرا دارید، و به پروردگار خود و شما پناه می‌برم از هر متکبری که به روز حساب ایمان نداشته باشد. و نیز، آن حضرت فرمود: مرگ در حال عزت بهتر از زندگی با ذلت است. در بحث علل غیبت حضرت حجّت علیه السلام نیز مطالبی که دلالت بر مقصود داشت، گذشت.

۵- بالا بردن به سوی آسمان؛ فرشتگان هر دو بزرگوار (امام حسین و امام قائم علیما) رابه اذن خداوند متعال به آسمان بالا بردند، چنان‌که در شباهت حضرت قائم - عجل الله فرجه الشریف - به ادریس گذشت.

۶- آرزوی اینکه ای کاش روز عاشورا بودیم و تصمیم به یاری کردن آن حضرت داشتیم، ثواب شهید شدن با آن حضرت را دارد؛ آرزوی بودن با امام قائم علیه السلام در زمان ظهور و قصد یاری کردن آن حضرت و جهاد با دشمنانش در رکابش نیز ثواب شهادت را دارد، چنان‌که درباره هر دو روایت آمده است که ان شاء الله تعالی در بخش هشتم خواهد آمد.

۷- حسین علیه السلام ترسان از مدینه بیرون رفت و در مکه نزول کرد، سپس به سوی کوفه حرکت فرمود؛ حضرت حجّت علیه السلام نیز نظیر همین برایش اتفاق می‌افتد که در خبر صحیحی از امام ابو جعفر باقر علیه السلام آمده: پس سفیانی عده‌ای را به مدینه می‌فرستد، و مهدی علیه السلام از آنجا به سوی مکه کوچ می‌کند، به ارتش سفیانی خبر می‌رسد که حضرت مهدی علیه السلام به مکه رفت، لشکری در تعقیب

آن حضرت می فرستد، ولی به او نمی رسند تا این که ترسان وارد مکه شود. به همان روش موسی بن عمران علیه السلام - لشکر سفیانی در بیداء فرود می آید، پس منادی از جانب آسمان ندا می کند: «یا بیداء أییدی القوم»؛ ای بیداء! این گروه را نابود کن. پس زمین آن ها را فرو می برد، و فقط سه نفر از آن ها باقی می ماند که خداوند صورت هایشان را به عقب برمی گرداند، و آن ها از قبیله کلب هستند.^۱

۸ - مصیبت آن دو بزرگوار سخت ترین مصیبت ها است. اما مصیبت امام حسین علیه السلام که در گفتگوی آدم و جبرئیل آمده که گفت: ای آدم این فرزند تو به مصیبتی دچار می گردد که مصیبت ها در کنار آن کوچک خواهد بود.^۲ و اما قائم علیه السلام از این جهت که مصیبتش طولانی و محتش شدید است.

امام حسین علیه السلام، هنگامی که می خواست از مکه به سوی عراق خروج کند، یاری خواست و فرمود: هر آن که حاضر است جان خود را در راه ما بخشد و خودش را مهبای لقاء الله نماید، با ما بیاید که ان شاء الله من فردا حرکت می کنم.

امام قائم حجة بن الحسن - عجل الله فرجه الشریف - نیز، هنگامی که در مکه ظهور می کند، یاری می طلبد، چنان که از امام پنجم حضرت باقر علیه السلام در حدیثی طولانی و صحیح چنین آمده: ... در آن روز قائم علیه السلام در مکه است، پشت خود را به بیت الله الحرام تکیه زده و به آن پناه برده، بانگ می زند: ای مردم! ما از خداوند یاری می جوئیم، هر که می خواهد ما را اجابت کند که ما خاندان پیغمبر شما هستیم، و نزدیک ترین مردم به خدا و محمد صلی الله علیه و آله هر کس درباره

۱. بحار الانوار: ۲۳۸/۵۲.

۲. بحار الانوار: ۲۴۵/۴۴.

آدم با من بیعت دارد [بباید] که من نزدیکترین افراد به آدم هستم و هر که درباره نوح با من محتاجه دارد، من نزدیکترین کسان به نوح هستم، و هر که درباره ابراهیم با من بیعت دارد، من نزدیکترین افراد به ابراهیم هستم، و هر آن که درباره محمد ﷺ با من گفتگو دارد من نزدیکترین افراد به محمد ﷺ هستم، و هر که درباره پیغمبران بحث دارد بباید که من نزدیکترین مردم به پیغمبران هستم، مگر نه خداوند در کتاب محکم خود می فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾^۱؛ البته خداوند آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را بر جهانیان برگزید، فرزندانی هستند برخی از نسل برخی دیگر و خداوند شنوای داناست. پس من باقیمانده از آدم و ذخیره از نوح و برگزیده از ابراهیم و پاکیزه خالص از محمد - صلی الله علیهم اجمعین - می باشم. هر آن که درباره کتاب خدا با من محتاجه کند من نزدیکترین مردم به کتاب خدا هستم، و هر که درباره سنت رسول خدا ﷺ با من بیعت کند من به سنت رسول خدا از همه نزدیکترم. کسانی که سخن امروز مرا شنیدند آنان را به خدا سوگند می دهم که به کسانی که غایب بوده اند برسانند، و از شما می خواهم که به حق خدا و به حق رسول خدا ﷺ و به حق خودم بر شما - که حق قرابت به رسول خدا ﷺ می باشد - این که ما را کمک کنید و کسانی که به ما ظلم می کنند از ما منع نمایند، که ترسانیده شدیم و به ما ظلم شده و از شهر و فرزندانمان رانده شدیم و بر ما

سرکشی کردند و از حَقمان کنارمان زدند و اهل باطل بر ما افترا بستند، خدا را خدا را درباره ما، که ما را وامگذارید و یاری مان نمائید که خداوند شما را یاری کند.^۱

می گویم: اگر گوش دلت را بگشایی و سینهات به نور پروردگارت فراخ گردد، ندای امام زمانت را در این زمان خواهی شنید که از اهل ایمان یاری می طلبد، آیا کسی هست که ندای آن حضرت را پاسخ گوید؟ و آیا کمک کننده ای هست؟ آیا یاری کننده ای هست؟ البته یاری کردن در هر زمان به اقتضای همان زمان است، یاری آن حضرت یاری خدا است، یاری رسول خدا است، یاری اولیای خدا است، یاری اسلام و ایمان است، یاری غریب و کمک مظلوم و مضطرب و عالم است، یاری ولی نعمت و پدر مهربان است و.... عناوین دیگری که بر یاری کردن آن حضرت صادق است.

۱. بحار الانوار: ۲۳۸/۵۲؛ این حدیث در کتاب های متعددی روایت شده، از جمله سید بحرانی در کتاب المحجة از کتاب الغیبة محمد بن ابراهیم نقل کرده، نعمانی نیز به سندهای متعددی این حدیث را آورده از جمله از محمد بن یعقوب کلینی از علی بن ابراهیم بن هاشم از پدرش از حسن بن محبوب از عمرو بن ابی المقدام از جابر بن یزید جعفی از امام پنجم حضرت ابوجعفر محمد بن علی باقر علیه السلام.

می گویم: محمد بن یعقوب و علی بن ابراهیم و حسن بن محبوب، جلالت و بزرگواریشان نیازی به بیان ندارد و تمام علما فضیلت ایشان را اعتراف دارند، و اما ابراهیم بن هاشم و عمرو بن ابی المقدام و جابر بن یزید نیز حق آن است که از راویان جلیل و مورد اعتماد هستند. به کتاب مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل تألیف عالم ربّانی میرزا حسین نوری مراجعه شود.
(مؤلف)

و بدان که از جمله اقدام یاری و اعانت آن حضرت به مصرف رساندن مال در راه او، چاپ کردن کتاب‌هایی که مربوط به آن حضرت است و به فرزندان و شیعیان ائمه علیهم‌السلام انفاق نمودن می‌باشد، و نیز کمک کردن یاران آن جناب، به مقداری که از مال و جاه و شفاعت (وساطت) و خوش‌زبانی و امثال این‌ها از مصادیق یاری کردن آن حضرت است.

۲ - کرم آن حضرت علیه‌السلام

دوست داشتن افراد کریم، در نهاد انسان‌ها نهفته و با فطرت آن‌ها آمیخته است، و خردمندان بر رجحان بلکه لزوم دعا کردن کریم متفق و متحدند. فرق بین سخی و کریم این است که سخی بعد از درخواست از او، چیزی می‌بخشد، ولی کریم پیش از درخواست می‌بخشد که در احوالات حضرت امام حسن علیه‌السلام آمده که یکی از اعراب به خدمت آن حضرت آمد، هنوز هیچ سخنی بر زبان نیاورده امام مجتبی علیه‌السلام فرمود: هرچه در خزانة هست به او بدهید. بیست هزار دینار (یا درهم) در آن بود، آن‌ها را به آن شخص داد، آن اعرابی عرضه داشت: ای مولای من نگذاشتی حاجت خودم را بگویم و مدح تو را بر زبان آورم؟ امام حسن علیه‌السلام این ابیات را بر او خواند:

نَحْنُ أَنْاسٌ نَوَالِنَا خَضِلٌ	يَرْتَعُ فِيهِ الرِّجَالُ وَالْأَمَلُ
تَجُودُ قَبْلَ السُّؤَالِ أَنْفُسُنَا	خَوْفًا عَلَى مَاءٍ وَجْهِ مَنْ يَسْأَلُ
لَوْ عَلِمَ الْبَحْرُ فَضْلَ نَائِلِنَا	لَفَاضَ مِنْ بَعْدِ قَيْضِهِ خَجِلٌ

ما مردمانی هستیم که بخششمان با خرمی و طراوت است؛ که مردان و آرزوهای افراد از آن برخوردار می باشند.

پیش از آن که از ما درخواستی شود می بخشیم؛ تا مبادا آبروی سؤال کننده برود. اگر دریا بازمانده بخشندگی ما را بداند؛ از پس امواج پرتلاطمش خجالت و شرم جاری می سازد.

و احادیثی که بر کمال این صفت در حضرت قائم علیه السلام دلالت می کند بسیار است، چه احادیثی که به لفظ عام آمده یا در خصوص آن حضرت وارد شده باشد، از جمله این که امام هر عصر، کریم ترین و سخاوتمندترین افراد زمان است، و این که خُلق و خوی امام قائم علیه السلام، خُلق و خوی پیغمبر صلی الله علیه و آله است و این که آن حضرت خمس چیزهایی که در دست مخالفان است - از غنائم و امثال این ها، در صورتی که از مخالفین خریداری شود - برای مؤمنین حلال و مباح گردانیده است تا ولادت و اموالشان پا کیزه گردد.

و در بحار از امام ابو جعفر باقر علیه السلام آمده که: چون حضرت قائم علیه السلام بپا خیزد و به کوفه وارد شود، خداوند متعال از پشت کوفه هفتاد هزار صدیق برانگیزد که از یاران آن حضرت باشند، و سرزمین های فتح شده عراق را به اهلش - که آن ها هستند - بازگرداند و در سال دوبار به مردم عطایایی می دهد، و هر ماه دو نوع روزی به آنان می بخشد و میان مردم به مساوات عطا می کند تا این که نیازمند به زکات نخواهی یافت، کسانی که زکات برعهده دارند زکات خود را به نزد نیازمندان شیعیانش می آورند ولی آن ها نمی پذیرند، پس زکات ها را در

کیسه‌ها قرار داده و به در خانه‌های آنان می‌برند ولی آن‌ها از خانه خارج شده می‌گویند: ما رانیازی به درهم‌های شما نیست.

(مجلسی گفته: حدیث ادامه دارد تا آنجا که امام فرموده:) و اموال اهل دنیا نزدش جمع می‌شود، تمام اموال از درون و برون زمین، پس به مردم می‌فرماید: بیاید به سوی آنچه به خاطرش رَحِم‌ها را قطع کردید و خون‌های حرام را ریختید و محرمات را مرتکب شدید، پس عطا و بخششی می‌نماید که هیچ کس پیش از او انجام نداده باشد.^۱

می‌گوییم: در بحث سخاوت آن حضرت مطالب مناسبی گذشت.

۳ - کشف علوم برای مؤمنین

این کشف و پرده‌برداری بی‌سابقه از علوم معارف جز در زمان ظهور نخواهد بود، در بصائر به سند خود از سعد بن طریف از اصبع بن نباته آورده که گفت: امیر المؤمنین علیه السلام چنان بود که هرگاه مردی در پیشگاه حضرتش قرار می‌گرفت به او می‌فرمود: فلانی، آماده سفر آخرت باش و برای خودت هرچه می‌خواهی مهیا کن که در فلان روز، فلان ساعت بیماری تو فرا می‌رسد و سبب بیماری تو چنین و چنان است، و در فلان ماه، فلان روز، فلان ساعت خواهی مُرد، سعد می‌گوید: این سخن را برای امام باقر علیه السلام تعریف کردم فرمود: همین طور است. عرض کردم: فدایت شوم پس چرا شما برای ما این

خبرها را نمی‌فرماید تا ما آماده سفر آخرت شویم؟ فرمود: این درب را علی بن الحسین علیه السلام بست تا زمانی که قائم ما علیه السلام بپاخیزد.^۱

و در بحار از حضرت ابی عبد الله صادق علیه السلام آمده که فرمود: علم بیست و هفت حرف است، تمام آنچه پیغمبران آورده‌اند دو حرف است که مردم تا به امروز جز دو حرف ندانسته‌اند و چون قائم ما بپاخیزد بیست و پنج حرف دیگر را برآورد؛ و به ضمیمه آن دو حرف دیگر در میان افراد بشر آشکار و پراکنده سازد.^۲

در همان کتاب از حضرت ابو جعفر باقر علیه السلام در وصف امام قائم علیه السلام و روش آن حضرت در زمان ظهور ضمن حدیثی طولانی آمده: ... سپس به کوفه باز می‌گردد و آن سیصد و سیزده نفر را به تمام آفاق و کشورها می‌فرستد، دست خود را میان شانه‌ها و بر سینه‌هایشان می‌کشد، پس در هیچ قضاوتی در نمی‌مانند، و هیچ زمینی نمی‌ماند مگر این که در آن صدا به شهادت: لا إله إلا الله محمد رسول الله بلند شود و همان است فرموده خداوند: ﴿وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعاً وَكَرْهاً وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ﴾^۳؛ و هر که در آسمان‌ها و زمین است خواه و ناخواه مطیع و تسلیم او (خدا) است و به سوی او بازگردانده شوند. و صاحب این امر آن طور نیست که جزیه را بپذیرد مانند پیغمبر صلی الله علیه و آله که جزیه را پذیرفت و همین است منظور از فرموده خداوند: ﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ

۱. بصائر الدرجات: ۲۶۲/۶.

۲. بحار الانوار: ۳۳۶/۵۲.

۳. سوره آل عمران، آیه ۸۳.

فِتْنَةٌ وَيَكُونُ الدِّينُ كُلُّهُ لِيهِ؛^۱ و با آنان نبرد کنید تا فتنه‌ای نباشد و تمام دین برای خدا گردد.^۲

و در حدیث دیگری از آن حضرت آمده که فرمود: و در زمان او حکمت به شما داده می‌شود تا آنجا که زن در خانه‌اش به کتاب خدا و سنت رسول خدا ﷺ حکم می‌کند.^۳

و در خبر دیگری از آن حضرت آمده که فرمود: هرگاه قائم عجل الله فرجه بپاخیزد در تمام اقلیم زمین، هر اقلیم مردی را قرار می‌دهد و به او فرماید: دستور کار تو، کف دستت می‌باشد، پس هرگاه چیزی بر تو وارد شود که آن را ندانی و قضاوت در آن را شناسی به کف دست بنگرو به آنچه در آن هست عمل کن...^۴

و در کتاب خرایج از آن جناب از حضرت سید الشهداء عجل الله فرجه آمده که فرمود: سپس خداوند به شیعیان ماکرامتی می‌بخشد که چیزی بر آنها پوشیده نمی‌ماند تا جایی که یک مرد از آنها می‌خواهد بداند خاندانش چه می‌دانند، آنان را از آنچه می‌دانند خبر می‌دهد.^۵

و در بحار ضمن حدیثی طولانی از امیر المؤمنین عجل الله فرجه آمده که فرمود: ... و علم در دل‌های مؤمنین واقع می‌شود، پس هیچ مؤمنی به علمی که نزد برادرش هست احتیاج نخواهد داشت، و تأویل این آیه: ﴿يُغْنِي اللَّهُ كُلاًّ﴾

۲. بحار الانوار: ۳۴۵/۵۲.

۱. سوره انفال، آیه ۳۹.

۴. بحار الانوار: ۳۶۵/۵۲.

۳. بحار الانوار: ۳۵۲/۵۲.

۵. خرایج: ۱۳۸.

مِنْ سَعْتِهِ^۱؛ خداوند هر یک را به رحمت و اسعه خویش بی نیاز فرماید. آن روز است، و زمین گنجینه های خود را برای آنان بیرون می آورد، و قائم علیه السلام می فرماید: ﴿كُلُّوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا أَسْلَفْتُمْ فِي الْأَيَّامِ الْخَالِيَةِ﴾^۲؛ بخورید و بیاشامید که گوارایتان باد، پاداش آنچه در روزگاران گذشته پیش فرستاده اید.^۳

۴ - کشف و برطرف کردن ناراحتی ها از مؤمنین

امام عصر - عجل الله فرجه الشريف - با دعا کردن برای مؤمنین به طور عموم از آن ها بدی ها و ناراحتی ها را دور می سازد، و به طور خصوص نیز افرادی که به آن حضرت توسل جسته و به آن بزرگوار پناهنده شده اند و از شر بدی ها و تلخی ها رهایی یافته اند، بیش از شماره اند. از جمله:

جریان اول: عالم کامل مجلسی^۴ در مجلد نوزدهم بحار به چند طریق از ابوالوفاء شیرازی نقل کرده که گفت: در کرمان به دست ابن الیاس اسیر بودم، او مرا به زنجیر کشیده بود که خبردار شدیم تصمیم گرفته مرا به دار آویزد، پس امام زین العابدین علی بن الحسین علیه السلام را به درگاه خداوند - عزوجل - شفیع بردم. به خواب رفتم، رسول خدا صلی الله علیه و آله را در خواب دیدم که به من فرمود: در هیچ کدام از رویدادهای دنیا به من و دخترم و فرزندانم توسل مشو، بلکه برای آخرت و آنچه از ثواب از درگاه خداوند می خواهی به ما توسل شو، اما برادرم ابوالحسن برای تو انتقام می گیرد از کسی که به تو ظلم کرده.

۲. سوره حاقه، آیه ۲۴.

۱. سوره نساء، آیه ۱۳۰.

۳. بحار الانوار: ۸۶/۵۳.

عرض کردم: یا رسول الله! مگر نه این است که به فاطمه ظلم شد و او صبر کرد و حق خودش را نیز غصب کردند صبر کرد، پس چطور برای من از کسی که به من ظلم کرده انتقام می‌گیرد؟

فرمود: این پیمانی بود که من با او عهد کرده بودم و دستور من بود که به ناچار آن را می‌بایست عمل می‌کرد که حق آن را هم ادا نمود ولی حالا، وای بر کسی که به دوستانش متعرض شود، و اما علی بن الحسین؛ برای نجات از چنگال پادشاهان و سلاطین و مفسده شیاطین. و محمد بن علی و جعفر بن محمد؛ برای آخرت. و موسی بن جعفر؛ عافیت را از او بخواه. و علی بن موسی؛ برای ایمن بودن در سفرهای دریا و خشکی به او متوسل شو. و محمد بن علی؛ روزی را به وسیله او از درگاه خداوند متعال بخواه. و علی بن محمد؛ برای انجام دادن مستحبات و نیکی به برادران ایمانی. و حسن بن علی؛ برای آخرت. و اما حضرت حجّت؛ هنگامی که شمشیر دم حلقه رسید - در این هنگام آن حضرت علیه السلام به گلوی خود اشاره کرد - پس به او استغاثه کن و پناهنده شو که او به فریادت می‌رسد، و او پناهگاه است برای کسی که به او پناهنده شود.

پس گفتم: ای مولای من؛ ای صاحب زمان من! به تو پناهنده‌ام، ناگاه شخصی را دیدم از آسمان فرود آمد بر اسبی سوار و به دستش حربه‌ای آهنین (یا نورانی) بود، عرض کردم: ای مولای من! شرّ کسی که مرا اذیت می‌کند از من دفع فرمای. فرمود: دفع کردم، من درباره تو به درگاه خداوند - عزوجل - دعا

نمودم و خداوند دعایم را مستجاب کرد. چون صبح فرا رسید، ابن الیاس مرا فراخواند و زنجیر از من برداشت و خلعت عطا کرد و گفت: به چه کسی تو سئل جستی؟ گفتم: به کسی استغاثه کردم که پناه پناهندگان است، تا این که او از پروردگارش برای من درخواست خلاصی کرد، والحمد لله رب العالمین.^۱

جریان دیگر: در مجلد سیزدهم بحار از پدرش عالم عادل مولانا محمد تقی معروف به مجلسی اول نقل کرده که گفت: در زمان ما مرد شریف صالحی بود که امیر اسحاق استرآبادی نام داشت. او چهل حج را پیاده بجای آورده بود، و در مردم شهرت داشت که زمین برای او نور دیده می‌شود. در یکی از سال‌ها به شهر اصفهان وارد شد، من نزد او رفتم و از شهرتی که درباره او بود از وی سؤال کردم. به من گفت: سبب این شایعه آن است که یکی از سال‌ها که من با حاجیان به سمت بیت الله الحرام در حرکت بودم، وقتی به جایی رسیدیم که از آنجا تا مکه هفت یا نه منزل راه بود، من برای بعضی امور از قافله عقب افتادم تا این که کاروان از نظرم ناپدید شد، راه را گم کردم حیرت زده، تشنگی هم بر من غالب گشت تا جایی که از زندگی دست شستم، فریاد زدم: «یا صالح؛ یا ابا صالح! اُرشدونا الی الطریق یرحمکم الله»؛ ای صالح؛ ای ابا صالح! ما را راهنمایی کنید خداوند شما را رحمت کند.

نا گهان در آخر صحرا شبی نمودار شد تا دقت کردم در مدت کوتاهی کنارم رسید، دیدم جوانی خوش صورت، پا کیزه لباس، گندمگون، در قیافه

شریفان است، سوار شتر بود و ظرف آبی در دست داشت. بر او سلام کردم، جواب سلام را داد و فرمود: تو تشنه‌ای؟ عرض کردم: آری. ظرف آب را به من داد آشامیدم، سپس فرمود: می‌خواهی به کاروانت بررسی؟ عرض کردم: آری. پشت سر خودش سوارم کرد و به سوی مکه حرکت فرمود، عادت من این بود که هر روز حرز یمانی را می‌خواندم، آن وقت هم به خواندن آن پرداختم، در بعضی جاها می‌فرمود: چنین بخوان.

دیری نگذشت که به من فرمود: اینجا را می‌شناسی؟ نگاه کردم، دیدم در ابطح هستم، فرمود: پیاده شو، چون پیاده شدم پشت کردم، او از نظرم غایب شد، در آن هنگام دانستم که او قائم عليه السلام بوده، بر مفارقتش تأسف خوردم و از این که او را نشناختم متأثر شدم پس چون هفت روز گذشت، کاروان ما به مکه رسید مرا آنجا دیدند - با این که از زنده بودنم ناامید شده بودند - لذا به داشتن «طی الارض» مشهور شدم.

مجلسی در بحار می‌گوید: پدرم فرمود: حرز یمانی را نزد او خواندم و آن را تصحیح کردم، و شکر خدای را که به من اجازه هم داد.^۱

جریان دیگر: عالم عامل میرزا حسین نوری در کتاب *جنة المأوی* به نقل از کتاب *کنوز النجاح* شیخ جلیل امین الاسلام فضل بن الحسن طبرسی روایت کرده که گفت: دعایی است که حضرت صاحب الزمان - علیه صلوات الله الملك المنان - به ابوالحسن محمد بن احمد بن ابی لیثاء تعلیم فرموده،

ابوالحسن از ترس کشته شدن به قبرستان قریش در بغداد فرار کرده بود که به برکت این دعای نجات یافت. ابوالحسن می‌گوید: آن حضرت - صلوات الله علیه - به من آموخت که چنین بگویم:

«اللَّهُمَّ عَظْمَ الْبَلَاءِ، وَبَرِحَ الْخَفَاءِ، وَانْقَطَعَ الرَّجَاءُ، وَانْكَشَفَ الْغِطَاءُ، وَضَاقَتِ الْأَرْضُ وَمُنِعَتِ السَّمَاءُ، وَأَنْتَ الْمُسْتَعَانُ وَإِلَيْكَ الْمُشْتَكَى، وَعَلَيْكَ الْمُعْوَلُ فِي الشَّدَّةِ وَالرَّخَاءِ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، أُولِي الْأَمْرِ الَّذِينَ فَرَضْتَ عَلَيْنَا طَاعَتَهُمْ، وَعَرَّفْتَنَا بِذَلِكَ مَنْزِلَتَهُمْ، فَفَرِّجْ عَنَّا بِحَقِّهِمْ فَرَجاً عَاجِلاً قَرِيباً، كَلْمَحِ الْبَصْرِ، أَوْ هُوَ أَقْرَبُ يَا مُحَمَّدُ يَا عَلِيُّ، يَا عَلِيُّ يَا مُحَمَّدُ، إِكْفِيَانِي فَإِنَّكُمَا كَافِيَانِ، وَأَنْصُرَانِي فَإِنَّكُمَا نَاصِرَانِ. يَا مَوْلَايَ، يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ، الْغَوْثُ الْغَوْثُ الْغَوْثُ، أَذْرِكْنِي أَذْرِكْنِي أَذْرِكْنِي، السَّاعَةَ السَّاعَةَ السَّاعَةَ، الْعَجَلَ الْعَجَلَ الْعَجَلَ...»؛

پروردگارا! بلا و گرفتاری بزرگ شد، و [با آزمایش‌هایی که پیش آمد] امور مخفی آشکار گشت، و امید قطع گردید، و پرده‌ها بالا رفت، و زمین بر ما تنگ شد، و آسمان رحمتش را برید، و شکوه به درگاه تو داریم ای پروردگارا، و در سختی‌ها و آسانی‌ها تکیه بر تو است. بارالها! پس بر محمد و آل محمد درود بفرست، اولوالامر [و سرپرستانی] که اطاعتشان را واجب ساخته‌ای، و بدین وسیله مقام و منزلتشان را به ما شناسانده‌ای، پس تو را به حق آنان که ما را گشایشی عطا کنی، گشایش سریع و زودرسی همچون یک چشم برهم زدن یا نزدیک‌تر، ای محمد، ای علی؛ ای علی، ای محمد؛ مرا کفایت کنید که شما کفایت‌کننده هستید، و مرا یاری کنید که شما یاری‌کننده‌اید. ای آقای من، ای صاحب‌الزمان پناه، پناه، پناه، مرادریاب، مرادریاب، مرادریاب، همین ساعت، همین ساعت، همین ساعت، به زودی، به زودی، به زودی...

راوی گوید: آن حضرت علیه السلام هنگامی که می گفت: «یا صاحب الزمان» به سینه خود اشاره می کرد.^۱

می گویم: اگر خواسته باشید گوشه‌ای از این مطالب را دریابید کتاب «النجم الثاقب» را مطالعه کنید، خدای تعالی مؤلفش را بهترین پاداش دهد.

حرف «ل»

۱ - لوای آن حضرت علیه السلام

از جمله امور مهم، دعا کردن برای برافراشته شدن پرچم و لوای آن حضرت است که به خاطر آن، دل‌ها مسرور و تمام غصه‌ها دور می‌گردد، چنان‌که در کتاب کمال الدین از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام آمده که بالای منبر چنین فرمود: مردی از فرزندانم در آخر الزمان ظهور می‌کند، رنگش سفید آمیخته به سرخی، شکمش برآمده، ران‌هایش بزرگ و گرده شانه‌هایش قوی است، بر پشتش دو خال هست یکی به رنگ پوستش و دیگری همانند مهر نبوت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله، او دو نام دارد یکی محرمانه و مخفی است و دیگری آشکار، نام مخفی‌اش احمد و نام آشکارش محمد است، هرگاه پرچم خود را به اهتزاز درآورد شرق و غرب را روشن سازد، دست بر سر بندگان خدا کشد، پس هیچ مؤمنی باقی نماند مگر این‌که دلش از کوه آهنین هم محکم‌تر گردد و خداوند متعال قوت چهل مرد به او بدهد، و هیچ میتی نماند مگر آن‌که در

۱. جنة المأوی: ۲۷۵. حکایت چهارم.

قبر اثری از خوشحالی ظهور به او برسد که مؤمنین در قبر از هم دیدن کنند و به ظهور قائم - صلوات الله علیه - یکدیگر را مژده دهند.^۱

می گویم: منظور از قبر، منزل روح مؤمنین است در عالم برزخ، شاهد بر آن روایاتی است که بعضی از بزرگان در این باره آورده اند.

و نیز در کمال الدین روایت شده که در پرچم مهدی علیه السلام است که: بیعت [رفعت و برتری] از آن خداوند - عزوجل - است.^۲ در همان کتاب از امیر المؤمنین علیه السلام روایت شده که فرمود: ما را پرچمی هست که هر که از آن پیشی بگیرد سرکش و هر که از آن عقب بیفتد هلاک شده و هر آن که از آن پیروی کند به مقصد رسیده است.^۳

و از امام صادق علیه السلام است که فرمود: گویا قائم علیه السلام را می نگریم که بر پشت نجف رسیده، چون بر پشت نجف قرار می گیرد بر اسب تیره رنگ ابلقی می نشیند که میان دو چشمش سفیدی باریکی هست، آن گاه اسب او را به جنبش آورد، پس هیچ شهری نماند که گمان نبرند قائم علیه السلام در آن شهر با آنها است. و چون پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله را بگشاید، سیزده هزار و سیزده فرشته از آسمان بر او فرود آید که همه در انتظار فرمان قائم علیه السلام باشند.^۴

و از ابو حمزه ثمالی منقول است که گفت: حضرت ابو جعفر باقر علیه السلام به من فرمود: گویی قائم علیه السلام را می نگریم که در کوفه پشت نجف آشکار شده، و چون

۱. کمال الدین: ۶۵۳/۲

۲. کمال الدین: ۶۵۴/۲

۳. کمال الدین: ۶۵۴/۲

۴. کمال الدین: ۶۷۱/۲

بر نجف برآید پرچم رسول خدا ﷺ را برافرازد، و عمود آن از عمودهای عرش خدای تعالی و بقیه‌اش از نصرت خدای - عزوجل - می‌باشد، آن را بر کسی فرود نیاورد مگر این که خداوند متعال او را نابود سازد.

راوی گوید: عرضه داشتم: آیا این پرچم با او هست یا برایش می‌آورند؟ فرمود: بلکه برایش می‌آورند، جبرئیل علیه السلام آن را می‌آورد.^۱

و باز در همان کتاب از نبی اکرم صلی الله علیه و آله در حدیثی طولانی آمده: برای او علمی هست که هرگاه وقت خروجش برسد، آن علم خود به خود برافراشته گردد، و خداوند تبارک و تعالی آن را به نطق آورد، و او را ندا کند: ای ولی خدا! خروج کن و دشمنان خدا را به قتل رسان. و برای او دو پرچم هست و دو نشانه، و او را شمشیری است در نیام که هر وقت موقع خروجش شود آن شمشیر بیرون آید و خداوند - عزوجل - او را به نطق آورد پس آن حضرت را ندا می‌کند و می‌گوید: ای ولی خدا! خروج کن که برای تو روانیست که از دشمنان خدا آرام بنشینی....^۲

و در بحار از ابوبصیر آمده که گفت: حضرت ابو عبد الله صادق علیه السلام فرمود: هنگامی که امیر المؤمنین علیه السلام با اهل بصره برخورد کرد و پرچم برافراشت. پرچم پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را گشود، لذا متزلزل شدند و هنوز شعاع خورشید زرد نگردیده بود که فریاد زدند: ای پسر ابی طالب! ما را هلاک کردی. در این هنگام آن حضرت دستور داد که: اسیران را نکشید و بر زخمی‌ها حمله نکنید

۱. کمال الدین: ۶۷۲/۲

۲. کمال الدین: ۲۶۸/۱

و فراریان از جبهه را دنبال ننمایید، و هر که اسلحه خود بر زمین گذارد ایمن است، و هر آن که درب خانه‌اش را ببندد در امان است.

در جنگ صفین [یاران آن حضرت] خواهش کردند که آن پرچم را دوباره بگشاید، ولی آن جناب نپذیرفت، حسن و حسین علیهما السلام و عمّار یاسر را واسطه قرار دادند، آن حضرت به حسین علیه السلام فرمود: فرزندم برای این مردم مدتی تعیین شده که به آن خواهند رسید، و این پرچمی است که پس از من کسی جز قائم علیه السلام آن را نخواهد گشود.^۱

و در حدیث دیگری از حضرت ابو جعفر باقر علیه السلام در وصف پرچم آن حضرت آمده که فرمود: به خدا سوگند آن پرچم از پنبه و کتان و ابریشم و دیبا نیست. راوی گوید: عرض کردم: پس از چیست؟ فرمود: از برگ درخت بهشت است. پیغمبر صلی الله علیه و آله روز بدر آن را برافراشت. سپس به هم پیچید و آن را به علی علیه السلام داد، پیوسته نزد آن جناب بود تا جنگ بصره (جمل) فرا رسید، پس امیر المؤمنین علیه السلام آن را برافراشت و خداوند پیروزی را برایش قرار داد، سپس آن را پیچید، و آن پرچم نزد ما است. کسی آن را نمی‌گشاید تا قائم علیه السلام بپاخیزد، وقتی او قیام کند احدی در مشرق و مغرب باقی نماند مگر این که آن را ببیند، و به مسافت یک ماه راه، رُعب پیشاپیش آن و از سمت راست و از سمت چپ پیش می‌رود.

سپس فرمود: او به خونخواهی پدرانش قیام می‌کند، خشمگین و اسفناک برای غضب خداوند بر خلایق، پیراهن پیغمبر صلی الله علیه و آله را - که روز احد پوشیده

بود - دربر دارد و عمامهٔ سحاب و زره آن جناب را پوشیده و شمشیر ذوالفقار رسول خدا ﷺ را نیز با خود دارد، آن گاه شمشیر می کشد و تا هشت ماه از کشته پشته می سازد.^۱

می گویم: این احادیث دلالت دارد که آن حضرت پرچم های متعددی دارد، اخبار دیگری نیز بر این معنی دلالت می کند که در این مختصر از ذکر آنها خودداری شد.

حرف «م»

۱ - مرابطه آن حضرت ﷺ در راه خدا

[مترجم گوید: مرابطه عبارت است از مراقبت مرزها، زیرا که سربازان و مرکب ها و وسایل جنگی را در آن محل نگهداری می کنند].

معنی و فضل مرابطه را در بخش هشتم ان شاء الله تعالی خواهیم آورد، اما خوبی و فضیلت دعا کردن برای مرابطين به دلالت عقل و نقل ثابت است.

دلیل عقلی این که: مرابطين حامیان اسلام و دیده بانان مسلمین هستند، عقل به خوبی دعا کردن برای چنین افرادی حکم می کند. دلیل نقلی، دعای امام و مولای ما حضرت سید العابدین علیه السلام در صحیفهٔ سجادیه - دعای بیست و هفتم - در این باره بس است.

و اما این که حضرت حجت علیه السلام مرابط در راه خداوند - عزوجل - است چند

روایت بر آن دلالت دارد، از جمله:

۱- در توقیعی که برای شیخ ابو عبد الله محمد بن محمد بن النعمان معروف به شیخ مفید آمده چنین فرموده است: «مِنْ عَبْدِ اللَّهِ الْمُرَابِطِ فِي سَبِيلِهِ إِلَىٰ مُلْهِمِ الْحَقِّ وَدَلِيلِهِ...»^۱؛ از طرف بنده خدای مرابط در راه او، به الهام شده و راهنمای حق.

۲- در کتاب غیبت شیخ نعمانی به سند خود از حضرت ابو جعفر محمد بن علی باقر علیه السلام از پدرش حضرت علی بن الحسین علیه السلام مروی است که ابن عباس شخصی را فرستاد تا از آن حضرت درباره آیه: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا﴾^۲؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید شکیبایی کنید و یکدیگر را به صبر و استقامت سفارش نمایید و مرابطه کنید. سؤال کند، حضرت علی بن الحسین علیه السلام غضبناک شد و فرمود: دوست داشتم آن که تو را امر کرده، شخصاً این پرسش را می نمود، سپس فرمود: این آیه درباره پدرم و ما نازل شد و آن رباطی که به ما دستور داده شده هنوز نرسیده و آن در نسل مرابط ما خواهد بود...^۳

۳- در البرهان از عیاشی در خبر مرسلی از حضرت ابو جعفر باقر علیه السلام درباره این آیه شریفه آمده که فرمود: درباره ما نازل شده و هنوز وقت رباطی که مأمور شده‌ایم نرسیده است، و آن در نسل مرابط ما خواهد بود.^۴ می‌گوییم: پوشیده نیست که منظور از مرابط یاد شده همان مولای ما

۱. بحار الانوار: ۱۷۶/۵۳.

۲. سوره آل عمران، آیه ۲۰۰.

۳. الغیبة النعمانی: ۱۳۲.

۴. تفسیر البرهان: ۳۴۵/۱.

حضرت ولی عصر امام زمان علیه السلام است. با دلالت توفیق مذکور، و در حرف «ل» نیز شاهد بر این معنی گذشت و از اینجا معلوم می شود که این امر از عبادت های مخصوص آن بزرگوار است، هم چنان که حج خانه خدا هم از ویژگی های آن حضرت است. که در حرف «ح» گفتیم - و نیز طول عمر آن حضرت و مواظبت بر ندبه بر جد بزرگوارش حضرت سید الشهداء علیه السلام از مختصات او است که برای پدرانش نبوده است. در زیارت معروف به ناحیه منسوب به آن حضرت آمده، پس اگر دهرها مرا به تأخیر انداخته و از یاری تو ناتوانی ام جلو گرفته، و با کسانی که با تو جنگ کردند نجنگیدم، و با آن که به تو دشمنی نمود ستیز ننمودم پس هر صبح و شام بر تو ندبه می کنم...^۱

این زیارت را فاضل مجلسی در بحار به نقل از المزار الکبیر آورده است.

۲ - معجزات آن حضرت علیه السلام

شدت اهتمام و کوشش آن حضرت در ترویج دین خدا و هدایت بندگان الهی، باعث ابراز معجزات می شود. دعا کردن برای چنین کسی که در ترویج دین و ارشاد بندگان کوشش و سعی بلیغ دارد، عقلاً و نقلاً ممدوح و مطلوب است. از همین جا است که فرشتگان برای طالبان علم دعا می کنند. به اضافه این که هدایت بندگان از سودمندترین امور برای آنها و احسان به ایشان است. پس لازم است درباره کسی که مردم را به سوی حق هدایت و راهنمایی می کند، دعا نمود.

و اما معجزات آن حضرت علیه السلام: محدث بزرگوار شیخ حرّ عاملی در کتاب «اثبات الهداة» به نقل از کتاب فضل بن شاذان به سند خود از عبد الله بن ابی یعفر آورده است که گفت: امام ابو عبد الله جعفر بن محمد - صلوات الله وسلامه علیهما و علی آبائهما و آبائهما - فرمود: هیچ معجزه‌ای از معجزات پیغمبران و اوصیا نیست مگر این که خداوند تبارک و تعالی مثل آن را بر دست قائم ما آشکار خواهد کرد، برای اتمام حجّت بر دشمنان.^۱

تفصیل معجزاتی که از آن حضرت [تا کنون] بروز کرده از کتاب‌های مفصل مانند بحار مطالعه شود.

۳ - محنت آن حضرت علیه السلام

در کتاب غیبت نعمانی به سند خود از حضرت ابو عبد الله صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: هرگاه قائم - عجل الله فرجه الشریف - بپاخیزد از جاهلان مردم، بیشتر از آنچه رسول خدا صلی الله علیه و آله از جاهلان جاهلیت صدمه کشید، محنت می‌بیند. فضیل گوید: عرض کردم: این چگونه است؟ فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله در حالی به سوی مردم آمد که سنگ و کلوخ‌ها و چوب‌های تراشیده را می‌پرستیدند، ولی هنگامی که قائم ما بپاخیزد، در حالی با مردم مواجه می‌شود که همه آنان کتاب خدا را علیه او تأویل می‌کنند و با آن بر او احتجاج می‌نمایند.^۲

۲. الغیة النعمانی: ۲۹۶.

۱. اثبات الهداة: ۳۵۷/۷.

روایات دیگری هم در این باره هست که در این مختصر از آوردن آنها خودداری می‌گردد.

این از محنت زمان ظهور آن حضرت، و اما محنت‌هایی که در عصر غیبت دارد بر کسی پوشیده نیست.

۴ - مصایب آن حضرت علیه السلام

مصیبت‌های آن حضرت علیه السلام بسیار است، همانند مصایب پدران و اجداد بزرگوارش - به ویژه حضرت سید الشهداء علیه السلام - بر او نیز وارد است، که ولی خون آن‌ها است - چنان‌که در تفسیر آمده - . و دعا کردن برای مصیبت دیده مستحب است، چنان‌که در اخبار و احادیثی که از ائمه اطهار علیهم السلام وارد شده منقول است.

۵ - محبت متقابل آن حضرت علیه السلام

محبت آن حضرت علیه السلام به مؤمنان و محبت مؤمنان به آن حضرت از مهم‌ترین انگیزه‌های دعا کردن برای آن حضرت و درخواست تعجیل فرج آن جناب از پروردگار متعال است.

و اما محبت آن حضرت علیه السلام نسبت به مؤمنین: دسته‌های مختلفی از اخبار بر آن دلالت دارد، از جمله:

۱ - احادیثی که دلالت می‌کند: امام نسبت به مؤمنین به منزله والد مهربان و پدر شفیق، بلکه برای آن‌ها از پدر هم مهربان‌تر است.

۲- اخباری که دلالت دارد: شیعیان به منزله برگ‌هایی برای درخت امامت هستند.

۳- روایاتی آمده که: امام به خاطر حزن شیعیانش محزون و در مصایب آن‌ها متأثر و در بیماری آن‌ها متألم می‌گردد.

۴- احادیثی که دلالت می‌کند: امام علیه السلام برای شیعیانش و در حق آنان دعا می‌کند.

۵- روایاتی دلالت دارد که: امام علیه السلام انفال و مانند آن را برای شیعیانش در زمان غیبت مباح نموده است.

۶- اخباری دلالت می‌کند که: امام علیه السلام برای دوستانش دادرسی می‌کند، در موارد بسیار نیز این امر اتفاق افتاده که بعضی از آن‌ها را در این کتاب آورده‌ایم.

۷- آنچه دلالت می‌کند که امام علیه السلام در تشییع جنازه مؤمن حاضر می‌شود.

۸- احادیثی که حاکی از گریستن امامان علیهم السلام هنگام گرفتاری دوستانشان و هنگام وفاتشان و غیر این‌ها می‌باشد که ان شاء الله بر پژوهنده پوشیده نمی‌ماند.

البته محبت مؤمن نسبت به آن جناب از واجباتی است که حقیقت اسلام و قبولی اعمال با آن حاصل می‌شود، بلکه برای محبت آن حضرت تأثیر خاصی هست که ان شاء الله تعالی در بخش هشتم کتاب خواهیم گفت، پس ای دوستان و مشتاقان آن حضرت! برای حیب خویش دعا کنید و از خداوند بخواهید که دیدارش را نصیب شما گرداند.

حرف «ن»

۱ - نفع آن حضرت علیه السلام

بدان که منافع وجود مبارک آن جناب بر چند گونه است:

قسم اول: منافع آن حضرت چه غایب باشد و چه ظاهر، و آن بر دو نوع

است:

نوع اول: تمام خلایق در آن شریک هستند مانند: زندگی و بقای در جهان

و... که همه اش از برکات و فیوضات وجود شریف آن حضرت است - چنان که

در بخش دوم و سوم کتاب آوردیم - لذا در توقیع شریف فرمود: و اما وجه

بهره‌وری از من در زمان غیبتم مانند استفاده از خورشید است هنگامی که ابر

از دیده‌ها پنهانش سازد. و من برای اهل زمین امان هستم، هم چنان که

ستارگان مایه ایمنی اهل آسمان هستند...^۱

و به همین مضمون روایات دیگری از ائمه اطهار علیهم السلام نیز وارد شده که در

خاتمه کتاب، فصلی برای بیان مبانی و تحقیق و اشارات آن منعقد خواهیم

کردان شاء الله تعالی.

نوع دوم: افاضات علمی و عنایات ربّانی که به مؤمنین اختصاص دارد،

مانند: واضح نمودن وقت نمازهای یومیّه و مانند آن است، چنان که در وسائل

به سند خود از حضرت ابو عبد الله صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: هیچ روز

ابری نیست که وقت زوال بر مردم مخفی باشد مگر این که امام علیه السلام خورشید را

نهیب زند تا آشکار گردد، پس بر اهل هر آبادی کسی که به وقت اهتمام داشته باشد و آن که ضایع نماید احتجاج کند.^۱

قسم دوم: منافع زمان غیبت آن حضرت علیه السلام: آن هم بر دو نوع است:

نوع اول: مخصوص به مؤمنین است و آن بسیار است، از جمله: ثواب های بسیاری است که بر انتظار زمان ظهور آن جناب مترتب است و ان شاء الله در بخش هشتم خواهد آمد، و نیز آنچه از ثواب ها بر صبر و شکیبایی آنان در عصر غیبت مترتب است که در همان بخش خواهیم آورد، و باز دو برابر شدن ثواب کارهای نیک آن ها در چنین زمانی چنان که در کتاب اصول کافی و غیر آن از عمّار سبابی روایت شده که گفت: به حضرت ابو عبد الله صادق علیه السلام گفتم: کدام بهتر است عبادت مخفیانه با امام از شما خاندان که در دولت باطل پنهان باشد یا عبادت در زمان ظهور حق و دولت امام ظاهر از شما؟ فرمود: ای عمّار! صدقه در سرّ و الله بهتر است از صدقه علنی، همین طور است به خدا عبادت شما با امامتان که در زمان دولت باطل مخفی باشد، و ترسیدن شما از دشمنان در دولت باطل و هنگام متارکه، بهتر است از کسی که خداوند - جل ذکره - را در ظهور امام حق آشکار در دولت حق عبادت نماید، و عبادت در حال ترس در دولت باطل مانند عبادت و امنیّت در دولت حق نیست. و بدانید که هر یک از شما امروزه نماز واجب خودش را جماعت بخواند در حالی که از دشمن مخفی باشد و با تمام شرایط در وقتش آن را ادا نماید، خداوند

- عَزَّوَجَلَّ - ثواب پنجاه نماز فریضه با جماعت برای او می نویسد، و هر آن که از شما نماز واجبی را فرادی و مخفیانه از دشمن در وقتش با تمام شرایط بخواند، خداوند - عَزَّوَجَلَّ - برای او ثواب بیست و پنج نماز فرادی می نویسد، و هر یک از شما نماز نافله اش را در وقتش با شرایط بجای آورد، خداوند برای او ثواب ده نماز نافله می نویسد، و هر کدام از شما حسنه ای انجام دهد خداوند برای او بیست حسنه می نویسد، و خداوند - عَزَّوَجَلَّ - حسنات مؤمن از شما را می افزاید اگر اعمالش را نیکو گرداند و به تقیه، دین و امام و خودش را مواظبت کند و زبانش را حفظ نماید، چندین برابر می افزاید، خداوند - عَزَّوَجَلَّ - کریم است....^۱

و از جمله: ثواب های زیاد و اجرهای عظیمی است که بر بعضی از اعمال مخصوص به زمان آن حضرت - صلوات الله علیه - مترتب است و ان شاء الله در بخش هشتم کتاب خواهیم آورد.

نوع دوم: مخصوص کافرین و منافقین است، و آن مهلت دادن و تأخیر عذاب آنها است، چنان که در تفسیر علی بن ابراهیم قمی رحمته الله درباره آیه شریفه: ﴿فَمَهِّلِ الْكَافِرِينَ أَمْهَلُهُمْ رُوَيْدًا﴾^۲؛ پس کافران را مهلت ده مهلت اندکی. فرمود: در وقت برانگیخته شدن قائم، انتقام مرا از جبارها و طاغوت ها، از قریش و بنی امیه و سایر مردم خواهد گرفت.^۳

۲. سوره طارق، آیه ۱۷.

۱. کافی: ۳۳۳/۱.

۳. تفسیر القمی: ۴۱۶/۲.

قسم سوم: منافع زمان ظهور او: و آن بر دو نوع است:

نوع اول: شامل خلائق و موجودات می‌شود مثل انتشار نور، و ظهور عدل، و امنیت راه‌های بلاد، و ظهور برکات زمین، و صلح و آشتی درندگان و چارپایان، و آزار نرساندن هیچ نیشداری به کسی، و برکات فراوان، و منافع بی‌کران دیگر... چنان‌که در بحار در وصف حضرت قائم علیه السلام از امیر المؤمنین علیه السلام منقول است که فرمود: و آسمان بارانش، و درختان میوه‌ها، و زمین گیاهان را برمی‌آورند، و برای اهل آن زینت می‌کند، و درندگان ایمن شوند تا جایی که مانند چارپایانشان در اطراف زمین چرا می‌کنند...^۱

نوع دوم: مخصوص مؤمنین است، و آن بر دو گونه است:

گونه اول: برای زندگان آنها، و آن انتفاع و بهره‌وری از شرف حضور آن حضرت و استفاده از نور آن جناب و فرا گرفتن از علوم آن بزرگوار و برطرف شدن بیماری‌ها و گرفتاری‌ها و بلاها از بدن‌های ایشان است. چنان‌که در بحار و غیر آن از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود: هرگاه قائم علیه السلام بپاخیزد، خداوند از هر مؤمن ناگواری‌ها را دور می‌سازد و نیرویش را به او بازگرداند.^۲

و از آن منافع، زیاد شدن نیروی آنها است که در حرف «ق» گذشت، و طولانی شدن عمرشان، و مشاهده کردن نحوه انتقام حضرت قائم علیه السلام از دشمنانشان، و منافع فراوان دیگر... .

گونه دوم: برای مردگان ایشان، از جمله: خوشحالی و فرح ظهور آن

حضرت به قبرهایشان داخل می شود چنان که در کتاب المحجّة از امام صادق علیه آمده که در آیه شریفه: ﴿وَيَوْمَئِذٍ يُفْرِحُ الْمُؤْمِنُونَ بِنُصْرَةِ اللَّهِ﴾^۱؛ و در آن روز مؤمنان به یاری خداوند خشنود می شوند. امام فرمود: در قبرهایشان به ظهور قائم علیه^۲ و در حرف «ل» مطالبی که بر این معنی دلالت داشت گذشت.

و از جمله منافع زمان ظهور آن حضرت برای اموات مؤمنین، زنده شدن آنهاست بعد از مرگشان. چنان که در بحار از امام صادق علیه روایت شده فرمود: و چون هنگام قیامش فرا رسد در ماه جمادی الثانیه و ده روز از رجب بارانی بر مردم خواهد بارید که خلائق نظیر آن را ندیده باشند، پس خداوند به وسیله آن، گوشت ها و بدن های مؤمنین را در قبورشان می رویاند، و گویی آنها را می نگرم که از سوی «جهنمه» می آیند در حالی که موهای خود را از خاک تمیز می کنند...^۳ در حرف «ک» نیز مطالب مناسب گذشت و در بخش پنجم نیز خواهد آمد که هر کس برای فرج آن حضرت دعا کند در زمان ظهور زنده می شود تا به خدمت آن جناب شرفیاب گردد، ان شاء الله تعالی.

۲ - نور آن حضرت علیه

از مهم ترین اموری که انگیزه دعا کردن برای آن حضرت می شود نور اوست، دلیل بر آن عقل است به بیان این که: اگر در شب تاریکی در راه پر پیچ

۲. المحجّة: ۱۷۲.

۱. سوره روم، آیه ۴.

۳. بحار الانوار: ۳۳۷/۵۲.

و خمی بودید، و در آن راه لغزندگی های هولناک و سگ های آزار دهنده ای هم بود که دچار آن ها شدید، و خلاصی از آن ها جز به وسیله چراغی که راه را روشن کند میسر نبود، آن گاه کسی برای شما چراغی آورد که به وسیله آن خلاص شدید و از گمراهی رهایی یافتید، عقل بلکه - طبع و فطرت - شما را برمی انگیزد که برای او دعا کنید، بدون این که تأمل نمایید در این که او مرد بود یا زن، عالم بود یا جاهل، برده بود یا آزاد. چون محض همین کار سبب خلاصی و رهایی شما شد و باعث دعای شما گردید.

اکنون که این مطلب را فهمیدی بدان که تحقیق سخن در اینجا به چند فصل نیاز دارد:

اول: معنی نور.

دوم: این که نورانیت نشانه شرف و کمال آن دلیل کمال دارنده آن است.

سوم: در بیان این که آن حضرت - عجل الله فرجه الشریف - وجودش نور است.

چهارم: در بیان اشراقات نور آن حضرت در غیبت و حضور.

فصل اول - معنی نور: بدان که «نور» اسم است برای چیزی که خودش

ظاهر است و اشیاء غیر خودش را ظاهر کند، چه ظهور و روشنی خودش از

خودش باشد یا از غیر خود، آن را کسب کرده باشد. تعریف دیگری هم که

شده به این معنی برمی گردد که گفته اند: نور چیزی است که اشیاء به وسیله آن

ظاهر می شود، چون ظاهر شدن اشیاء به وسیله آن فرع بر ظهور خودش

می باشد، زیرا که فاقد شیء معطی آن نیست.

و اما این که در تعریف نور گفته شده: «الظاهر بنفسه المظهر لغيره»؛ به خودی خود ظاهر است و مظهر غیر خودش. اگر منظور همین بیان ما باشد، تعریف درستی است ولی اگر مقصود این باشد که ظهور نور از خودش هست و به غیر خودش تکیه ندارد، و ظهور اشیاء دیگر مستند به آن است - چنان که بقاء سببیت در الظاهر بنفسه این معنی را می‌رساند - ناتمام و ممنوع است، زیرا که لازمه‌اش آن است که کلمه «نور» را بر غیر خداوند نتوان به طور حقیقی اطلاق کرد، پس این تعریف جامع افراد نیست.

نور - بنابر همه این تعاریف - کلی مشککی است که افراد آن متفاوت است، حدّ اعلاّی آن ذات اقدس خداوند است که به خودی خود ظاهر است و غیر خودش را ظاهر کرده، و از حدّ و مرز ممکنات خارج است و آفریننده تمام انوار. و چه خوش گفته‌اند:

يَا مَنْ هُوَ اخْتَفَى لِقَرِظِ نُورِهِ الظَّاهِرُ الْبَاطِنُ فِي ظُهُورِهِ

ای آن که بر اثر شدت نورش مخفی شده‌ای؛ ظاهری که در ظهور و آشکاری‌اش باطن است.

این نور نه جوهر است و نه عرض، بلکه آشکارکننده تمام جوهرها و عرض‌ها است، با این بیان اطلاق نور بر خداوند متعال در آیه: «اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ»^۱؛ خداوند نور آسمان‌ها و زمین است. هیچ نیازی به تکلف و مجاز شمردن و امثال این‌ها ندارد، و همین‌گونه است دعایی که در کتاب

مهبج الدعوات از نبی اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که: «بِسْمِ اللَّهِ التَّوْرِ بِسْمِ اللَّهِ نُورٌ عَلِيٌّ نُورٍ...».^۱ و شرح این کلام جای دیگری دارد.

قسم دیگری از نور تحت عنوان «جوهر» واقع می شود که مصداق اعلای آن وجود مقدس پیغمبر و حبیب ما حضرت محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله می باشد که خداوند متعال آن حضرت را مثل نور خود قرار داده است. وجود مقدس امام علیه السلام نیز از همین قسم است، - چنان که خواهد آمد - و از اقسام نور جوهر، عالم است و اقسام دیگری که درجات مختلفی دارند.

قسم دیگری از نور در عنوان «عرض» وارد است، مانند: نور برق و چراغ و امثال این ها. باید توجه داشت که اطلاق نور بر همه این ها حقیقت است، و با این بیان واضح می شود که در میان روایاتی که در تفسیر آیه نور هست اختلافی نیست، زیرا که هر یک از آن ها بیان یکی از مصدیق نور است و اگر ترس طولانی شدن مطلب نبود حق تحقیق را در اینجا ادا می کردم.

فصل دوم - نورانیت نشانه شرافت است: و چون دانستی که نور اقسام فراوانی دارد که درجات فوق یکدیگر دارند، تردیدی نیست که نورانیت نشانه شرافت صاحب خویش است، و کمال آن، دلیل کمال شرافت است. این امر کاملاً واضح و هیچ پرده ابهامی بر آن نیست، و دلیل بر آن - به اضافه عقل - آیات و روایات بسیار است، از جمله:

۱ - آیه نور؛ خداوند متعال در این آیه خود را با این صفت متعالی وصف فرموده که برای اثبات مطلوب ما بس است.

۲- آیاتی که در مقام امتنان بر مردم به خاطر آفرینش خورشید و ماه وارد شده است، خداوند - عزوجل - می فرماید: ﴿وَجَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا وَجَعَلَ الشَّمْسَ سِرَاجًا﴾^۱؛ و ماه را در آسمان ها نور و خورشید را چراغ قرار داد.

۳- آیاتی که به ماه و خورشید سوگند یاد می کند، مانند این آیه: ﴿وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا﴾^۲ وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَّهَا^۳؛ سوگند به خورشید و هنگام چاشت آن، و سوگند به ماه هنگامی که پی آن در آید.

و اما روایات، جداً زیاد است، از جمله روایاتی است که درباره نور پیغمبر ﷺ وارد شده، چنان که در بحار - مجلد ششم - از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود: محمد و علی - صلوات الله علیهما - از دو هزار سال پیش از آفرینش خلق، در پیشگاه خداوند - عزوجل - نور بودند، هنگامی که فرشتگان آن نور را دیدند، ریشه و شاخه درخشنده ای برایش مشاهده کردند، پس گفتند: پروردگار و خدای ما این نور چیست؟ خداوند - عزوجل - به آن ها وحی فرمود: این نوری از نور من است، اصل آن نبوت و شاخه آن امامت است، نبوت برای محمد صلی الله علیه و آله بنده و پیغمبر من، و امامت برای علی علیه السلام و ولی من خواهد بود، و اگر این دو نبودند آفریدگانم را خلق نمی کردم.^۳

و در همان کتاب از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده که فرمود: خداوند من و علی و فاطمه و حسن و حسین را پیش از خلقت آدم آفرید، هنگامی که نه آسمان

۲. سوره شمس، آیه ۱ و ۲.

۱. سوره نوح، آیه ۱۶.

۳. بحار الانوار: ۱۱/۱۵.

بنا شده‌ای بود و نه زمین گسترده‌ای، نه ظلمتی، نه نوری، نه آفتاب و نه ماهی، و نه بهشتی و نه دوزخی وجود داشت. عباس عرض کرد: پس ابتدای آفرینش شما چگونه بود یا رسول الله؟ فرمود: ای عمو! وقتی خداوند اراده کرد ما را خلق کند، با کلمه‌ای سخن گفت، از آن نوری آفرید، سپس به کلمه دیگری تکلم کرد و با آن روحی خلق کرد، سپس نور را با روح ممزوج گردانید، آن‌گاه من و علی و فاطمه و حسن و حسین را خلق کرد، ما او را تسبیح می‌گفتیم، گاهی که تسبیحی نبود و تقدیش می‌کردیم، هنگامی که تقدیسی نبود.

و چون خداوند متعال اراده کرد که خلق را بیافریند، نور مرا شکفت، پس عرش را از آن آفرید، عرش از نور من است و نور من از عرش افضل است، سپس نور برادرم علی را شکفت و از آن ملائکه را آفرید، پس فرشتگان از نور علی هستند و نور علی از نور خداست، و علی افضل از ملائکه است، آن‌گاه نور دخترم را شکفت و از آن آسمان‌ها و زمین را آفرید، پس آسمان‌ها و زمین از نور دخترم فاطمه است، و نور دخترم فاطمه از نور خداوند است و دخترم فاطمه از آسمان‌ها و زمین افضل است. پس از آن نور حسن را شکافت و از آن نور خورشید و ماه آفرید، پس خورشید و ماه از نور فرزندم حسن است و نور حسن از نور خداوند است و حسن از خورشید و ماه برتر است. سپس نور فرزندم حسین را شکافت و از آن بهشت و حور العین را آفرید، که بهشت و حور العین از نور فرزندم حسین است و نور فرزندم حسین از نور خداوند است، فرزندم حسین از بهشت و حور العین افضل است.^۱

و از جمله روایات، آن‌هایی است که دلالت دارد بر درخشندگی نور حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در آسمان برای فرشتگان پس از آن‌که خداوند متعال، ظلمت را بر آن‌ها قرار داد، و در دنیا در مواقع نمازها که از محراب آن حضرت نور او برای فرشتگان آسمان پرتو می‌افکند.

و هر دو حدیث در مجلد دهم بحار مذکور است که به خاطر اختصار از آوردن آن‌ها خودداری شد.

و نیز از جمله روایات: آن‌هایی است که دلالت می‌کند بر تفاوت مراتب و درجات نور مؤمنین در روز قیامت به حسب تفاوت ایمان آن‌ها، چنان‌که در مجلد سوم بحار از ابوذر غفاری از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که گفت: بر کنار حوض کوثر پرچم امیر مؤمنان و پیشوای رؤسفیدان بر من وارد می‌شود پس برمی‌خیزم و دست او را می‌گیرم آن‌گاه صورت او و صورت‌های اصحابش سفید می‌شود. به آن‌ها می‌گویم: در مورد ثقلین بعد از من چگونه رفتار کردید؟ خواهند گفت: از ثقل اکبر پیروی کردیم، و او را تصدیق نمودیم و ثقل اصغر را یاری کردیم، و در خدمت او مبارزه نمودیم، پس می‌گویم: تا آنجا که سیراب شوید بیاشامید، و ایشان می‌آشامند تا سیراب شوند به طوری که پس از آن تشنه نخواهند شد، چهره امامشان همچون خورشید برآمده و چهره‌های خودشان همچون ماه شب چهارده و بسان درخشنده‌ترین ستاره آسمان می‌درخشند.^۱

فصل سوم - در بیان این که وجود آن حضرت علیه السلام نور است: اینجا درباره دو مطلب سخن می‌گوییم:

مطلب اول: این که امام علیه السلام نور است.

مطلب دوم: این که وجود امام عصر - عجل الله فرجه الشریف - به طور مخصوص - نور است.

مطلب اول: چون دانسته شد که نور چیزی است که خودش ظاهر باشد و غیر خود را ظاهر کند، و تردیدی نیست که امام علیه السلام به حسب کمالات و دلالاتی که دارد آشکارترین و ظاهرترین مخلوقات است. لذا حضرت ابو جعفر باقر علیه السلام به محمد بن مسلم - در حدیثی که در بخش اول کتاب آوردیم - چنین فرمود: ... هر کس از این امت صبح کند در حالی که امام منصوب از سوی خداوند - عزوجل - ظاهر عادل نداشته باشد، گمراه سرگردان خواهد شد....

بنابراین ظهور امام علیه السلام به موجب کمالات و دلالات او است.

البته شخص امام گاهی ممکن است از گروهی غایب شود و ممکن است برای آن‌ها ظاهر گردد، ولی او در عین حال که غایب است در متهای ظهور و آشکاری است، همان‌طور که امام صادق علیه السلام به مفضل بن عمر فرمود - هنگامی که از آن حضرت شنید که شبهه‌ها زیاد می‌شود، و پرچم‌های مشتبه در زمان غیبت افراشته می‌گردد گریه کرد - آن حضرت به او فرمود: این آفتاب را می‌بینی؟ عرض کرد: آری. فرمود: والله! امر ما از این آفتاب روشن‌تر است.

تمام این خبران شاء الله تعالی در بخش هشتم، در فضیلت گریستن در زمان غیبت حضرت حجّت به خاطر غیبت آن حضرت - صلوات الله علیه - خواهد آمد.

و در کتاب کمال الدین از امیر المؤمنین علیه السلام مروی است که بر منبر در مسجد کوفه چنین فرمود: بار الها! برای زمین تو، به ناچار حجّتی از تو بر خلقت هست که آنها را به سوی دین خودت راهنمایی کند، و علمت را به آنها بیاموزد تا دلائل باطل نشود و پیروان آنان - پس از آن که آنها را به وسیله او هدایت فرمودی - گمراه نگردند، آن حجّت تو یا آشکار است که اطاعت نمی شود، یا مخفی است که در انتظارش به سر می برند، اگر شخص او هنگامی که مردم هدایت شده [یا در زمان صلح و آرامش] باشند از نظر آنان غایب شود علم او از آنها مخفی نخواهد ماند، و آداب او در دل های مؤمنین ثابت و نقش بسته است و ایشان به آن عمل می کنند.^۱

و اما ظهور ممکنات به وجود امام علیه السلام، مطالبی که در همین بخش و نیز در بخش سوم ذکر کردیم، بر آن دلالت دارد، اینجا تکرار نمی کنیم. از این ها گذشته، کشف علوم جز به وجود امامان علیهم السلام نبوده، چنان که در حرف «ک» مطالبی در این زمینه گفتیم، روایات صریحی نیز در این باره هست که بعضی از آنها را می آوریم:

۱- شیخ کلینی، در اصول کافی از ابو خالد کابلی روایت کرده که گفت: از

حضرت ابو جعفر باقر علیه السلام درباره آیه شریفه: ﴿فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا﴾؛^۱ پس به خداوند و پیامبرش و نوری که ما نازل کردیم ایمان آورید. پرسیدم، فرمود: ای ابو خالد، نور به خدا قسم نور امامان از آل محمد علیهم السلام است تا روز قیامت، آنان به خدا سوگند! - نوری هستند که نزول یافته، به خدا قسم که نور خدا در آسمانها و زمین آنها هستند.

۲ - همچنین از حضرت ابی عبد الله صادق علیه السلام آورده که راجع به فرموده خداوند متعال ﴿وَاتَّبِعُوا النُّورَ الَّذِي أَنْزَلْنَا مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾؛^۲ و از نوری که با او نزول یافت، پیروی کردند، آنان رستگارند. فرمود: نور در اینجا امیر المؤمنین و امامان علیهم السلام هستند.^۳

۳ - و نیز از حضرت ابو جعفر باقر علیه السلام روایت کرده که درباره آیه: ﴿وَيَجْعَلُ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ﴾؛^۴ و برای شما نوری قرار دهد که با آن در میان مردم زندگی کنید. فرمود: یعنی امامی که به او اقتدانمایید...^۵

۴ - و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام نقل کرده که درباره آیه شریفه: ﴿وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا﴾؛^۶ و هر آن که خداوند نوری برایش قرار ندهد. فرمود: یعنی امامی از فرزندان فاطمه علیها السلام.^۷ و احادیث دیگری که در جای خود مراجعه شود.

۲. سوره اعراف، آیه ۱۵۷.

۴. سوره حدید، آیه ۲۸.

۶. سوره نور، آیه ۴۰.

۱. سوره تغابن، آیه ۸.

۳. کافی: ۱/۱۹۵.

۵. کافی: ۱/۱۹۵.

۷. کافی: ۱/۱۹۵.

مطلب دوم: در بیان این که وجود حضرت بقیة الله - ارواحنا فداء - به طور مخصوص نور است.

دلیل: بر این مطلب - اضافه بر آنچه در فصل چهارم خواهد آمد - چند روایت است از جمله:

۱- در بعضی از زیارت‌های جامعه در وصف آن حضرت چنین آمده: نور انوار آن که به همین زودی زمین به وسیله او تابناک می‌شود... .

۲- در زیارت دیگر می‌خوانیم: و نور او (خدا) در آسمان و زمین.^۱

۳- و در زیارت روز جمعه آن حضرت آمده: سلام بر تو ای نور خداوند که هدایت جویان به وسیله او هدایت می‌شوند.^۲

۴- و در دعای شب نیمه شعبان در وصف حضرت صاحب الزمان علیه السلام چنین می‌خوانیم: «نورك المتألق و ضیاؤك المشرق...».

متألق: یا به معنی درخشندگی است که با ظهور نور و اشراق وجود شریفش به طور مخصوصی می‌تابد. و یا به معنی: «زینت کرده» است. چون با زیور مخصوص و الطاف خاصی آراسته است. و یا به معنی: «آماده شده برای مخاصمه» است، چون آن حضرت خون‌بهای نیکان و اخیار را طلب می‌کند - چنان که در اخبار و احادیث بسیار آمده است - .

۵- روایتی است که سید ابن طاووس در فلاح السائل و مجلسی در بحار آورده‌اند که عباد بن محمد مدائنی گفت: بر حضرت ابی عبد الله صادق علیه السلام در

مدینه وارد شدم هنگامی که از نماز ظهر فراغت یافته، دست‌هایم را به سوی آسمان برداشته بود و می‌گفت: «أَيُّ سَامِعٍ كُلِّ صَوْتٍ...» تا آخر دعایی که آن شاء الله تعالی در بخش هفتم کتاب خواهیم آورد.

راوی گوید: عرض کردم: فدایت کردم آیا برای خودت دعا نکردی؟ فرمود: برای نور آل محمد و سابق آن‌ها و انتقام گیرنده به امر خداوند از دشمنانشان دعا کردم. عرضه داشتم: خروج او کی خواهد بود، خدا مرا فدای شما گرداند؟ فرمود هر وقت آن‌که خلق و امر از آن او است، بخواهد. گفتم: پیش از خروج نشانه‌ای هست؟ فرمود: آری، نشانه‌های مختلفی هست. عرض کردم: مثل چه؟ فرمود: خروج دابه‌ای از مشرق و پرچمی از مغرب و فتنه‌ای که اهل زوراء (بغداد یا تهران) را بپوشاند، و خروج یکی از فرزندان عمویم زید در یمن، و یغما بردن پرده‌خانه کعبه و آنچه خدا بخواهد می‌کند.^۱

۶- در تفسیر البرهان و غیر آن از جابر بن عبد الله انصاری روایت شده که فرمود: داخل مسجد کوفه شدم دیدم امیر المؤمنین - صلوات الله وسلامه علیه - با انگشت چیزی می‌نویسد و تبسم می‌کند. عرض کردم: یا امیر المؤمنین چه موجب خنده شما شده؟ فرمود: در شگفتم از کسی که این آیه را می‌خواند ولی به معنی آن به طوری که شایسته است معرفت ندارد. عرض کردم: کدام آیه یا امیر المؤمنین؟ فرمود: «اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ - مَشْكَاةٍ مُحَمَّدٍ ﷺ است - فِيهَا مِصْبَاحٌ - مِصْبَاحٌ مِنْ هِجْتُمْ (امیر المؤمنین) - فِي زُجَاةٍ - حَسَنٌ وَحُسَيْنٌ مِنْ هِجْتُمْ - كَأَنَّهُ كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ - عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ اسْت - يُوقَدُ مِنْ

شَجَرَةٌ مُبَارَكَةٌ - محمد بن علی است - زَيْتُونَةٌ - جعفر بن محمد است - لَا شَرْقِيَّةَ -
 موسی بن جعفر است - وَلَا غَرْبِيَّةَ - علی بن موسی است - يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ -
 محمد بن علی است - وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ - علی بن محمد است - نُورٌ عَلَى نُورٍ -
 حسن بن علی است - يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ - قائم مهدی است - وَيَضْرِبُ اللَّهُ
 الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ^۱.

نکته جالب این که: همانگونه که وجود آن حضرت نور است و او از نور
 است و به نور هدایت می‌کند و پیروانش در نور هستند، تاریخ ولادتش هم
 نور است - چنان که قبلاً گفتیم، تاریخ ولادتش نیمه شعبان المعظم سال
 دویست و پنجاه و شش بوده و این تاریخ با کلمه «نور» از نظر عدد حروف به
 حساب ابجد مطابق است.^۲ خداوند ما را از یاران و شیعیانش قرار دهد.

فصل چهارم - در بیان اشراقات نور آن حضرت در آغاز ظهور و زمان

غیبت و حضور

در عالم ملکوت اشراق نور آن حضرت برای ابراهیم علیه السلام آشکار گردید،
 هنگامی که ملکوت آسمان‌ها برای ابراهیم علیه السلام کشف شد، که حدیث آن در
 بخش هشتم ضمن دلایل جواز نام بردن از امام عصر - ارواحنا فداه - خواهد آمد.
 و نیز نور آن حضرت برای فرشتگان آشکار شد هنگامی که امام حسین علیه السلام به
 شهادت رسید.

۱. تفسیر برهان: ۱۳۶/۳؛ سوره نور، آیه ۳۵.

۲. در حساب ابجد: عدد (ن) پنجاه، و عدد (و) شش، و عدد (ر) دویست می‌باشد. (مترجم)

همچنین شب معراج برای حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله آشکار شد، چنان که در غایة المرام از طریق عامه در حدیثی طولانی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در وصف معراج آمده: ای محمد! دوست داری آنها (اوصیای خودت) را ببینی؟ گفتم: آری ای پروردگارا! فرمود: به سمت راست عرش توجه کن. چون متوجه شدم ناگاه علی و فاطمه و حسن و حسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی و مهدی را دیدم که در رودی از نور ایستاده نماز می گزارند و او - یعنی مهدی - در وسط آنها مانند ستاره ای درخشان بود.^۱

در همان کتاب از طریق شیعه در وصف شب معراج از رسول اکرم صلی الله علیه و آله چنین آمده: ای محمد! می خواهی آنها را ببینی؟ گفتم: آری پروردگارا! پس خداوند فرمود: به پیش رویت برخیز. برخاستم پیش رفتم ناگاه علی بن ابی طالب و حسن بن علی و حسین بن علی و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی و حجّت قائم بودند و او - مهدی - در میان آنان مانند ستاره درخشان بود.^۲ ان شاء الله تعالی در بخش هشتم تمام این حدیث خواهد آمد.

می گویم: نور مولی حجة بن الحسن - عجل الله فرجه الشریف - به موجب این دو حدیث دو ویژگی خاص دارد، اول: این که در میان انوار، همانند ستاره

درخشان است، بدین خاطر که ظهور آن حضرت در عالم امکان تمام‌تر و کامل‌تر از سایر معصومین علیهم‌السلام است، که غلبه و پیروزی کامل دین و شوکت و عظمت اهل ایمان به دست آن حضرت انجام می‌گردد، چنان‌که ان شاء الله تعالی واضح خواهد شد.

دوم: این‌که نور آن جناب در وسط انوار واقع شده، پنج وجه برای حکمت آن به نظر رسیده است:

یک: این دلیل و نشانه شرافت و رفعت و بلندی مقام و منزلت است، چنان‌که از شیوه بزرگان معلوم است، بلکه در تمام اصناف این روش دیده می‌شود، هرگاه زرگری بخواهد زیوری بسازد که گوهرهای متعددی بر آن نصب نماید، گرانبهاترین و زیباترین گوهرها را در وسط قرار می‌دهد، این برنامه هر صنعتگر ماهر است.

و در تفسیر مجمع البیان از کتاب العین حکایت کرده که: وسط هر چیز، بهترین و عادلانه‌ترین جاهای آن است.^۱

و در اوصاف پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آمده که آن حضرت وسط اصحاب خود می‌نشست. در کتاب مکارم الاخلاق از ابوذر روایت شده که گفت: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در میان اصحاب خود می‌نشست که وقتی شخص غریبی می‌آمد نمی‌دانست پیغمبر اکرم کدام است، تا این‌که می‌پرسید...^۲

مؤید این معنی این‌که: خداوند متعال بیت المعمور را که اشرف جاهای

۲. مکارم الاخلاق: ۱۶ (چاپ بیروت).

۱. مجمع البیان: ۱/۲۲۴.

آسمانی است در وسط آسمان‌ها قرار داده و نیز کعبه را در وسط زمین و قلب انسان را - که اشرف اعضاء است - وسط، و مردمک چشم را وسط چشم، و خورشید - که عظیم‌ترین و نورانی‌ترین سیارات است - در وسط آن‌ها و فردوس در وسط بهشت قرار دارد.

در ریاض السالکین تألیف عالم ربانی سید علیخان مدنی روایت شده که: در بهشت صد درجه هست که فاصله میان هر دو درجه فاصله بین آسمان و زمین است، و بالاترین درجات آن فردوس است که عرش بر آن قرار دارد و آن وسط‌ترین جاهای بهشت است و نهرهای بهشت از آنجا سرچشمه می‌گیرد، پس اگر دعا کردید از درگاه خداوند فردوس را بخواهید.^۱

و در بحار از امیر المؤمنین علیه السلام مروی است که فرمود: و اما منزل محمد صلی الله علیه و آله در بهشت، بهشت عدن است^۲ و آن در وسط بهشت قرار دارد و نزدیک‌ترین جای به عرش خداوند رحمان جل جلاله است (و سخن تا اینجا رسید که فرمود: و آن‌ها که با او در بهشت سکنی دارند، امامان دوازده گانه می‌باشند.^۳ مؤید همین وجه نیز این که: خداوند متعال بندگان خود را امر می‌کند که بر صلاة وسطی (نماز میانه) محافظت و مواظبت داشته باشند، با توجه به این که اول به طور کلی مواظبت بر نمازها را گوشزد فرموده است، و نیز در قرآن

۱. ریاض السالکین: ۷۰/۶.

۲. احتمال دارد که این بهشت دو نام داشته باشد. لذا در خبر اول «فردوس» نامیده شده و در این خبر «بهشت عدن»، والله تعالی هو العالم. (مؤلف)

۳. بحار الانوار: ۲۲/۱۰.

آمده: «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا»^۱؛ و این چنین شما را امتی میانه قرار دادیم. همچنین خداوند متعال نیمه هر ماه را شرافتی خاص بخشیده، لذا روزه ایام بیض (سه روز نیمه ماه) ترغیب شده و مستحب است. و در حدیث مشهور از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده که: «خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا»^۲؛ بهترین امور وسط‌های آنها است.

و شواهد بسیار دیگر....

دو: این که اشاره به کمال ظهور و انتشار نور آن حضرت است، هم چنان که وقتی خورشید به وسط آسمان می‌رسد نورش برای تمام دیدگان در همه شهرها آشکار می‌گردد و روشنایی آن به حد اعلی می‌رسد که پرواضح است. سه: هر چیزی که وسط واقع شود انظار به سوی آن متوجه می‌گردد، و چون پیوسته انظار ائمه اطهار علیهم السلام به سوی امام غایب بوده - چون خداوند متعال ظهورش را وعده داده و انتقام از دشمنانشان را به دست آن حضرت تضمین فرموده - خداوند - عزوجل - نور مبارکش را در وسط انوار آنها قرار داده است. چهار: شاید اشاره به این باشد که کمالات و علوم ائمه معصومین و پیغمبران پیشین علیهم السلام به آن حضرت منتهی می‌شود - چنان که در حرف «ک» بیان کردیم - به طوری که خطوط مختلفی که اطراف دایره‌ای باشد به وسط آن منتهی می‌شود که علمای هیئت آن را مرکز می‌نامند.

پنج: اشاره به این که مولی صاحب الزمان علیه السلام - به حسب زمان - در وسط

امامان واقع است، چون رجعت امامان نزد شیعیان از جمله ضروریات است که قرآن و سنت بر آن دلالت دارد.

درخشندگی نور آن حضرت در دنیا

درخشندگی نور شریف آن حضرت در دنیا چند قسم است:

اول: هنگام ولادت.

دوم: در زمان ظهور و غیبت.

سوم: زمان غیبت به طور خصوص.

چهارم: زمان حضور به طور خصوص.

قسم اول: هنگام ولادت، نور آن حضرت به طوری بود که تا آسمان رسید.

چنان‌که در کتاب کمال الدین از محمد بن عثمان عمّری - قدس الله روحه -

روایت شده که گفت: هنگامی که خلف مهدی - صلوات الله علیه - متولد شد

نوری از بالای سرش تا بر فراز آسمان ساطع گشت، سپس به رو به سجده افتاد

و برای پروردگار متعال سجده بجای آورد، آن‌گاه سر برداشت در حالی که

می‌گفت: ﴿شهد الله أنه لا اله الا هو...﴾ و ولادت او علیه السلام روز جمعه بود.^۱

و در روایت دیگری از کنیز امام ابو محمد عسکری علیه السلام روایت شده که:

وقتی سید علیه السلام متولد شد، نوری از آن حضرت دید که تا افق آسمان ساطع

۱. کمال الدین: ۴۳۳/۲. این روایت با روایت دیگری که می‌گوید: آن حضرت در شب متولد شد،

منافاتی ندارد، زیرا که ولادت آن حضرت هنگام سپیده دم بوده، لذا هم می‌توان گفت در روز

متولد شده و هم می‌شود بگوییم شب متولد گردیده است. (مؤلف)

است، و پرندگان سفیدی دید که از آسمان فرود می آیند و بال های خود را بر سر و صورت و سایر قسمت های بدنش می کشند، سپس پرواز می کنند. وقتی به جناب ابو محمد این مطلب را خبر دادیم، خندید و فرمود: آنها ملائکه بودند، به خاطر تبرک به این نوزاد فرود آمدند، و آنها یاران او هستند هنگامی که خروج نماید.^۱

در روایت دیگری از حکیمه آمده که گفت: ناگاه او (نرجس) را دیدم که اثر نور بر او هست تا جایی که چشم را گرفت.^۲

که در کمال الدین و بحار و غیر این ها ذکر گردیده است.

قسم دوم: درخشندگی نور آن حضرت در هر دو زمان حضور و غیبت. این درخشندگی دو نحوه است:

۱- اشراق بدون واسطه برای جمعی از مؤمنین تشرّف به دیدار آن اشراق حاصل گردیده است. از جمله در کتاب کمال الدین از محمد بن الحسن کرخی روایت شده که گفت: ابوهارون - مردی از هم مسلکان ما - می گفت: حضرت صاحب الزمان علیه السلام را دیدم در حالی که صورتش مانند ماه شب چهارده می درخشید.^۳

و نیز محدث بزرگوار محمد بن الحسن حرّ عاملی در کتاب اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات به نقل از کتاب اثبات الرجعة شیخ اجل فضل بن

۲. کمال الدین: ۴۲۸/۲.

۱. کمال الدین: ۴۳۱/۲.

۳. کمال الدین: ۴۳۴/۲.

شاذان آورده که گفت: ابراهیم بن محمد بن فارس نیشابوری گفت: هنگامی که عمرو بن عوف قصد کشتن مرا کرد، ترس شدیدی بر من عارض گردید، با خانواده ام خدا حافظی کردم، می خواستم فرار کنم، به خانه حضرت ابو محمد (امام عسکری علیه السلام) رفتم، وقتی بر آن جناب وارد شدم نوجوانی دیدم که در کنارش نشسته بود، چهره اش مانند ماه شب چهارده می درخشید، از آن نور و روشنایی تعجب کردم، و نزدیک بود وضع و حال خودم را هم فراموش نمایم که به من فرمود: ای ابراهیم! فرار مکن که خداوند شرّ او را از تو دور خواهد ساخت. بر حیرتم افزود، به امام ابو محمد علیه السلام عرض کردم: ای فرزند پیغمبر، مولای من! این کیست که از باطن من خبر داد؟ فرمود: او پسر و خلیفه من است.^۱

و از کسانی که درخشندگی نور حضرتش را دیده اند، احمد بن اسحاق قمی است که در حرف غین بخش چهارم حدیثش را آوردیم.

۲- اشراق نور آن حضرت با واسطه است، بدان که درخشندگی تمام نورها در شب و روز، ماه و خورشید و غیر اینها از اشراقات نور آن حضرت و فیوضات وجود شریف آن جناب است در غیبت و حضور.

توضیح و بیان این معنی به چند وجه تقریر می گردد:

اول: این که خورشید و ماه و غیر اینها از نور آن حضرت - صلوات الله علیه - آفریده شده است - چنان که روایاتی بر این معنی دلالت می کند و این

منافاتی ندارد با حدیثی که قبلاً ذکر شد که خورشید و ماه از نور امام حسن علیه السلام خلق شده، چون باز در روایات آمده که نور و ارواح و طینت خاندان عصمت علیهم السلام یکی است، یعنی از یک اصل آفریده شده‌اند، بنابراین صحیح است که گفته شود: ماه از نور پیغمبر صلی الله علیه و آله خلق شده یا نور امیر المؤمنین یا حضرت قائم یا امامان دیگر علیهم السلام. نظیر این معنی را عالم ربانی شیخ جعفر شوشتری رحمته الله در کتاب خصائص الحسین علیه السلام آورده، وی ضمن بیان این که نور حسین علیه السلام اولین مخلوقات است گفته: چون نور او از نور پیغمبر صلی الله علیه و آله است و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده: «أول ما خلق الله نوری»؛ نخستین چیزی که خداوند آفرید نور من بود.^۱

دوم: روایاتی که دلالت می‌کند بر این که تمام مخلوقات به عنوان مقدمه خلقت وجود آن حضرت و پدران بزرگوارش آفریده شده‌اند، پس علت غایی خلقت موجودات هستند، بنابراین وجود خورشید و نور و روشنایی آن بواسطه حضرت حجت و پدران معصوم آن حضرت است.

سوم: اخباری که دلالت می‌کند بر این که بقای عالم و آنچه در آن است - از خورشید و ماه و غیر این‌ها، به سبب وجود حضرت قائم علیه السلام است، بنابراین درخشندگی نور آفتاب و ماه از آثار نور آن حضرت است در غیبت و حضور. گفتنی است که در بخش سوم کتاب، استدلال بر این معنی گذشت.

قسم سوم: اشراق نور آن حضرت در زمان غیبت - به طور مخصوص - آن نیز بر دو قسم است: باطنی و ظاهری.

اشراق باطنی: اشراق باطنی در دل مؤمنین است که امام خود را با حقایق ایمان مشاهده می‌کنند، گویا که جلو چشمشان است در هر زمان و مکان. این معنی را ضمن ابیاتی آورده‌ام:

بَسَيْتُ بِقَلْبِي مَنزِلًا لِجَنَابِكُمْ أَقَمْتُ بِهَا مَذْكَوْنًا فِي غَايَةِ الْحُبِّ
 أَمَا وَالَّذِي لَوْ شَاءَ مَا خَلَقَ النَّوَى لَئِنْ غَبَّتَ عَنْ عَيْنِي فَمَا غَبَّتَ عَنْ قَلْبِي
 يُوَهِّمُنِيكَ الشُّوْقُ حَتَّى كَأَنَّما أَنَا جِيكَ مِنْ قُرْبٍ وَإِنْ لَمْ تَكُنْ قُرْبِي

در قلبم برای جناب شما منزلی ساخته‌ام که در منتهای محبت از اول پیدایشم در آن سکنی گزیده‌ام.

سوگند به آن که اگر می‌خواست هسته رانمی‌آفرید؛ اگر از چشم غایب شده‌ای از دلم غایب نیستی.

آن چنان شوق تو خیالت را برای من مجسم می‌کند که گویی از نزدیک با تو آهسته سخن می‌گویم، هرچند که تو نزدیک من نباشی.

و دیگری چنین سروده:

أَخْبَانَا إِنْ غَبْتُمْ عَنْ نَاظِرِي فَعَنِ الْفُؤَادِ وَخَاطِرِي مَا غَبْتُمْ

ای دوستان! اگر از چشم پنهان مانندید - از دل و خاطر غایب و پنهان نیستند.

روایات بسیاری نیز بر این معنی دلالت می‌کند که بعضی را در فصل سوم آوردیم، از جمله:

ثقة الاسلام کلینی در اصول کافی از ابو خالد کابلی از حضرت ابو جعفر

باقر علیهما السلام روایت کرده که فرمود: والله، ای ابو خالد! نور امام در دل‌های مؤمنین

از خورشید تابان در روز نورانی تر است، و آنان (= امامان) به خدا سوگند دل‌های مؤمنین را نورانی می‌کنند، و خداوند - عزوجل - نور ایشان را از هر که بخواهد منع می‌کند که دلشان تاریک گردد، به خدا، ای ابوخالدا! هیچ بنده‌ای نیست که محبت و ولایت ما را داشته باشد مگر این که خداوند قلبش را پاکیزه گرداند، و خداوند قلب بنده‌ای را تا تسلیم امر ما نباشد پاکیزه نگرداند، پس اگر تسلیم ما شود خداوند از حساب شدید او را به سلامت بدارد و از هول بزرگ روز قیامت ایمن نماید.^۱

همچنین شیخ صدوق در کمال الدین از جابر انصاری حدیثی روایت کرده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله امامان دوازده گانه را صریحاً اسم برده تا آنجا که فرمودند: ... سپس همانم و هم‌کنیه من حجت خدا در زمین و بقیة الله در بندگانش فرزند حسن بن علی، آن که خداوند متعال مشارق و مغارب زمین را به دست او فتح خواهد کرد، آن که از شیعیان و دوستانش غایب خواهد شد، که در زمان غیبت بر اعتقاد به امامت او ثابت نمی‌ماند مگر کسی که خداوند دلش را برای ایمان آزموده باشد.

جابر گفت: عرض کردم: یا رسول الله! آیا در غیبت او برای شیعیانش سودی از او می‌رسد؟ فرمود: آری سوگند به آن که مرا به پیغمبری برگزید، آنها در زمان غیبت به نور او روشنی کسب کرده و به ولایت او نفع می‌برند، مانند استفاده مردم از آفتاب هر چند که آن را ابر بپوشاند. ای جابر! این از اسرار الهی و علم مخزون خدایی است، از غیر اهلش پنهان کن....^۲

۲. کمال الدین: ۲۵۳/۱.

۱. کافی: ۱۹۴/۱.

اشراق ظاهری: اشراق ظاهری نور آن حضرت برای بعضی از اخیار اتفاق افتاده که این امر به برخی از خواص و پا کبازان اهل اخلاص اختصاص دارد که ما به ذکر سه جریان بسنده می‌کنیم:

حکایت اول: در بحار از سید علی بن عبد الحمید در کتاب السلطان المفرج عن اهل الایمان آورده که گفت: از کسانی که امام قائم علیه السلام را دیده‌اند، جریانی است که مشهور و معروف و همه جا خبرش منتشر شده و مردم روزگار آن را بالعیان دیدند، و آن قصه ابوراجح حمّامی است که در حلّه اتفاق افتاد. این حکایت را عده‌ای از بزرگان و فضلاء برجسته و راستگو نقل کردند از جمله شیخ زاهد عابد محقق شمس الدین محمد بن قارون - سلمه الله تعالی - که گفت: حاکم حلّه شخصی بود به نام مرجان الصغیر، به او گزارش دادند که ابوراجح مزبور خلفا را دشنام می‌دهد، او را احضار کرد و دستور داد او را به شدت و به قصد کشت کتک زدند، به طوری که دندان‌های جلوی او افتاد، و زبانش را بیرون آوردند و بر آن حلقه آهنی زدند و بینی او را سوراخ کردند و ریسمانی که از مو درست شده بود در آن وارد کردند و به آن ریسمانی بستند، حاکم او را با این وضع به دست گروهی از اطرافیان خود سپرد و دستور داد که در کوچه‌های حلّه بگردانند، همین کار را کردند، تماشاچیان هم از هر طرف او را می‌زدند تا جایی که روی زمین افتاد و مرگ را پیش روی خود دید.

وقتی به حاکم اطلاع دادند دستور داد او را بکشند، ولی حاضرین

پادرمیانی کردند و گفتند: او پیرمرد سالخورده‌ای است، و آنچه بر سرش آمده
برایش بس است و او را از پای درمی آورد، او را رها کن که خواهد مرد و دیگر
خونش را به گردن مگیر، آن قدر اصرار کردند تا حاکم از کشتن او صرف نظر کرد.
صورت و زبانش باد کرده بود، بستگانش آمدند و او را در حال مرگ به
خانه بردند و کسی تردید نداشت که او همان شب خواهد مرد.

برخلاف انتظار فردای آن شب که مردم برای اطلاع از وضع او رفتند
دیدند در بهترین حال و وضع نماز می خواند، دندان‌هایش به حال سابق
برگشته و جراحات‌هایش التیام یافته و اثری از آن‌ها باقی نمانده، و پارگی
صورتش رفع گردیده است، مردم تعجب کردند و ماجرایش را پرسیدند،
گفت: من مرگ را دیدم، زبان سخن گفتن هم نداشتم که از درگاه خداوند
متعال حاجتی بخواهم، لذا در دل دعا می کردم و به مولی و آقایم حضرت
صاحب الزمان علیه السلام استغاثه نمودم. چون شب فرا رسید ناگهان دیدم خانه‌ام
پر نور شلو ناگاه دیدم مولایم صاحب الزمان علیه السلام دست مبارکش را بر صورتم
کشید و به من فرمود: بیرون برو، و برای عائله ات کار کن که خداوند متعال تو
را عافیت داد، پس به این وضعی که می بینید شدم.

شیخ شمس الدین محمد بن قارون - نامبرده - گفت: به خدای متعال قسم
که این ابوراجح خیلی لاغر و کم‌بنیه و زردرو و زشت و کوتاه‌ریش بود، من
همیشه به حمامی که او در آن بود می رفتم، و پیوسته او را به این حال می دیدم،
ولی پس از آن جریان از کسانی بودم که بر او وارد شدم دیدم نیرویش زیاد

شده و قامتش راست گردیده و ریشش بلند و صورتش سرخ شده و انگار به سن بیست سالگی برگشته، و پیوسته در این حال بود تا این که وفات یافت...^۱

حکایت دوم: همچنین در بحار از همان کتاب نقل کرده که مؤلف گفته:

یکی از افراد مورد اطمینان این جریان را برایم گفت، البته این خبر نزد بیشتر اهل نجف اشرف مشهور است، قضیه چنین است:

خانه‌ای که در این وقت - یعنی سال هفتصد و هشتاد و هفت - من در آن ساکن هستم ملک مردی از اهل خیر و صلاح به نام حسین مدلل بوده است، و محلی که گذر سرپوشیده‌ای تا صحن دارد به نام (ساباط المدلل) معروف است، این خانه متصل به دیوار صحن مطهر است که در نجف مشهور می‌باشد، این مرد که صاحب عیال و فرزندان بود، فلج شد و مدتی به این حال ماند که برای حاجت‌های ضروری اش عیالش او را از جا بلند می‌کردند، از این روی صدمه شدیدی بر زن و بچه‌اش وارد شد و به مردم احتیاج پیدا کردند.

تا این که در سال هفتصد و بیست هجری یکی از شب‌ها پاسی از شب گذشته بود که عیالش را از خواب بیدار کرد، وقتی بیدار شدند خانه و بام را پر نور دیدند که چشم‌ها را خیره می‌کرد، گفتند: جریان چیست؟ گفت: امام علیه آمد و به من فرمود: برخیز ای حسین! عرض کردم: ای آقای من می‌بینی آیا می‌توانم برخیزم؟ پس دستم را گرفت و بلندم کرد و آنچه در من بود رفع شد، اکنون من بهترین حال را دارم، آن حضرت به من فرمود: این گذر، راه من به

سوی زیارت جدم علیه السلام می باشد، هر شب آن را قفل کن، عرض کردم: «سَمْعاً وَطَاعَةً لِلَّهِ وَلكَ يَا مَوْلَايَ»؛ انجام می دهم و فرمانبر شما و خداوند هستم سرور من. سپس آن مرد برخاست و به حرم شریف امیر المؤمنین علیه السلام رفت، و امام علیه السلام را زیارت کرد و حمد الهی را بر آن نعمت بجای آورد. تا به حال برای گذر مزبور نذر می شود و به برکت امام زمان - عجل الله فرجه الشریف - اتفاق نمی افتد که نذر کننده نوید گردد.^۱

حکایت سوم: عالم ربانی حاج میرزا حسین نوری در کتاب جنة المأوی گفته: جمعی از ابرار اهل تقوی - از جمله: سید سند و دانشمند متعهد عالم عامل و فقیه آگاه کامل سید محمد فرزندان عالم یگانه سید احمد فرزندان سید حیدر کاظمی - آیده الله تعالی - که از شاگردان برجسته استاد اعظم محقق انصاری و پناه طلاب و زائرین و مجاورین کاظمین می باشد، و خاندان او در عراق معروف به صلاح و پاکدامنی و علم و فضل هستند و به بیت السید حیدر شهرت دارند، برایم - هم نوشت و هم شفاهی - تعریف کرد که: محمد بن احمد بن حیدر حسنی حسینی می گوید: وقتی در نجف اشرف برای تحصیل علوم دینی مجاور بودم - یعنی حدود سال هزار و دویست و هفتاد و پنج هجری - می شنیدم که گروهی از اهل علم و دیگر افراد متدین، شخصی را که قاطر و مانند آن را می فروخت تعریف می کنند که خدمت مولی صاحب الزمان علیه السلام مشرف شده، تحقیق کردم تا آن شخص را شناختم، او را

فردی صالح و متدین یافتم، و خیلی دوست داشتم او را جای خلوتی بینم تا درباره دیدارش با حضرت حجّت - روحی فداه - پرسش نمایم.

با او طرح دوستی ریختم، زیاد بر او سلام می کردم، و احیاناً چیزی از او می خریدم، تا این که نوعی مودّت بین من و او برقرار شد، همه این ها مقدمه بود که خبر مورد نظر را از او بشنوم، تا این که یک بار برای عبادت و نماز و دعا شب چهارشنبه ای به قصد مسجد سهله حرکت کردم، و چون به در مسجد رسیدم نامبرده را در آنجا دیدم، فرصت را غنیمت شمردم و از او خواستم که آن شب را با من بماند، قبول کرد و وقتی از اعمال مسجد سهله فراغت یافتیم، با هم طبق معمول آن زمان که مسجد سهله جای ماندن نداشت به سوی مسجد اعظم - مسجد کوفه - روی آوردیم، هنگامی که به آنجا رسیدیم و اعمال آن مسجد را نیز بجای آوردیم، از جریانش سؤال کردم و درخواست نمودم که قصّه اش را به تفصیل برایم بیان کند، مضمون گفته هایش چنین است:

من از اهل معرفت و دیانت زیاد شنیده بودم که هر کس چهل شب چهارشنبه متوالی در مسجد سهله به نیت دیدن حضرت قائم علیه السلام بماند، این توفیق برایش حاصل می شود و این امر مکرر تجربه شده، من هم به این امر اشتیاق یافتم و نیت کردم که هر شب چهارشنبه این عمل را انجام دهم و هیچ گرما و سرما و باران و غیر این ها مانع از کارم نمی شد، تا این که نزدیک به یک سال از مداومت من گذشت که پس از انجام عمل مسجد سهله مطابق معمول برای ماندن به مسجد کوفه می رفتم. عصر روز سه شنبه ای بود که به حسب

عادت پیاده راه افتادم، ایام زمستان بود و هوا خیلی تاریک، ابرهای تیره آسمان را پوشانده بود و باران نم نم می بارید.

من با اطمینان به این که مردم به عادت همیشگی خواهند آمد حرکت کردم، ولی هنگامی که به در مسجد رسیدم آفتاب غروب کرده و هوا تاریک شده و رعد و برق شدت یافته بود. ترس زیادی مرا گرفت، چون اصلاً هیچ کس نبود، حتی خادمی که هر شب چهارشنبه می آمد هم نبود، خیلی وحشت کردم ولی بعد با خود گفتم لازم است نماز مغرب را بخوانم و مراسم مخصوص را بجای آورم و زودتر به مسجد کوفه بروم، خودم را دلداری دادم و برای نماز مغرب برخاستم، پس از نماز مغرب شروع به انجام مراسم مخصوص نمودم که از حفظ بودم، در اثنای نماز به مقام شریف معروف به مقام صاحب الزمان علیه السلام - که در قبله جایگاه نماز بود - ملتفت شدم، روشنائی کاملی در آن دیدم و قرائت نمازگزاری را شنیدم، دلم خوش و خاطر کملاً آسوده و مطمئن گشت، و چنین گمان کردم که در آن مقام شریف افرادی از زائرین بوده اند و من هنگام آمدن به مسجد مطلع نشده ام پس برنامه ام را با کمال اطمینان به پایان رساندم.

سپس به سوی مقام شریف رفتم، هنگامی که داخل شدم روشنائی عظیمی دیدم ولی هیچ چراغی به چشمم نخورد، اما از اندیشیدن در این باره غفلت داشتم، سید جلیل با هیبتی در لباس اهل علم دیدم که ایستاده نماز می خواند، دلم به وجود او آسایش یافت، پنداشتم از زائرین غریب باشد، چون با اندک تأملی چنین دانستم که او از ساکنان نجف اشرف است.

به زیارت مولی حضرت حجّت علیه السلام مشغول شدم و نماز زیارت را خواندم وقتی فراغت یافتم خواستم درباره رفتن به مسجد کوفه با او سخن بگویم، ولی هیبت و بزرگی او مرا گرفت، به بیرون مقام نگاه می‌کردم و تاریکی شدید و صدای رعد و برق را می‌دیدم و می‌شنیدم، چهره گرامی‌اش را با رأفت و تبسم به سویم گرداند و به من فرمود: دوست داری به مسجد کوفه بروی؟ عرض کردم: آری سرورم! عادت ما اهل نجف این است که هرگاه مراسم این مسجد را انجام می‌دهیم به مسجد کوفه می‌رویم و شب را در آن می‌مانیم چون ساکنین و خادم و آب دارد.

برخواست و فرمود: برخیز با هم به مسجد کوفه برویم، با او بیرون رفتم در حالی که به او نیکی صحبتش خوشحال بودم، در روشنایی و هوای خوش و زمین خشک راه می‌رفتیم، و من از وضع باران و تاریکی که پیش‌تر دیده بودم غفلت داشتم، تا این‌که به آن مسجد رسیدیم و آن حضرت - روحی فداه - با من بود و من در نهایت خوشحالی و ایمنی در خدمتش نه تاریکی دیدم نه باران.

درب خروجی مسجد را - که قفل بود - کوبیدم. خادم گفت: کیست کوبنده در؟ گفتم: درب را باز کن. گفت: در این تاریکی و باران شدید از کجا آمدی؟ گفتم: از مسجد سهله، وقتی خادم درب را گشود به سوی آن سید جلیل ملتفت شدم ولی او را ندیدم و ناگهان همه جا تاریکی شدید بود و باران خوردم، شروع کردم صدا کردن: آقای ما مولانا بفرمایید درب باز شد، و به پشت سر در جستجوی او برگشتم و صدا می‌زدم، ولی اصلاً کسی را ندیدم و در همان مقدار کم هوای سرد و باران ناراحت‌کننده بود.

داخل مسجد شدم، آن وقت از غفلت بیرون آمدم گویی خواب بودم و بیدار شدم، خودم را ملامت کردم بر عدم تنبّه با آنچه از معجزات می دیدم و از آن غفلتی که مرا فرا گرفته بود، آن روشنایی عظیم را که در مقام شریف دیدم با این که چراغی نبود که اگر بیست چراغ هم بود آن روشنایی را نداشت، و یادم آمد که آن سید جلیل مرا به اسم خواند با این که من او را نمی شناختم و قبلاً ندیده بودم، و نیز به یاد آوردم که من در مقام که بودم به فضای مسجد نگاه می کردم تاریکی شدیدی می دیدم و صدای باران و رعد می شنیدم، ولی وقتی در مصاحبت با او از آنجا بیرون آمدم در روشنایی راه می رفتم به طوری که جای پایم را می دیدم و زمین خشک بود و هوا خوش، تا این که به درب مسجد رسیدیم، و از وقتی که او از من جدا شد تاریکی و باران و سختی هوا را دیدم و امور عجیب بسیار دیگری که برایم یقین آورد که او حضرت حجّت صاحب الزمان علیه است که از فضل الهی تمنا داشتم به دیدارش مشرف شوم و مشقّت های انجام مراسم را در شدت گرما و سرما متحمل شدم به خاطر لقای طلعتش، پس شکر خداوند متعال را بر این توفیق بزرگ بجای آوردم،
والحمد لله.^۱

قسم چهارم: اشراق نور آن حضرت در زمان ظهور، این قسم نیز بر دو گونه است: باطنی و ظاهری. و بر نحوه اول آنچه در قسم سوم گذشت دلالت می کند، و بر قسم دوم دلالت دارد روایتی که شیخ جلیل علی بن ابراهیم

قمی رضی الله عنه در تفسیر خود مُسنداً از مفضل بن عمر روایت کرده که گفت: از حضرت ابی عبد الله صادق علیه السلام شنیدم که درباره آیه شریفه: ﴿وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا﴾^۱؛ و زمین به نور پروردگارش روشنی یافت. می فرمود: رَبِّ الْأَرْضِ یعنی امام الارض؛ پروردگار [مربی] زمین یعنی امام زمین. عرض کردم: هرگاه ظهور کند چه می شود؟ فرمود: آن هنگام مردم از نور آفتاب و نور ماه بی نیاز می شوند و به نور امام اکتفا می کنند.^۲

و نیز سید جلیل سید هاشم بحرانی در کتاب المحجّة مسنداً از مفضل آورده که گفت: شنیدم که امام صادق علیه السلام می فرمود: وقتی قائم پیاخیزد، زمین به نور پروردگارش درخشان می شود و بندگان از نور خورشید بی نیاز می گردند و شب و روز یکی می شود و مرد در زمان او هزار سال عمر می کند هر سال برایش یک پسر متولد می شود و دختر متولد نمی گردد، جامه ای به قامت خودش بر او هست که هرچه قدش بلندتر می شود آن لباس هم بزرگ تر می گردد، به هر رنگی که بخواهد.^۳

همچنین عالم کامل مجلسی در بحار از مفضل نیز روایت کرده که گفت: شنیدم حضرت ابو عبد الله صادق علیه السلام فرمود: هرگاه قائم پیاخیزد زمین به نور پروردگارش درخشان گردد، و بندگان از نور خورشید بی نیاز شوند و ظلمت بر طرف گردد.^۴

۲. تفسیر القمی: ۲/۲۵۳.

۱. سوره زمر، آیه ۶۹.

۴. بحار الانوار: ۵۲/۳۳۰.

۳. المحجّة: ۱۸۴.

در همان کتاب از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله منقول است که فرمود: اگر جز یک روز از عمر دنیا باقی نماند خداوند آن روز را طولانی خواهد کرد تا این که فرزندم مهدی در آن روز قیام کند. پس روح الله عیسی بن مریم فرود می‌آید و پشت سرش نماز می‌خواند، و زمین به نور پروردگارش تابناک گردد و حکومت او مشرق و مغرب را فرا می‌گیرد.^۱

و اما اشراق نور آن حضرت در آخرت: روایتی که ثقة الاسلام محمد بن یعقوب کلینی در اصول کافی آورده بر آن دلالت می‌کند. روایت چنین است: از حضرت ابی عبد الله صادق علیه السلام است که درباره آیه شریفه: ﴿يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ﴾^۲؛ نور آنان پیشاپیش و در سمت راستشان در حرکت است. فرمود: ائمه معصومین روز قیامت پیشاپیش و سمت راست مؤمنین می‌روند تا به منازل اهل بهشت آنان را منزل دهند.^۳

و نیز سید بحرینی در البرهان از امام صادق علیه السلام آورده که فرمود: «نُورُهُمْ يَسْعَى بَيْنَ أَيْدِيهِمْ»؛ نور ائمه مؤمنین روز قیامت پیشاپیش و سمت راست مؤمنین می‌رود تا این که آنها را در منازلشان در بهشت فرود آورند.^۴

۳ - نعمت‌های آن حضرت علیه السلام

در بخش سوم کتاب معلوم شد که آنچه از نعمت‌ها که بندگان در آن غوطه‌ورند از نعمت‌های ظاهری و باطنی همه به برکت وجود شریف

۲. سوره حدید، آیه ۱۲.

۱. بحار الانوار: ۷۱/۵۱.

۴. تفسیر البرهان: ۲۸۹/۴.

۳. کافی: ۱۹۵/۱.

حضرت حجّت علیه السلام است، و این امر از عظیم‌ترین چیزهایی است که موجب دعا کردن برای آن حضرت است، توضیح بیشتری در بخش پنجم ان شاء الله خواهد آمد.

دلیل بر آن - اضافه بر آنچه قبلاً اشاره شد - روایتی است که در البرهان در تفسیر آیه شریفه: «ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ»^۱؛ آن‌گاه در آن روز از آن نعمت [ویژه] بازپرسی می‌شوید.

از حضرت ابی عبد الله صادق علیه السلام آمده که فرمود: این امت، از نعمت‌هایی بازخواست می‌شود که خدا به واسطه پیامبر و اهل بیتش به ایشان ارزانی داشته است.^۲ و نیز از آن حضرت است که درباره آیه مبارکه: «ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ»؛ آن‌گاه در آن روز از آن نعمت [ویژه] بازپرسی می‌شوید. فرمود: آن نعیم (= نعمت / نعمت خاص) ما هستیم.^۳

شبهه همین روایت از امیر المؤمنین علیه السلام نقل شده است.

و از ابو خالد کابلی است که گفت: بر حضرت محمد بن علی علیهما السلام وارد شدم، غذایی برایم آورد که از آن خوشمزه‌تر نخورده بودم. به من فرمود: ای ابو خالد! غذای ما را چگونه دیدی؟ عرض کردم: فدایت شوم چه خوشمزه است، ولی من آیه‌ای از کتاب خدا یادم افتاد. خشمگین شد و پرسید کدام آیه؟ عرض کردم: «ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ». فرمود: والله از این غذا هرگز سؤال

۲. تفسیر البرهان: ۵۰۲/۴.

۱. سوره تکوین، آیه ۹.

۳. تفسیر البرهان: ۵۰۳/۴.

نمی‌شوی. سپس خندید تا این‌که دندان‌هایش آشکار شد و فرمود: آیا می‌دانی نعیم چیست؟ عرضه داشتم: نه. فرمود: ما نعیم هستیم.^۱ و اخبار در این باره زیاد است که در البرهان و غیر آن مذکور است.

اگر بگویند: در بعضی از روایات، نعیم به امنیت و صحت و رطب و آب سرد تفسیر شده، چگونه می‌شود بین این روایات جمع کرد؟

می‌گوییم: منافاتی بین این روایات نیست، زیرا که امامان علیهم‌السلام در هر حدیث بعضی از مصادیق نعیم را بیان کرده‌اند، و این دلالت ندارد بر منحصر بودن نعیم در آنچه ذکر شده. و شاهد بر این معنی روایتی است که در البرهان از امام صادق علیه‌السلام در حدیثی آمده که فرمود: ما از نعیم هستیم.

البته وجود امام علیه‌السلام عظیم‌ترین نعمت‌های الهی است، زیرا که اصل سایر نعمت‌های ظاهری و باطنی است، از اینجا است که در روایات آمده که همه مردم روز قیامت درباره نعیم مورد سؤال قرار می‌گیرند.^۲

اما غذای خوشمزه و آب سرد و امثال این‌ها را خداوند متعال از بنده مؤمن خود نمی‌پرسد - چنان‌که در چند روایت آمده - خلاصه این‌که همه افراد از این نعمت عظیم یعنی پیغمبر و امامان علیهم‌السلام سؤال می‌شوند، هر که شکرانه این نعمت عظیم را بجای آورده باشد و از پیروان و دوستان معصومین علیهم‌السلام بوده است، از رستگاران خواهد بود، و از نعمت‌های دیگر سؤال نمی‌گردد.

اما اگر از مخالفین و کافرین باشد از همه نعمت‌ها - کوچک و بزرگ - از او

۲. غایة المرام: ۲۵۸.

۱. تفسیر البرهان: ۵۰۳/۴.

سؤال می شود او را کاملاً پای حساب خواهند کشید، که گاهی به عنوان (سوء الحساب) از آن تعبیر می گردد.

و با این بیان بین روایاتی که ظاهرشان با هم متعارض است می توان جمع کرد، که بعضی از روایات دلالت دارد که خداوند متعال برتر از آن است که بنده اش را بر آنچه از غذا و آشامیدنی و امثال این ها به او انعام کرده پای حساب بکشد، ولی در روایات دیگری آمده که در خلال دنیا حساب هست. توضیح این معنی چنین است که تحقق حساب روز قیامت حق است و قرآن مجید بر آن دلالت دارد، ولی مردم بر چند دسته هستند:

۱ - عده ای به کلی از حساب معاف می باشند، و این با آیات قرآن راجع به حسابرسی قیامت منافاتی ندارد، زیرا که آیات مطلق هستند و می شود آن ها را تخصیص و تقیید زد. چنان که در تفسیر قمی از امام صادق علیه السلام روایت است که فرمود: هر امتی را امام زمانش محاسبه می کند، امامان، دوستان و دشمنانشان را از صورتشان می شناسند، و همین است فرموده خدای تعالی: ﴿وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ﴾^۱؛ و بر فراز اعراف مردانی هستند که ائمه اند. ﴿يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ﴾^۲؛ هر یک را از چهره هایشان می شناسند. نامه های دوستانشان را به دست راستشان می دهند، پس بدون حساب به سوی بهشت می روند، و نامه اعمال دشمنانشان را به دست چپشان می دهند، پس بدون حساب راهی جهنم می شوند.^۳

۱. سوره اعراف، آیه ۴۶.

۲. سوره اعراف، آیه ۴۶.

۳. تفسیر القمی: ۶۹۴.

و در همان کتاب از حضرت ابو جعفر باقر علیه السلام درباره آیه مبارکه: ﴿لَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ﴾^۱؛ برای آنان که نیکی نمودند بهترین پاداش (حُسْنَى) و زیاده بر آن است. فرمود: حُسْنَى بهشت است و زیاده دنیا است، که هر چه خداوند در دنیا به ایشان می‌دهد در آخرت به خاطر آن‌ها پای حساب نمی‌کشد.^۲

مثل همین روایت را در بحار از امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده است. این دسته همان مؤمنین هستند که نعمت‌های خداوند را در راه سخط و غضب او صرف نکرده‌اند، شاهد بر آن کلمه (أَحْسَنُوا) در آیه مبارکه است. این‌ها شکرانه نعمت امام را بجای آورده و حق ولایت را رعایت کرده‌اند.

۲- دسته دوم آن‌هایی هستند که محاسبه می‌شوند ولی خداوند آنان را عفو می‌کند و گناهانشان را می‌بخشد، و از ایشان به طوری حساب می‌کشد که احدی از خلائق مطلع نگردد، یا امام زمان آن‌ها ایشان را آن‌طور محاسبه می‌نماید. این دسته مؤمنانی هستند که نعمت عظمای ولایت را شناخته‌اند ولی نعمت‌های دیگر الهی یا بعضی از آن‌ها را در راه غضب و ناخشنودی خداوند صرف کرده‌اند که این‌ها را خداوند پای حساب می‌کشد ولی سرانجام آنان را عفو می‌کند.

شاهد بر این روایتی است که در مجلد سوم بحار از امالی شیخ صدوق منقول است که به سند خود از امام صادق علیه السلام آورده که فرمود: چون روز قیامت شود دو بنده مؤمن را که هر دو اهل بهشت هستند برای حسابی نگاه

۲. تفسیر القمی: ۳۱۱/۱.

۱. سوره یونس، آیه ۲۶.

می دارند، یکی در دنیا فقیر بوده و دیگری غنی. فقیر می گوید: پروردگارا! من برای چه بایستم؟ من متصدی مقامی نبوده‌ام که به عدل یا ستم رفتار کرده باشم، و ثروتی هم به من نداده بودی که از ادای حق آن بپرسی، روزی‌ام به مقدار کفایت بوده چنان‌که خود می‌دانی و مقدر کرده بودی. پس خداوند - جل جلاله - می‌فرماید: بنده من راست گفت، او را رها کنید تا به بهشت رود.

دیگری می‌ماند تا این‌که آن قدر عرق از او می‌ریزد که اگر چهل شتر از آن بخورند کفایت می‌کند، سپس داخل بهشت می‌شود، آن فقیر از او می‌پرسد: چه چیزی تو را بازداشت؟ جواب می‌دهد: طول حساب، پیوسته چیزی پیش می‌کشیدند تا این‌که آمرزیده می‌شدم، سپس از چیز دیگری سؤال می‌شدم تا این‌که خداوند - عزوجل - مرا در رحمت خود غوطه‌ور ساخت و به توبه‌کنندگان ملحق نمود. تو کیستی؟ می‌گوید: من همان فقیری هستم که با تو پای حساب بودم. می‌گوید: در این مدت، نعمت، تو را عوض کرده که تو را نشناختم.^۱

و در همان کتاب از امالی شیخ طوسی از حضرت ابو جعفر باقر علیه السلام درباره آیه شریفه: ﴿فَأُولَئِكَ يَبْدُلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِيماً﴾^۲؛ آن‌ها ایند که خداوند زشتی‌های آنان را به زیبایی بدل کند، و خداوند بسیار آمرزنده مهربان است. فرمود: مؤمن گنهکار را روز قیامت می‌آورند تا در جایگاه حساب نگاه می‌دارند. پس خداوند متعال خود متصدی حساب او می‌شود

۱. بحار الانوار: ۲۵۹/۷.

۲. سوره فرقان، آیه ۷۰.

و احدی از مردم را از گناهانش مطلع نمی‌سازد، و گناهانش را به او توجه می‌دهد تا این‌که گناهانش را اقرار می‌کند. آن‌گاه خداوند - عزوجل - به نویسندگان می‌فرماید: آن‌ها را به حسنه تبدیل کنید و برای مردم آشکار سازید که مردم می‌گویند: این بنده یک گناه هم نداشته، پس خداوند امر می‌کند او را به بهشت ببرند. این است تأویل آیه، و آن برای خصوص گناهکاران از شیعیان ما است.

در همان کتاب از عیون اخبار الرضا علیه السلام به سند خود از ابراهیم بن عباس صولی روایت است که گفت: روزی در خدمت علی بن موسی الرضا علیه السلام بودیم، فرمود: در دنیا نعمت حقیقی نیست. یکی از فقها که حاضر بود گفت: خداوند - عزوجل - می‌فرماید: «ثُمَّ لَتُسْئَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ». مگر نه این نعیم در دنیا هست که آب خنک باشد؟ حضرت رضا علیه السلام در حالی که صدای خود را بلند کرده بود فرمود: شما چنین تفسیر کرده‌اید، و به اقسام مختلف نعیم را معنی می‌نمایید. عده‌ای گفته‌اند: آب سرد است. دیگران گفته‌اند: غذای خوب است، برخی دیگر گفته‌اند: خواب خوش است و به درستی که پدرم از پدرش ابو عبد الله علیه السلام برایم نقل کرد که این اقوال شما درباره این آیه: «ثُمَّ لَتُسْئَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ»^۱، نزد او ذکر شد، خشمگین گشت و فرمود: خداوند - عزوجل - از آنچه بر بندگانش تفضل و عنایت فرموده سؤال نمی‌کند و منت نمی‌گذارد، منت‌گذاری از خلاق قبیح است چگونه به خالق چیزی نسبت داده شود که

برای بندگان نمی‌پذیرد؟ ولی نعیم محبت و ولایت ما اهل البیت می‌باشد، خداوند بعد از توحید و نبوت از آن می‌پرسد، زیرا که اگر بنده، حق آن را درست ادا کند او را به نعیم بهشت که همیشگی است می‌رساند. و به تحقیق که پدرم از پدرش از محمد بن علی از پدرش علی بن الحسین از پدرش حسین بن علی از پدرش علی علیه السلام برایم حدیث کرد که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: یا علی! اولین چیزی که هر بنده پس از مرگش از آن سؤال می‌شود شهادت به «لا اله الا الله و محمد رسول الله» است و این که تو ولی مؤمنین هستی، بدین جهت که خداوند آن ولایت را برای تو قرار داده و من آن را برای تو قرار دادم، پس هر بنده‌ای که به آن اقرار کند و معتقد به آن باشد، به آن نعیمی که همیشگی است خواهد رسید.^۱

و در تفسیر البرهان از امام صادق علیه السلام است که فرمود: خداوند تبارک و تعالی هرگاه بخواهد مؤمن را محاسبه نماید پرونده‌اش را به دست راستش می‌دهد و بین خودش و او محاسبه‌اش می‌نماید و می‌گوید: بنده من! تو چنین و چنان کردی و این طور و آن طور عمل نمودی؟ عرضه می‌دارد: آری، پروردگارا این کارها را کرده‌ام، پس خداوند می‌فرماید: تو را آمرزیدم و آن گناهان را به حسنات عوض کردم...^۲

۳- دسته سوم آنهایی هستند که از امام، آنچه بر آنها نعمت داده شده - بزرگ یا کوچک - حتی رطب و آب سرد و امثال اینها از ایشان سؤال می‌شود،

۱. بحار الانوار: ۲۷۲/۷.

۲. تفسیر البرهان: ۱۷۵/۳.

چنان‌که از امیر المؤمنین علیه در روایتی آمده که: مورد آمرزش و گذشت قرار نمی‌گیرند، این‌ها کسانی هستند که در ادای شکر آن نعمت عظیم که ولایت امام و وجود او است خداوند متعال را اجابت نکرده‌اند، خداوند - عزوجل - در سوره رعد می‌فرماید: ﴿لِلَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمُ الْحُسْنَىٰ وَالَّذِينَ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُ لَوْ أَنَّ لَهُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدَوْا بِهِ أُولَٰئِكَ لَهُمْ سُوءُ الْحِسَابِ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمِهَادُ﴾^۱؛ برای آنان که دعوت پروردگارشان را اجابت کردند بهترین پاداش است، و آنان که اجابت نکنند اگر مالک همه زمین و یک برابر آن باشند، و بخواهند فدیة دهند تا از گرفتاری حساب در امان بمانند [فایده ندارد] آنان را حسابرسی سخت است و جایگاهشان جهنم که بد جایگاهی است.

و در بحار از عیاشی به سند خود از امام صادق علیه السلام درباره: ﴿وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ﴾^۲ فرمود: یعنی دقت و فراگیری که گناهان را علیه آنان حساب کنند ولی حسنات را برای آنان به شمار نیاورند.^۳

می‌گوییم: این به خاطر کفر آن‌ها به نعمت عظیم الهی است، نعمتی که سبب قبولی حسنات است.

۴ - دسته چهارم: آن‌هایی هستند که حضرت سید الساجدین علیه السلام در خطبه روز جمعه درباره آن‌ها چنین فرمود: و بدانید که اهل شرک برایشان ترازوها نصب نمی‌گردد، و پرونده‌ها برایشان گشوده نمی‌شود بلکه دسته‌جمعی به سوی جهنم محشور می‌گردند...^۴

۲. سوره رعد، آیه ۲۱.

۱. سوره رعد، آیه ۱۸.

۴. روضه کافی: ۷۵.

۳. بحار الانوار: ۲۶۶/۷.

و هر کس در اخبار، درست تتبع و تحقیق کند، این بررسی را خواهد پذیرفت.

ما در اینجا مطلب را - با این که از بحث ما بیرون بود - به تفصیل آوردیم، بدانند که شکرانه بعضی نعمت‌های آن حضرت را بجای آورده باشیم. البته نعمت‌های آن حضرت - صلوات الله علیه - در زمان ظهورش ویژگی خاصی دارد، چنان که اخباری در این باره وارد شده است، از جمله: در بحار از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله منقول است که فرمود: امت من در زمان مهدی به نعمتی متنعم خواهند شد که هیچ گاه به مثل آن متنعم نگشته‌اند، آسمان باران رحمتش را بر آنها می‌بارد و زمین هیچ گیاهی را رها نمی‌کند مگر این که آن را بر آورد.^۱

و نیز در آن کتاب ضمن حدیث مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود: ... مهدی به کوفه باز خواهد گشت، آسمان در آنجا ملخ‌های زرین خواهد بارید - چنان که خداوند در بنی اسرائیل بر ایوب بارید و بر اصحابش گنجینه‌های زمین را از طلا و جواهرات و ... تقسیم خواهد کرد.^۲

۴ - نصرت اسلام و نهی از منکر و امر به معروف آن حضرت علیه السلام

هر کدام از این امور به حکم عقل و شرع موجب دعا کردن برای انجام دهنده آنها می‌باشد، چون آمران به معروف و ناهیان از منکر پاسداران دین و دژهای مسلمین هستند، و آیات و روایات در انگیزش به امر به معروف

و نهی از منکر بسیار است. در کافی از حضرت ابو جعفر باقر علیه السلام ضمن حدیثی طولانی فرمود: امر به معروف و نهی از منکر راه انبیا و روش صلحا است، فریضه مهمی است که به وسیله آن فرائض برپا، و گرایش ها ایمن و کسب ها حلال می شود، و مظالم دفع می گردد، و زمین آباد، و از دشمنان - به طریق انصاف - انتقام گرفته می شود، و امر دین استقامت می یابد، پس با دل های تان انکار کنید و به زبان آورید و به روی اهل گناه بزنید و در راه خدا از ملامت و سرزنش کسی نترسید.^۱

و در لئالی الاخبار از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده که فرمود: مادامی که مردم امر به معروف و نهی از منکر نمایند و بر کار نیک معاونت کنند پیوسته در خوشی و خیر باشند، پس اگر این کار را نکنند برکت ها از آنان سلب می شود و بر یکدیگر مسلط گردند و نه در زمین یاوری برای آنها باقی می ماند، نه در آسمان.^۲

و از آن حضرت مروی است که فرمود: اگر مردم به معروف امر نکنند و از منکر نهی ننمایند و از اخبار اهل بیت من پیروی نداشته باشند، خداوند بدها و شرارشان را بر آنها مسلط گرداند، آنگاه خوب ها دعا کنند دعایشان مستجاب نشود.^۳

و اخبار در این باره جداً زیاد است و در بحث شباهت مولی حضرت حجّت علیه السلام به جدش حضرت سید الشهداء علیه السلام دانستی که سعی و کوشش آن

۲. لئالی الاخبار: ۲۶۱/۵.

۱. فروع کافی: ۵۶/۵.

۳. لئالی الاخبار: ۲۶۱/۵.

جناب در امر به معروف و نهی از منکر آن چنان است که هیچ کس مانندش نیست، زیرا که امام عصر علیه السلام از جانب خداوند متعال مأمور است که تمام منکرات را از همه جای دنیا بردارد، به طوری که دیگر احدی باقی نماند که برای فعل منکر خود پناهی داشته باشد.

و در کتاب المحججه در تفسیر آیه شریفه: ﴿الَّذِينَ إِذَا مَكَتَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوْا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَاللَّهُ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ﴾^۱؛ کسانی که هرگاه در زمین، آنان را توانایی دهیم، نماز را بپادارند، و زکات [به مستحق] برسانند، و امر به معروف و نهی از منکر نمایند، و عاقبت کارها به دست خدا است. از امام باقر علیه السلام نقل کرده که فرمود: این برای آل محمد است، مهدی و اصحاب او، خداوند متعال مشارق و مغارب زمین را به تصرف آنها درآورد، و دین را آشکار سازد و خداوند متعال به وسیله او و یارانش بدعت‌ها و باطل را از بین می‌برد، همچنان که سفیهان حق را میرانده باشند، تا جایی که اثری از ظلم دیده نشود و امر به معروف و نهی از منکر خواهند نمود، و آخر کارها به دست خدا است.

حال که این مطلب را دانستی می‌گویم: می‌توان رجحان بلکه لزوم دعا کردن برای امر به معروف و نهی از منکر را بر هر مسلمان به دو وجه بیان نمود:

اول: این که عقل و شرع بر حسن دعا و کمک کردن به امر به معروف و نهی از منکر حکم می‌کنند، زیرا که یاران دین خدا و حافظان حدود او

هستند، و چون خود امر به معروف و نهی از منکر احسان به مسلمین و رعایت دین است، و این معنی کاملاً واضح است.

دوم: این که نخستین درجات نهی از منکر، انکار قلبی است، و این امر هر چند که مخفی و باطنی است، ولی آثار بسیار مهم و ارزنده‌ای دارد که از اعضا و جوارح آشکار می‌گردد، دلیل بر آن روایتی است که در کافی به سند موثقی مثل صحیح از حضرت ابی عبد الله صادق علیه السلام آمده که فرمود: امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله ما را امر کرد که با صورت‌های متغیر و برآشفته با گناهکاران برخورد نماییم.^۱

در همان کتاب به سند مرسلی از حضرت ابی عبد الله صادق علیه السلام مروی است که فرمود: خداوند - عزوجل - دو فرشته را به شهری فرستاد که آن را زیر و رو کنند، وقتی به آن شهر رسیدند دیدند مردی خدا را می‌خواند و به درگاه او تضرع می‌کند، یکی از دو فرشته به دیگری گفت: این دعا کننده را نمی‌بینی؟ گفت: چرا ولی آنچه خدا امر فرمود انجام بده، گفت: نه، کاری نمی‌کنم تا این که از پروردگارم بار دیگر کسب تکلیف نمایم. سپس به سوی خداوند تبارک و تعالی بازگشت، و عرض کرد: پروردگارا! من به آن شهر رفتم فلان بنده ات را دیدم که تو را می‌خواند و به درگاه تو تضرع دارد، خداوند فرمود: برو برای انجام آنچه دستورت دادم که این شخصی است که هیچ‌گاه چهره‌اش از خشم برای من برآشفته نگردیده است.^۲

و اخبار بسیار دیگر، که منظور این است که مؤمن اگر منکری دید که نتوانست از آن نهی کند و بازدارد، با دل آن را انکار نماید و از خداوند متعال بخواهد که شخص توانای بر دفع منکر را برانگیزد. همچنین باید برای کسی که نهی از منکر می‌کند دعا نماید، و این حالت برای مؤمنین و مؤمنات فطری است که در نهاد آنان هست. و چون می‌دانیم که برطرف کننده تمام منکرات و ریشه کن سازنده تمام بدی‌ها و خلاف‌ها همان قائم مهدی - عجل الله فرجه الشریف - می‌باشد، بر ما لازم است از خداوند - عزوجل - بخواهیم که به خاطر دفع منکرات و منهیات گوناگون، فرجش را نزدیک گرداند و او را یاری و تأیید فرماید.

۵ - ندای آن حضرت علیه السلام

عقل و شرع بر ما لازم می‌کنند که به موجب یاری خواستن آن حضرت از ما، برایش دعا کنیم، ندای آن حضرت در توقیع شریف در احتجاج و غیر آن آمده که فرمود: «وَأَكْثِرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجُكُمْ»^۱؛ و برای تعجیل فرج بسیار دعا کنید که آن فرج شماست. بیان این فرمایش در بخش پنجم خواهد آمد، ان شاء الله تعالی.

این نکته که ندای آن حضرت - صلوات الله وسلامه علیه - به حکم عقل موجب دعا کردن باشد نیازی به توضیح ندارد، چون هر عاقل با انصافی اگر متوجه شود که یک شخصیت برجسته و عظیم که حقوق واجب بسیاری بر او

دارد، حقش غصب گشته و به وی ظلم رسیده، چنین شخصیتی او را صدا کرده و به یاری طلبیده آیا عقل او را به اجابت ندای آن شخصیت و سرعت در پیروی از آن دعوت، بر نمی انگیزد؟ چرا به خدا قسم! به خصوص اگر انسان اهل محبت و ولایت باشد. و در بخش سوم کتاب مطالب مناسبی در این زمینه گذشت. و اما دلالت شرع بر این امر در روایات فراوانی به چشم می خورد، از جمله: در اصول کافی از امام صادق علیه السلام روایت است که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: هر آن که صبح کند در حالی که به امور مسلمین اهتمام نورزد از آنها نیست، و هر که بشنود که مردی بانگ می زند: ای مسلمانان! او را اجابت نکند مسلمان نیست.^۱

می گویم: آیا ندای مولی و رهبرت را می شنوی؟ و آیا او را اجابت می کنی؟ و حاجتش را برمی آوری؟ که با زبان حال و مقال تو را به یاری می طلبد، پس ای خردمندان! او را یاری نمایید.

حالا که سخن بدین جا کشید، بی مناسبت نیست که قسمتی از ندهای آن حضرت، قبل و بعد از ظهورش را بیاوریم، و ندهای دیگر را نیز ذکر نماییم که باز ارتباط به آن حضرت دارد:

۱- در بحار به نقل از نعمانی به سند خود از ابوبصیر از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود: قائم علیه السلام خروج نمی کند تا این که از درون آسمان به نام او، شب جمعه بیست و سوم (ماه رمضان) ندا شود. عرض کردم: به چه چیز ندا

می شود؟ فرمود: به نام او و نام پدرش ندا می شود که فلان بن فلان قائم آل محمد علیهم السلام است سخنش را بشنوید و او را اطاعت کنید. آن گاه هیچ جاننداری باقی نماند مگر این که آن صدا را بشنود، پس خواب را بیدار می کند که به حیاط خانه اش می آید و دوشیزه را از پشت پرده اش بیرون می کشد، و قائم علیه السلام از آنچه می شنود قیام می کند، این صیحه و فریاد جبرئیل است.^۱

و در کمال الدین از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمود: منادی از آسمان ندا می دهد که فلانی فرزند فلانی امام است، و به نامش ندا می دهد، و ابلیس - که خدای لعنتش کند - از زمین ندا می دهد، هم چنان که در شب عقبه علیه رسول خدا صلی الله علیه و آله ندا داد.^۲

۲- در همان کتاب از ابو حمزه ثمالی آمده که گفت: به حضرت ابو عبد الله صادق علیه السلام گفتم: ابو جعفر (امام باقر علیه السلام) می فرمود: خروج سفیانی از امور حتمی است. فرمود: آری و اختلاف بنی العباس و قتل نفس زکیه و خروج قائم علیه السلام از امور حتمی است؟ عرض کردم: آن ندا چگونه است؟ فرمود: منادی اول روز از آسمان ندا می کند: به تحقیق حق با علی و شیعیان اوست، سپس ابلیس لعنه الله در آخر روز بانگ می زند که: به تحقیق حق با عثمان و پیروان او است، و در آن هنگام باطل جوینان به تردید دچار خواهند شد.^۳

۳- در بحار از عیاشی از عجلان ابو صالح روایت است که گفت: شنیدم

۲. کمال الدین: ۲/۶۵۰

۱. بحار الانوار: ۵۲/۱۱۹

۳. کمال الدین: ۲/۵۴۲

ابو عبد الله صادق علیه السلام می فرمود: روزها و شبها پایان نمی یابد تا این که منادی از آسمان بانگ زند: ای اهل حق جدا شوید. ای اهل باطل جدا شوید. پس ایشان از یکدیگر جدا خواهند شد. راوی می گوید: عرض کردم: أصلحك الله، آیا پس از این ندا باز هم اینها با آنها مخلوط می شوند؟ فرمود: خیر، خداوند در قرآن می فرماید: ﴿مَا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ﴾^۱؛ خداوند مؤمنان را به حالی که شما در آن هستید وانگذارد تا این که پلید را از پاکیزه جدا سازد.^۲

۲ و نیز در آن کتاب ضمن حدیثی طولانی از حضرت ابو جعفر باقر علیه السلام آمده که فرمود: پس قائم علیه السلام بین رکن و مقام بپاخیزد و نماز گزارد، وزیرش هم با او است. سپس می گوید: ای مردم! ما خداوند را به یاری می طلبیم بر کسانی که به ما ظلم کردند و حق ما را غصب نمودند، هر آن که درباره خدا با ما محاجه دارد من شایسته ترین افراد نسبت به خداوند هستم، و هر که درباره آدم با ما گفتگو نماید من نزدیک ترین مردم به آدم هستم، و هر که درباره نوح با ما محاجه کند من نزدیک ترین افراد به نوح هستم، و هر که درباره ابراهیم با ما محاجه دارد، من نزدیک ترین افراد به ابراهیم هستم، و هر آن که درباره محمد صلی الله علیه و آله با ما محاجه کند، من نزدیک ترین افراد به محمد صلی الله علیه و آله هستم، و هر که درباره پیغمبران با ما محاجه کند، ما شایسته ترین مردم نسبت به انبیاء هستیم، و هر کس درباره کتاب خدا با ما گفتگو کند، ما نزدیک ترین مردم به کتاب

خداییم، ما و هر مسلمان امروز شهادت می‌دهیم که بر ما ظلم رسیده و رانده شده‌ایم، و به ما ستم کرده‌اند و از شهر و اموال و خاندان خود بیرون شده‌ایم، ما امروز خداوند و تمام مسلمانان را به یاری می‌طلبیم. به خدا سوگند! سیصد و چند مرد که در میان آن‌ها پنجاه زن وجود دارد، می‌آیند و در مکه جمع می‌شوند بدون وعده گذاری قبلی همچون ابرهای پائیزی پی در پی، و همین است که خداوند می‌فرماید: ﴿أَيْنَمَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعاً إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾^۱؛ هر کجا باشید خداوند همگی شما را می‌آورد، به راستی که خداوند بر هر چیزی توانا است. آن‌گاه مردی از خاندان پیغمبر صلی الله علیه و آله می‌گوید: این است آن آبادی که اهل آن ستمکارند، سپس او از مکه خارج می‌شود در حالی که کسانی که با او هستند همان سیصد و سیزده نفرند که بین رکن و مقام پس از دیدن فرمان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و پرچم و سلاح حضرتش با او بیعت می‌کنند، و این در حالی است که وزیرش همراه اوست، پس منادی در مکه به نام و امر [ولایت] او از آسمان ندا می‌دهد تا این که اهل زمین صدایش را می‌شنوند.^۲

۵ و در غیبت نعمانی از حضرت ابو جعفر باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: هرگاه از جانب مشرق آتشی شبیه به هردی [بسیار زرد] مشاهده کردید که سه یا هفت روز روشن باشد، منتظر فرج آل محمد علیهم السلام باشیدان شاء الله تعالی که خداوند شکست‌ناپذیر و حکیم است.

سپس فرمود: صیحه جز در ماه رمضان - ماه خدا - نخواهد بود، و آن

۱. سوره بقره، آیه ۱۴۸.

۲. بحار الانوار: ۲۲۳/۵۲.

صیحه جبرئیل است بر این مردم. آن‌گاه فرمود: منادی از سوی آسمان به نام حضرت قائم علیه بانگ می‌زند که هر آن‌که در مشرق و هر آن‌که در مغرب است آن را می‌شنود، خوابیده‌ای نماند مگر آن‌که بیدار شود، و ایستاده‌ای نماند مگر این‌که به زانو درآید، و هیچ نشسته‌ای نماند مگر این‌که بپا خیزد از وحشت آن صدا، پس خدا رحمت کند کسی که از آن صدا عبرت بگیرد و پاسخ‌گویی آن شود، که آن صدای جبرئیل روح الامین است. و فرمود: این صدا در شب جمعه بیست و سوم ماه رمضان خواهد بود، در آن شک نکنید و بشنوید و اطاعت نمایید و در آخر روز صدای ابلیس لعین بلند می‌شود که ندا می‌کند: فلانی مظلوم کشته شد تا مردم را به شک و تردید اندازد و گرفتارشان کند...^۱

۶ و در همان کتاب از عبد الله بن سنان آمده که گفت: در خدمت حضرت ابی عبد الله صادق علیه السلام بودم که شنیدم شخصی از [قبیله] همدان می‌گفت: این سنیان ما را سرزنش می‌کنند و به ما می‌گویند: شما می‌پندارید که آواز دهنده‌ای از آسمان به نام صاحب این امر بانگ خواهد زد، آن حضرت تکیه داده بود، خشمگین شد و راست نشست، سپس فرمود: این سخن را از من نقل نکنید و از پدرم نقل کنید که هیچ اشکالی برای شما نخواهد داشت، من شهادت می‌دهم که از پدرم علیه السلام شنیدم می‌فرمود: والله این مطلب در کتاب خدا کاملاً روشن است که می‌فرماید: ﴿إِنْ نَشَأْ نُزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةٌ فَظَلَّتْ

أَغْنَقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ^۱؛ هرگاه بخواهیم از آسمان آیتی فرود آوریم که گردن هایشان در برابر آن خاضع بماند. پس آن روز احدی در زمین باقی نمی ماند مگر این که در مقابل آن نشانه گردن کج کند و همه اهل زمین وقتی بشنوند صدایی از آسمان بلند است که: آگاه باشید که حق با علی بن ابی طالب و شیعیان او است، ایمان می آورند.

و چون فردای آن روز شود ابلیس بر هوا رود تا جایی که از چشم زمینیان مخفی گردد، آن گاه بانگ می آورد که: توجه کنید حق با عثمان بن عفان و پیروان او است زیرا که او مظلوم کشته شد خونش را مطالبه کنید.

حضرت فرمود: پس در آن هنگام خداوند مؤمنان را با قول ثابت بر حق استوار می سازد که همان ندای اول است، ولی آنها که در دلشان مرض هست - که مرض به خدا قسم دشمنی ما است - در شک می افتند، در آن هنگام از ما دوری جویند و ما را اهانت می کنند و می گویند: منادی اول سحری بود از سحرهای این خاندان. سپس حضرت ابو عبد الله صادق علیه السلام این آیه را تلاوت کرد: ﴿وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ﴾^۲؛ و چون آیتی ببینند روی برتابند و می گویند: سحرهای پی در پی است.^۳

۷- و در همان کتاب از زراره مروی است که گفت: شنیدم حضرت ابی عبد الله صادق علیه السلام می فرمود: از آسمان گوینده ای ندا خواهد کرد که فلانی امیر است و گوینده ای ندا می کند، به تحقیق علی و شیعیانش رستگارند.^۴

۲. سوره قمر، آیه ۲.

۱. سوره شعرا، آیه ۴.

۴. الغیبة نعمانی: ۲۶۴.

۳. الغیبة نعمانی: ۷۳.

- ۸- و نیز آمده که ابوبصیر از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: به نام حضرت قائم علیه السلام ندا می شود که: ای فلان فرزند فلان پیاخیز.^۱
- ۹- ندای خود آن حضرت، در شباهت های آن حضرت به جدش حضرت ابی عبد الله الحسین علیه السلام و در جاهای دیگر گذشت.
- ۱۰- در غیبت نعمانی به روایت حدیفة بن منصور از حضرت امام صادق علیه السلام آمده که فرمود: خداوند را سفره ای است (در روایتی «مأدبه» و روایت دیگر «مائده» است) در جایی به نام قرقیسیا، که کسی از آسمان سر برآورد و بانگ زند: ای پرندگان هوا و درندگان زمین بیایید و شکم خود را از گوشت های ستمکاران پر کنید.^۲
- ۱۱- و نیز در حدیثی طولانی مروی است که حضرت ابو جعفر باقر علیه السلام فرمود: و امیر ارتش سفیانی در بیداء فرود می آید، پس منادی از آسمان ندا می کند که: ای بیداء! آنها را نابود کن. آن گاه زمین آنها را فرو می برد و از آنها جز سه نفر کسی جان سالم به در نمی برد، که از قبیله کلب هستند خداوند صورت هایشان را به پشت باز می گرداند.^۳
- ۱۲- و در بحار در حدیثی طولانی از امیر المؤمنین علیه السلام مروی است که فرمود: و در ماه رمضان از سمت مشرق هنگام سپیده دم آواز دهنده ای فریاد

۱. الغیبة نعمانی: ۲۷۹.

۲. الغیبة نعمانی: ۱۴۸. می گویم: از روایت دیگری که آن نیز در غیبت نعمانی آمده معلوم می شود که این ندا پیش از خروج سفیانی است. (مؤلف)

۳. الغیبة نعمانی: ۲۸۰.

می زند: ای اهل هدایت جمع شوید، و پس از شفق آواز دهنده ای بانگ می زند: ای اهل باطل جمع شوید.^۱

۱۳- و در کمال الدین از حضرت امام صادق علیه السلام آمده که فرمود: نخستین کسی که با قائم علیه السلام بیعت می کند، جبرئیل است که به صورت پرنده سفیدی نازل می شود و بیعت می کند، سپس یک پای بر بیت الله الحرام و پای دیگر بر بیت المقدس می گذارد، آن گاه با صدای تیزی که خلائق می شنوند فریاد خواهد زد: «أَتَى أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ»^۲؛ امر الهی آمد پس آن را زود شمارید.^۳

۱۴- و در بحار از حضرت امام باقر علیه السلام منقول است که فرمود: گویی قائم علیه السلام را روز عاشورا روز شنبه می بینم که بین رکن و مقام ایستاده و جبرئیل در پیشگاهش بانگ می زند: بیعت برای خدا. پس زمین را پر از عدل کند چنان که پر شده است از ظلم و جور.^۴

۱۵- و در غیبت نعمانی از عبید بن زراره از حضرت ابی عبد الله صادق علیه السلام مروی است که فرمود: به نام قائم علیه السلام ندا زده می شود، آن گاه نزد او می آیند در حالی که پشت مقام است، به آن حضرت گفته می شود: نام شما اعلام شد، منتظر چه هستید؟ سپس دستش را می گیرند و با او بیعت می کنند. راوی گوید: زراره به من گفت: الحمد لله، ما می شنیدیم که قائم علیه السلام به ا کراه بیعت خواهد

۱. بحار الانوار: ۲۷۴/۵۲.

۲. سوره نحل. آیه ۱.

۳. کمال الدین: ۶۷۱/۲.

۴. بحار الانوار: ۲۹۰/۵۲.

کرد ولی وجه کراهتش را نمی دانستیم، حالا دانستیم که در این استکراه با کی نیست.^۱
 ۱۶- و در همان کتاب از عبد الله بن سنان آمده که گفت: شنیدم حضرت امام صادق علیه السلام می فرمود: مردم را مرگ و کشتار فرا می گیرد تا این که در آن هنگام مردم به حرم پناهنده می شوند. پس منادی صادقی از شدت کشتار ندا می کند: برای چه قتل و کشتار می کنید صاحب شما فلانی است.^۲

۱۷- و در بحار از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: مهدی ظهور می کند در حالی که ابری بالای سرش هست که در آن آواز دهنده ای فریاد می زند: این مهدی خلیفه الهی است از او پیروی کنید.^۳

و در خبر دیگری چنین آمده: بالای سرش ابری سفید است که سایبانی است از آفتاب، به زبان فصیحی که جن و انس و شرق و غرب بشنوند ندا می کند: او مهدی آل محمد علیهم السلام است زمین را از عدل پر می کند چنان که از ستم پر شده است.^۴

۱۸- در غیبت نعمانی به روایت حسن بن محبوب از حضرت رضا علیه السلام آمده که فرمود: گویی او را می بینم که دل مردم را شاد کند، آوازی بلند می شود که دور و نزدیک آن را بشنوند و آن آواز برای مؤمنین رحمت و برای کافرین عذاب است. عرض کردم: پدر و مادرم فدایت، آن چیست؟ فرمود: سه آواز در ماه رجب برآید؛ اول: «أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ»؛ ای لعنت خداوند بر

۱. الغیبة نعمانی: ۲۶۳.

۲. الغیبة نعمانی: ۲۶۷.

۳. بحار الانوار: ۸۱/۵۱.

۴. بحار الانوار: ۳۷۸/۵۲.

ستمکاران. دوم: «أَزِفَتِ الْآزِفَةُ يَا مَعْشَرَ الْمُؤْمِنِينَ»؛ آنچه می بایست نزدیک می شد، نزدیک شده است ای گروه مؤمنان. سوم: بدنی دیده شود که در پیشاپیش آفتاب آشکار گردد و آواز دهد: خداوند برای براندازی ستمگران فلانی را برانگیخت. در آن هنگام فرج مؤمنین فرا می رسد، و خداوند سینه های آنان را شفا بخشد، و عقده های دلشان برطرف گردد.^۱

۱۹ - ندای شمشیر و پرچم آن حضرت، که در حدیث مفصّلی در کتاب کمال الدین از امام نهم از پدرانش از رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده که فرمود: او را پرچمی است که چون هنگام خروجش فرا رسد آن پرچم خود به خود برافراشته گردد، و خداوند - تبارک و تعالی - آن را به نطق آورد و آن پرچم به او بگوید: ای ولیّ خدا! قیام کن و دشمنان خدا را به قتل رسان. و برای او دو پرچم و دو علامت هست و برای او شمشیری است در نیام که هرگاه هنگام قیام رسد آن شمشیر به خودی خود از نیام برآید، و خداوند - عزوجل - آن را به نطق آورد و آن حضرت را ندا کند که: ای ولیّ خدا! خروج کن که دیگر برای تو حلال نیست که از دشمنان خدا ساکت بنشینی. پس خروج می کند و دشمنان خدا را می کشد.^۲

۲۰ - در بحار ضمن حدیث مرفوعی از حضرت علی بن الحسین علیه السلام درباره امام قائم علیه السلام آمده: پس زیر درخت اقیایی می نشیند، جبرئیل به صورت مردی از قبیله کلب نزد او می آید و می گوید: ای بنده خدا! چرا اینجا

نشسته‌ای؟ می‌فرماید: ای بنده خدا! من منتظرم تا شب فرارسد که به مکه بروم و در این گرما خوش ندارم بروم. پس جبرئیل می‌خندد، و چون می‌خندد آن حضرت او را می‌شناسد که جبرئیل است. پس جبرئیل دست او را می‌گیرد و با او مصافحه می‌نماید، و سلام می‌کند و به او عرضه می‌دارد که: برخیز. و اسبی که به آن براق گفته می‌شود، برایش می‌آورد. پس آن حضرت سوار می‌شود سپس به کوه رضوی می‌آید.

آن‌گاه حضرت محمد و حضرت علی - علیهما الصلوة والسلام - می‌آیند و برای او فرمان سرگشاده‌ای می‌نویسند که بر مردم می‌خواند سپس به سوی مکه بیرون می‌رود که مردم در آنجا اجتماع کرده‌اند. امام سجاده علیه السلام فرمود: پس مردی از سوی آن حضرت بپا خیزد و ندا کند: ای مردم! این خواسته شما است، آمده شما را دعوت کند به آنچه رسول خدا صلی الله علیه و آله به آن فرا می‌خواند. پس از جای خود برمی‌خیزند، آن‌گاه خود آن حضرت برمی‌خیزد و می‌فرماید: ای مردم! من فلان فرزند فلان هستم، من فرزند پیغمبر خدایم، شما را می‌خوانم به آنچه پیغمبر خدا به آن فرا می‌خواند.

پس عده‌ای بپا می‌خیزند که او را بکشند، که سیصد - یا سیصد و چند نفر - از جای برمی‌خیزند و از این کار جلوگیری می‌کنند، پنجاه نفر از اهل کوفه و بقیه از سایر مردم، همدیگر را نمی‌شناسند و بدون قرار قبلی آنجا جمع شده باشند.^۱

۲۱- ندای جارچی آن حضرت که: توجه کنید! هیچ کس غذایی با خود بر ندارد، که در شباهت آن حضرت به موسی علیه السلام گذشت.

۲۲- در بحار از حضرت ابی عبد الله صادق علیه السلام روایت شد، که فرمود: وقتی قائم علیه السلام بپاخیزد، هیچ زمینی نماند مگر این که شهادت لا اله الا الله و محمد رسول الله در آن ندا شود.^۱

۲۳- در غیبت شیخ نعمانی از ابان بن تغلب روایت است که گفت: با حضرت جعفر بن محمد علیه السلام در مسجد مکه بودم و در حالی که آن حضرت دستم را گرفته بود، فرمود: ای ابان! خداوند سیصد و سیزده مرد را در این مسجد شما خواهد آورد، اهل مکه می دانند که هنوز پدران و اجداد آنها خلق نشده اند، شمشیرهایی در بر آنها است که بر هر شمشیر نام آن مرد و نام پدرش و خصوصیات و نسبش نوشته شده، سپس دستور می دهد آواز دهنده‌ای ندا کند: این مهدی است به قضاوت داوود و سلیمان حکم می کند و از بیته نپرسد.^۲

۲۴- و در همان کتاب از آن حضرت است که: و خداوند باد را از هر بیابان برانگیزد که بگوید: این مهدی است به حکم داوود قضاوت کند و بیته نخواهد.^۳ نزدیک به همین مضمون در کمال الدین روایت شده است.

۲۵- و در همان کتاب از امام صادق علیه السلام در حدیثی که قسمتی از آن در بحث

۲. الغیبة نعمانی: ۳۱۳..

۱. بحار الانوار: ۳۴۰/۵۲.

۳. الغیبة نعمانی: ۳۱۵.

لوای آن حضرت گذشت آمده: اولین برنامه‌ای که آغاز می‌نماید این که دست بنی شیبه را می‌برد و بالای کعبه می‌آویزد و جارچی آن حضرت ندا می‌کند: این‌ها دزدان [اموال] خدا هستند.^۱

۲۶- در بحار از حضرت ابی عبد الله صادق علیه السلام روایت است که فرمود: نخستین برنامه عدالت که قائم علیه السلام اجرا می‌کند این است که: جارچی آن حضرت ندا کند: آنان که حج و طواف مستحبی می‌خواهند انجام دهند کنار بروند تا کسانی که حج و طواف واجب برعهده دارند، حجر الاسود را استلام نموده و طواف بجای آورند.^۲

۲۷- و در حدیث مفصل آمده: و بین رکن و مقام می‌ایستد پس فریاد می‌زند و می‌گوید: ای گروه نقیبان و نزدیکان من، ای کسانی که خداوند آن‌ها را برای یاری من پیش از ظهورم بر روی زمین ذخیره کرده، از روی میل به سوی من آید. پس در حالی که در محراب‌ها و بر رختخواب‌های خود هستند در مشرق و مغرب زمین ندای آن حضرت به آن‌ها می‌رسد، و در یک صدا به گوش فرد فرد آن‌ها می‌رسد، و بیش از یک چشم برهم زدن نمی‌گذرد تا این که همگی در پیشگاه آن حضرت بین رکن و مقام قرار می‌گیرند، پس خداوند - عزوجل - به نور امر می‌کند عمودی می‌شود از زمین تا آسمان، پس هر مؤمنی بر روی زمین از آن استفاده می‌نماید. درون خانه‌اش از آن نور وارد می‌شود، و نفوس مؤمنین به آن نور خوشحال می‌گردد، در حالی که آن‌ها

۲. بحار الانوار: ۳۷۴/۵۲.

۱. بحار الانوار: ۳۶۱/۵۲.

ظهور قائم ما اهل بیت علیهم السلام را نمی‌دانند، سپس به خدمت آن حضرت ایستاده صبح می‌کنند، و آن‌ها سیصد و سیزده نفرند به عدد اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله روز بدر.^۱

۲۸- در همان کتاب است که: جارچی مهدی علیه السلام ندا می‌کند که هر کس دو مصاحب و هم‌قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله را دوست می‌دارد یک طرف برود، پس مردم دو دسته می‌شوند دسته‌ای دوست و دسته دیگر بیزار از آن‌ها. پس مهدی علیه السلام بیزاری از آن دو را بر موالیانشان عرضه می‌کند. می‌گویند: ای مهدی آل رسول علیهم السلام ما آن وقت نمی‌دانستیم این منزلت را نزد خدا و تو دارند و فضیلتی که آشکار شد ندیده بودیم، از آن‌ها بیزاری نجستیم، آیا اکنون از آن‌ها بیزاری جوییم با این که تر و تازه بودن بدن آن‌ها و زنده شدن درخت خشک را به وسیله آن‌ها دیدیم؟ بلکه به خدا قسم از تو و از کسانی که به تو ایمان آورده‌اند بیزاری می‌جوییم و از کسانی که به آن‌ها ایمان نمی‌آورند و کسی که آن‌ها را به دار آویخت و از قبر بیرون آورد و این کارها را با آن‌ها کرد بیزاری جوییم. پس مهدی علیه السلام امر می‌کند باد سیاهی بر آن‌ها می‌وزد و مانند نخل‌های خشکیده بر خاک هلاک می‌افکند....^۲

۲۹- و نیز در آن کتاب آمده: امام صادق علیه السلام فرمود: نخستین برنامه‌ای که

۱. بحار الانوار: ۷/۵۳.

۲. بحار الانوار: ۱۳/۵۳. خبر دیگری نیز در آخر همین بخش در هدم بناهای کفر و نفاق خواهد

آمد. (مؤلف)

مهدی علیه السلام آغاز می‌کند این‌که در سراسر جهان اعلام می‌کند: توجه کنید! هر آن‌که از یکی از شیعیان طلبی دارد تذکر دهد، تا این‌که حتی سیرچه و خردل کوچک را ادا کنند تا چه رسد به طلاها و نقره‌ها و املاک...^۱

۳۰- در بحار در حدیثی از طریق عامه از نبی اکرم صلی الله علیه و آله آمده که فرمود: ... تا این‌که آن حضرت علیه السلام فرمان دهد آواز دهنده‌ای ندا کند: هر کس نیازی به مال داشته باشد بیاید، پس جز یک نفر هیچ کس از جای بر نمی‌خیزد. می‌گوید: من نیازمندم. می‌فرماید: نزد خازن (مسئول بیت المال) برو به او بگو: مهدی به تو امر می‌کند که به من مالی بدهی، هنگامی که آن مرد نزد خازن می‌رود، او می‌گوید: جامه‌هایت را بگیر. و چون پول‌ها را به دامنش می‌ریزد، آن شخص پشیمان می‌شود و با خود می‌گوید: من طمعکارترین افراد امت محمد صلی الله علیه و آله هستم، آن‌گاه پول‌ها را برمی‌گرداند، ولی از او پذیرفته نمی‌شود و به او می‌گویند: ما آنچه داده‌ایم دوباره نمی‌گیریم.^۲

۶- نصیحت آن حضرت علیه السلام برای خدا و رسول و برای مؤمنین

تمام این عناوین به حکم عقل و شرع موجب دعا برای آن حضرت است و بر این معنی دلالت می‌کند، تمام روایاتی که درباره تلاش آن حضرت در احیای دین خدا و اعلائی کلمة الله، و کشتن دشمنان خدا و امنیت بلاد، و هدایت مردم به حق وارد شده، اضافه بر آنچه در زیارت آن حضرت آمده

۲. بحار الانوار: ۹۲/۵۱.

۱. بحار الانوار: ۳۴/۵۳.

که: «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْوَلِيُّ النَّاصِحُ»؛ سلام بر تو ای سرپرست خیرخواه، و نیز در دعای بعد از زیارتی که از آن جناب روایت شده همین مضمون آمده است.

و در یکی از توقیعات شریف آن حضرت چنین است: پس تقوای خدا را پیشه کنید و به ما تسلیم شوید، و امر را به ما واگذارید که بازگشت به سوی ما است هم‌چنان که وارد شدن [به امر دین] نیز از ما آغاز شد، و تلاش نکنید آنچه از شما پوشیده مانده کشف نماید و پرده بردارید، و تمایل به راست و انحراف به چپ نداشته باشید، و ما را مقصد خود سازید با دوستی بر مبنای سنت روشن، که من شما را نصیحت و خیرخواهی کردم و خداوند بر من و شما شاهد و گواه است.^۱

در این سخن حکمت‌های لطیفی نهفته است که برای صلاح حال دنیا و آخرت کافی است.

حرف «و»

۱- ولایت آن حضرت علیه السلام

ولایت آن حضرت برای خداوند، و ولای ما نسبت به آن حضرت، و نیز ولایت آن حضرت بر ما، از مهم‌ترین اموری است که به دلیل عقلی و شرعی موجب و انگیزه دعا برای آن حضرت است. در اینجا سه موضوع بحث می‌شود:

موضوع اول - ولایت آن حضرت نسبت به خداوند:

ولایت در اینجا - به فتح واو - به معنی محبت است، پس هر که خداوند را دوست می‌دارد ولیّ خداست، بنابراین همه مؤمنین شایسته و صالح، اولیای خداوند - عزوجل - می‌باشند و دلیل بر این معنی است از آیات قرآن: ﴿أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ﴾^۱؛ آگاه باشید که اولیای خدا نه ترسی بر آنان هست و نه اندوهگین شوند، آنان که ایمان آورده و تقوی پیشه ساختند. بنابر این که ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ﴾ بیان و تفسیر اولیاء باشد. و از روایات: ثقة الاسلام کلینی به سند خود از مفضل بن عمر روایت کرده که گفت: ابو عبد الله امام صادق علیه السلام فرمود: هرگاه روز قیامت شود منادی ندا کند، کجایند آن‌ها که از اولیای من جلوگیری کرده‌اند؟ پس گروهی که بر صورت‌هایشان گوشت نیست بپاخیزند. آن‌گاه اعلام می‌شود: این‌ها کسانی هستند که مؤمنین را اذیت کرده‌اند و با آنان دشمنی و مخالفت نمودند، و در دینشان تکبر ورزیدند. پس امر می‌شود تا آن گروه را به جهنم ببرند.^۲

و در همان کتاب به روایت ابان بن تغلب از حضرت ابو جعفر باقر علیه السلام آمده که فرمود: وقتی پیغمبر صلی الله علیه و آله به معراج برده شد، گفت: پروردگارا! حال مؤمن نزد تو چگونه است؟ خداوند فرمود: ای محمد صلی الله علیه و آله! هر کس یکی از اولیای مرا اهانت کند، آشکارا با من جنگ کرده و من برای یاری اولیای خودم بیشترین شتاب را دارم.^۳

۲. کافی: ۳۵۱/۲.

۱. سوره یونس، آیه ۶۲ و ۶۳.

۳. کافی: ۳۵۲/۲.

و نیز در آن کتاب به سند صحیحی از امام صادق علیه السلام مروی است که فرمود:
مؤمن دوست خداوند است او را یاری می‌کند، و جز حق بر او چیزی
نمی‌گوید و از غیر او نمی‌ترسد.

و در همان کتاب به سند خود از حضرت ابی عبد الله صادق علیه السلام آورده که
فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: پروردگارم مرا به معراج برد و از پشت حجاب
به من وحی کرد آنچه وحی کرد و به من فرمود: ای محمد! هر آن‌که یکی از
دوستان مرا خوار کند به جنگ من سنگر گرفته، و هر که با من جنگ کند با او
جنگ نمایم. گفتم: پروردگارا! این ولی تو کیست؟ فرمود: او کسی است که
برای تو و وصی تو و ذریه شما به ولایت بر تو پیمان گرفته‌ام.^۱

چون این را دانستی می‌گویم: در وجوب محبت و دوستی اولیای خدا
و وجوب بغض و دشمنی با دشمنان خدا تردیدی نیست بلکه از ضروریات
مذهب ما است، عقل و نقل نیز بر آن دلالت دارند.

اما عقل: شاید نیاز به بیان نداشته باشد.

و اما نقل: متواتر است ولی ما - از باب تیمن - به ذکر چند روایت اکتفا
می‌کنیم:

۱ - در کافی به سند صحیحی از حضرت ابو جعفر ثانی امام جواد علیه السلام از
پدرش از جدش مروی است که امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله
فرمودند: خداوند اسلام را آفرید و برای آن میدان و نور و دژ و یاوری قرار

داد، عرصه میدان اسلام قرآن و نور آن حکمت، و دژ آن نیکی و معروف است، اما انصار و یاران آن من و خاندانم و شیعیان ما هستیم. پس خاندان من و شیعیانشان را دوست بدارید که: وقتی در معراج به آسمان دنیا برده شدم، جبرئیل مرا به اهل آسمان معرفی کرد، خداوند محبت من و محبت خاندانم و شیعیانشان را در دل فرشتگان به ودیعت سپرد، که این محبت تا روز قیامت نزد آن‌ها امانت است، سپس مرا به سمت اهل زمین فرود آورد، و مرا به اهل زمین معرفی نمود، پس خداوند - عزوجل - محبت من و خاندان من و شیعیانشان را در دل‌های مؤمنین امّت قرار داد. بنابراین مؤمنان امّت من امانت مرا تا روز قیامت حفظ می‌کنند. آگاه باشید که اگر کسی از امّت من در تمام عمرش - که همه دوران‌ها را پر کند - خداوند - عزوجل - را عبادت کند ولی خدای - عزوجل - را در حالی که بغض خاندانم و شیعیانم را در دل داشته باشد ملاقات نماید، خداوند سینه‌اش را جز به نفاق نگشاید.^۱

۲ - همچنین در اصول کافی به سند خود از یعقوب بن الضحاک از یکی از اصحاب ما - که سراج و خدمتگزار حضرت ابو عبد الله صادق علیه السلام بود - چنین آورده است: امام صادق علیه السلام در حیره بود، من و عده‌ای از دوستانش را برای انجام کاری فرستاد - تا آنجا که گوید: بازگشتم و - سخن از قومی به میان آمد، عرض کردم: فدایت شوم! ما از آن‌ها بیزار می‌جوئیم، چون آن اعتقادی که ما داریم آن‌ها ندارند، شما از آن‌ها بیزار می‌جوئید؟ عرض کردم: آری. فرمود:

پس نزد ما هم چیزهایی هست که شما نمی‌دانید، شایسته است که از شما بیزاری بجوئیم؟ عرض کردم: فدایت شوم، خیر. فرمود: و همچنین مطالبی نزد خداوند هست که نزد ما نیست پس باید خداوند ما را دور بیندازد؟ عرض کردم: نه سوگند به خدا قربانت کردم. فرمود: پس آنها را دوست بدارید و از آنها بیزاری مجوئید، بعضی از مسلمان‌ها یک سهم و بعضی دو سهم از ایمان دارند.^۱

این خبر طولانی است و در باب درجات ایمان اصول کافی آمده است.

۳- در باب «الْحَبِّ فِي اللَّهِ» در کتاب مذکور از حضرت ابو عبد الله صادق علیه السلام

روایت شده که فرمود: از محکم‌ترین گیره‌های ایمان این‌که [شخص] در راه خدا محبت کند، و در راه خدا حکم گیرد، و در راه خدا ببخشد، و در راه خدا منع کند.^۲

۴- و نیز در همان باب از کتاب مزبور روایت از آن حضرت از رسول

خدا صلی الله علیه و آله آمده که فرمود: کدام یک از گیره‌های ایمان محکم‌تر است؟ اصحاب

گفتند: خدا و رسولش بهتر می‌دانند، و بعضی گفتند: نماز. بعضی گفتند:

زکات. برخی گفتند: روزه. و بعضی گفتند: حج و عمره. و بعضی گفتند: جهاد.

آن‌گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: برای هر یک از آنچه گفتید فضیلتی هست ولی

این‌ها نیست، و اما محکم‌ترین گیره‌های ایمان محبت در راه خدا و بغض در

راه خدا و دوستی دوستان خدا و بیزاری از دشمنان خدا است.

۵- و از حضرت صادق علیه السلام مروی است: هر کس دوستی در راه دین

و خشم به خاطر دین نداشته باشد، دین ندارد.^۳

۲. کافی: ۱۲۵/۲.

۱. کافی: ۴۳/۲.

۳. کافی: ۱۲۷/۲.

می‌گوییم: این‌ها قسمتی از اخبار است که بر وجوب محبت اولیا و دوستان خدا دلالت دارد، و چون این مطلب روشن شد، می‌گوییم: تردیدی نیست که هرچه ایمان کامل‌تر باشد، محبت نسبت به اهل ایمان هم شدیدتر خواهد بود، و هرچه مؤمن کامل‌تر باشد شایسته است که محبت نسبت به او شدیدتر و بیشتر باشد، زیرا که این محبت به سبب ارتباط ایمانی است که بین مؤمنین وجود دارد.

با این بیان واجب است که محبت تو نسبت به امام زمانت که اصل و گیره ایمان و کوه ولایت و قله آن است شدیدتر و قوی‌تر از محبت نسبت به تمام مؤمنین باشد، بلکه باید آن حضرت را از پدر و فرزند و بلکه از خودت هم بیشتر دوست بداری چنان‌که آیه شریفه: ﴿قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِنُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ﴾^۱؛ بگو چنانچه پدران و فرزندان و برادران و همسران و خویشاوندان و اموالی که جمع کرده‌اید و تجارتی که از کسادی آن می‌ترسید، و منزل‌هایی که خوشایند شما است را، از خدا و رسول او و جهاد در راه او بیشتر دوست دارید، پس منتظر باشید تا خداوند امر حتمی و نافذش را جاری سازد. بر آن دلالت دارد، و نیز حدیثی که در دارالسلام و غیر آن از علل الشرایع منقول است که رسول خدا ﷺ فرمود: هیچ بنده‌ای ایمان نمی‌آورد تا این‌که من نزد او از خودش محبوب‌تر باشم، و به

عترت من از عترت و بستگان خودش بیشتر محبت داشته باشد، و خاندان مرا از خاندان خودش بیشتر دوست بدارد، و ذات من نزد او از ذات خودش محبوب‌تر باشد.^۱

نکته: پوشیده نیست که محبت امری است قلبی و کیفیتی است نفسانی، ولی آثار و نشانه‌های آشکاری دارد که به وسیله آن‌ها درجات و مراتب محبت تو نسبت به محبوب شناخته می‌شود، از جمله آن نشانه‌ها این‌ها است: اگر از نظرت غایب شود در دعا کردن برای او اهتمام بورزی، و اگر مصیبتی برایش رخ دهد برای او غمگین شوی، مگر نمی‌بینی که هرگاه فرزند شایسته خوشرویی و ارسته‌ای داشته باشی و آن فرزند به سفری برود که جایش را ندانی، هیچ ساعتی از شب و روزت از فکر او بیرون نمی‌روی و پیوسته برایش دعا می‌کنی، و از مؤمنین و صالحین تقاضا می‌کنی که برای او دعا کنند، آیا این کار جز به خاطر محبت و علاقه شدید است؟ بنابراین ای کسی که مدعی محبت مولای خودت هستی آیا روزی بر شما می‌گذرد که او را فراموش نکنی؟ پس در غیبت او برایش دعا بسیار کنید و فرصت را غنیمت بشمارید.

موضوع دوم - اینکه دوستی ما مقتضی این است که در دعا کردن برای آن حضرت کوشش و جدیت داشته باشیم:

دعا کردن برای محبوب در نهاد افراد بشر نهفته و با سرشت آنان آمیخته است، و این امر کاملاً واضح است، ولی منظور دیگری را در اینجا دنبال

می‌کنیم این‌که: لازم است دعای برای آن حضرت را بر هر دعایی مقدم بداریم. توضیح این مطلب نیاز به مقدمه‌ای دارد که می‌آوریم، انگیزه‌ها و اسباب محبت سه چیز است: لذت و نفع و نیکی. مهم‌ترین و کاملترین این انگیزه‌ها سومین آن‌ها است،^۱ بلکه می‌توان گفت: آن دو سبب اول و دوم هم به این سبب برمی‌گردد.

منظور از نیکی و خیر این است که وجود چیزی به وجهی از وجوه خیر و نیک باشد، که هرگاه انسان بداند وجود چیزی یا شخصی مایه نیکی و خیر است از روی طبع آن را دوست می‌دارد هرچند که از آن، خیر به او نرسد و هرچه خیرش بیشتر باشد علاقه و محبت انسان نسبت به او زیادتر می‌گردد، البته برحسب درجات معرفت و شناخت خیرهای وجود او. حال که این مقدمه را دانستی بدان که تمام انگیزه‌های موجب محبت در وجود مولای ما حضرت حجت - عجل الله فرجه الشریف - جمع است.

اما لذت، کدام لذت برای مؤمن شیرین‌تر و بالاتر از زیارت جمال مبارک آن حضرت و تشرّف به وصال او است؟ که لذت‌های ظاهری و باطنی آن به قدری زیاد است که نمی‌توانم بشمارم، لذا امیر المؤمنین علیه السلام از روی شوق دیدارش آه می‌کشید - چنان‌که در حدیثی در غیبت نعمانی آمده است -^۲

۱. زیرا که غالباً آن دو سبب نخستین در معرض زوال و از بین رفتن است که محبت نیز از بین می‌رود، ولی وجود مولای ما حضرت صاحب الزمان - صلوات الله علیه - منافع وجودش پیوسته موجود است و لذت مؤمن به وجود آن حضرت پایدار است. (مؤلف)

۲. الغیبة نعمانی: ۲۱۴.

و اما نفع: همان طور که در بخش سوم کتاب دانستی تمام منافع و بهره‌ها به برکت وجود آن حضرت به خلائق می‌رسد، اضافه بر منافع و آثار مخصوصی که متوقف بر ظهور آن حضرت است، و چه خوش گفته‌اند به عربی: «لَقَدْ جُمِعَتْ فِيهِ الْمَحَاسِنُ كُلُّهَا»؛ به راستی که همه خوبی‌ها در او جمع گردیده است.

و به فارسی سروده‌اند:

[رخ یوسف کف موسی دم عیسی داری]

آنچه خوبان همه دارند تو تنها داری
و اما خیرات و جودش: عقل‌های ما کوتاه و اندیشه‌های ما پایین‌تر است از این که آن‌ها را درک کنیم، که جز اندکی از علم داده نشده‌ایم، ولی هر کس به قدر فهم و هر مؤمنی به اندازه سهم خود مطلب را درمی‌یابد. هر که معرفتش نسبت به خیرات و جود شریف آن جناب بیشتر باشد، دعا کردن در نظر او مهم‌تر است، زیرا که اهتمام و کوشش در دعا از کمال محبت و دوستی سرچشمه می‌گیرد، و کمال محبت از کمال معرفت حاصل می‌شود و این یکی از وجوه شدت اهتمام ائمه علیهم السلام در دعا کردن برای آن جناب و درخواست تعجیل فرجش از درگاه خداوند می‌باشد. بعضی از وجوه دیگر هم در اوّل بخش هفتم با توضیح بیشتری خواهد آمد.

نتیجه این که: دوستی و محبت و ولای ما نسبت به آن حضرت موجب اهتمام و کوشش ما در دعا برای فرجش می‌باشد، که بیشتر و پیش‌تر از دعا کردن برای خودمان و آنچه مربوط به ما است لازم است برای آن جناب دعا کنیم ان شاء الله تعالی.

موضوع سوم - ولایت آن حضرت بر ما: ولایت در اینجا - به کسرو او - به معنی سلطه و استیلاء و سرپرستی است، و منظور از ولایت آن حضرت بر ما همان است که در آیه شریفه: «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ»^۱؛ پیامبر نسبت به مؤمنان از آنان نسبت به خودشان سزاوارتر است. به آن تصریح شده، چنانکه حدیثی را در بخش سوم در حق آقا بر بنده آوردیم، بدانجا مراجعه شود.

و هرگاه یقین و باور داشته باشیم که آن حضرت در تمام آنچه متعلق به ما است، از خود ما شایسته‌تر و اولی است، بر خود لازم خواهیم دانست که در همه چیزهایی که مورد علاقه ما است آن حضرت را اولی و شایسته‌تر بدانیم و مقدم بدانیم. و احتمال دارد که در عبارت زیارت جامعه همین معنی منظور باشد که می‌خوانیم: «وَمُقَدِّمُكُمْ أَمَامَ طَلِبَتِي وَخَوَائِجِي وَإِرَادَتِي فِي كُلِّ أحوَالِي وَأُمُورِي»؛ و شما را بر خواسته‌ها و نیازها و تصمیم‌های خودم مقدم می‌دارم.

پس ولایت آن حضرت موجب این است که ما در تمام امور آن جناب را مقدم بدانیم، و در حدیث نبوی نیز دلالت بر این معنی گذشت. و از مهم‌ترین امور دعا است که کلید هر خیر و صلاح هر پرهیزکار می‌باشد، پس شایسته است که آن حضرت را بر خود و هر که مورد علاقه ماست در دعای برای فرج و عافیت سزاوارتر بدانیم.

و در این سه موضوع به حد کافی دلایل قوی بیان نمودیم.

۱. سوره احزاب، آیه ۶.

۲ - وصال آن حضرت علیه السلام

اهم حوائج دوستان و آخرین آرزوی مشتاقان، و نهایت خواسته عارفان است که بیشترین دعاهاى آنان و مهم ترین حوائج ایشان پیرامون مسأله تعجیل در وصال امام زمان حجّت بن الحسن - عجل الله فرجه الشریف - دور مى زند، چه خوش گفته اند:

فُوَادِي وَطَرْفِي يَا سَفَانَ عَلَيَّكُمْ وَعِنْدَكُمْ رُوحِي وَذِكْرُكُمْ عِنْدِي
وَلَسْتُ أَلذُّ الْعَيْشَ حَتَّى أَرَاكُمْ وَلَوْ كُنْتُ فِي الْفِرْدَوْسِ أَوْ جَنَّةِ الْخُلْدِ

دل و دیده ام بر شما اسفبار است، و جان و دلم پیش شما و یاد شما نزد من است.
من از زندگی لذت نمی برم تا این که شما را ببینم، هر چند که در فردوس یا بهشت جاودان باشم.

و از ابیات نوین خواندنی که به خاطر رسیده و باعجله در اشتیاق به زمان وصال و یاد آوردن مولایم در هر حال، آنها را نوشته ام این ابیات است:

تَوَلَّيْتُ شَبَابِي فِي الْفِرَاقِ فَأَسْرَعَا وَأَذَنَ عُمَرِي بِالرَّحِيلِ فَوَدَّعَا
حَيْثُ بِشَوْقِ الْوَصْلِ دَهْرًا وَلَمْ أَكُنْ بِشَيْءٍ سِوَى تَذْكَارِهِ مُتَمَتِّعَا
قَدْ اشْتَدَّ شَوْقِي فِيكَ يَا غَايَةَ الْمُنَى وَيَا خَيْرَ مَنْ صَلَّى وَيَا خَيْرَ مَنْ دَعَا
وَيَا خَيْرَ مَقْصُودٍ وَيَا خَيْرَ مَوْئِلٍ وَيَا خَيْرَ مَنْ لَبَّى وَيَا خَيْرَ مَنْ سَعَى
وَقَدْ طَالَ صَبْرِي فِي النَّوَى إِذْ تَرَكْتَنِي كَسِيبًا غَرِيبًا بَاكِيًا مُتَوَجِّعَا
فِيَا مُهْجَتِي يَا رُوحَ قَلْبِي وَرَاحَتِي أَغِثْنِي فَقَلْبِي كَادَ أَنْ يَتَّصِدَّعَا
نَظَرْتُ بِأَبْوَابِ الْمُلُوكِ فَلَمْ أَجِدْ سِوَى بَابِكَ الْعَالِي مَلَاذًا وَمَفْرَعَا
وَإِذْ نَزَلَ الْمَعْرُوفُ وَالْعَدْلُ وَالسَّخَا فَمَا اخْتَارَ إِلَّا فِي فِنَاءِكَ مَوْضِعَا

أَغِيثِي بِفَيْضٍ مِنْ نَدَاكَ فَإِنَّهُ
 فَلَوْلَاكَ سَاخَ الْأَرْضُ بِالْخَلْقِ كُلِّهِمْ
 وَلَوْلَاكَ إِنْ دَكَ الْجِبَالُ جَمِيعُهَا
 وَمَا نَبَتَتْ فِي الْأَرْضِ لَوْلَاكَ حَبَّةٌ
 وَلَا أَشْرَقَتْ شَمْسٌ وَلَا نِيرٌ بَدَا
 وَصَيَّرْنَا الْأَعْدَاءَ لَوْلَاكَ طُعْمَةً
 وَمَا فَازَ نَاجٍ بِالنَّجَاةِ بِغَيْرِكُمْ
 حَبِيبِي حَبِيبِي طَالَ هَمِّي وَكُرْبَتِي
 تَعَالَيْتَ عَن مَدْحِي وَمَدْحِ الْخَلَائِقِ
 لَقَدْ صَارَ مِنْهُ الْبَرُّ وَالْبَحْرُ مُتْرَعَا
 وَصَارَ بَطُونُ الْأَرْضِ لِلنَّاسِ مَضْجَعَا
 وَلَوْلَاكَ أَرُكَانُ السَّمَاءِ تَزَعَزَعَا
 وَلَا شَجَرٌ لَوْلَا وَجُودِكَ أَيْنَعَا
 وَلَا نَبَعَتْ عَيْنٌ وَلَا الْبَرْقُ أَمْصَعَا
 وَكَانَ عَلَيْنَا الذُّلُّ ثَوْبًا مُلْفَعَا
 وَمَنْ أَمَّهَا مِنْ غَيْرِكُمْ كَانَ الْكَعَا
 أَغِيثِي سَرِيعًا قَبْلَ أَنْ أَتَضَيَّعَا
 وَمَا قِيلَ فِي عَلَيْكَ قَدْ كُنْتَ أَرْفَعَا

جوانی ام در فراق به سرعت گذشت و عمر در انتظار به سر آمد.

من به شوق وصال زیستم و به جز یاد او از چیزی لذت نبرده‌ام.

ای منتهای آرزو، ای بهترین نمازگزاران و دعاکنندگان شوقم نسبت به تو شدید است.

ای بهترین مقصودها و بهترین پناه دهندگان، و ای بهترین تلبیه‌گویان و سعی‌کنندگان.

کاسه صبرم در دوری تو لبریز شد که اندوهناک و غریب و گریان و دردمند رهایم ساخته‌ای.

ای روح و جانم و ای راحت روانم به فریادم برس که نزدیک است دلم از غصه آب شود.

به هر آستانی که نگاه کردم جز آستانه والای تو پناهگاهی ندیدم.

از آن روزی که معروف و عدل و سخاوت در جهان پدید آمده، جز درگاه تو جا و منزلی نگرفته است.

از فیض بخشش خود مرا پناه ده، که همه عالم، از خشکی و دریا، به آن طراوت یافته است.

اگر تو نبودی زمین همه را در خود فرو می برد، و دل خاک خوابگاه مردمان می شد. و اگر تو نبودی تمام کوه‌ها از هم پاشیده می شد، و اگر تو نبودی ارکان آسمان متزلزل می گشت.

اگر تو نبودی هیچ گیاهی از زمین نمی روید، و هیچ درختی شادابی نمی یافت. و خورشید و ستارگان نور نمی افشانند، و هیچ چشمه‌ای نمی جوشید و برقی نمی زد.

و اگر تو نبودی دشمنان ما را طعمه خود می ساختند، و لباس ننگ و مذلت بر ما پوشانده می شد.

هیچ کس به غیر شما نجات نیافته، و هر که از غیر شما نجات خواهد ابله است. ای حبیب من غصه و ناراحتی ام طولانی شد، زود به فریادم برس پیش از آن که وابمانم.

تو بالاتر از آنی که مدح تو گوئیم، هر چه در ثنای تو گفته شود تو برتری.

حرف «ه»

۱ - هم آن حضرت علیّه السلام

هم و اندوه آن جناب به خاطر ضعف و ناتوانی اهل اسلام و به تردید

افتادن دل‌های مردم و گناهانی که مرتکب می‌شویم و اصراری که بر معاصی داریم می‌باشد، چنان‌که این امر از بعضی توقیعات آن حضرت معلوم می‌شود، که موجب لزوم دعا برای برطرف شدن اندوه آن بزرگوار بر خاص و عام می‌باشد. دلیل بر این مطلب، علاوه بر این‌که روش اهل محبت است، روایتی است که در اول حرف «الف» در همین بخش از امام صادق علیه السلام آوردیم، دیگر اعاده نمی‌کنیم.

۲ - هدم بناهای کفر و شقاق و نفاق

از جمله موجبات دعا کردن برای آن حضرت می‌باشد، زیرا که از لوازم بغض دشمنان است که در بحث ولایت، وجوب آن را بیان داشتیم. دلیل بر این‌که مولی صاحب الزمان - عجل الله فرجه الشریف - دستور تخریب و ویران‌سازی بناهای اهل کفر و سرکشان و منافقان را صادر می‌کند، چند دعا و روایت است. از جمله:

۱ - در دعای ندبه - که از امام صادق علیه السلام مروی است - آمده: کجاست ویران کننده بناهای شرک و نفاق.

۲ - به روایت مفضل، امام صادق علیه السلام فرمود: قائم علیه السلام پس از آن‌که شرق و غرب زمین را زیر پا می‌گذارد، به کوفه و مسجد آن می‌آید و مسجدی که یزید بن معاویه - لعنة الله عليه - پس از کشتن حسین بن علی علیهما بنا کرده، ویران

می سازد، و نیز مسجدی که برای خدا نیست هر که آن را بسازد ملعون است ملعون.^۱

۳- روایت علی بن ابراهیم بن مهزیار که در کتاب *المحجّة سید هاشم بحرینی* از مولای ما صاحب الزمان علیه السلام نقل شده آمده است: ای فرزند مهزیار! اگر استغفار شما برای یکدیگر نبود- جز خواصّ شیعه که سخنانشان شبیه افعالشان است - هر که روی زمین است هلاک می شد. سپس فرمود: ای فرزند مهزیار! - و دستش را دراز کرد - آیا تو را از خبر آگاه نسازم؟ هرگاه کودک بنشیند، و مغربی حرکت کند، و یمانی راه بیفتد، و با سفیانی بیعت شود، خداوند به من اجازه قیام خواهد داد، پس بین صفا و مروه با سیصد و سیزده مرد خروج می کنم، آن گاه به کوفه می آیم و مسجد آن را منهدم می سازم و بر اساس بنای نخستین آن بنا می نمایم، و آنچه از ساختمان های جباران پیرامون آن هست نیز ویران می کنم، و با مردم حجّة الاسلام را بجای می آورم و به یثرب (مدینه) می روم، پس حجره را خراب می کنم و آنچه در آن است - یعنی آن دو - را تازه بیرون می آورم و دستور می دهم در سمت بقیع بر دو چوب خشک آن ها را به دار آویزند، پس آن دو چوب خشک از زیر آن ها برگ می دهد، آن گاه مردم به فتنه ای شدیدتر از فتنه اول دچار می گردند، که آواز دهنده ای از سوی آسمان بانگ می زند: فرو ببر ای زمین و بگیر این ها را، سپس بر روی زمین باقی نمی ماند جز مؤمنی که دلش را برای ایمان خالص کرده باشد. گفتم: ای آقای من! پس از آن چه می شود؟ فرمود: بازگشت،

بازگشت، رجعت، رجعت. سپس این آیه را تلاوت کرد: ﴿ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا﴾^۱؛ سپس شما را بر آنان غلبه دهیم و به اموال و پسرانی مدد نماییم و تعداد شما را بیشتر سازیم.

۴- در بحار به روایت ابوبصیر؛ امام صادق علیه السلام فرمود: هرگاه قائم علیه السلام بپاخیزد مسجد الحرام را خراب می کند تا به وضع سابقش درآورد، و مقام را به جایی که در آن بوده بازگرداند.^۲

۵- در حدیث دیگری از آن حضرت آمده: قائم علیه السلام مسجد الحرام را خراب خواهد کرد تا به پایه اصلی خودش بازگرداند و مسجد الرسول صلی الله علیه و آله را نیز به اصل خودش بازگرداند و خانه کعبه را به موضع خود برمی گرداند و بر همان اساس به پا می دارد.^۳

۶- در همان کتاب از غیبت شیخ طوسی به سند خود از امیر المؤمنین علیه السلام آمده که: ضمن سخنانی از مسجد کوفه یاد کرد که از سفال و خشت و گل ساخته شده بود، فرمود: وای به حال آن که تو را منهدم سازد و وای به حال آن که خراب کردنت را آسان نماید، و وای بر آن که با پخته شده (آجر) تو را بنا کند که قبله نوح را تغییر دهد، خوشا به حال کسی که با منهدم کننده ات، قائم خاندانم بوده باشد که آنان خوبان امت هستند.^۴

۷- در همان کتاب، از ابوبصیر ضمن حدیثی که آن را مختصر کرده گفته

۱. سوره اسراء، آیه ۶. ۲. بحار الانوار: ۳۳۸/۵۲.

۳. بحار الانوار: ۳۳۲/۵۲. ۴. بحار الانوار: ۳۳۲/۵۲.

است: هرگاه قائم بپاخیزد وارد کوفه شود، دستور می‌دهد مساجد چهارگانه منهدم گردد تا به اساس آن‌ها برسد و آن‌ها را مانند سایبان موسی علیه السلام خواهد ساخت، و تمام مساجد را وسعت داده و بلندی‌ها (یا طبقه‌ها) را از بین می‌برد، به همان ترتیبی که در زمان پیغمبر صلی الله علیه و آله بوده، قرار می‌دهد، و بزرگراه‌ها را وسعت می‌دهد که شصت ذراع خواهد شد، و هر مسجدی که بر سر راه باشد خراب می‌کند، و هر منفذی که به سمت راه عبور مردم، و هر بالکن و فاضلاب و ناودانی را که به طرف راه عمومی است می‌بندد، و خداوند فلک را در زمان او دستور کند چرخیدن می‌دهد، تا آنجا که یک روز در زمان او همچون ده روز، و یک ماه مانند ده ماه و یک سال همچون ده سال از سال‌های شما می‌شود.

سپس چندی نمی‌گذرد که سرکشان موالی^۱ در رمیلة الدسکرة خروج می‌کنند، ده هزار نفر شعارشان یا عثمان یا عثمان است، پس آن حضرت یکی از موالی را فرا می‌خواند و شمشیرش را به او می‌دهد، آن‌گاه او به سویشان می‌رود و آن‌ها را می‌کشد و احدی از آنان را باقی نمی‌گذارد. آن‌گاه به سوی کابل شاه می‌رود و آن شهری است که هیچ کس پیش از او آن را فتح نکرده، پس آن را فتح می‌نماید، سپس به کوفه روان می‌شود و در آن فرود می‌آید که منزلش در آن خواهد بود و هفتاد قبیله از قبائل عرب را آواره می‌سازد.^۲

۱. شاید منظور از «موالی» غیر عرب‌هایی باشند که در بلاد عربی سکونت گزیده‌اند، و «دسکرة» نام ده و معبد نصاری و زمین هموار و خانه‌های عجمیان که در آن‌ها شراب و ملامی است می‌باشد.

معنی بعضی کلمات این حدیث به طور تفصیل معلوم نیست، والله العالم. (مترجم)

۲. بحار الانوار: ۳۳۳/۵۲.

۳ - هدایت بندگان

هدایت و راهنمایی بندگان خدا به راه صحیح و روش استوار، از عظیم‌ترین حقوقی است که موجب دعا برای آن حضرت می‌باشد، زیرا که این امر از مهم‌ترین انواع احیاء و زنده کردن بندگان است، چنان‌که در حدیثی که در مجلد اول بحار از حضرت ابو جعفر باقر علیه السلام روایت شده این معنی تصریح گشته است.^۱

و در همان کتاب به نقل از کتاب عوالی اللثالی مرسلأ از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت است که فرمود: هر کس یک مسأله به شخصی بیاموزد مالک گردن او شده و او را برده خود ساخته است. گفتند: یا رسول الله! آیا او را می‌فروشد؟ فرمود: نه، ولی به او امر و نهی می‌کند.^۲

می‌گوییم: از آنچه در بحث نور امام عصر - عجل الله فرجه الشریف - آوردیم دانستی که هدایت تمام اهل ایمان از پرتو نور حضرت صاحب الزمان است، اضافه بر آنچه از انواع مختلف احکام به مردم آموخته که در احتجاج و بحار و ا کمال در توقیعات آن جناب آمده است. بنابراین دعا کردن برای آن حضرت به خاطر ادای حق او لازم می‌باشد.

۴ - هجران آن حضرت علیه السلام

هجران، از شدیدترین انواع شکنجه و فشار برای دوستان مخلص آن

۲. بحار الانوار: ۴۲/۲؛ عوالی اللثالی: ۷۱/۴.

۱. بحار الانوار: ۲۰/۲.

جناب است، از همین روی برای صبر و تحمل این فشار در زمان غیبت، پاداش بسیار وعده فرموده‌اند. روایاتی که در این باب وارد است، در بخش هشتم خواهیم آورد. البته تردیدی نیست که جدیت و اهتمام در دعا برای برطرف شدن عذاب و ناراحتی، فطری خردمندان است. و در بعضی از احادیث آمده که: دل مؤمن از آنچه در زمان غیبت می‌بیند، آب می‌شود.

یکی از دوستان مناسب این معنی خوش سروده:

قَدْ ذَابَ مِنَ الْفِرَاقِ لَحْمِي وَدَمِي وَاشْتَدَّ مِنَ الشَّوْقِ إِلَيْكُمْ أَلْمِي
كَمْ أَشْرَبُ غُصَّتِي بِدَمْعِي وَدَمِي كَمْ أَصْبِرُ يَا لَيْتَ وَجُودِي عَدَمِي

گوشت و خونم از فراق آب شد، و از شوق شما دردم شدید شد.

چقدر اندوه و غصه‌ام را با اشک و خون بخورم، تا کی صبر کنم ای کاش نیست

می‌شدم.

و از جمله ابیاتی که در بعضی از این سحرها به خاطر افتاد در خطاب به

حضرت صاحب الامر علیه السلام از درد هجران چنین است:

مِنْ هِجْرِكَ يَا حَبِيبُ قَلْبِي قَدْ ذَابَ أَنْظَرُ نَظْرًا إِلَيَّ يَا بِنَ الْأَطْيَابِ
إِنْ غِيبْتَ لِدَنْبِنَا فَتُبْنَا تُبْنَا أَوْ خِفْتَ مِنَ الْعِدَىٰ فَمَا لِلْأَحْبَابِ
الْجَوْرُ فَمَا عَلَى الْمَحِيئِينَ فَمُمْ يَا مُتَّقِمًا بِأَمْرِ رَبِّ الْأَرْبَابِ

از هجران تو ای حبیب دلم آب شد، ای فرزند پاکان به من نگاه کن.

اگر به خاطر گناهان ما غایب شده‌ای که توبه می‌کنیم، توبه! یا از دشمنان ترسانی پس

دوستان چه کنند؟!

ستم بر دوستان شیوع یافت، بپاخیز ای انتقام گیرنده! به فرمان پروردگار همه.

حرف «ی»

۱ - ید (نعمت) آن حضرت علیه السلام بر ما

استعمال کلمه ید به معنی نعمت در زبان عربی بسیار زیاد است. شاعر

می گوید:

وَلَنْ أَذْكَرَ النُّعْمَانَ إِلَّا بِصَالِحٍ فَإِنَّ لَهُ عِنْدِي يَدِيًّا وَأَنْعُمًا

و نعمان را جز به نیکی یاد نکنم، که او را بر من احسانها و نعمتها است.

و «یَدِیِّ» بر وزن «امیر» جمع «ید» می باشد، مثل عبید جمع عبد، چنان که

شیخ طبرسی در مجمع البیان گفته است.^۱

و چون تمام نعمت ها به برکت وجود مولی صاحب الزمان - صلوات الله علیه -

به ما می رسد، بر ما لازم است شکرانه وجود حضرتش را با دعا کردن و مانند

آن بجای آوریم. چون شکر واسطه نعمت مانند شکر صاحب نعمت واجب

است - چنان که این معنی در روایات آمده - در بخش سوم کتاب و در حرف

«ن» از همین بخش نیز مطالبی آوردیم. در بخش پنجم نیز ان شاء الله توضیح

بیشتری خواهد آمد.

در اینجا مناسب است حدیثی که در خرایج و بحار روایت شده بیاوریم:

«عن أبي جعفر عليه قال: إذا قام قائمنا وضع يده على رؤوس العباد فجمع به عقولهم

وأكمل به أخلاقهم»^۲؛ حضرت باقر علیه السلام فرمود: چون قائم ما بپاخیزد دست خود را بر

سر بندگان می نهد، پس به وسیله آن عقل هایشان جمع و اخلاقشان کامل می شود.

۲. بحار الانوار: ۳۲۸/۵۲.

۱. مجمع البیان: ۲۱۸/۳.

یکی از علماء گفته: منظور همین دست ظاهری است که به طور معجزه‌آسا بر سر تمام بندگان قرار می‌دهد.

می‌گوییم: احتمال دارد که منظور از «ید» قدرت یا حکومت باشد که معنی چنین شود: هرگاه آن حضرت بپاخیزد بر همه بندگان مستولی گردد و سلطه یابد، و حکومت آن حضرت بر همه جا سایه افکند، و به این وسیله عقول را جمع و اخلاق را کامل گرداند، زیرا که اهل فسق و فجور و کفر و الحاد از بین می‌روند.

۲ - یمن آن حضرت علیه السلام

میمنت وجود امام عصر - عجل الله فرجه الشریف - از آنچه در این کتاب آورده‌ایم معلوم می‌گردد.

بهتر آن است که این بخش را با چند بیت که شبی از شب‌ها به خاطرم رسیده و بر زبانم جاری گردیده، ختم کنم. هرچند که آن حضرت از مدح من و امثال من بالاتر است. ولی هدیه‌ای است از کوچک به بزرگ که آن را برای اصلاح حال و رسیدن به آرزوهایم در دنیا و آخرت به شفاعت مولی و آقا می‌تقدیم می‌نمایم:

قَدْ هَاجَ حُزْنِي وَقَلْبِي صَارَ مُتَكَمِّدًا	لِيَهْجِرَ مَنْ حُسْنُهُ لِّلْعَالَمِينَ بَدَا
خَيْرُ الْوَرَى نَسَبًا، شَمْسُ الْهُدَى حَسَبًا	وَأَفْضَلُ الْخَلْقِ أَعْوَانًا وَمُحْتَشِدَا
قَدْ حَارَ ذُو اللَّبِّ فِي إِدْرَاكِ رُتْبَتِهِ	وَالْعَقْلُ فِي نَعْتِهِ أَغْيَى وَإِنْ خَمَدَا
بِيَمْنِهِ تَجِدُ الْأَجْبَالَ ثَابِتَةً	لَوْلَا كَرَامَتُهُ أَلْفَيْتَهَا بِدَا

مِنْ نُورِهِ الشَّمْسُ وَالْأَقْمَارُ نَيْرَةٌ مِنْ فَضْلِهِ قَدْ رَبَّى مَا كَانَ مِنْهُمْ إِدَا
 لَمْ يُرْزَقِ النَّاسُ لَوْلَا فَيْضُ نَائِلِهِ وَمَا بَقُوا سَاعَةً فِي دَهْرِهِمْ أَبَدَا
 شَمَائِلُ الْمُصْطَفَى كَانَتْ شَمَائِلُهُ وَمُحْكَمُ الذِّكْرِ فِي أَوْصَافِهِ وَرَدَا
 تَكَامِلَ الْعِلْمِ وَالْأَخْلَاقِ أَكْمَلَهَا فِي ذَاتِهِ الْقُدْسِ طُرّاً حِينَ إِذْ وُلِدَا
 بَاهِي بِهِ اللَّهُ سُكَّانَ السَّمَاءِ وَقَدْ ضَجَّوْا إِلَى اللَّهِ إِذْ قَتَلَ الْحُسَيْنِ بَدَا
 أَنْ اسْكُنُوا أَنْتَقِمُ حَتْمًا بِقَائِمِهِمْ مِنْ كُلِّ مَنْ حَارَبَ الْمَظْلُومَ أَوْ طَرَدَا

اندوهم شعله‌ور و دلم پر از درد شده، از هجران کسی که زیبایی اش جهان را چیره کرده است.

بهترین مردم در نسب و خورشید هدایت در حسب، و والاترین خلایق از جهت یاران و پیروان.

آن که خردمندان از درک رتبه اش مات و مبهوت، و عقل در توصیف جلالش درمانده و بی تحرک است.

از یمن وجود او کوه‌ها برجای مانده، اگر کرامت او نبود آن‌ها را از هم پاشیده می دیدی

از نور او خورشید و ماه تابناکند، و از فضل او دل‌ها و زمین‌های مرده پرورش یابند.

اگر فیض دستش نبود مردم روزی نمی خوردند، و حتی یک ساعت در زمین زنده نمی ماندند.

شمایل او همچون شمایل پیامبر است، و در قرآن آیات محکمی درباره اش آمده است.

علم و اخلاق در وجود او به مرحله کمال هستند، از همان هنگام که از مادر متولد شد در ذات مقدّسش قرار داشته اند.

خداوند به وجود او نسبت به ساکنان آسمان مباحثات فرمود، آن گاه که از کشته شدن حسین علیه السلام به درگاهش لا به نمودند.

(فرمود) که آرام گیرید! من حتماً به وسیله قائم از این ها انتقام خواهم گرفت، از تمام ستمکاران و جنگ کنندگان با مظلوم انتقام می گیرم.